سیاستنامه

۷–۶

صلاحیت قضایی جهانی

راه‌کارهایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر

انتشارات آرمان شهر

استفاده و اقتباس از نوشته های این کتاب با ذکر منبع مجاز است.
نظرات مطرح شده در این کتاب الزاما خواست و مشی آرمان شهر نیست.
آدرس الکترونیک: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com
تارنما: http://www.openasia.org

http://openasia.org

صلاحیت قضایی جهانی: راه کارهایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر

سیاست نامه ۷ ــ ۶
به کوشش خلیل رستم خانی با همکاری جواد دروازیان
ویراستار: خلیل رستم خانی
تایپ: کبیر احمد نشاط
طراحی و برگ آرایی: روح الامین امینی
انتشارات آرمان شهر
نشرِ نخست الکترونیک: ۱۴۰۱/ ۲۰۲۲
پاریس

مسؤولیت انتشار این کتاب به عهده بنیاد آرمان شهر و مسؤولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی‌تواند بازتاب دیدگاه نهادهای نامبرده محسوب شود.

فهرست

OPEN ASIA
ارمان شهر
http://openasia.org

- پیشگفتار..۵
- صلاحیت قضایی جهانی معرفی، بعضی راه کارها و برخی تجربه ها، خلیل رستم خانی...............۷
- روش استفاده از راه کار صلاحیت قضایی جهانی، کاترین بوت و دلفین کارلنز (فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر)..۱۹
- رهیافت گام به گام به کاربُرد صلاحیت قضایی جهانی، یورگن شور (فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر)..۳۱
- اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری، منو تی کامینگا......................۵۵
- صلاحیت جهانی رسیدگی به جرایم علیه بشریت در حقوق فرانسه، بریژیت استرن...................۹۱
- صلاحیت جهانی، سهیلا حامد...۱۰۰
- گزیده کتاب شناسی صلاحیت قضایی جهانی..۱۴۹

آسمان شهر
OPEN ASIA
http://openasia.org

پیشگفتار

در کنفرانس یک روزه ای در باره عدالت و مصالحه در کابل در تاریخ ۱۹ قوس ۱۳۸۹ (۱۰ نوامبر ۲۰۱۰)، آقای فرانسس وندرل، نماینده پیشین اتحادیه اروپا در افغانستان، با جملات زیر بر نیاز مبرم این کشور به عدالت تاکید کرد:

دولت افغانستان باید به تطبیق معاهده و اساسنامه رُم که در سال ۲۰۰۳ عضو آن شده است متعهد بماند. در صورتی که دادگاه‌های محلی کارشان را خوب انجام نمی‌دهند؛ دولت افغانستان باید به دادگاه بین المللی جنایی مراجعه کند و از آن‌ها کمک بخواهد. تجربه‌هایی از این موارد در سودان و بسیاری از کشورهای افریقایی وجود داشت. باور ما این است که باید برای رسیدن به صلح کار کرد و به تطبیق عدالت انتقالی و حقوق بشر در افغانستان استوار ماند.

مسلما آگاهان به این موضوع و فعالان حقوق بشر نکته تازه ای در محتوای گفته ی آقای وندرل نخواهند یافت، اما تاکید بر آن بیشتر به خاطر آشکارتر نمایاندن نظریاتی است که در میان مسؤولان عالی رتبه اروپایی وجود دارد. بی تردید، این بیان را باید نتیجه کوشش های چندین ساله فعالان حقوق بشر دانست.

کمک و یاری به فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر در زمینه راه کارهای پیگرد مظنونان به جنایت علیه حقوق بشر هدفی است که بنیاد آرمان شهر با برگزاری گفتگوی ۶۳ (کابل، ۱۹ اکتبر ۲۰۱۰) در باره صلاحیت قضایی جهانی و نیز با اختصاص دادن این شماره سیاست نامه به موضوع صلاحیت قضایی جهانی پیگیری کرده است.

این مجموعه با مقاله ای از خلیل رستم خانی شروع می شود که بر پایه ی همان گفتار و بحث در باره صلاحیت جهانی در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۰ تنظیم شده است. ، خلاصه ای از آن را به انگلیسی نیز در بخش پایانی مجموعه ارایه کرده ایم. در پی آن دو نوشته جامع پژوهشی از فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر را آورده ایم که خلاصه ای از تجربیات مربوطه در کشورهای مختلف و نیز مشکلات، موانع و چالش های پیش رو را که باید در عمل برایشان راه حل یافت، ارایه می کنند.

در مقاله ی بعدی منو ــ تی کامینگا، پژوهشگر برجسته و مدیر مرکز حقوق بشر ماستریخت در هالند، درس های ارزشمندی را از به کارگیری صلاحیت جهانی برای

رسیدگی به جنایت های مهم حقوق بشری به بحث می گذارد. خانم بریژیت استرن، استاد برجسته حقوق بین الملل در دانشگاه پاریس ۱، نیز مقاله ی خود را به مورد مشخص جنایت های ضد بشریت و استفاده از صلاحیت جهانی در حقوق فرانسه اختصاص داده است. پس از آن رساله ی خانم سهیلا حامد با عنوان صلاحیت جهانی آمده است که مطالب مشروحی را در باره پیدایش صلاحیت جهانی، تاریخچه و پیشینه ی آن، تعریف ها، قلمرو و سایر مسایل مربوط به این صلاحیت را گردآوری کرده است.

پایان بخش این مجموعه، گزیده ی کتاب شناسی صلاحیت جهانی است که از مقاله ی «رهیافت گام به گام به کاربُرد صلاحیت قضایی جهانی» برگرفته ایم. به امید این که انتشار مجموعه حاضر سهمی شایسته در یاری رسانی به کوشندگان راه حقوق بشر و عدالت ایفا کند.

OPEN ASIA
آرمان شهر
http://openasia.org

صلاحیت قضایی جهانی
معرفی، بعضی راه کارها و برخی تجربه ها[1]

خلیل رستم خانی[2]

OPEN ASIA
http://openasia.org

انواع صلاحیت قضایی

صلاحیت در چارچوب بحث حاضر به معنای چارچوب مجاز برای رسیدگی دادگاه به یک پرونده است و اگر دادگاهی از صلاحیت برای رسیدگی به موضوع برخوردار باشد، یعنی اختیار قانونی برای بررسی آن موضوع و تصمیم گیری در باره آن مساله را دارد. بعضی از انواع صلاحیت های قضایی[3] عبارتند از:

۱- «صلاحیت قضایی سرزمینی» یا کشوری یا محلی آن است که وقتی جنایت در کشوری رخ داده است، دادگاه اختیار دارد آن جنایت را در آن کشور مورد پیگرد قرار دهد.

۲- «صلاحیت قضایی شخصی» یا مبتنی بر تابعیت آن است که دولت ها به استناد این که مرتکب یا قربانی جرم، تبعه ی آن کشور است خود را صالح به رسیدگی می دانند.

---

۱ - این نگارنده در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۱۰ گفتاری در باره این موضوع در محل بنیاد آرمان شهر در شهر کابل در حضور عده ای از فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی ارایه کرد. این مقاله بر پایه ی آن گفتار و پرسش ها و بحث های پس از آن و با افزودن اطلاعات دیگر تنظیم، تدقیق و تکمیل شده است.

۲ - عضو افتخاری انجمن قلم امریکا و کانادا، انجمن قلم آلمان، و همکار بنیاد آرمان شهر.

۳ - در این زمینه، در بعضی مقاله های دیگر این مجموعه اطلاعات تکمیلی وجود دارد.

۳- «صلاحیت قضایی بین المللی» در اختیار دادگاه های بین المللی مثل دادگاه بین المللی جزایی، دادگاه های ویژه مثل دادگاه بین المللی یوگسلاویا یا دادگاه بین المللی رواندا و غیره است که در چارچوب معین به پرونده ها رسیدگی می کنند. این دادگاه ها معمولا از طریق سازمان ملل یا در ارتباط با آن تشکیل می شوند.

۴- «صلاحیت قضایی جهانی» آن است که بر اساس مفاد قانونی موجود در حقوق بین الملل می توان جنایت کاران مرتکب جنایت های مهم بین المللی و ضد حقوق بشر را در هر جای دنیا مورد پیگرد قرار داد، اما این پیگرد در دادگاه های محلی بر پایه ی حقوق بین الملل انجام می شود. «صلاحیت قضایی جهانی» این امکان را فراهم می کند که جنایت کاران در نظام های قضایی کشورهای مختلف مورد پیگرد قرار بگیرند، حتا اگر جنایت در آن کشور رخ نداده باشد یا ارتباط مستقیمی به آن کشور نداشته باشد.

«صلاحیت قضایی جهانی» در اساس برای پیگرد جنایت های مهم بین المللی به کار می رود که به قدری فجیع هستند که بر تمام بشریت تاثیر بگذارند، مثل نسل کشی (یا کشتار جمعی)، جنایت های جنگی، شکنجه در ابعاد وسیع، ناپدید شدن قهری افراد چه به دست دولت ها و چه گروه های دیگر. این نوع صلاحیت از نظر موضوعی مدت زیادی است که در حقوق بین الملل وجود داشته است. در دوران معاصر منشا آن را می توان در کنوانسیون های ژنو (۱۹۴۹) دید. اما در سال های اخیر این مساله بیشتر از سال ۱۹۹۸ به بعد در گزارش های خبری مورد توجه قرار گرفت. در آن سال ژنرال پینوشه، دیکتاتور پیشین شیلی، به همت قاضی گارزون اسپانیایی با استفاده از «صلاحیت قضایی جهانی» در اسپانیا و انگلستان مورد پیگرد قرار گرفت و مدت ها در حبس خانگی به سر برد.

http://openasia.org

اهمیت و پایه های قانونی «صلاحیت قضایی جهانی»

پیش از این نهاد های حقوق بشری و مدافعان حقوق بشر همواره با استفاده از روش های سنتی با انتشار اعلامیه، برگزاری راه پیمایی و فعالیت هایی از این قبیل به افشاگری در باره جنایت ها می پرداختند. اما اکنون «صلاحیت قضایی جهانی» کمک می کند تا به روش عملی نیز دست به کار شوند. اکنون نمونه هایی در دست است که با به کارگیری «صلاحیت قضایی جهانی» جنایتکاران ضد حقوق بشر محاکمه و به زندان محکوم شده اند.

صلاحیت قضایی جهانی در کنوانسیون های مختلف مطرح شده است.

الف) **کنوانسیون های ژنو.** هر چهار کنوانسیون ژنو {جینوا} این مساله را تصریح

کرده اند:

دولت امضا کننده متعهد است اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرم های فاحش هستند و یا دستور ارتکاب چنین جرم هایی را داده اند، صرف نظر از ملیت شان مورد تعقیب قرار دهد و به دادگاه‌های خود فرا خواند.

یعنی هر دولتی که این کنوانسیون ها را تصویب کرده است موظف است متهمان مذکور را مورد پی گرد قرار دهد، صرف نظر از این که ملیت متهم چه باشد. افغانستان عضو کنوانسیون های ژنو است.

ب) **کنوانسیون ضد شکنجه و رفتارها و مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیر کننده** که در سال ۱۹۸۴ تصویب شده در ماده ی ۵، در صورت حضور متهمان به اعمال شکنجه در قلمرو کشورهای عضو، این کشورها را موظف به پیگرد متهمان می نماید. بر پایه این ماده، کشور عضو اگر نخواهد متهم را به کشور دیگری مسترد کند، باید او را مورد محاکمه قرار دهد. افغانستان کنوانسیون ضد شکنجه را امضا کرده است.

ج) **کنوانسیون حمایت از تمام اشخاص در برابر ناپدید شدن قهری** که در سال ۲۰۰۶ به تصویب رسید در ماده ۹ کشورهای عضو را موظف به پیگرد متهمان حاضر در قلمرو خود می کند، مگر این که آنها را به کشور دیگری مسترد کند یا در اختیار یک دادگاه بین المللی قرار دهد. تاکنون ۷۸ کشور جهان آن را امضا کرده اند و این کنوانسیون در نوامبر ۲۰۱۰ که بیست و یکمین کشور (برزیل) به آن ملحق شد، لازم الاجرا گردید. افغانستان هنوز به این کنوانسیون ملحق نشده است.

د) **اساسنامه رُم** {روم} (دادگاه بین المللی جزایی)[۴] به این دادگاه اختیار می دهد جنایت های مهم بین المللی زیر را مورد پیگرد قرار دهد: نسل کشی،[۵] جنایت های ضد بشریت، جنایت های جنگی و تجاوز به سرزمین. تعریف جرم تجاوز به سرزمین (aggression) مورد توافق کشورهای امضا کننده قرار نگرفته و در نتیجه در عمل هنوز نمی شود این جرم را در آن دادگاه مورد تعقیب قرار داد.

---

۴ - در متن های مختلف به فارسی، به این دادگاه با عنوان های دیگری هم اشاره شده است، از جمله: دادگاه بین المللی جنایی، دادگاه بین المللی کیفری، دیوان بین المللی کیفری. منظور از همه این عنوان ها (International Criminal Court - ICC) است. به علاوه نگاه کنید به پانوشت شماره ۷ همین مقاله.

۵ - ژنوسید یا جنوسید (genocide) در ریشه خود به معنای قوم کشی است، عده ای از حقوق دانان از نگاه تعریف این جنایت در حقوق بین الملل به استفاده از معادل «کشتار جمعی» یا «کشتار دسته جمعی» باور دارند. استفاده از واژه «نسل کشی» نیز کاملا رایج است.

http://openasia.org

افغانستان عضو این معاهده است، اما کشورهایی مثل امریکا، ایران، چین و روسیه هنوز به آن نپیوسته اند. بنابراین با وجود اهمیتی که این اساسنامه دارد، هنوز قابل پیگیری در مورد کشورهای غیرعضو نیست؛ چون یکی از مقررات اساسنامه رُم این است که یا باید متهم تابع یکی از کشورهای عضو باشد یا جرم در خاک یک کشور عضو رخ داده باشد یا در خاک کشوری که به طور موقت به این اساسنامه استناد می کند. اما اگرشورای امنیت سازمان ملل متحد پرونده ای را به دادگاه بین المللی جزایی ارسال کند، این محدودیت ها مانع پیگرد نخواهند بود.

ه) **اصول سازمان ملل متحد در مورد حق داد خواهی قربانیان**[۶] از همه کشورها می خواهد که مفاد مربوط به صلاحیت قضایی جهانی را در قانون داخلی خود بگنجانند و به نوعی آن را به اجرا بگذارند.

چگونه می توان صلاحیت قضایی جهانی را اعمال کرد؟

چند راه برای استفاده از صلاحیت قضایی جهانی وجود دارد:

۱ــ اساسنامه ی رُم تاکید می کند که دادگاه بین المللی جزایی یک سیستم مکمل برای سیستم های قضایی ملی است و پیگرد جنایتکاران در درجه اول باید از طریق دادگاه‌های ملی پی گیری شود. بنابراین وظیفه ی هر کشور است که صلاحیت قضایی داخلی خود را در مورد مرتکبان جنایت های بین المللی به کار بگیرد. بدین لحاظ، راه اول پیگرد متهمان در دادگاه‌های ملی است، با استناد به مفادی از صلاحیت قضایی جهانی که در قانون آن کشور گنجانده شده است. ترجیح بر این است که پیگرد در کشوری انجام شود که جنایت در آن رخ داده است. یعنی نمی توان بلافاصله به دادگاه های بین المللی رجوع کرد و خواهان تعقیب متهمان شد.

اما کشورهایی وجود دارند که در آن‌ها نظام فعال قضایی وجود ندارد، بنابراین، نمی‌توان در آن‌ها جنایت کاران را مورد پیگرد قرار داد. از سوی دیگر نظام قضایی در بعضی کشورها به خاطر نفوذ افراد مختلف یا نفوذ سیاسی گروه‌های مختلف و یا نفوذ دولت یا دلایل دیگر ناتوان است یا نمی خواهد جنایتکاران را مورد پیگرد قرار دهد. مثلاً در شرایطی که قانون عفو در افغانستان تصویب شده است، چگونه می توان متهمان را در نظام قضایی این کشور تحت تعقیب قرار داد؟

6- Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law; http://www2.ohchr.org/english/law/remedy.htm

۲ـ در این صورت، راه دوم مراجعه به دادگاه‌های کشورهای دیگر است. برای این کار لازم نیست که متهم تابع کشور محل دادگاه باشد یا این که به منافع آن کشور صدمه زده باشد تا در آن کشور بتوان از او شکایت کرد. این شکایت بر پایه مفاد و مقررات صلاحیت قضایی جهانی موجود در قوانین آن کشور انجام می شود.

۳ـ راه سوم و دشوارتر مراجعه به دادگاه بین المللی جزایی است. طبق اساس نامه ی رُم این دادگاه یک دادگاه مکمل قضایی و تقویتی برای دادگاه‌های ملی است. اما محدودیت هایی در مورد مراجعه به این دادگاه وجود دارد از این قرار:

الف) جنایت ها باید بعد از ۱ جولای ۲۰۰۲ انجام شده باشد، چون اساس نامه ی رُم از آن تاریخ به بعد به اجرا در آمده است. جنایت های پیش از این تاریخ را نمی توان در این دادگاه پی گیری کرد.

ب) جنایت باید در خاک یک کشور عضو اساسنامه ارتکاب یافته باشد. مثلاً جنایتی را که در امریکا یا روسیه انجام شده باشد نمی توان در دادگاه بین المللی جزایی مورد پی گرد قرار داد ولی اگر در افغانستان رخ داده باشد می توان این کار را کرد.

ج) یا این که متهم باید تابع یکی از کشورهای عضو باشد.

د) شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز می تواند وظیفه پیگرد جنایت را به دادگاه بین المللی جزایی بدهد. در این زمینه هم مشکلات خاصی وجود دارد و توسل به شورای امنیت برای پیگرد جنایت از طریق دادگاه بین المللی جزایی به سادگی ممکن نیست. یکی از دلایل عمده این دشواری، مخالفت فعال امریکا تا کنون با دادگاه بین المللی جزایی بوده است. این دولت حتا معاهده های دوجانبه معافیت جزایی با بسیاری از دولت های جهان از جمله با دولت افغانستان منعقد کرده است که ناقض اساسنامه ی رُم و دادگاه بین المللی جزایی است.

ه) مشکل دیگر این است که منابع مالی و قضایی گسترده ای لازم است تا دادگاه بین المللی جزایی بتواند به تحقیق در باره ی یک پرونده بپردازد. به فرض مثال اگر قرار بر پیگرد پرونده ای در باره کشتار جمعی یا نسل کشی در این دادگاه باشد، عملیات بسیار گسترده ای را باید در پیش گرفت: صدها شاهد و خانواده ها و بازماندگانشان را به محل دادگاه منتقل کرد، قربانی ها را به آنجا منتقل کرد، محل سکونت و امنیت شان را تامین کرد، تعداد زیادی مترجم، وکیل، بازپرس، قاضی به کار گرفت...

۴ـ پیگرد مرتکبان نقض فاحش حقوق بشر در بعضی موارد و شرایط خاص از طریق دادگاه‌های موقت و ویژه بین المللی نیز انجام می گیرد، مثل دادگاه ویژه یوگوسلاویا

سابق، دادگاه ویژه رواندا و دادگاه های دیگر از این نوع. این دادگاه ها گاهی و در شرایط خاصی تشکیل می‌شوند و اغلب بر پایه اساسنامه های ویژه ی مصوب سازمان ملل متحد عمل می کنند.

بعضی نمونه های عملی در زمینه ی صلاحیت قضایی جهانی

با استفاده از صلاحیت قضایی جهانی در عمل نتایجی به دست آمده است و چندین نفر از جنایتکاران محکوم شده‌اند و در زندان به سر می‌برند: برای مثال چند نفر از یو گوسلاویا سابق در آلمان و ناروی {نُروژ} ، جنایتکارانی از رواندا در بلجیم {بلژیک}، جنایتکاران ارجنتاین {آرژانتینی} در اِسپانیا، و جنایتکاران موریتانیایی در فرانسه. از افغانستان هم حسام الدین حسام در ۲۰۰۵ و حبیب الله جلال‌زوی در ۲۰۰۷ در هالند به اتهام جنایت‌های جنگی محکوم شدند و به زندان رفتند. یکی دیگر از اتباع افغانستان به نام فریادی سرور زرداد در سال۲۰۰۷ در انگلستان به اتهام شکنجه محاکمه شد و به زندان رفت و هنوز با اتهام های دیگری روبروست.

آیا صلاحیت قضایی جهانی بیشتر افریقایی ها و جهان سومی‌ها را مورد پیگرد قرار می‌دهد؟

اخیرا دادگاه بین المللی جزایی عمرالبشیر رییس جمهور سودان را متهم به ارتکاب جنایت جنگی و حکم جلب او را صادر کرد. این مساله و موارد دیگر باعث شده که به ویژه افریقایی ها این موضوع را بیشتر علیه خود تلقی کنند و بر کشورهای مختلف به خصوص بر فرانسه فشار آورده اند که صلاحیت قضایی جهانی را اِعمال نکنند.

اگر صرفا به نمونه های دولتی یا پرونده های مطرح در دادگاه بین المللی جزایی نگاه کنیم، ممکن است به این نتیجه برسیم که تاکنون بیشتر پیگردها متوجه افریقایی ها و جهان سوم بوده است. اما نکات دیگری را هم باید در نظر گرفت. اول این که متاسفانه در دهه های اخیر افریقا بارها صحنه ی جنایت های مهم بوده است. دوم، در میان محاکمه هایی که دولت ها یا سازمان ملل به خاطر وقوع جنایت های مهم بین المللی پیگیری کرده اند، نمونه های متعددی وجود دارد که نشان می دهد جنایتکاران مربوط به یو گوسلاویا سابق، چیله {شیلی}، ارجنتاین {آرژانتین} و غیره نیز تعقیب و محاکمه شده اند، با وجود این که یوگسلاویا کشوری اروپایی است و دارای فرهنگی که به عنوان فرهنگ مسیحی از آن یاد می شود.

این نیز صحیح است که پیگیری و تعقیب متهمان تابع کشورهای قدرتمند کار پیچیده تری است که به آسانی ممکن نیست. اما مساله مهمی که باید در نظر داشت این است که

بسیاری از این شکایت‌ها از طرف دولت‌ها مطرح و پیگیری نمی شود. بلکه سازمان‌های بین المللی حقوق بشری این مسایل را پی گیری می‌کنند و آن‌ها هم جنایتکاران را صرف‌نظر از ملیت شان مورد تعقیب قرار می دهند.

یک مثال مهم در این زمینه به پیگرد جنرال پینوشه، دیکتاتور جنایتکار چیله {شیلی} مربوط است. او که در سال ۱۹۷۳ در پی کودتایی با حمایت کامل امریکا قدرت را به دست گرفت و به عنوان یکی از متحدین اصلی امریکا به مدت نزدیک به سی سال مسؤول قتل و شکنجه هزاران نفر بود، در سال ۱۹۹۸ به کوشش قاضی گارزون اسپانیایی در اسپانیا و انگلستان مورد پیگرد قرار گرفت و مدت ها در حبس خانگی به سر برد. در خود شیلی که مدت‌ها در مورد جنایت ها سکوت برقرار بود بعد از این که پینوشه مورد تعقیب قرار گرفت، راه باز شد تا قربانیان بتوانند به ایجاد کمیسیون های حقیقت یابی بپردازند. این یکی از نمونه هایی بود که نشان داد جنایتکاران نمی توانند از تعقیب فرار کنند و باید دیر یا زود پاسخ اعمال‌شان را بدهند.

اما نمونه مهمتر در باره پیگرد شهروندان کشورهای قدرتمند غربی شکایتی است که که در سال۲۰۰۷ فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) به کمک دو سازمان عضو این فدراسیون، یعنی مرکز حقوق اساسی در امریکا و مرکز اروپایی حقوق اساسی و حقوق بشر که مقر آن در آلمان است، علیه دونالد رامسفلد، وزیر دفاع جرج بوش (۲۰۰۶ ـ ۲۰۰۱) مطرح کرد. در اکتبر ۲۰۰۷ یعنی زمانی که دونالد رامسفلد قرار بود در یک کنفرانس سیاسی در پاریس شرکت کند، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر با اطلاع قبلی از سفر او خواهان پیگرد او در نظام قضایی شد و در پی آن حکم جلب رامسفلد صادر شد.

این شکایت به خاطر دستور رامسفلد برای انجام شکنجه در عراق طرح شده بود، زیرا او بر اساس مدارک موجود رسماً شکنجه زندانیان برای کسب اقرار را تایید کرده بود. در آن زمان رامسفلد فقط با پنهان شدن در سفارت امریکا در پاریس متاسفانه موفق به فرار شد. با فشارهایی که دولت و وزارت امور خارجه ی فرانسه وارد آوردند، یک ماه بعد دادستانی فرانسه حکم بازداشت او را باطل کرد. ولی این اقدام باعث تبلیغات فراوان و توان مند سازی قربانیان شد، به این معنا که متهمان به جنایت های مهم ضد حقوق بشر نمی توانند همیشه از تعقیب معاف بمانند و بالاخره باید زمانی حساب پس بدهند. شاید هم روزی همچون دیگران بتوان او را نیز به پای میز محاکمه کشاند. در حال حاضر شکایت‌های دیگری از رامسفلد در سویدن، اسپانیا، ارجنتاین {آرژانتین} و کشورهای

http://openasia.org

دیگر مطرح است.

در هنگام تنظیم این گفتار برای نشر در این کتاب، در ماه نوامبر ۲۰۱۰ خاطرات جرج بوش در زمان ریاست جمهوری او منتشر شد و او در این خاطرات صدور دستور انجام شکنجه علیه زندانیان «مهم» را تایید و از آن دفاع کرده است. با وجود این که پیشتر هم در کشورهای مختلف شکایت هایی علیه بوش مطرح شده است، اکنون به نظر می رسد وکلای حقوق بشری با دلایل محکم تری می توانند از او شکایت کنند. سازمان عفو بین الملل نیز در ۱۸ نوامبر با صدور اطلاعیه ای خواستار تحقیق و پیگرد قضایی او شده است.

علاوه بر این ها، در سال های اخیر، نظام قضایی در کشورهای اروپایی به تعقیب آن دسته از ماموران سازمان جاسوسی امریکا (سیا) پرداخته اند که در ربودن اشخاص در خاک آنها و انتقال آنها به کشورهای دیگر شرکت داشته اند. در ایتالیا، با وجود اعمال نفوذ امریکا و دولت ایتالیا، دادگاه تجدیدنظر بالاخره در دسمبر ۲۰۱۰، ۲۳ مامور سازمان سیای امریکا را به ۷ تا ۹ سال زندان محکوم کرد. این ماموران در سال ۲۰۰۳ یک پناهنده سیاسی مصری را از خیابان های شهر میلان ربوده و او را به مصر فرستاده بودند و او در آنجا تحت شکنجه قرار گرفته بود. یکی از این ۲۳ نفر، رییس دفتر سیا در میلان بود. این ۲۳ نفر در حال حاضر در امریکا و آزاد هستند و امریکا حاضر به استرداد آنها نیست، اما آنها در صورت سفر به اروپا با خطر دستگیری و زندان روبرو هستند. در جَنوری ۲۰۰۷، دادگاهی در مونیخ آلمان حکم بازداشت ۱۳ مامور سیا را که در ربودن یک تبعه آلمانی و فرستادن او به زندانی در افغانستان شرکت داشتند، صادر کرد. اکنون در پی افشاگری های ویکی لیکس روشن شده که دولت آلمان در پی فشار دولت امریکا از درخواست استرداد این ۱۳ نفر سر باز زده است.

نمونه مهم دیگر به اسراییل مربوط است. جایگاه ویژه حکومت اسراییل و اتحاد بسیار نزدیک آن با دولت های قدرتمند غربی موضوعی نیست که نیازی به توضیح داشته باشد. دولت های غربی عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد مثل امریکا و انگلستان همواره قطعنامه های مربوط به نقض حقوق بشر به دست اسراییل را وتو می کنند. با توجه به این که شکایت های زیادی علیه جنایت های نقض حقوق بشر در دادگاه های اسراییل مطرح شده ولی مورد رسیدگی قرار نگرفته بود. سازمان های بین المللی توانسته اند به کمک مرکز حقوق بشر فلسطین و با استناد به صلاحیت جهانی شکایت هایی را علیه دولت اسراییل در کشورهای مختلف اروپایی، امریکا و نیوزیلند مطرح کنند.

یکی از اینها شکایتی بود که از دُرُن اَلمُگ ژنرال اسراییلی در ۲۰۰۵ به خاطر جنایت های جنگی در انگلستان مطرح شد و قاضی دستور بازداشت او را داد. زمانی که ژنرال اَلمُگ قرار بود وارد انگلستان شود، سفیر اسراییل با او تماس گرفت و به او هشدار داد که از هواپیما پیاده نشود، چون افسران پولیس انگلستان با حکم بازداشت در انتظارش بودند. او ناچار با همان هواپیما به اسراییل برگشت. البته اعمال نفوذ دولت انگلستان باعث شد که افسران انگلیسی برای دستگیری او وارد هواپیما نشوند.

اما این تنها نمونه ی موفقیت آمیز نیست. در بهار سال ۱۳۸۹، خانم لیونی، که در زمان جنگ در نوار غزه در سال ۲۰۰۹ وزیر خارجه اسراییل بود، پس از صدور حکم بازداشت در انگلستان ناگزیر از لغو سفر خود به لندن شد؛ متاسفانه این حکم در پی فشارهای سیاسی باطل شد. یک ماه پس از او، یک هیأت عالی رتبه از افسران نظامی اسراییل نیز سفر خود به انگلستان را لغو کرد. در اواخر اکتبر ۲۰۱۰، دان مریدور معاون نخست وزیر اسراییل نیز از ترس دستگیری در انگلستان از سفر به آن کشور منصرف شد.

مشکلات و چالش ها

طرح شکایت بر مبنای صلاحیت قضایی جهانی با چالش ها و مشکلاتی روبرو است. یعنی طرح شکایت در یک کشور دیگر امر ساده ای نیست. نکات زیر از جمله مواردی هستند که باید برای طرح شکایت در نظر داشت:

• **در کدام کشور می توان شکایتی را بر اساس «صلاحیت قضایی جهانی» مطرح کرد** و با موفقیت نسبی آن را پیش برد؟ این مساله از اهمیت درجه اول برخوردار است. برای پاسخ به این پرسش باید قوانین کشورهای مد نظر را دقیقا مورد مطالعه قرار داد. در بعضی کشورها جنایت مشمول مرور زمان می شود. مثلاً در آلمان اگر قرار بر طرح جنایت شکنجه باشد، بعد از گذشت ده سال دیگر نمی توان شکایت کرد. در بعضی کشورها برای رسیدگی به شکایت، متهم باید در آن کشور حضور داشته باشد. در بعضی دیگر از کشورها، نظام قضایی با اطلاع از سفر متهم در آینده حاضر است به شکایت رسیدگی کند. در تعدادی از کشورها قانون اجازه رسیدگی غیابی یا حتا صدور حکم غیابی را می دهد. اما ابتدا باید دانست که متهم به کدام کشور سفر می کند. از قانون آن کشور باید اطلاع داشت. ارتباط مستقیم با سازمان های محلی حقوق بشر، وکلا و حقوق دانان آن کشور برای طرح شکایت ضروری است.

در بعضی کشورها برای طرح شکایت در مورد جنایت شکنجه امکانات قانونی بیشتری موجود است، اما در بعضی کشورهای دیگر جنایت ناپدید شدن قهری یا جنایت ضد

بشریت و جنایت جنگی را بهتر می شود طرح کرد. در فرانسه جنایت شکنجه را بر اساس قانون بهتر می شود مورد پیگرد قرار داد. در اسپانیا نسل کشی و جنایات ضد بشریت را، در آلمان جنایات جنگی و ضد بشریت را، در انگلستان جنایت شکنجه و جنایت ضد بشریت را و الی آخر.

در بسیاری از موارد جنایت یا باید در یک کشور انجام شده و یا با آن کشور ارتباط داشته باشد. اما پیدا کردن ارتباط همیشه سخت نیست. در جنوری ۲۰۰۹ در کنفرانسی در باره افغانستان در بارسلونِا اسپانیا، قاضی گارزون اسپانیایی که نامش با تعقیب پینوشه سر زبان ها افتاد، در پاسخ به سوالی در باره پیگرد جنایت کارانِ افغانستان گفت: درست است که این قضیه به اسپانیا ارتباط مستقیم پیدا نمی کند، اما اسپانیا عضو اتحادیه ی اروپا است و در افغانستان نیروی نظامی دارد. بنابراین، شما زمینه را فراهم کنید، اطلاعات را بیاورید، کارهای لازم را انجام بدهید؛ ما از نظر قانونی می توانیم راهی پیدا کنیم که موضوع را مطرح و پی گیری کنیم.

• **مصونیت‌های قانونی** یکی دیگر از مشکلات است. طبق قانون دیوان بین المللی دادگستری[۷] رییس یک کشور اعم از رییس جمهور یا نخست وزیر و وزیر خارجه را نمی‌توان به خاطر جنایت مورد پی گرد قرار داد؛ چون مانع انجام وظیفه شان می شود. زمانی می‌توان آنها را مورد پیگرد قرار داد که از پست شان کنار رفته باشند. البته این موضوع با اساسنامه ی دادگاه بین المللی جزایی در تضاد قرار دارد. ماده‌ی ۲۷ اساسنامه ی رُم می گوید همه ی مرتکبان جنایت های بین المللی را صرف نظر از سِمَت شان می توان مورد پی گرد قرار داد.

• **داد و ستد و نفوذ سیاسی دولت ها** یکی از موانع جدی است. برای مثال، همان طور که پیشتر عنوان شد، در اکتبر ۲۰۰۷ قاضی دادگاهی در پاریس حکم بازداشت رامسفلد را صادر کرد. اما در نوامبر همان سال دادستان بر اساس اظهار وزارت امورخارجه فرانسه که این حکم بر روابط فرانسه با امریکا تاثیر منفی می گذارد آن را خلاف قانون دانست. استناد دادستانی برای ابطال حکم بازداشت، همان مصونیت مذکور در قانون دیوان بین المللی دادگستری بود. اما صرف‌نظر از تضاد مقررات آن قانون با اساسنامه رُم، باید در نظر داشت که دونالد رامسفلد قبلا وزیر دفاع بود وهیچ گاه پُست وزیر خارجه یا

۷ - منظور (International Court of Justice - ICJ) است که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شده و یکی از ارگان های سازمان ملل است. از سوی دیگر، دادگاه بین المللی جزایی (International Criminal Court – ICC) که در قارسی به آن دادگاه بین المللی جنایی یا کیفری هم اتلاق می شود از سال ۱۹۹۸ و در پی نصویب اساسنامه رُم تشکیل شده و از سال ۲۰۰۲ رسمیت اجرایی یافته است.

http://openasia.org

رییس دولت در اختیار نداشت. دوم، در سال ۲۰۰۷ او اصلا مقام دولتی نبود. با وجود این دادستانی حکم را باطل کرد. در آلمان نیز دادستانی شکایت علیه او را نپذیرفت و حکم بازداشت صادر نشد. اما مرکز اروپایی حقوق اساسی و حقوق بشر در برلین، که عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر است، می کوشد مساله را مورد پیگیری قرار دهد.

مثالی دیگر: در سال ۲۰۰۴ دادگاهی در انگلستان با استناد به قانون مورد اشاره در بالا حاضر نشد شکایتی را علیه وزیر دفاع وقت اسراییل شایول مُفاز بپذیرد. در سال ۲۰۰۳ از تامی فرنکس فرمانده وقت امریکا در عراق شکایتی در کشور بلجیم {بلژیک} مطرح شد، اما ناموفق بود. مقر ناتو در این کشور است، و وزیر دفاع وقت امریکا دونالد رامسفلد به صراحت اخطار داد که در صورت پیگیری شکایت، مقر ناتو را تغییر می‌دهند: «بلی، بلجیم {بلژیک} کشوری مستقل است و می‌تواند هر تصمیمی که بخواهد بگیرد؛ اما تغییر جای ناتو هم کار سختی نیست و ما می توانیم جلسات مان را در جایی دیگر برگذار کنیم.» همین به ظاهر یک جمله باعث شد که چند ماه بعد قانون مربوط به صلاحیت قضایی جهانی در بلژیک تغییر کند و اکنون پیگرد جنایت ها بر اساس صلاحیت جهانی در بلژیک مشکل شده است.

اسراییل هم مدام به کشورهای اروپایی به خصوص آلمان و انگلیس فشار می آورد تا شکایت های علیه مقامات آن کشور را اصلاً نپذیرند و مورد بررسی قرار ندهند. چه رسد به این که این گونه ها شکایت‌ها به نتیجه گیری برسد و حکم صادر شود. در شروع نوامبر ۲۰۱۰ در طی سفر ویلیام هیگ وزیر خارجه انگلستان به خاورمیانه و اسراییل، دولت اسراییل اعلام کرد که در اعتراض به استفاده از صلاحیت قضایی جهانی در انگلستان گفتگوهای استراتژیک بین دو کشور را معلق کرده است. از قول هیگ نیز نقل شد که او علاقمند به تغییر قانون مربوطه است.

نتیجه گیری

صلاحیت قضایی جهانی موضوعی تازه است که در عمل مدت زیادی از عمر آن نمی گذرد. این صلاحیت امکان آن را فراهم می کند که به جای راه‌های سنتی مثل افشاگری، اعلامیه و تظاهرات، در دادگاه ها به طرح شکایت پرداخت و به نتیجه عملی رسید. اما پیش از اقدام تمام جوانب کار باید با دقت کافی مورد بررسی قرار گیرد. بعضی اقدامات ـ مثل شکایت از تامی فرنکس در بلجیم {بلژیک}ـ می تواند باعث شکست و پس رفت مقطعی و از دست رفتن دستاوردهای پیشین گردد و به روند پیگرد جنایتکاران

لطمه بزنند.

به این دلایل باید دقت کافی و آگاهی سیاسی را به کار گرفت و موضوع را مورد مطالعه ی دقیق قرار داد. متهم را باید با دقت کافی انتخاب کرد. هم درک شرایط سیاسی مهم است، هم اطلاع کافی از قوانین کشور مورد نظر و اوضاع منطقه. زمانی که جورج بوش رییس جمهور بود نمی شد او را به دادگاه کشانید زیرا با استناد به قانون دیوان بین المللی دادگستری از این کار پرهیز می شد. فشاری که امریکا روی تصویب کنندگان اساسنامه دادگاه بین المللی جزایی می آورد مانع دیگری است. بسیاری از کشورها اصلاً حاضر نیستند چنین شکایت هایی را پیگیری کنند. اما امروز قانونا می توان این کار را کرد، گرچه موانع دیگری همچون معامله ها و دادوستدهای سیاسی چنین کار را دشوار می کنند.

در انتخاب اشخاص باید دقت زیادی به خرج داد. همه جنایتکاران ناقض حقوق بشر باید پاسخ گوی اعمال خویش باشند. عفو و انصراف از محاکمه یا مجازات آن‌ها تنها در صلاحیت قربانیان است. دیگران و از جمله دولت ها یا سازمان های سیاسی از این حق برخوردار نیستند. اما دقت در انتخاب مظنونان برای موفقیت بسیار مهم است. این دقت را فلسطینی ها به خوبی به کار برده اند. اطلاع از این که فلان ژنرال جنایت کار اسراییلی چه زمانی وارد انگلستان می‌شود؛ مسیر سفر او کجا است؛ پس از انگلستان به کجا می رود؛ قانون کشور بعدی چیست؛ بخش مهمی از این ها تنها با پیگیری فلسطینیان فعال حقوق بشر مقدور بوده است. سپس در همکاری با سازمان های بین المللی حقوق بشری که در تمام کشورهای غربی حضوری نیرومند دارند می توان این گونه افراد را به دست عدالت سپرد. فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر با تشکیل یک گروه اقدام قضایی به کمک وکلای حقوق بشری متعدد به شاکیان و قربانیان در موارد و کشورهای متعددی مثل ارجنتاین {آرژانتین}، چیله {شیلی}، کنگو، موریتانیا، رواندا و... کمک کرده تا شکایت هایشان در دادگاه‌های اروپایی مثل فرانسه، بلژیک،آلمان و غیره مطرح شود. مرکز اروپایی حقوق اساسی و حقوق بشر در آلمان و مرکز حقوق اساسی در امریکا هم پیگیر این شکایت ها هستند.

بنابراین، قوانین کشورها و آیین دادرسی کیفری آن‌ها را باید مورد بررسی قرار داد، روش تنظیم و طرح شکایت را مطالعه کرد، اطلاعات را از پیش کسب کرد، هدف درست را انتخاب کرد، و با سازمان‌های محلی و سراسری حقوق بشر همکاری کرد تا به نتیجه عملی رسید.

روش استفاده از راه کار صلاحیت قضایی جهانی
تجربه فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر[1]

کاترین بوت و دلفین کارلنز[2]

http://opnasia.org

۱) معرفی استفاده از راه کار صلاحیت جهانی

زمانی که دادرسی در محاکم ملی صورت نگیرد، اصل صلاحیت قضایی جهانی عبارت از یک وسیله دیگر سیستم قضایی برای دادخواهی قربانیان و موسسات غیر دولتی است که جهت اعاده حیثیت و تطبیق {اجرای} موثر قوانین و کنوانسیون‌های حقوق بشر صورت می‌گیرد و طرفین را مطمین می سازد که این قانون تنها روی کاغذ نیست.

اگرچه دادگاه و سیستم‌های بین المللی قضایی پیشرفتی در اجرای عدالت در باره متهمین مشکوک به ارتکاب جرایم است این دادگاه‌ها با محدودیت‌های مهمی روبرو هستند.

دادگاه‌های فوق العاده برای یوگسلاویا سابق و رواندا و یا دادگاه ویژه سیرا لیون دارای صلاحیت‌های محدود در مورد مجازات جرایم ارتکابی در مناطق خاص و در منازعه‌ای خاص هستند.

دادگاه بین المللی جزایی تنها برای آن دسته از جنایت‌های بین المللی صلاحیت قانونی دارد که بعد از تاریخ ۱ جولای ۲۰۰۲ اتفاق افتاده باشند.

1- Using the mechanism of universal jurisdiction: the experience of FIDH

۲- به ترتیب همکار بخش آسیا و همکار بخش عدالت بین المللی در فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر.

منابع محدود دادگاه‌های بین المللی را وادار می‌کنند بیشتر به مجرمانی با بیشترین مسؤولیت در ارتکاب جرایم توجه کنند.

برای پر کردن خلاء «معافیت از مجازات» بین تعداد کم پیگردهای قضایی در سطح جهانی و تعداد زیاد مجرمانی که هیچ گاه در دادگاه های داخلی به عدالت کشانده نشده اند، اصل صلاحیت قضایی جهانی یک وسیله ضروری است.

اصل تکمیلی

قوانین دادگاه بین المللی جزایی بیشتر در مورد پیگرد و مجازات در مورد جنایت های بین المللی در سطح داخلی کشورها تاکید می‌نماید. این اساسنامه یادآوری می‌نماید که «وظیفه هر کشوراست که صلاحیت قضایی خود را در مورد مرتکبان جنایت‌های بین المللی به کار گیرد» و نیز تاکید دارد که «دادگاه بین المللی جزایی بر پایه اساس نامه‌اش باید به عنوان یک دادگاه مکمل قضایی و تقویتی برای دادگاه‌های داخلی کشورهای دیگر عمل کند».

تعریف اصل «صلاحیت قضایی جهانی»

سیستم صلاحیت قضایی جهانی به مقام‌های ملی اختیار می‌دهد که به رغم نداشتن ارتباط مستقیم و در صورت وجود مدارک و شواهد کافی جنایت‌های بین المللی مهمی را که در خارج از کشورشان صورت گرفته مورد تحقیق و پیگرد قرار دهند. این نظریه بر اساس این ایده به وجود آمده که بعضی جنایت‌ها چون نسل کشی، جنایت‌های ضد بشریت، جنایت‌های جنگی و شکنجه از چنان اهمیتی برخوردارند که توجه همگانی مجامع بین المللی را به خود معطوف می‌نمایند.

از همین رو، هیچ شرطی وجود ندارد که جرم را به علت ملیت مظنون یا قربانی یا صدمه به منافع ملی کشور به کشور مجری صلاحیت قضایی جهانی مرتبط کند.

منشا «صلاحیت قضایی جهانی»

گرچه این اصل در قوانین بین المللی از قرن‌ها قبل طرح ریزی شده بود، برای اولین مرتبه پس از این که قاضی گارزون اسپانیایی صلاحیت قضایی جهانی را علیه پینوشه در سال ۱۹۹۸ به کار گرفت، این اصل به یک وسیله موثر در مبارزه با معافیت از مجازات تبدیل شد.

برای بسیاری از قربانیان جنایت‌هایی چون نسل کشی، جنایت‌های ضد بشریت،

http://openasia.org

جنایت‌های جنگی و شکنجه که نمی‌توانند در کشور خودشان آنها را مورد پیگرد قرار دهند، یا به خاطر نبود سیستم فعال قضایی، یا به خاطر بی میلی دولت برای پیگرد جرم، صلاحیت قضایی جهانی تنها راه پیگرد قضایی و اطمینان از اجرای عدالت است.

دو مورد مشخص که فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر اصل صلاحیت قضایی جهانی را مورد استفاده قرارداده با ذکر منابع و بعضی از مشکلات به صورت مختصر در زیر شرح داده می‌شود.

کنوانسیون‌های مختلف که استفاده از صلاحیت قضایی جهانی را امکان پذیر می‌سازند

بعضی از معاهدات بین المللی، کشور های عضو را ملزم به استفاده از صلاحیت قضایی جهانی می‌سازند.

بطور مثال، بنا به ماده (۱) ۷ کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر کننده که به تاریخ ۱۰ دسمبر ۱۹۸۴ به تصویب رسید، «کشور عضوی که در قلمرو آن شخصی متهم به ارتکاب جرایم مذکور در ماده ۴ یافت شود، در صورت عدم استرداد او، در موارد مذکور در ماده ۵ او را به مقامات صالح خود برای پیگرد قضایی تحویل خواهد داد.»

هر چهار کنوانسیون جینوا {ژنو} در این مورد جزییات بیشتری داده‌اند و کشور عضو را متعهد می‌سازند که «به جستجوی اشخاص متهم به ارتکاب اعمال فجیع یا متهم به صدور دستور ارتکاب چنین اعمالی بپردازد و آن‌ها را صرف‌نظر از ملیت شان در دادگاه های خود حاضر کند. یا در صورتی که ترجیح می دهد، در تطبیق با قوانین خود، چنین اشخاصی را برای محاکمه به کشور عضو دیگری تحویل دهد، مشروط بر این که آن کشور درخواست قانونی ارایه کرده باشد.» (ماده ۴۹ کنوانسیون ۱؛ ماده ۵۰ کنوانسیون ؛ ماده ۱۲۹ کنوانسیون ۳ ؛ ماده ۱۴۶ کنوانسیون ۴).

همین تازگی کنوانسیون سازمان ملل در مورد حمایت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدید شدن قهری که در شورای تازه تاسیس حقوق بشر به تاریخ ۲۳ جون ۲۰۰۶ به تصویب رسید، بر به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی برای تحقیق در باره ناپدید شدن قهری و پیگرد قضایی تصریح کرد.

کنوانسیون بین المللی حمایت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدید شدن قهری، ماده (۲) ۹ :«هر کشور عضو در صورت وجود مجرم در مناطق تحت صلاحیت خود اقدامات لازم برای اعمال صلاحیت قضایی خود در مورد جرم ناپدید شدن قهری را به عمل خواهد

آورد، مگر این که بر اساس تعهد بین المللی خود مجرم را به یک کشور دیگر یا یک دادگاه کیفری بین المللی که صلاحیتش را پذیرفته تحویل دهد.»

اسناد دیگر بین المللی نیز مسأله وظیفه دولت‌ها در اعمال صلاحیت قضایی جهانی را در مواد مندرج خود گنجانیده‌اند. اصول سازمان ملل متحد در مورد حق دادخواهی قربانیان تصریح می کنند که در صورت وقوع نقض فاحش حقوق بشر بین المللی و نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین المللی، که در حقوق بین الملل جنایت به شمار رود، «در صورتی که در معاهده مربوطه یا تعهدات بین المللی دیگری این موضوع تصریح شده باشد، کشورها مفاد مربوطه صلاحیت قضایی جهانی را در قانون داخلی خود خواهند گنجاند یا به نوعی به اجرا خواهند گذاشت.»

اصول سازمان ملل در مورد مبارزه با معافیت از مجازات، کشورها را ملزم می‌سازد که «اقدامات موثری را که لازم است... به اجرا بگذارند تا دادگاه‌هایشان بتوانند صلاحیت قضایی جهانی را در مورد جنایت‌های مهم در حقوق بین الملل بر طبق قانون معاهده مربوط یا قانون عرفی به کار گیرند.»

این مفاد در عمل به چه معناست؟ تنها علاوه شدن این مفاد در قوانین داخلی کشور ها کافی نیست. تطبیق {اجرای} واقعی این قوانین در سطح قوانین ملی نیز ضروری است.

نمونه برخورد فرانسه: کنوانسیون های جینوا

باوجود این که فرانسه کنوانسیون های جینوا {ژنو} را به تصویب رسانیده است، اتکا به مفاد کنوانسیون های جینوا در دادگاه های فرانسوی ممکن نیست، چون این مفاد در قوانین داخلی به اجرا در نیامده است.

در قوانین فعلی فرانسه، جنایت های جنگی عیناً مانند جنایت های دیگر است. در قوانین داخلی هیچ مفاد خاصی که جرایم جنگی را مشخص سازد وجود ندارد، چه در قانون مجازات و جه در قانون مجازات نظامی. از همین رو با جنایت های جنگی فقط می توان طبق قانون مجازات برخورد کرد، به عنوان مثال همچون، قتل، شکنجه، تجاوز جنسی و حمله جسمانی. فقدان قوانین اجرایی، دادگاه‌های فرانسه را به این نتیجه رسانده که نمی‌توان به کنوانسیون های جینوا در دادگاه های فرانسه اتکا کرد.

۲) تجربه فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر در به کارگیری «صلاحیت جهانی»

گروه اقدام قضایی فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر

گروه اقدام قضایی (GAJ) فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر شبکه‌ای متشکل از بیش از ۵۰ حقوقدان، قاضی تحقیق و مشاورین حقوقی از موسسات مختلف حقوق بشر وابسته به فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر از سراسر جهان و نمایندگان انتخابی فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر است.

۱ - کمک و پشتیبانی از قربانیان: ارایه کمک‌های مستقیم قانونی به قربانیان موارد نقض فاحش حقوق بشر، از طریق مشاوره، وکالت و پشتیبانی از آن‌ها در محاکمه مظنونان به ارتکاب جرایم. گروه اقدام قضایی در راستای اعاده حقوق قربانیان فعالیت و تلاش می‌نماید که به دادخواهی عادلانه و مستقل دست بیابند، حقوق آن‌ها مورد پذیرش قرار گیرد و غرامت دریافت کنند.

۲ - تمام مدارک و اسناد ضروری را جهت دایر نمودن قانونی دادگاه‌های داخلی جمع آوری می کند تا مسؤولین نقض حقوق بشر را به دست عدالت بسپارد.

۳ - طرح دعاوی قانونی در دادگاه‌های داخلی و بین المللی: برای تقویت و حمایت از نظام قضایی داخلی در مورد پیگرد مسؤولین نقض حقوق بشر، گروه اقدام قضایی به طور ویژه از اصل صلاحیت قضایی جهانی استفاده می کند.

۴ - برای تقویت اصل ترکیب صلاحیت قضایی ملی و بین المللی، از طریق تشویق تصویب سریع و همگانی اساسنامه دادگاه بین المللی جزایی و تصویب قوانین اجرایی موثر ملی.

۵ - تشریح واضح مکانیزم قوانین بین المللی جزایی برای سازمان‌های عضو فدراسیون بین المللی حقوق بشر و متحدین محلی آن تا بتوانند از امکانات موجود در سطح محلی، ملی و بین المللی استفاده نمایند.

در چارچوب این گروه اقدام قضایی، فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر از قربانیان در کشورهایی چون آرژانتین {ارجنتاین}، شیلی {چیله}، کنگو، عراق، موریتانیا، رواندا، چاد، تونس، الجزایر، لیبیا حمایت کرده تا از راه کار صلاحیت قضایی جهانی در کشورهای فرانسه، بلجیم {بلژیک}، سنگال و آلمان برای اقامه شکایت استفاده کنند. مثلا، فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر در طرح شکایت علیه

پینوشه و حسن هابره شرکت دارد.

اما دو پرونده برای نشان دادن روش استفاده از اصل صلاحیت قضایی جهانی از اهمیت ویژه برخوردارند.

مثال‌هایی از دو پرونده

• قضیه «ناپدید شدگان ساحل»، کنگو برازاویل

تعداد زیادی از افرادی که در طی جنگ داخلی در سال ۱۹۹۸ در منطقه «پول» در منطقه جنگلی گرمسیر در جنوب برازاویل پناه جستند، در فاصله ۵ و ۱۵ ماه می ۱۹۹۹ ناپدید گردیدند. این عده به جمهوری دموکراتیک کنگو فرار نموده و در نتیجه موافقت نامه سه جانبه ایجاد یک دهلیز انسان دوستانه زیر نظر کمیساریای عالی آوارگان از طریق بندر برازاویل دوباره به کنگو برازاویل بازگشته بودند.

انجمنی از والدین ناپدیدشدگان مدارک را از خانواده های قربانیان در مورد چگونگی ناپدید شدگی‌ها جمع آوری کرد. بین مارچ تا نوامبر سال ۱۹۹۹ اسناد و مدارک بیشتری در باره ۳۵۰ ناپدیدشده گردآوری شد.

این پرونده عمل متقابل صلاحیت‌های قضایی مختلف را در باره یک واقعه نشان می‌دهد .

دادگاه در فرانسه

۵ دسمبر ۲۰۰۱: فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر و سازمان‌های عضو آن، اتحادیه حقوق بشر فرانسه[3] و کمیسیون نظارت حقوق بشر کنگو[4] به عنوان شاکی خصوصی در دادگاه عالی پاریس از افراد زیر شکایت کردند:

- دنیس ساسونگوسو،[5] رییس جمهور کنگو
- جنرال پیر اُبا،[6] وزیر داخله، اداره امنیت عامه کشور
- جنرال نوربرت دبیرا،[7] بازرس کل قوای مسلح ساکن فرانسه
- جنرال بلیز ادوا،[8] فرمانده گارد ریاست جمهوری

3- LDH (Ligue française des droits de l"homme)
4- OCDH Observatoire congolais des droits de l"homme
5- Denis SASSOUNGUESSO
6- Pierre OBA
7- Norbert DABIRA
8- Blaise ADOUA

– تمام اشخاص دیگری که در اثر تحقیقات مشارکتشان در شکنجه، ناپدیدشدگی و جنایت‌های دیگر ضد بشریت افشا گردد.

دادرسی علیه نوربرت دبیرا

جنرال دبیرا بازرس کل ارتش است. مافوق او وزیر دفاع است. او مسؤولیت بازرسان بخش‌های مختلف ارتش (هوای و زمینی و دریایی) را به عهده دارد که در حقیقت معاونان او هستند. مسؤولیت جنرال دبیرا در رویدادهای مارچ الی سپتمبر ۱۹۹۹ کاملاً آشکار است. در واقع ربایش و ناپدید شدن آن افراد به وسیله گارد جمهوری (اعضای ارتش)، اعضای اداره مرکزی اطلاعات نظامی، اعضای اداره امنیت نظامی و مراجع دیگر نظامی که در امتداد دهلیز انسان دوستانه ماموریت داشتند، انجام گرفت. افراد ربوده شده گاهی حتا در ساختمان های این سازمان ها بازداشت بودند.

در شکایت مشخص شد که حضور جنرال دبیرا در کشور فرانسه – که در فرانسه شرط استفاده از صلاحیت قضایی جهانی است --در تاریخ شکایت ثابت شده است.

۱ فبروری ۲۰۰۲ تحقیقات قضایی شروع شد

۲۳ می ۲۰۰۲ در فرانسه دستگیر و بازجویی شد

۸ جولای ۲۰۰۲ در کنگو بازجویی شد

۱۰ سپتمبر ۲۰۰۲ : مقامات ذیصلاح کنگو از همکاری سر باز می زنند، استفاده از صلاحیت قضایی جهانی در فرانسه را محکوم و قصد خود را به ارجاع موضوع به دیوان دادگستری بین المللی اعلام می کنند.

۱۶ سپتمبر ۲۰۰۲: قاضی تحقیق حکم بازداشت دبیرا را به اتهام جنایت علیه بشریت، ربودن گسترده و مستمر افراد و ناپدید شدن به دلایل ایدیولوژیک به عنوان بخشی از برنامه ای علیه گروهی از غیرنظامیان در فاصله آپریل تا جولای ۱۹۹۹ صادر نمود.

۱۸ سپتمبر ۲۰۰۲: قاضی تحقیق از وزیر عدلیه {دادگستری} و وزیر خارجه فرانسه تقاضا می‌نماید که رییس جمهور کنگو در هنگام دیدار از فرانسه اظهاریه کتبی بنویسد. تقاضای مذکور منتقل نشد.

۱۵ جنوری ۲۰۰۴ : حکم بین المللی دستگیری علیه دبیرا صادر گردید.

دستگیری و رهایی ژان فرانسوا اندنگو[۹]

در طی دیدار کوتاهی از پاریس، ژان فرانسوا اندنگو رییس پولیس کنگو، نظر به

9- Jean François NDENGUE

شکایات صورت گرفته به وسیله قربانیان در دسمبر ۲۰۰۱ با حمایت فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر و سازمان‌های عضو آن به خاطر جنایت‌های جنگی، ناپدیدشدگی و شکنجه، به وسیله پولیس کشور فرانسه دستگیر شد. در سال ۱۹۹۹ آقای اندنگو مسؤول بخش امنیتی بندر بیچ در برازاویل بود. او تماس دایمی با گارد ریاست جمهوری داشت و گارد مذکور مسؤولیت پاسداری را در بیچ به عهده داشت. او در آن زمان در طی کشتارها دستور دریافت و اجرا می‌کرد و در هنگام دستگیری و ربودن قربانیان کنگویی حضور داشت.

۱۹ مارچ ۲۰۰۴ : اندنگو به پاریس می‌رسد.

۱ اپریل ۲۰۰۴ (۱۲:۳۰): اندنگو در منزلش در نزدیکی پاریس به وسیله پولیس توقیف می‌شود.

۱ اپریل ۲۰۰۴ (۱۲:۵۵): دادستان در خواست ختم توقیف اندنگو را می‌کند.

۲ اپریل ۲۰۰۴: از اندنگو بازجویی می‌شود (۸:۰۰) ، تفهیم اتهام به او صورت می‌گیرد (۱۶:۵۰) و در بازداشت می‌ماند (پایان روز).

۲ اپریل ۲۰۰۴ (شام): دادستان و وکیل مدافع اندنگو فورا علیه بازداشت اندنگو اعتراض می‌کنند.

۳ اپریل ۲۰۰۴: (در حدود ساعت ۲ صبح) : رییس اجرای احکام[10] دادگاه تجدید نظر پاریس تصمیم به رهایی اندنگو می‌گیرد. او فوراً در همان نیمه شب از توقیف آزاد می‌شود و در ظرف چند لحظه به کنگو پرواز می‌کند.

۲۲ نوامبر ۲۰۰۴: دادگاه تجدید نظر درخواست دادستان برای تحقیقات قضایی و تمامی رسیدگی‌های بعدی را رد می‌کند.

فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر، LDH و OCDH و قربانیان به عنوان شاکی خصوصی از دادگاه استیناف درخواست کردند حقوق قربانیان برای دادخواهی به رسمیت شناخته شود.

دادخواهی در کنگو

۲۹ اگست ۲۰۰۰: تحقیقات قضایی علیهX در مورد افراد ناپدید شده از بیچ و تمام ناپدیدشدگان از سال ۱۹۹۳ بدین سو شروع گردید .

اگست ۲۰۰۱: کمیسیون تحقیقاتی پارلمانی تشکیل شد. در خاتمه دوره آن هیچ

10- Chambre d’Instruction

گزارشی منتشر نشد و با هیچ یک از قربانیان گفتگو نشد.

بین ماه‌های جون تا فبروری ۲۰۰۳ به درخواست قاضی تحقیق جلساتی در دادگاه عالی برازاویل با والدین قربانیان و سپس با افراد مشکوک به ارتکاب جرایم از جمله نوربرت دبیرا و بلیز ادوا برگزار گردید.

۱۷ جنوری ۲۰۰۵: حکم دادگاه عالی

۱۳ جون ۲۰۰۵: قاضی تحقیق حکم می‌کند که مقادیر کافی مدارک و شواهد در مورد نسل کشی، جنایت‌های ضد بشریت، جنایت‌های جنگی، قتل، دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه به دست آمده است.

قاضی تحقیق پرونده را به دادگاه تجدید نظر می‌فرستد.

۱۱ جولای ۲۰۰۵: دادگاه تجدید نظر پرونده را به دادگاه جزایی برازاویل ارجاع می‌دهد.

۱۹ جولای ۲۰۰۵: دادگاه ۱۵ متهم در برازاویل در جو ترس و وحشت و به دور از بی طرفی شروع می‌شود.

۱۷ اگست ۲۰۰۵: دادگاه جزایی برازاویل تمام ۱۵ نفر متهم به نسل کشی، جنایت ضد بشریت، جنایت جنگی، قتل، دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه را تبریه می کند ولی در عین حال وجود ۸۵ واقعه ناپدیدشدگی در سال ۱۹۹۹ را که هنوز وضعیت‌شان روشن نشده، تایید می کند. اما دادگاه دولت را به لحاظ «حقوقی» مسؤول این ناپدیدشدگی‌ها تلقی و آن را به پرداخت معادل ۱۵۰۰۰ یورو به خانواده هر قربانی محکوم می‌نماید با اطلاع از این که بیش از ۷۵ شاکی خصوصی در این دادگاه شرکت دارند.

دادخواهی در دیوان دادگستری بین المللی

۹ دسمبر ۲۰۰۲: جمهوری دموکراتیک کنگو دعوایی را در ارتباط با دادخواهی‌های جاری علیه فرانسه در دیوان دادگستری بین المللی مطرح می کند.

۱۱ اپریل ۲۰۰۳: فرانسه صلاحیت دیوان دادگستری بین المللی را می‌پذیرد.

۲۸ اپریل ۲۰۰۳: کنگو تقاضا دارد که جریان دادگاه در فرانسه موقتاً به تعویق افتد.

۱۷ جون ۲۰۰۳: دیوان دادگستری بین المللی در خواست کنگو را در این مورد رد می‌نماید.

۱۱ دسمبر ۲۰۰۳: کنگو شکایت خود را در دیوان دادگستری بین المللی طرح

می کند.

۱۱ می ۲۰۰۴: فرانسه پاسخ می‌دهد.

۱۰ دسمبر ۲۰۰۴: کنگو جواب می‌دهد.

۱۰ جون ۲۰۰۵: فرانسه پاسخ می‌دهد.

شکایت مشابه نزد گروه تحقیق سازمان ملل متحد در مورد ناپدیدشدن‌های قهری

تحویل فهرست و گزارش‌ها در مورد ناپدیدشدگان به گروه تحقیق سازمان ملل متحد به وسیله فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر و همکاران محلی آن

۲۶ جولای ۲۰۰۵: گروه تحقیق سازمان ملل متحد ارسال ۸۰ پرونده ناپدید شدگان به دولت کنگو را به فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر خبر می‌دهد؛ به ۴۹ مورد از آن‌ها در حکم ۱۱ جولای ۲۰۰۵ دادگاه تجدید نظر اشاره می‌شود و پرونده علیه ۱۵ متهم را به دادگاه جزایی برازاویل ارجاع می گردد. به علاوه، سازمان ملل متحد از مقامات کنگو درخواست می کند که «تحقیقات مناسبی برای تعیین سرنوشت و محل ناپدید شدن ۸۰ نفر را در پیش بگیرد.»

- **شکایت علیه ایلی اولد داه، موریتانیا**

چارچوب: در پایان سال ۱۹۹۰ سازمان‌های غیر دولتی در مورد نقض فاحش حقوق بشر به وسیله مقامات موریتانیا بر ضد اقلیت سیاه پوست (۲۰ در صد نفوس) گزارش دادند. چندین هزار تن از اعضای ارتش و کارکنان غیرنظامی سیاه پوست خودسرانه به بهانه کودتا دستگیر و شکنجه شدند ولی شواهدی ارایه نشد. دادگاه برای محاکمه آن‌ها برگزار شد، اما وکلا از شرکت در آن خودداری کردند. در اثر فشارهای بین المللی همه آنان در اپریل ۱۹۹۱ دوباره از بند آزاد گردیدند و بعضی از آن‌ها به کشور فرانسه فرار نمودند.

ایلی اولد داه[11] در آن زمان در ارتش موریتانی سروان و مسؤول صدور فرامین به روسای لشکرها و همچنان گزارش اجرای آنها به مافوق‌های خود از جمله رییس دولت نیز بود. ایلی اولد داه خود نیز مستقیماً مسؤولیت شکنجه قربانیان را در «کمپ مرگ جیریدا» داشت .

چند سال بعد ایلی اولد داه برای برنامه‌های آموزشی به مونت پلیه در فرانسه سفر نمود.

11- Ely Ould Dah

در آنجا نظر به شکایات رسیده از طرف فدراسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر، عضو آن LDH و با حمایت سازمان‌های عضو و همکار محلی در موریتانی،این شخص بوسیله پولیس کشور فرانسه دستگیر گردید.

۴ جون ۱۹۹۹: فداسیون بین المللی جامعه‌های حقوق بشر و LDH شکایت علیه سروان موریتانیایی ایلی الد داه را در دادگاه عالی مونت پلیه به خاطر شکنجه طرح می‌کنند.

۲ جولای ۱۹۹۹: طرح شکایت: ایلی الد داه به اتهام شکنجه یا اقدامات وحشیانه بازداشت می‌شود.

۲۸ سپتمبر ۱۹۹۹: ایلی الد داه با وثیقه آزاد می‌شود.

۱۵ آپریل ۲۰۰۰: ایلی الد داه فرانسه را ترک نموده به موریتانیا باز می‌گردد. در مورد چگونگی قضیه فرار او تحقیقات آغاز می‌گردد.

۲۵ می ۲۰۰۱: قاضی تحقیق حکم توقیف او را صادر می‌کند. این حکم تایید این اصل است که فرانسه دارای صلاحیت برگزاری محاکمه برای تمام اقدامات شکنجه را صرف‌نظر از محل ارتکاب آن یا ملیت مرتکب یا قربانی دارد و قانون عفو موریتانیا در ارتباط با دادخواهی در فرانسه جایگاهی ندارد.

۲۰ جون ۲۰۰۱ الی ۲۳ اکتوبر ۲۰۰۲: نمایندگان ایلی الد داه درخواست‌های تجدید نظر متعددی را طرح می‌کنند که استدلال‌های آنها بر اساس نکات زیر است:

* نافذ بودن قانون عفو موریتانیا

* نافذ بودن قانون فرانسه بر جرایم گذشته شکنجه. مفاد کنوانسیون ضد شکنجه در سال ۱۹۹۴ در قانون فرانسه وارد شد یعنی پس از ارتکاب جنایت‌های مورد ادعا.

* ۲۳ اکتوبر ۲۰۰۲: اعتراض رد گردید.

تصمیم دادگاه استیناف:

* قانون عفو در فرانسه معتبر نیست.

* گرچه اصلاح در قانون مجازات برای گنجاندن کنوانسیون ضد شکنجه پس از ارتکاب جنایت انجام شده، این گونه اقدامات قبلا هم در قانون فرانسه جرم محسوب می‌شدند.

تاخیرهای متعددی از طرف سیستم قضایی فرانسه، دادستان و دادگاه رخ می‌دهد. وکلای قربانیان لوایحی به دادگاه ارایه می‌دهند. فدراسیون حقوق بشر بیانیه‌های

مطبوعاتی متعددی در محکوم کردن تاخیرها منتشر می کند.

جون ۲۰۰۵: بالاخره پرونده ایلی اولد داه در دادگاه جزایی با هیات منصفه طرح می‌شود. او غیابا محاکمه می‌شود.

اول جولای ۲۰۰۵: بعد از ۶ سال دادگاه جزایی با هیات منصفه در «نیم»[12] الی اولد داه را در مورد تمام اتهامات شکنجه مستقیم یا طبق دستور او در «کمپ مرگ جریدا» مجرم شناخت.

۱ جولای ۲۰۰۵: دادگاه ایلی اولد داه را به ۱۰ سال حبس محکوم کرد و به قربانیانی که به عنوان شاکی خصوصی در شکایت شرکت داشتند غرامت اعطا کرد.

OPEN ASIA
آرمان شهر
http://openasia.org

۱۲- Nîmes

رهیافت گام به گام به کاربُرد صلاحیت (کیفری) قضایی جهانی در کشورهای اروپای غربی

یورگین شور[1]

یک- مقدمه

توجه اصلی این مقاله به رویه طرح شکایت بر اساس صلاحیت قضایی جهانی، با استفاده از تجربه سازمان های غیردولتی و وکلایی است که در طی دهه گذشته چنین شکایت هایی را به ویژه در دادگاه های اروپای غربی طرح کرده اند. بنابراین، این تجربه ها تا حدود زیادی اروپایی است، اما درس های آنها را می توان به روشی مشابه در شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی در نقاط دیگر به کار بست. این مقاله روشن می سازد که صلاحیت قضایی جهانی چگونه می تواند به عنوان وسیله یی در میان اهرم های حقوقی سازمان های غیردولتی وجریان های دیگری که در پی رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر هستند، مورد استفاده قرار گیرد. به این ترتیب، صلاحیت قضایی جهانی می تواند نقش موثری در احراز مسؤولیت مرتکبان نسل کشی، جنایت های ضد بشریت، جنایت های جنگی، شکنجه و ناپدیدشدن قهری («جنایت های مهم بین المللی») داشته باشد، همچنین دستیابی به دادخواهی برای قربانیان، پرتوافکنی بر موارد نقض حقوق بشر و مصونیت از مجازات، و به طور کلی تغییر سیاست های جزایی در راستای پایان دادن به رویه مصونیت از مجازات را تحقق بخشد.

۱ - نویسنده این مقاله یورگن شور، هماهنگ کننده ی پروژه مشترک بین سازمان های REDRESS و African Rights در مورد نسل کشی در رواندا، است و فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر آن را در سال ۲۰۰۹ منتشر کرده است. نگاه کنید به: http://www.fidh.org/IMG/pdf/complete universal competence farsi.pdf

طرح شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی کوششی است پر زحمت که نباید آسان تلقی شود. شکایت ها ممکن است سال ها به طول انجامند و بنابراین بایستی از راه بُردی روشن، شکیبایی و منابع برخوردار بود. این مقاله می کوشد مشکلات و مسایل مختلفی را مورد بررسی قرار دهد که باید در شروع طرح شکایت در نظر گرفت و نیز به نکاتی که باید درتسلیم شکایت به مقامات محلی رعایت کرد. براساس تجربه فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و دیگر سازمان ها در مواردی که صلاحیت قضایی جهانی در گذشته مورد استفاده قرار گرفته، گام های زیر برای غلبه بر مشکلات و پرهیز از لغزش ها پیشنهاد می گردد.

دو-پیشینه صلاحیت قضایی جهانی

پیگرد قضایی جنایت ها به طور معمول در کشورهای محل ارتکاب آن جنایت ها «صلاحیت قضایی محلی» یا در دادگاه های کشور متبوع مرتکب یا قربانی جرم «صلاحیت قضایی شخصی» انجام می گیرد. اما، صلاحیت قضایی جهانی به دادگاه های هر کشور دیگر در هر جای جهان اجازه می دهد مرتکبان جنایت های مهم بین المللی را، صرف‌نظر از محل ارتکاب جنایت یا ملیت مرتکب و قربانی، مورد محاکمه قرار دهند. صلاحیت قضایی جهانی بر این تشخیص استوار است که برخی جنایت ها نسل کُشی، جنایت های ضد بشریت، جنایت های جنگی، شکنجه و ناپدیدشدن قهری به حدی فجیع هستند که بر جامعه بین المللی به طور کلی تاثیر می گذارند. در نتیجه، تمام کشورها موظف و گاهی متعهدند که از مرتکبان چنین جنایت هایی خواهان پاسخ گویی به مسؤولیت هایشان شوند و قربانیان جنایت های مهم بین المللی نیز از حق دادخواهی در سراسر جهان برخوردارند. تعهد به تحقیق و پیگرد قضایی این گونه جنایت ها به عنوان تعهد اِرگا اُمنِس[2]، به معنای نفع تمام کشورها، به رسمیت شناخته شده و در پیمان های بین المللی و به عنوان حقوق عرفی بین المللی[3] بازتاب یافته است. در حقیقت، «اصول اساسی و رهنمودهایی برای چاره جویی و تاوان دهی به قربانیان موارد نقض فاحش حقوق بشر و نقض حقوق بشردوستانه بین المللی» مصوبِ سازمان ملل کشورها را متعهد می سازند که ناقضان قواعد بین المللی ناظر بر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی را که در حقوق بین المللی جنایت به شمار می روند، تحت پیگرد قضایی قرار دهند. این اصول کشورها را فرا می خوانند که اقدامات لازم را در راستای اِعمالِ صلاحیت قضایی جهانی یا استرداد یا تحویل مظنونانِ به ارتکاب جنایت های بین المللی به کشورهای

۲ - erga omnes به لاتین به معنای همگانی، مربوط به همگان.

3 - customary international law

دیگر یا دادگاه های بین المللی[4] انجام دهند.

«... کشورها مفاد مربوطه صلاحیت قضایی جهانی را در قوانین ملی شان خواهند گنجاند یا آنها را به نحوی به اجرا خواهند گذاشت...»

برخی از پیمان های بین المللی، **مانند کنوانسیون بین المللیِ حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدید شدن قهری (۲۰۰۶)، کنوانسیون ضد شکنجۀ ۱۹۸۴** و کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹همه کشورهای عضو را متعهد می سازند که مظنونان به ارتکاب جنایت های بین المللیِ ناپدیدشدن قهری، شکنجه و موارد نقض عمده کنوانسیون ژنو را که در قلمرو آنها به سر می برند یا در دادگاه های خود بر پایه صلاحیت قضایی جهانی مورد پیگرد قرار دهند و یا به کشورهای دیگری تحویل دهند تا محاکمه شوند.

همچنین پذیرفته شده که حقوق عرفی بین المللی در اِعمالِ صلاحیت قضایی جهانی در باره نسل کشی و جنایت های ضد بشریت هر چند ایجاد تعهد نمی کند، حداقل اجازه آن را می دهد.

صلاحیت قضایی جهانی در دادگاه های ملی به کار گرفته می شود و از این لحاظ با دادگاه های بین المللی مانند دو دادگاه بین المللیِ فوق العاده برای یوگسلاویا سابق و رواندا یا دادگاه بین المللی جزایی (ICC) تفاوتِ دارد. آن دو دادگاه فوق العاده برای رسیدگی به جنایات واقع در دو کشور و در جریان منازعه های خونین تشکیل شدند. دادگاه بین المللی جزایی هم صلاحیت رسیدگی به جنایت هایی را دارد که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه آن دادگاه در اول ژوییه ۲۰۰۲ صورت گرفته باشند و آن هم در باره مرتکبانی که مسؤولیت های عمده را عهده دار بوده اند. بدین لحاظ و با توجه به این که مأموریت و منابع مالی دادگاه های بین المللی در مقایسه با دادگاه های ملی محدود است، اعمال اصل صلاحیت قضایی جهانی تحقق عدالت و رسیدگی به جنایت های تمامی مرتکبان و مسؤولان را، فارغ از مقام و درجه مسؤولیت آنان، در دادگاه های ملی امکان پذیر می سازد.

4 - international tribunals

کنوانسیون های بین المللی تصریح کننده صلاحیت قضایی جهانی برای جنایت های مهم بین المللی

۱) چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹

http://www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView

ماده های ۴۹، ۵۰، ۱۲۹، ۱۴۶:

«دولت معظم امضا کننده تعهد می کند که اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرم های فاحش شده یا دستور ارتکاب چنان جرم هایی را داده اند صرفنظر از ملیت شان مورد تعقیب قرار داده و به دادگاه های خود فرا خواند.»

۲) کنوانسیون ضد شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده

http://untreaty.un.org/english/treatyevent2001/pdf/07e.pdf

ماده ۵ (۲):

«هر کشور عضو همچنین اقدامات لازم را در جهت اعمال صلاحیت قضایی خود در مورد جرم هایی به عمل خواهد آورد که متهم به ارتکاب آنها در قلمرو قضایی آن کشور حضور دارد و آن کشور او را پیرو ماده ۸ به دولت های مذکور در بند ۱ این ماده مسترد نمی نماید.»

۳) کنوانسیون بین المللی حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدید شدن قهری

http://www2.ohchr.org/english/law/disappearance convention.htm

ماده ۹(۲):

«هر کشور عضو همچنین اقدامات لازم برای برقراری و اعمال صلاحیت قضایی خود در مورد جرم ناپدید شدن قهری را به عمل خواهد آورد، در صورتی که متهم به ارتکاب این جرم در قلمرو قضایی آن حضور داشته باشد، مگر این که طبق تعهدات بین المللی خود او را به کشور دیگری مسترد یا تسلیم کند یا او را به دادگاه جزایی بین المللی که صلاحیت قضایی اش را به رسمیت شناخته، تسلیم کند.»

گذشته به ما آموخته که برای موفقیت در به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی باید بر موانع و مشکلات حقوقی، عملی و سیاسی گوناگونی غلبه کرد. پرونده ها غالبا حساس هستند و برای تامین امکانِ به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی در مورد جنایت های مشخص، قانونگذاری ملی ضروری است. تحقیقات و پیگرد های مربوط به جنایت های مهم بین المللی پیچیده تر از اغلب جنایت های معمولی هستند و انجام آنها منابع بیشتری را طلب می کند. اراده سیاسی نیرومندی لازم است تا استقلال قاضیان، دادستان ها و ماموران تحقیق پولیس را در تصمیم گیری ها تضمین کند و از فراهم بودن امکانات مناسب برای آنها جهت پیگیری تحقیقات، پیگرد قضایی و محاکمه بدون توجه به ملیت و مقام جنایتکار اطمینان حاصل شود. اغلب ادعا می‌شود که صلاحیت قضایی جهانی یک ابزار «نو استعماری» در دست «غرب امپریالیست» است، هر چند که این اصل ریشه در پیمان ها و کنوانسیون های بین المللی و همچنین در عرف بین المللی دارد. اما،

در عین حال، برای این که صلاحیت قضایی جهانی، به واقع جهانی شود باید آن را در سطح وسیع تری در خارج از اروپا، امریکای شمالی و نیوزیلند به کار گرفت.

در سنگال که حسن هابره، دیکتاتور سابق چاد، در آنجا در انتظار محاکمه به سر می برد، و نیز در امریکای لاتین که دادخواهی های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی به فعالیت چشمگیر قضایی در سطح محلی برای اجرای عدالت در مورد مرتکبان جنایت های ضد بشریت، شکنجه و ناپدیدشدن قهری انجامیده، نشانه های امیدبخشی به چشم می خورد. تجربه هایی که مقامات قضایی در کشورهایی مانند ارجنتاین {آرژانتین}، چیله {شیلی}، پرو، مکزیک به دست آورده اند، به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی را در این کشورها در آینده محتمل تر می‌سازد. به همین ترتیب، برای این که صلاحیت قضایی جهانی حقیقتا جهانی شود، باید نه تنها بر ضد مجرمان رده پایین از کشورهای فقیر یا درحال توسعه، بلکه بر ضد آن دسته از مقامات ارشد غربی نیز به کارگرفته شود که در کشورهای خودشان به دادگاه های ملی فراخوانده نشده اند.

سه-چگونگی اِعمال صلاحیت قضایی جهانی

محاکمه در کشوری که جنایت در آن رخ داده («کشور محل وقوع جنایت»[5]) بر محاکمه در یک دادگاه خارجی ترجیح دارد، زیرا جمع آوری دلایل و مدارک آسانتر است، قربانیان جنایت ها در آنجا مستقر هستند و انجام محاکمه در دادگاه ملی که صلاحیت محلی دارد تاثیر زیادی هم در جامعه می گذارد و هم بر قربانیان.

باوجود این، بسیاری از قربانیان جنایت های فاحش بین المللی نمی توانند در کشور خودشان دادخواهی کنند، زیرا در شرایط و اوضاع و احوالی نظیر دوران پس از جُنگ های داخلی در یوگسلاویا سابق و یا جنگ های پیاپی در افغانستان یا پس از نسل کُشی در سال ۱۹۹۴ در رواندا، نظام قضایی قادر نیست که به گونه ای رضایت بخش انجام وظیفه کند.

در سایر موارد، به ویژه در مورد جنایت های بین المللی، دولت ها نمی خواهند که متهمان مورد پیگرد قرار گیرند، زیرا که این جنایت ها با اذن آنها صورت گرفته اند.

گذشته از دادخواهی و احراز مسؤولیت جزایی که هدف نهایی هر شکایتی بر اساس اصل صلاحیت قضایی جهانی به شمار می آید، این آیین دادرسی ممکن است هدف های دیگری را هم تأمین کند و به طرح شکایت در «کشور محل وقوع جنایت» بینجامد که پیش از آن مقامات دادگستری آن نمی خواستند مرتکبان جنایت‌های بین المللی را مورد تعقیب و محاکمه قرار دهند. پرونده مهم آگوستو پینوشه در اسپانیا و انگلستان به

5 - “territorial state”

دادخواهی های موثری در شیلی دامن زد و قربانیانی را که تا پیش از طرح شکایت در اروپا سکوت کرده و از سوی «کمیسیون حقیقت و آشتی» شیلی پذیرفته نمی شدند، قادر ساخت دادخواهی های تازه یی طرح کنند و به تشکیل کمیسیون حقیقت در باره شکنجه دست یابند. پس از این که چندین دادخواهی بر اساس صلاحیت قضایی جهانی بر ضد مسؤولان ارجنتاینی {آرژانتینی} در دادگاه های اسپانیا طرح شد، در ارجنتاین {آرژانتین} قانون های ویژه یی مانند «نقطه نهایی» و «تکلیفِ فرمان برداری» که برای محافظت از مقامات نظامی ارجنتاین {آرژانتین} در برابر تحقیق و پیگرد قضایی به خاطر فجایع ارتکابی در دوران دیکتاتوری نظامی، ۱۹۸۳ ۱۹۷۶، تصویب شده بود در ژوین ۲۰۰۵ ملغا شد.

شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی ضمنا می توانند موارد نقض حقوق بشر به وسیله دولت ها را آشکار و بدین وسیله بالقوه به تغییر سیاست کمک کنند. طرح شکایت بر ضد وزیر دفاع سابق امریکا، دونالد رامزفلد، و دیگر مقامات امریکایی بالارتبه در آلمان و فرانسه، در امریکا بحثی را در باره شروع تحقیقات در باره شکنجه و جنایت های جنگی و پرداختن به مسؤولیت افراد در رده بالای سلسله مراتب فرماندهی به راه انداخت. به علاوه، هر دو شکایت فشار جامعه بین المللی را بر امریکا برای گردن نهادن به موازین بین المللی قانونی ناشی از، به عنوان مثال، کنوانسیون ضد شکنجه و کنوانسیون های ژنو افزود.

دادگاه های اسراییلی تا به امروز تمام شکایت های طرح شده در مورد جنایت های مهم بین المللی را که در سرزمین های اشغالی فلسطین انجام شده، رد کرده اند و باعث شده اند که قربانیان و سازمان های غیردولتی به صلاحیت قضایی جهانی و طرح شکایت در انگلستان، اسپانیا، هالند، نیوزیلند و ایالات متحده امریکا رو آورند. این شکایت ها احتمالا به تغییر در رهیافت مقام های قضایی اسراییلی به شکایت های طرح شده بر ضد جنایت های ارتکابی در نوار غزه یا ساحل غربی خواهد انجامید. حداقل این که، این شکایت ها کمک می کنند که جهان برای متهمان به ارتکاب بدترین جنایت ها به جای کوچک تری تبدیل شود، چون غالبا به صدور حکم بازداشت منجر می شوند و آگاهی از وضعیت ادامه دار مصونیت از مجازات برای جنایت های مهم بین المللی در سرزمین های اشغالی فلسطین را افزایش می دهند.

چهار- طرح شکایت بر اساس صلاحیت قضایی جهانی

الف) فعالیت در «شبکه پشتیبانی»

پرونده های صلاحیت قضایی جهانی به علت ماهیت بین المللی و سیاسی شان و

گستره جنایت های مربوطه بسیار پیچیده هستند و شواهد و مدارک مربوط به آنها اغلب در چندین کشور یا قاره پخش است. در این پرونده ها کوشش های زیادی در سطح ملی و بین المللی لازم است، چون این پرونده ها به قانون ملی و بین المللی و سیاست های داخلی و بین المللی ارتباط پیدا می کنند. این کار به نوبه خود همکاری نزدیک میان سازمانهای غیردولتی بین المللی و وکلا در«کشور محل وقوع جنایت» و «کشور محل دادگاه»[6] (کشوری که شکایت در آنجا طرح می شود) را ضروری می سازد. تعداد رو به افزایشی از سازمان های غیردولتی ملی و نیز بین المللی در سال های گذشته در پیکارهایی به قصد تقویت دادگستری کیفری بین المللی مشارکت کرده اند. این کارها شامل فعالیت های مرتبط با دفاع و خط مشی برای تقویت نهادهایی مانند دادگاه جزایی بین المللی (ICC)، و تدوین اصولی مثل صلاحیت قضایی جهانی بوده و به انجام تحقیقاتی معطوف به طرح شکایت های کیفری نزد مقامات محلی گسترش پیدا کرده است. بنابراین، سازمان های غیردولتی تجربه یی عمیق به دست آورده اند و می توانند در شروع شکایت منبعی مهم از اطلاعات باشند. اما، نظر به ماهیت حساس این گونه شکایت ها، انتخاب همکاران در سطوح ملی و بین المللی مهم است. در غیراین صورت، امنیت شاهدان و قربانیان را نمی توان تأمین کرد و مظنونان ممکن است از احتمال طرح یا وجود شکایت مطلع شوند و دستگیری آنها مقدور نباشد.

سازمان های غیردولتی محلی که دسترسی مستقیم به قربانیان و شاهدان دارند، می توانند دلایل لازم برای پرونده را گردآوری کنند و تاثیر طرح شکایت را بر قربانیان و همچنین تأمین امنیت شاهدان و قربانیان را مورد ارزیابی قرار دهند. شکایت هایی که فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در سال ۱۹۹۹ در فرانسه بر ضد سروان سابق ارتش موریتانی، الی اولد داه،[7] در همکاری با جامعه های عضو خود در موریتانی و فرانسه، اقامه کرد به شدت بر اطلاعات سازمان محلی در موریتانی متکی بود، به ویژه این که مقامات فرانسوی در موریتانی تحقیقاتی انجام نمی دادند.

فقط به لطف اطلاعات گردآوری شده به وسیله مرکز حقوق بشر فلسطین و دیگر سازمان های موجود در محل بود که یک قاضی انگلیسی در سال ۲۰۰۵ بر اساس صلاحیت قضایی جهانی قرار بازداشتی برای دستگیری دُرُن آلمُگ[8] ژنرال سابق اسراییلی صادر کرد. ارتباطات خوب و حضور سازمان های غیردولتی در محل به آنها اجازه می دهد که قربانیان را از پیشرفت در یک شکایت مشخص مطلع نگه دارند و این موضوع

---

6 - forum state
7 - Ely Ould Dah
8 - Doron Almog

در پرونده هایی مهم است که ممکن است با مشکلات زیاد روبرو شود و سال ها طول بکشد.

در مواردی در گذشته، سازمان های غیردولتی بین المللی امکاناتی فراهم کرده اند تا شاهدان یا قربانیان به «کشور محل دادگاه» سفر و با مقامات ملاقات کنند و تحت مداوای پزشکی قرار گیرند تا امکان تهیه گزارش های پزشکی فراهم شود. ارتباط شبکه یی سازمان های غیردولتی به آنها امکان می دهد از شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی از طریق رسانه ها پشتیبانی سیاسی کنند و نیز راه بُردهای دفاعی را برای افزایش آگاهی در باره شکایت، موارد مربوطه نقض حقوق بشر و اعمال فشار بر مقامات محلی برای توجه جدی به شکایت پیش ببرند. پشتیبانی سازمان های غیردولتی بین المللی و سازمان های غیردولتی خارج از «کشور محل وقوع جنایت» در پرونده هایی حیاتی است که قربانیان در پیامد طرح شکایت ناگزیر از ترک «کشور محل وقوع جنایت» هستند. سازمان های غیردولتی در کشورهای ثالث می توانند به خروج قربانیان از «کشور محل وقوع جنایت» و سکونت در «کشور محل دادگاه» یا جای دیگر کمک کنند.

تخصص حقوقی در پرونده های صلاحیت قضایی جهانی از اهمیت بنیادی برخوردار است و باید نه تنها مسایل حقوق جزایی بین المللی، بلکه دانش عمیقی از قوانین معتبر ملی در«کشور محل دادگاه» را دربربگیرد. وضعیت ایده آل این است که شکایتی مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی که یک سازمان غیردولتی طرح می کند شامل تحلیلی حقوقی از تعهدات «کشور محل دادگاه» طبق حقوق بین المللی باشد و جنایت های انجام شده را در چارچوب قانون ملی قرار دهد (نگاه کنید در زیر). لازمه این کار داشتن وکلایی با تخصص مربوطه است. با درنظرگرفتن این که این پرونده ها ممکن است مدت زمانی طولانی به درازا کشد و درخواست تجدید نظر و پژوهش را ضروری سازد، مشاوره حقوقی هم می تواند پرخرج باشد و یافتن وکیل برای قربانیان هم کار آسانی نباشد. سازمان های غیردولتی بین المللی می توانند در این زمینه کمک کنند. به عنوان مثال، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر از طریق شبکه یی از وکلایِ متخصص جنایت های مهم بین المللی گروه اقدام قضایی(GAJ) از بازماندگان نسل کشی رواندا که بر اساس صلاحیت قضایی جهانی شکایت خود را در فرانسه طرح کرده اند، پشتیبانی حقوقی می کند. به علاوه، GAJ از قربانیان شکنجه حمایت کرده و شکایت هایی بر ضد مسؤول نظامی موریتانیایی الی اولد داه و معاون کنسول سابق تونس در فرانسه، خالد

بن سعید[9]، طرح کرده است. دادگاه های فرانسه هر دو نفر را به ترتیب در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ به اتهام شکنجه محکوم کردند.

گام اول: پیش از طرح شکایت، گروهی از کارشناسان برگزیده حقوقی و سازمان های غیردولتی محلی و بین المللی باید:

- عواقب گوناگون ناشی از طرح شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی را ارزیابی کنند (نگاه کنید در زیر)؛
- اهداف واقع بینانه شکایت را مشخص کنند؛
- راه بُردهایی را برای غلبه بر موانع عملی حقوقی و سیاسی طراحی کنند؛
- بهترین«کشور محل دادگاه» با بیشترین احتمال شروع تحقیقات در باره شکایت را انتخاب کنند؛
- مشخص کنند که کدام سازمان های غیردولتی دیگر در باره درگیری یا جنایت های انجام شده مشخص فعالیت می کنند تا از دوباره کاری پرهیز کنند و تاثیر شکایت را به حداکثر برسانند؛
- مشخص کنند که آیا واحدهای تخصصی و امکان ارتباط با مسؤولان مربوطه پولیس یا دادستانی یا وزارت خانه مربوطه در «کشور محل دادگاه» وجود دارد یا خیر.

هریک از شبکه های پشتیبانی، در موارد ممکن، باید ارتباط و همکاری های پیشین با مرجع رسیدگی کننده مربوطه در کشور را دربربگیرد. این کار به توضیح انگیزه های طرح شکایت بر اساس صلاحیت قضایی جهانی، در مقایسه با صلاحیت قضایی محلی یا صلاحیت قضایی شخصی، کمک می کند. مراجع مسؤول در صورت آشنایی با شاکیان و ارتباط پیشین با سازمان غیردولتی پشتیبان طرح شکایت، گرایش بیشتری به جدی تلقی کردن شکایت دارند. پولیس بین المللی و دیگر نهادهای بین المللی، از قبیل دادگاه های فوق العاده و ICC، با توجه به شبکه ارتباطی، شناخت از درگیری های خاص و به طور کلی تجربه طولانی از مبارزه با جنایت های فرا مرزی، نیز می توانند از شکایت بر ضد جنایت های مهم بین المللی مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی حمایت کنند.

ب) تهیه و تدارک یک پرونده مستند[10]

در پرونده های مربوط به صلاحیت قضایی جهانی، جنایت ها در خارج، به دور از«کشور محل دادگاه» و سال ها، شاید دهه ها پیش از طرح شکایت، انجام شده اند. در پرونده های پیشین دیده شده که پولیس و مراجع دادستانی نسبت به شکایت های مربوط به جنایت های مهم بین المللی در مقایسه با جنایت های داخلی یا دیگر جنایت های بین المللی مانند تروریزم، قاچاق مواد مخدر یا پول شویی آن چنان از خود توجه و

9 - Khalid Ben Said
10 - case file

حساسیت نشان نداده اند. بنابراین، برخلاف جنایت های عادی مانند قتل یا جیب بری، گزارش موضوع به کلانتری محل کفایت نمی کند و سازمان های غیردولتی یا وکلا الزاما باید به تحقیقات گسترده ای دست یازند.

شکایت طرح شده بر ضد دونالد رامسفلد در **فرانسه و آلمان**، شکایت بر ضد وزیر امور داخلی **ازبکستان**، زوریجون آلماتف[11]، در آلمان، و شکایت های متعدد طرح شده نزد مراجع **اسپانیایی و بلجیم** {**بلژیک**} اهمیت تهیه و تدارک «پرونده یی مستند» را که به عنوان بخشی از شکایت به مراجع محلی تسلیم می شود، مورد تاکید قرار داده اند. در وضعیت ایده آل، این پرونده باید به زبان «کشور محل دادگاه» تهیه شود و تعیین هویت و جای متهمان (نگاه کنید به «ضرورت حضور متهم» در پایین)، سِمَت رسمی (چنان که مورد داشته باشد)، اطلاعات کلی سیاسی یا فرهنگی و تاریخی پیشینه یی در باره شرایط وقوع جنایت ها و دلایلی که ارتکاب جنایت های مهم بین المللی را ثابت می کند و ارتباط متهمان را با آن جنایت ها مشخص می سازد، دربربگیرد. در اکثریت موارد، اطلاعات پیشینه یی به شکل گزارش های عمومی سازمان های غیردولتی و سازمان های بین المللی مانند گزارش های گزارشگران ویژه سازمان ملل، در دسترس خواهد بود، در حالی که گواهی های مستدل و محکم معمولا بر اظهارات قربانیان و شاهدان استوار خواهد بود.

اطلاعات پیشینه یی برای ارایه شرایط ارتکاب جنایت ها به مراجع و تاکید بر این که، به عنوان مثال، شکنجه در «سطح گسترده یی» انجام شده و بنابراین جنایتی بر ضد بشریت به شمار می رود، می تواند مهم باشد. اما اظهارات قربانیان و شاهدان برای متقاعد کردن مراجع اجرای قانون به شروع تحقیقات در یک شکایت خاص بسیار مهم است. این موضوع به ویژه زمانی اهمیت می یابد که قربانیان و شاهدان موفق شده باشند به «کشور محل دادگاه» یا کشورهای همسایه فرار کنند و در نتیجه دسترسی مراجع اجرای قانون به آنها برای مصاحبه آسان تر است. حضور قربانیان و شاهدان در «کشور محل دادگاه» یا کشورهای همسایه به ویژه در مواردی که مراجع اجرای قانون «کشور محل دادگاه» نمی توانند بر همکاری «کشور محل وقوع جنایت» اتکا کنند، اهمیت می یابد. به عنوان مثال، یک بازپرس اسپانیایی در دعوای گروه های پشتیبانی از تبت و قربانیان تبّتی بر ضد موارد نقض حقوق بشر از سوی مقامات چینی، در کشورهای اسپانیا، بلجیم {بلژیک} و انگلستان به استماع شهادت شاهدان و قربانیان پرداخت. درخواست انجام نیابت قضایی برای شنیدن اظهارات گواهان در کشورهای هند و چین در حال حاضر

11 - Zorijon Almatov

مطرح و در حال رسیدگی است.

به منظور تأمین امنیت قربانیان و شاهدان، محل اقامت و هویت آنها را باید به صورت کاملا محرمانه در اختیار مراجع قضایی «کشور محل دادگاه» قرار داد.

جمع آوری دلایل و مدارک عینی به ویژه پزشکی قانونی ممکن است دشوار باشد، اما گزارش های پزشکی مثلا در باره شکنجه شدن قربانی را می توان با همکاری سازمان های غیردولتی مربوطه و کارکنان پزشکی فعال در زمینه توان بخشی بازماندگان شکنجه تهیه کرد.

پرونده مستند هم به متقاعد کردن مراجع ملی برای آغاز تحقیق کمک می کند و هم به ارزیابی سازمان غیردولتی از این که شکایت تمام معیارها و شرایط حقوق بین المللی و ملی را برآورده می سازد یا خیر.

گام دوم: یک پرونده مستند به عنوان بخشی از شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی باید در همکاری با «شبکه پشتیبانی» تهیه شود و شامل موارد زیر باشد:

- به زبان «کشور محل دادگاه» نوشته شده باشد؛
- مظنونان و محل آنها را مشخص کند؛
- سمت مظنونان را ذکر کند؛
- اطلاعات عمومی در باره وضعیت حقوق بشر در «کشور محل وقوع جنایت» ارایه کند؛
- شامل اطلاعات زمینه یی در باره جنایت ها باشد؛
- شامل دلایل و مدارک عینی و اسناد (در صورت وجود) و شهادت شاهدان و قربانیان باشد؛
- شاهدان/ قربانیان بالقوه و محل آنها را (در مواردی که موافقت آنها کسب شده و امنیت آنها را می توان در حد امکان تأمین کرد) مشخص کند؛
- صلاحیت قضایی «کشور محل وقوع جنایت» را تشریح کند؛
- دلایل طرح شکایت در خارج را توضیح دهد؛
- جنایت ها را در چارچوب قانون ملی و حقوق بین الملل تجزیه و تحلیل کند؛
- ارتباط بین جنایت ها و مظنونان را مشخص کند؛
- در صورت لزوم «سلسله مراتب فرماندهی» را مشخص کند، نموداری برای مشخص کردن سمت مظنونان در ارتباط با بالادستان/زیردستان ارایه نماید؛
- در موارد مربوطه گواهی فوت رسمی عرضه کند.

ج) چارچوب محلی برای به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی

هر چند که اکثر کشورهای جهان به کارگیری نوعی از صلاحیت قضایی جهانی را پیش بینی کرده اند، در عمل معدودی از آنها تجربه واقعی و دانش تخصصی به کارگیری آن را دارند. به علاوه، قانون گذاری در اکثر موارد در زمینه تعریف جنایت ها پرایراد است و ممکن است برای طرح شکایت مناسب نباشد. قوانین یک کشور ممکن

است طرح شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی را پیش بینی کرده باشد، اما مانع تسلیم شکایت به وسیله سازمان های غیردولتی به عنوان طرف ثالث یا حتا قربانیان شود و آن را حق انحصاری دادستان بداند.

بنابراین در هنگام انتخاب «کشور محل دادگاه» برای طرح شکایت باید جوانب حقوقی، عملی و سیاسی را در نظر گرفت. برای تعیین این که جنایت های مربوطه را در کجا می توان مورد پیگرد قرار داد و طراحی راه بُردهای غلبه بر موانع بالقوه، بررسی صلاحیت های ممکن، در تبادل نظر با گروهی از کارشناسان، ضرورت دارد. تجربه های گذشته نشان می دهند که در مورد به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی، کشورهای اروپایی در صف مقدم بوده اند، اما این شکایت ها رهیافت های متفاوت کشورها به تحقیق و پیگرد قضایی جنایت های مهم بین المللی را به نمایش می گذارند.

۱- قانون قابل اجرا: در عین حال که تمام کشورهای اروپایی کنوانسیون های ژنو و کنوانسیون ضد شکنجه را تصویب کرده اند، همگی آنها صلاحیت قضایی جهانی را برای موارد نقض فاحش کنوانسیون های ژنو و شکنجه پیش بینی نکرده اند (نگاه کنید به **پیوست ۱**). نارسایی قانون محلی از کشور به کشور متفاوت است، اما مشکلات مشترک در عدم تعریف جنایت های بین المللی و عدم پیش بینی صلاحیت قضایی به شمار می آیند. بعضی کشورها، مانند **آلمان، هالند و انگلستان**، آیین های خاص کیفری بین المللی را برگزیده اند تا اطمینان حاصل کنند که تعریف جنایت ها مطابق اساسنامه دادگاه جزایی بین المللی (ICC) مصوب در نشست رُم[۱۲] در قانون های ملی شان بازتاب یافته است. قوانین فرانسه صلاحیت قضایی جهانی را برای شکنجه می پذیرد، اما برای جنایت های جنگی نمی پذیرد، در حالی که **قانون جنایت های ضد حقوق بین الملل** در **آلمان** صلاحیت قضایی جهانی را برای نسل کشی، جنایت های ضد بشریت و جنایت های جنگی می پذیرد، اما برای جرم شکنجه فردی نمی پذیرد و آن را به عنوان «صدمه مهم بدنی» مورد رسیدگی قرار می دهد. **اسپانیا** صلاحیت قضایی جهانی را برای نسل کشی و جنایت های ضد بشریت می پذیرد، اما **قانون انگلستان** در مورد صلاحیت قضایی جهانی به برخی جنایت های جنگی و شکنجه محدود است. رویه قضایی محلی نیز حایز اهمیت است، زیرا ممکن است طرح شکایت را متوقف بر وجود شروطی کرده باشد و یا به تعریف صلاحیت قضایی جهانی در مورد جنایت های بین المللی و نه در چارچوب قوانین محلی بپردازد (مثال: جنایت شکنجه در **اسپانیا**).

طرح شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی ممکن است سال ها پس از وقوع

---

12 - Rome Statute

جنایت ها صورت گیرد. در کشورهایی که قانون خاص وجود ندارد، مثل **دنمارک، فنلاند** یا **سویدن**، و مقامات قضایی باید به قانون کیفری ملی اتکا کنند، غالب اوقات شکایت باید در مهلت قانونی طرح شود. براساس عملکرد گذشته، این مساله به خصوص در مورد شکنجه صدق می کند که غالبا به طور مشخص تعریف نشده و به عنوان جنایتی بر ضد فرد یا به عنوان صدمه شدید بدنی مورد پیگرد قضایی قرار می گیرد. بدین لحاظ، مهلت قانونی برای اقامه شکایت در **فرانسه** ۱۰ سال و در **آلمان ۲۰** سال است.

گام سوم: پس از مشخص کردن جنایت های مظنونان، یک ارزیابی حقوقی ضروری است تا روشن شود که آیا «کشور محل دادگاه» احتمالی:

- جنایت های مربوطه را طبق موازین بین المللی تعریف می کند یا قانون مجازات محلی را در باره آنها اجرا می کند؛
- صلاحیت قضایی جهانی را در مورد این جنایت ها در قوانین خود پیش بینی کرده است؛
- می تواند به شمول مرور زمان در باره هریک از جنایت های موضوع شکایت استناد کند؛
- در قوانین خود شروطی را گنجانده است که پذیرش دادخواست از سوی مراجع قضایی متوقف بر تحقق آن شروط است.

۲- روش طرح شکایت: امکان دادخواهی قربانیان از طریق صلاحیت قضایی جهانی به میزان زیادی به این بستگی دارد که نظام قضایی به قربانیان اجازه مشارکت در دادخواهی به عنوان شاکی خصوصی[۱۳] و در نتیجه امکان تسلیم دادخواست را به آنها می دهد یا نه، یا نقش قربانیان را به طرح شکایت به مراجع محلی کاهش می دهد و تصمیم گیری در باره پیگیری آن را کاملا به مقامات پولیس یا دادستانی محول می کند.

در نظام های حقوقی **فرانسه** و **اسپانیا**، به عنوان مثال، سازمان های غیردولتی و قربانیان می توانند دادخواهی را به عنوان شاکی خصوصی شروع و بدین وسیله مراجع محلی (در هر دو کشور بازپرس) را ملزم به آغاز تحقیق بر پایه شکایت شان کنند. این کار گرچه الزاما به پیگرد قضایی نمی انجامد، سازمان غیردولتی یا قربانی را در وضع بسیار بهتری قرار می دهد و به آنها امکان کنترل و نفوذ بیشتری در روند دادخواهی می دهد. تاکنون تمام موارد صلاحیت قضایی جهانی در فرانسه و اسپانیا را سازمان های غیردولتی و قربانیان به عنوان شاکیان خصوصی طرح کرده اند. **انگلستان** به قربانیان و سازمان های غیردولتی اجازه می دهد درخواست صدور قرار بازداشت افراد مظنون به ارتکاب جنایت های مهم بین المللی را مستقیما به قاضی تحقیق تسلیم کنند، مشروط بر این که حضور مظنون در انگلستان انتظار برود (نگاه کنید به پایین).

13 - parties civiles

گام چهارم: هنگام بررسی «کشور محل دادگاه» احتمالی برای طرح شکایت بر اساس صلاحیت قضایی جهانی، در باره موارد زیر تحقیق کنید:
- نقش قربانیان/طرف های ثالث و معتبر بودن آنها برای شرکت در دادرسی؛
- مرجع مربوطه برای طرح شکایت؛
- آیا ارتباط با مراجع محلی و «واحدهای تخصصی جنایت های جنگی» وجود دارد؛
- معیارهای به کارگیری «اختیارات دادستانی» (در مواردی که در دسترس همگان قرار دارد/پرونده های پیشین)؛
- آیا قربانیان مایل هستند/ می توانند در شکایت شرکت کنند.

اما در اکثر کشورها، دادستانی است که به عنوان «نگهبان عالی» پرونده های صلاحیت قضایی جهانی عمل می کند، مثلا در **بلجیم** {**بلژیک**}، **هالند**، **ناروی** {**نروژ**}، **جمهوری چک**، **دنمارک و آلمان**. در این کشورها، نقش سازمان های غیردولتی و قربانیان به تسلیم شکایت محدود است و دادسراها دارای اختیار شروع یا عدم شروع تحقیقات هستند. از آنجا که هر دادسرایی معیارهای متفاوتی را برای اجرای اختیارات خود به کار می گیرد، و در نبودِ رهنمودهای روشن و شفاف، برای سازمان های غیردولتی و قربانیان مشکل است که احتمال شروع تحقیق در مورد شکایت شان را تعیین کنند. در صورتی که دادستان دستور منع تعقیب دهد، شکایت از تصمیم وی جنبه اداری دارد و نه قضایی. موقعیت برجسته دادستانی و بطور کلی دادگستری در اعمال صلاحیت قضایی جهانی ضرورت تشکیل یک پرونده قضایی مستند و متکی بر استدلال های قوی را ایجاب می کند تا مقامات قضایی ناگزیر از آغاز تحقیقات بشوند. گرچه سازمان های غیردولتی حق دارند شکایت طرح کنند، مراجع محلی ممکن است ملزم به اطلاع دادن به آنها در باره سیر پرونده نباشند. ارتباط نزدیک با مراجع محلی ممکن است به غلبه بر فقدان همکاری اولیه کمک کند. در صورتی که شکایتی با همکاری مستقیم یا غیرمستقیم قربانیان طرح شود، بر پایه محکمی قرار خواهد داشت و می تواند امکان اعتراض به تصمیم های مقامات پولیس یا دادستانی را در طی دادخواهی افزایش دهد.

۳- ضرورت حضور متهم: گرچه این ضرورت به صراحت در حقوق بین المللی پیش بینی نشده، اکثر کشورها پیش از طرح شکایت بر اساس صلاحیت قضایی جهانی، حضور متهم را در «کشور محل دادگاه» الزامی کرده اند. این شرط می تواند به شکل های مختلف باشد، یعنی مثل **دنمارک**، حضور مظنون در هنگام طرح شکایت و در سراسر سیر دادخواهی الزامی باشد، یا مثل **فرانسه**، در هنگام طرح شکایت، یا مثل **هالند و کانادا**، در هنگام طرح شکایت و در محاکمه. در برخی از کشورها، مثل **آلمان**،

اسپانیا، جمهوری چک، و تا حدودی **ایتالیا و ناروی** {**نروژ**}، برای طرح شکایت الزامی به حضور متهم نیست، اما حضور وی برای انجام محاکمه الزامی است. نبودِ ضرورت حضور متهم به طرح شکایت بر ضد طیف گسترده یی از مظنونان در اسپانیا و نیز طرح دو شکایت بر ضد وزیر دفاع سابق امریکا دونالد رامزفلد در آلمان منجر شده است. **انگلستان** به قربانیان اجازه می دهد در مواردی که حضور مظنون در آینده نزدیک قابل پیش بینی است، بر اساس صلاحیت قضایی جهانی درخواست صدور قرار بازداشت تسلیم کنند و این امکان به صدور قرار بازداشت دُرُن آلمُگ، ژنرال سابق اسراییلی، در سال ۲۰۰۵ منجر شد. **ایتالیا و فرانسه** از معدود کشورهایی هستند که اجازه می دهند محاکمه ها غیابی انجام پذیرد و این امکان به محکومیت اِلی اولد داه و خالد بن سعید به خاطر شکنجه به ترتیب در موریتانی و تونس در دادگاه های فرانسه، در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸، منجر شد، با وجود این که متهمان در طی محاکمه غایب بودند ولی وکلایشان پیش از محاکمه و در جریان آن حضور داشتند.

ضرورت حضور متهم می تواند به بزرگترین مانع برای به جریان افتادن شکایتی مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی تبدیل شود. چنان چه حضور متهم ضرورت داشته باشد، برنامه سفر وی بایستی طوری مورد مراقبت قرار گیرد که حضور او در کشور محل دادگاه به منظور طرح شکایت در مهلت قانونی تحقق یابد. پرونده یی مستند و منطبق با قوانین کشورهای گوناگون، و در صورت امکان به زبان کشوری که شکایت در آنجا تسلیم خواهد شد، به مراجع مربوطه محلی امکان واکنش سریع و دستگیری بالقوه مظنون پیش از خروج او را می دهد.

> **گام پنجم:** ضرورت حضور متهم می تواند از عوامل تعیین کننده در انتخاب «کشور محل دادگاه» باشد. در صورتی که حضور ضروری باشد:
>
> - تحقیق کنید که مظنون در کدام مرحله از دادرسی باید حضور داشته باشد؛
> - جای مظنون را معلوم کنید و برنامه سفر او را زیرنظر داشته باشید؛
> - پرونده مستندی آماده کنید؛
> - موانع بالقوه حقوقی برسر راه آغاز تحقیقات یا دستگیری بر اساس صلاحیت قضایی جهانی را شناسایی و مورد بررسی قرار دهید تا امکان واکنش سریع برای مراجع محلی را فراهم نمایید؛
> - مرجع محلی مسؤول برای شکایت را مشخص کنید تا در صورت نیاز بتوانید شکایت را سریع طرح کنید.

مظنونان به جنایت، به ویژه مظنونان رده متوسط به بالا، برای شرکت در کنفرانس ها، معالجه پزشکی یا حتا خرید، به خارج سفر می کنند.به عنوان مثال، وقتی معلوم شد

که دونالد رامزفلد در کنفرانسی در پاریس حضور خواهد یافت، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر به همراه «مرکز حمایت از حقوق اساسی»، عضو فدراسیون در امریکا، و مرکز اروپایی حقوق بشر که در آلمان مستقر است، بلافاصله شکایتی مبتنی بر قانون صلاحیت قضایی جهانی فرانسه تنظیم و به محض ورود رامزفلد به پاریس آن را به دادستان فرانسه تسلیم کردند. رامزفلد تنها با پنهان شدن در سفارت ایالات متحده امریکا و بازگشت فوری به امریکا موفق به فرار شد. به همین ترتیب، اطلاع مرکز حقوق بشر فلسطین از برنامه سفر دُرُن آلمُگ به لندن به این مرکز امکان داد که با همکاری یک موسسه حقوقی مستقر در لندن پیش از ورود او به لندن با موفقیت درخواست صدور قرار بازداشت وی را بکند. او تنها موفق شد از دست ماموران اسکاتلند یارد، که در فرودگاه در انتظارش بودند، فرار کند، چون سفارت اسراییل به او هشدار داد از هواپیماپیاده نشود. سپس او بدون این که از هواپیما پیاده شود به اسراییل بازگشت.

۴- مصونیت ها: دیوان دادگستری بین المللی (ICJ) محدودیت های خاصی را در به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی اِعمال کرده است، از جمله وزرای خارجه و روسای کشورها و دولت ها (مثل نخست وزیران) تا زمانی که در مقام خود باقی هستند، مشمول مصونیت موقت می شوند و در چارچوب صلاحیت قضایی جهانی تحت پیگرد قرار نمی گیرند. بنا به استدلال ICJ، این مصونیت برای انجام موثر وظیفه این مسؤولان، شامل سفر یا ماموریت های دیپلماتیک از طرف دولت، لازم است. بنابراین، مصونیت آنها به محض ترک سمت رسمی پایان می یابد. این موضوع با اساسنامه دادگاه جزایی بین المللی (ICC) مصوب در نشست رُم مغایر است که در ماده ۲۷ از افرادی که در ICC متهم به جنایت های مهم بین المللیَ هستند، صرفنظر از مقام رسمی شان، مصونیت را سلب می کند.

در صورت شکایت بر ضد یک عضو هیات رسمی دیدارکننده از «کشور محل دادگاه» ممکن است مسایل دیگری در ارتباط با مصونیت نیز مطرح شود. به علاوه روشن نیست که آیا ICJ تنها در باره مصونیت روسای کشور یا دولت و وزرای خارجه تصمیم گرفته است یا این تصمیم دیگر مسؤولان را نیز دربرمی گیرد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۴، یک بازپرس انگلیسی حاضر نشد به درخواست صدور قرار بازداشت برای ژنرال شایول مُفاز[۱۴]، وزیر دفاع وقت اسراییل، که تصور می رفت برای دیدار به انگلستان سفر خواهد کرد، رسیدگی کند. در فرانسه، تصمیم به رد شکایت بر ضد دونالد رامزفلد در پی توصیه وزارت امور خارجه فرانسه صورت گرفت که مصونیت روسای کشورها

14 - Shaul Mofaz

یا دولت ها و وزرای امور خارجه را به وزرای دفاع تعمیم داد، هر چند که دونالد رامسفلد در زمان طرح شکایت دیگر وزیر دفاع نبود. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر این تصمیم را محکوم کرد، چون این مصونیت به معنای اعطای عملی مصونیت به تمام مقامات بالارتبه سابق و مسؤول در جنایت های بین المللی است.

گام ششم: مقررات مصونیت ملی یا بین المللی ممکن است مانع از آغاز تحقیقات بر ضد یک مظنون خاص بشود. بنابراین شکایت باید:
- سمت کنونی مظنون؛
- دلایل دیدار یا حضور او در «کشور محل دادگاه» (خصوصی یا رسمی؟)؛

را مشخص کند و به حقوق و رویه قضایی بین المللی ارجاع دهد. همچنین بررسی عواقب شکایت با توجه به مقام فرد مظنون و امکان برخورداری وی از مصونیت ضرورت دارد تا از ایجاد «سوابق بد» احتراز شود.

۵- اصل صلاحیت فرعی:[15] این اصلی است که برخی دادگاه ها تدوین کرده اند و در قانون چندین کشور وجود دارد، گرچه در حقوق بین الملل پایه ندارد. این اصل صلاحیت دادگاه های «کشور محل وقوع جنایت» یا کشور متبوع مجرم و یا دادگاه های بین المللی را مقدم می دارد. بنابراین صلاحیت قضایی جهانی تنها به عنوان «صلاحیت قضایی جایگزین» برای مواردی در نظر گرفته می شود که پیگرد مظنونان مد نظر تحت «صلاحیت های ارجح» مذکور مقدور نیست یا تمایلی به این کار وجود ندارد. این اصل در قوانین **بلجیم** {**بلژیک**} **و آلمان** از اهمیت خاصی برخوردار است و در گذشته به وسیله **دیوان عالی اسپانیا** در شکایت بر ضد دیکتاتور سابق گواتمالا ریوز مُنت[16] به کار گرفته شده است. به نظر دیوان عالی، دادگاه های اسپانیا می توانند بر مبنای صلاحیت قضایی جهانی عمل کنند مشروط بر آن که شاکیان بتوانند دلایل کافی حاکی از نبودِ فعالیت قضایی در «کشور محل وقوع جنایت» (گواتمالا) ارایه کنند. در سال ۲۰۰۵، دادستان فدرال آلمان، با استناد به اصل صلاحیت فرعی، شکایتی بر ضد دونالد رامزفلد را رد و استدلال کرد که مراجع امریکایی گرچه مشخصا به تحقیقات بر ضد رامسفلد یا جنایت های مشخص مورد اشاره در شکایت مشغول نیستند، «وضعیت کلی» را در دست تحقیق دارند و بنابراین صلاحیت قضایی آلمان فرعی به شمار می رود و مراجع آلمانی نمی توانند در این مورد صلاحیت قضایی خود را اِعمال کنند. علاوه براین، دادگاه ملی[17] اسپانیا در ۲۹ جنوری ۲۰۰۸ در رای صادره خود آغاز تحقیق را در

15- subsidiarity
16- Rios Montt
17 - Audiencia Nacional

باره جنایت های جنگی که گویا هفت مقام اسراییلی در سال ۲۰۰۲ در غزه مرتکب شده بودند پذیرفت، اما پس از این که به این نتیجه رسید که مراجع اسراییلی به این جنایت ها رسیدگی نکرده اند.

گام هفتم: اصل صلاحیت فرعی اختیارات اضافی به دفتر دادستانی می دهد که می تواند کوشش های قضایی «کشور محل وقوع جنایت» را به طور کلی تفسیر کند. بنابراین، هر شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی باید دلایل نیاز به طرح شکایت در خارج به جای «کشور محل وقوع جنایت» را تشریح کند. دلایل زیر از این جمله اند:

- فقدان قوه قضاییه کارآمد (به عنوان مثال تعداد قاضیان، دادستان ها، وکلا در تناسب با شکایت ها؛ تعداد محکومیت ها؛ تعداد کسانی که بدون محاکمه زندانی می شوند)
- وجود عفو عمومی در قوانین «کشور محل وقوع جنایت» به منظور محافظت از متهمان در برابر پیگرد؛
- فقدان واکنش قضایی به شکایت های طرح شده در «کشور محل وقوع جنایت»؛
- زمان سپری شده از ارتکاب جنایت ها تا طرح شکایت بدون این که اقدام قضایی در «کشور محل وقوع جنایت» صورت پذیرد.

در شکایت باید توضیح داد که چرا «کشور محل دادگاه» وظیفه انجام تحقیق را دارد، و نه یک دادگاه بین المللی. برای این کار باید تحقیق کرد که آیا یک دادگاه یا ICC ممکن است از صلاحیت قضایی برای شکایت معینی برخوردار باشد یا خیر. اشاره به رتبه مظنون (در صورتی که از رده پایین تا متوسط باشد) و اختیارات و منابع محدود دادگاه ها برای رسیدگی به این شکایت مشخص ممکن است در متقاعد کردن مرجع محلی به این که دادگاه بین المللی نباید مسؤولیت پرونده را به عهده بگیرد، موثر باشد.

۶- جوانب عملی و سیاسی که بایستی مورد توجه قرار گیرد: برآوردن تمام شرایط مختلف حقوقی، پیش شرط طرح یک شکایت عملی مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی است. با وجود این، چندین مشکل عملی و سیاسی باقی است که ممکن است در راه آغاز تحقیق بر اساس صلاحیت قضایی جهانی مانع ایجاد کنند. به عنوان اولین گام، مهم این است که شکایت نزد مراجع مناسب مسؤول طرح شود و این مراجع ممکن است از مراجع مسؤول جنایت های عادی متفاوت باشند. به عنوان مثال، در **آلمان**، دادستان فدرال مسؤول جنایت های مهم بین المللی است، حال آن که شکایت های مربوط به جنایت های عادی را باید نزد دادستانی طرح کرد که جنایت در محدوده قضایی او رخ داده است. سازمان های غیردولتی در «کشور محل دادگاه» غالبا از دانش لازم برخوردار هستند و بالقوه حتا در ارتباط با چنین مراجعی قرار دارند. برخی کشورها، مثل **هالند، بلجیم** {بلژیک}، **سویدن، ناروی** {نروژ}، **دنمارک و کانادا**، در دستگاه پولیس و یا دادستانی خود واحدهای تخصصی جنایت های جنگی تاسیس کرده اند. این

واحدها به قصد تحقیق مشخص و، در صورت وجود شواهد کافی، پیگرد جنایت های مهم بین المللی تشکیل شده اند و تضمینی براین هستند که این مقامات از تخصص لازم برای برخورد با چنین پرونده هایی بهره مند باشند. این مساله امکان این را که شکایت جدی تلقی شود و مورد تحقیق قرار گیرد، به میزان قابل توجهی بالا می برد. به علاوه، واحدهای تخصصی تجربه بیشتری در همکاری با سازمان های غیردولتی و قربانیان جنایت های مهم بین المللی دارند و بنابراین در صورت لزوم بیشتر پذیرای پیگیری شکایت هستند.

در کشورهایی که این گونه واحدها وجود ندارند و قربانیان نیز نمی توانند به عنوان شاکی خصوصی دادخواهی را شروع کنند، که در اکثر کشورهای جهان وضع از این قرار است، این وضع ممکن است به معنای فقدان آگاهی مراجع مربوطه از صلاحیت قضایی جهانی و قانون بین المللی باشد. به علاوه، در موقع بررسی امکان تحقیق در باره یک شکایت، مراجع دادستانی که نمی توانند به منابع یک واحد تخصصی اتکا کنند، ممکن است فقدان منابع برای این گونه تحقیقات و الزام های متقابل برای تحقیق در باره جنایت های عادی را مد نظر قرار دهند. این وضع به همراه فقدان آگاهی، ممکن است به رد سریع یک شکایت یا حداقل به کُند شدن تشریفات بیانجامد. بنابراین، تسلیم یک پرونده مستند و استوار بر دلایل محکم و حقوق ملی و بین المللی که انگیزه طرح شکایت را بر صلاحیت قضایی جهانی استوار کند و نه بر صلاحیت محلی یا شخصی، حایز اهمیت بسیار است.

پرونده های صلاحیت قضایی جهانی از لحاظ سیاسی حساس هستند چون به رابطه میان دولت ها ارتباط پیدا می کنند، یا ممکن است مقامات یک کشور «دوست» را هدف قرار دهند یا با منافع جغرافیای سیاسی «کشور محل دادگاه» در «کشور محل وقوع جنایت» سازگار نباشند. استدلال رایجی که افراد آماج شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی به کار می گیرند این است که اِعمال این نوع صلاحیت قضایی نقض حاکمیت ملی به شمار می رود، به رغم این که اصول صلاحیت قضایی جهانی پایه های محکمی در پیمان های بین المللی و حقوق عرفی دارد. بدین لحاظ، به رغم تفکیک قوا و استقلال قوه قضاییه، هم در «کشور محل وقوع جنایت» و هم در «کشور محل دادگاه» امکان زیادی برای مداخله سیاسی در این پرونده ها وجود دارد. امکان مداخله سیاسی به ویژه در مواردی وجود دارد که تصمیم گیران سیاسی، مثل وزارت دادگستری یا دادستان کل، از اختیار تحقیق یا عدم تحقیق یا پیگرد شکایتی خاص برخوردار هستند. در **انگلستان**، به عنوان مثال، دادستان کل، یعنی مسؤولی که دولت منصوب کرده و به

عنوان مشاور اصلی حقوقی دولت عمل می کند، در مورد پیگرد جنایت های بین المللی از اختیار کامل برخوردار است. در **آلمان**، برخلاف تصمیم های مربوط به جنایت های عادی، نمی توان به تصمیم دادستان عمومی فدرال برای عدم تحقیق در باره شکایت مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی به دادگاه اعتراض کرد. به این تصمیم تنها می توان در روالی کاملا اداری در وزارت دادگستری اعتراض کرد.

شکایت هایی که مقامات نسبتا بلندپایه را هدف می گیرند ممکن است به اعمال فشار شدید مقامات دولتی بر «کشور محل دادگاه» برای مداخله در شکایت یا تغییر قانون به منظور جلوگیری از طرح شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی منجر شود. بارزترین مثال چنین فشاری در **بلجیم** {**بلژیک**} انجام شد که در آنجا شکایت هایی بر ضد مقامات بلندپایه امریکایی، از جمله تامی فرانکس، فرمانده وقت نیروهای امریکا، در عراق طرح شده بود. در پی این شکایت، وزیر دفاع وقت دونالد رامزفلد در ژوین ۲۰۰۳ تهدید کرد که در صورتی که بلجیم {بلژیک} قانون خود را تغییر ندهد، مقر ناتو را از بلجیم {بلژیک} به جایی دیگر منتقل خواهد کرد. «بلجیم {بلژیک} یک کشور مستقل است. آنها می توانند تصمیم بگیرند که چه کار می خواهند بکنند. برگزاری جلسه در جای دیگر کاملا مقدور است.» آن قانون در آگوست ۲۰۰۳ لغو شد و امروزه صلاحیت قضایی جهانی را تنها در سطح محدودی می پذیرد. این قانون دیگر نه به طرف های ثالث و نه به قربانیان اجازه نمی دهد در پرونده های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی به عنوان شاکی خصوصی اقدام کنند.

گام هشتم: علاوه بر گام های مشروح در بالا، هنگام انتخاب «کشور محل دادگاه» و نیز تصمیم گیری در باره راه بُرد برای یک پرونده، نکات زیر اساسی است:

- همکاری با سازمان های غیردولتی و وکلا برای تشخیص مرجع مسؤول پرونده های جنایت های مهم بین المللی؛
- شناسایی مراجع محلی رسیدگی کننده به شکایت تا بتوان انگیزه طرح شکایت بر اساس صلاحیت قضایی جهانی را ، در مقایسه با صلاحیت محلی یا شخصی، توضیح داد؛
- ارزیابی امکان موفقیت تحقیق در باره یک شکایت با در نظر گرفتن منابع موجود در «کشور محل دادگاه» و زمینه سیاسی شکایت؛
- ارزیابی اثر شکایت بر قوانین «کشور محل دادگاه» و احتمال تغییرات منفی در آن قوانین؛
- آمادگی برای استدلال های مقامات یا دولت «کشور محل وقوع جنایت» بر ضد اعمالِ صلاحیت قضایی جهانی.

در واکنش به شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی که گروه های حقوق بشر در اسپانیا و انگلستان طرح کرده بودند، اسراییل فشار قابل توجهی برای تغییر قانون

بر دولت هر دو کشور وارد کرد تا از طرح شکایت های مبتنی بر صلاحیت قضایی جهانی بر ضد مقامات اسراییلی در آینده پیشگیری کند. به همین ترتیب، در پی احکامی که بازپرسان اسپانیایی و فرانسوی بر ضد مقامات بلندپایه دولت رواندا به ترتیب در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ صادر کرده بودند، اتحادیه افریقا برای بحث در باره «سوءاستفاده از صلاحیت قضایی جهانی» اتحادیه اروپا و سازمان ملل را زیر فشار قرار داد و بر کشورهای اتحادیه اروپا برای تعلیق قرار های بازداشت فشار وارد آورد.

پنج- نتیجه گیری

• به کارگیری صلاحیت قضایی جهانی برای رسیدگی به موارد مهم نقض حقوق بشر امری نسبتا تازه است که هنوز گسترش پیدا نکرده و درحال حاضر در کشورهای اروپایی متمرکز است. این مفهوم هنوز شکننده است و هر یک از شکایت ها هم می تواند تغییری مهم در سیر صلاحیت قضایی جهانی در یک کشور، اگر نه در سطحی وسیعتر، ایجاد کند و مانع اتکای قربانیان فجایع آینده بر صلاحیت قضایی جهانی شود. اما صلاحیت قضایی جهانی در آغاز راه تبدیل شدن به جایگزینی برای رهیافت های «سنتی تر» سازمان های حقوق بشری است و در سال های اخیر شاهد افزایش قابل توجهی در تعداد سازمان های غیردولتی و وکلایی بوده ایم که برای دادخواهی، احراز مسؤولیت یا حتا ایجاد تغییر در خط مشی به صلاحیت قضایی جهانی متوسل شده اند. هنوز تعداد موارد موفقیت آمیز در این زمینه معدود است. با وجود این، تعداد آنها رو به افزایش است و درس هایی که از این چند مورد آموخته شده می توانند در کاربرد موفقتر این اصل در آینده سهم داشته باشند. گام های فوق بر موارد گذشته استوار هستند، اما به هیچ وجه کامل نیستند. هر پرونده یی متفاوت است و راه بُرد متفاوتی می طلبد. شاید مهمترین «گام» برای کسانی که قصد دارند صلاحیت قضایی جهانی را برای اولین بار به کارگیرند نظر خواستن از اشخاص دارای تجربه، برنامه ریزی سنجیده و آمادگی برای درگیری بلند مدت است.

http://openasia.org

پیوست ۱

جدول مقایسه یی صلاحیت قضایی جهانی (ص.ق.ج) در اروپا

	اسپانیا	آلمان	هالند	انگلستان	پرتغال
اعمال ص.ق.ج برای جنایت شکنجه مجاز است	**آری** (نه در قانون بلکه طبق رویه قضایی)	**آری** (به عنوان صدمه جدی بدنی)	**آری**	**آری**	**آری**
اِعمال ص.ق.ج برای نسل کشی مجاز است	آری	**آری**	**آری**	**خیر**	**آری**
اعمال ص.ق.ج برای جنایت های ضدبشریت مجاز است	**آری** (نه در قانون بلکه طبق رویه قضایی)	**آری**	**آری**	**خیر** (آری برای برده داری)	آری در برخی موارد (برده داری، قاچاق انسان...)
اعمال ص.ق.ج برای جنایت های جنگی مجاز است	**آری** برای جرم های فاحش (نه در قانون بلکه طبق رویه قضایی)	**آری**	**آری**	**آری** برای برخی ازجرم های فاحش	**آری** برای برخی از جرم های فاحش
حضورمتهم برای آغاز تحقیق یا محاکمه ضروری است؟	**خیر؛** حضور متهم تنها برای محاکمه ضروری است	خیر (طبق قانون خیر، اما دادستانی در صورت حضور مظنون موظف به تحقیق است)؛ طبق قانون حضور متهم برای دادگاه ضروری است	**آری؛** حضور متهم در تمام مراحل دادخواهی ضروری است	**خیر؛** حضور ضروری یا مورد انتظار متهم شرط صدور قرار بازداشت و اقامه اتهام علیه مظنون است؛ محاکمه غیابی به تصمیم قاضی مقدور است	**خیر**
«واحد جنایت های جنگی» تخصصی وجود دارد	**خیر**	**آری** (از آوریل ۲۰۰۹)	**آری**	**آری**	**خیر**
نمونه هایی از احکام با استفاده از ص.ق.ج در دادگاه های ملی	آدولفو سیلینگو (Adolfo Scilingo) محکومیت به خاطر جنایت ضد بشریت در ۲۰۰۵ (ارجنتاین)	ماکسیم سُکولویچ (Maksim Sokolovic) محکومیت به خاطر جنایتِ های جنگی و نسل کشی؛ ۲ نفرِ محکوم به خاطر نسل کشی: جوراج کوسلجی (Djuradj Kuslji) در ۲۰۰۱ و نیکولا جُرگیک (Nikola Jorgic) در ۲۰۰۷ (یوگسلاویا سابق)	۲ محکومیت به خاطر جنایت های جنگی: حسام الدین حسام در ۲۰۰۵ و حبیب الله جلازوی در ۲۰۰۷ (افغانستان)	فریادی سرور زرداد محکومیت در ۲۰۰۷ به خاطر شکنجه (افغانستان)؛ اتهام های مربوط به جنایت های جنگی، جنایت های ضِدبشریت و نسل-کشی در جریان است	- - - -

	سویدن	دنمارک	ناروی {نروژ}	سویس	بلجیم {بلژیک}	فرانسه
اعمال ص.ق.ج برای جنایت شکنجه مجاز است	**خیر**	**آری** (به عنوان صدمه خطرناک بدنی)	**خیر**	**آری**	**آری**	**آری**
اعمال ص.ق.ج برای نسل-کشی مجاز است	**آری**	**خیر**	**آری**	**آری**	**آری**	در هیچ قانونی در نظر گرفته نشده
اعمال ص.ق.ج برای جنایت-های ضدبشریت مجاز است	**خیر**	**خیر**	**آری**	**آری**	**آری**	
اعمال ص.ق.ج برای جنایت-های جنگی مجاز است	**آری**	**آری** برای جرم های فاحش	**آری**	**آری**	**آری**	
حضور متهم برای آغاز تحقیق یا محاکمه ضروری است	**آری**	**آری**	**خیر**، اما حضور متهم برای صدور کیفرخواست ضروری است	**خیر**	**آری** (سکونت متهم درمحل ضروری است)	**آری**، اما حضور متهم برای پیگرد یا محاکمه ضروری نیست
بخش تخصصی برای دادخواهی وجود دارد	**آری**	**آری**	**آری**	دردست تاسیس (جنوری ۲۰۰۹)	**آری**	در دست تاسیس (جنوری ۲۰۰۹)
نمونه هایی از احکام با استفاده از ص.ق.ج در دادگاه های ملی			**رفیق ساریک** (Refik Saric)، بوسنیایی، محکومیت به خاطر جنایت های جنگی در ۱۹۹۵ (یوگسلاویا سابق)	**ژولین موکابوترا** (Julienne Mukabtera)، محکومیت در ۲۰۰۱ به خاطر جنایت های جنگی (رواندا)؛ پنج محکومیت به خاطر جنایت های جنگی (رواندا). **اتین نزابونیمانا** (Etienne Nzabonimana)، محکومیت به خاطر نسل کشی در ۲۰۰۵ (رواندا)، **برنارد نتویاهاگا** (Bernard Ntuyahaga)، محکومیت به خاطر جنایت های ضدبشریت در ۲۰۰۷ (رواندا)		**الی اولد داه** (Ely Ould Dah)، موریتانی، محکومیت غیابی به خاطر شکنجه، در ۲۰۰۵، به ۱۰ سال زندان

OPEN ASIA
http://openasia.org

ارمان شهر
OPEN ASIA
http://openasia.org

اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری

منو تی .کامینگا[1]

یادداشت مترجم

شناخته شده ترین اصلی که دولتها صلاحیت کیفری دادگاه‌های داخلی خود را برآن بنا می‌نهند اصل سرزمینی بودن جرایم است. این بدان معناست که دادگاه‌های داخلی یک کشور علی الاصول به جرایمی رسیدگی می کنند که در قلمرو آن کشور اتفاق افتاده است. با وجود این، اصول دیگری نیز در کنار اصل سرزمینی بودن جرایم در حقوق کشورهای مختلف یافت می‌شوند که با اجرای آنها صلاحیت دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی به جرایمی که در قلمرو کشور دیگر اتفاق افتاده است توسعه می‌یابد. این موارد از جمله شامل وضعیتی است که متهم تبعۀ آن کشور است و یا ا گر چنین نیست مجنی علیه یا زیاندیده تابعیت آن کشور را دارد و یا این که جرم علیه نظام یا نظامات داخلی آن کشور ارتکاب یافته است. به هرحال در همۀ این موارد لااقل وجهی از وجوه ارتباط جرم با کشور رسیدگی کننده وجود دارد.

اما مسأله صلاحیت جهانی، مسأله توسعه صلاحیت دادگاه‌های داخلی یک کشور برای رسیدگی به جرمی است که نه در قلمرو کشور رسیدگی کننده واقع شده است،

http://openasia.org

۱- به نقل از مجله حقوقی شماره ۲۸، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی ایران، سال ۱۳۸۲، صص ۱۱۴ ـ ۶۱؛ نویسنده منو تی کامنگا (Menno T. Kamminga) مترجم: دکتر محمدجواد شریعت باقری. بخش های حذف شده را به وسیله {...} نشان داده ایم. از نگاه نگارشی نیز تنها تصحیحات کاملا ضروری را انجام داده و در صورت لزوم مواردی را در میان {} افزوده ایم. مقاله در این منبع در دسترس است:
http://nahad.govir.ir/portal/File/ShowFile.aspx?ID=5bd307d1 -7a1c -4c16 -b47f -6167de3f6c1c - ویراستار

نه متهم تبعه اوست، نه مجنی علیه یا زیان دیده و نه جرم علیه آن کشور ارتکاب یافته است. به عبارت دیگر، جرم از جرایم مهم بین المللی است که نگرانی جامعهٔ بین المللی را برانگیخته و دولتها می‌توانند بدون هیچیک از ارتباطات سابق الذکر به آن رسیدگی نمایند. {...}

مسأله اعمال صلاحیت جهانی در سالهای اخیر مباحثات و مشکلات عملی فراوانی را برانگیخته است؛ ازجمله این که جرایم موضوع اعمال صلاحیت جهانی کدامند؟ قوانینی که در سالهای اخیر درخصوص اعمال صلاحیت جهانی از مجاری قانونگذاری کشورهای مختلف عبور کرده است چه می گویند؟ سیر تحول و تطور حقوق بین الملل کیفری به کدام سوست؟

رابطهٔ دادگاه های موجود یا در شرف تأسیس بین المللی با دادگاههای داخلی که به اعمال صلاحیت جهانی روی آورده اند چیست؟ آیا لازم است که متهم د ر قلمرو دولت رسیدگی کننده یافت یا دستگیر شود؟ اعمال صلاحیت جهانی در مورد مقامات کشورها با توجه به مصونیت سیاسی آنها چگونه است؟ موضع حقوق بین الملل عرفی چیست و حقوق بین الملل قراردادی (معاهدات بین المللی) در این زمینه چه می‌گوید؟ مسأله ادلّه، عفو متهمین و جلوگیری از سوء استفاده سیاسی از اعمال صلاحیت جهانی نیز از جمله این مسایل است. {...}

آنچه درپی می آید ترجمه مقاله ای است تحت عنوان «اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری»[۲] که به قلم منو ــ تی کامنگا ، استاد حقوق بین الملل دانشگاه ماستریخت (هالند) به رشته تحریر درآمده و صفحات ۹۴۰ تا ۹۷۴ مجلهٔ Human Rights Quarterly سال ۲۰۰۱ را به خود اختصاص داده است.

از میان ۱۳۵ پاورقی و ارجاعات مقاله، تنها برخی از آنها که به نظر مترجم ضروری رسیده ترجمه شده است، علاقمندان جهت تتبع بیشتر به ملاحظهٔ اصل مقاله دعوت می شوند. در پاره ای موارد نیز مترجم توضیحاتی در پاورقی آورده که امید است خواننده را مفید و مقبول افتد.

***

و اینک متن مقاله:

2- Lessons Learned from the Exercise of Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offenses
* Damien Vandermeersch
** Abdulaye Yerodia Ndombasi
*** International humanitarian law

۱ـ مقدمه

یک بازپرس بلژیکی به نام دامین واندرمیرش در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ دستور دستگیری عبدالله یرودیا نومباسی وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک کنگو را امضاء نمود. وی در قرار خود خاطرنشان کرده بود که یرودیا مرتکب نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی گردیده زیرا در ماه اوت ۱۹۹۸ اعضای گروه قومی توتسی را «مردمان پست» اعلام کرده و خواستار «ریشه کن کردن» آنان شده است. دولت کنگو در تاریخ ۱۷ اکتبر سال ۲۰۰۰ با طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری[3] لاهه {هاگ} به این عمل بلژیک واکنش نشان داد. در دادخواست دولت کنگو تصریح شده بود که اقدام قاضی بلژیکی د خالت در امور داخلی کنگو تلقی می شود و با مصونیت سیاسی وزیر امور خارجهٔ آن کشور ناسازگار است. به علاوه کنگو در دادخواست خود از دیوان خواست تا با صدور دستور موقت مانع از اجرای حکم بازپرس بلژیکی شود.[4]

تلاش برای محاکمهٔ وزیر امور خارجه کنگو در دادگاههای بلژیک در رابطه با جرایمی که در صورت وقوع، علیه اتباع کنگو و در کشور کنگو ارتکاب یافته است روشن ترین نمونه گرایش دستگاه های قضایی داخلی برای محاکمهٔ کسانی است که مرتکب جرایم سنگین حقوق بشری شده اند.[5] این مکانیسمی است که بر پایهٔ نظریه صلاحیت جهانی تعبیه شده است. بدین ترتیب ملاحظه می شود که از زمانی که مشاور حقوقی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۸۶ بر این عقیده بود که صلاحیت جهانی «فاقد ارزش عملی» در مورد محاکمات مربوط به جرایم جنگی است تغییرات زیادی رخ داده است.[6] در طی هفت سال گذشته، ده نفر از کسانی که در یوگسلاوی سابق و رواندا مرتکب جرایم سنگین حقوق بشری (شامل نسل کشی) شده بودند، در دادگاههای داخلی بلژیک، دانمارک، آلمان و سویس براساس صلاحیت جهانی به پای میز محاکمه کشیده شده اند. همچنین پرونده هایی بر همین اساس در کشورهای

۳- منظور (International Court of Justice - ICJ) است - ویراستار

۴- درخواست صدور دستور موقت در تاریخ ۸ دسامبر ۲۰۰۰ از سوی دیوان رد شد به این دلیل که چون متهم دیگر وزیر امور خارجه نیست موضوع فوری تلقی نمی شود. برای ملاحظه آن به پایگاه اینترنتی دیوان بین‌المللی دادگستری در آدرس زیر مراجعه شود: http://www.icj -cij.org.html.

۵- اخیراً (در تاریخ ۱۴ آوریل ۲۰۰۲) دیوان بین‌المللی دادگستری رأی خود را در دعوای مطرو حه صادر کرد. بررسی و تحلیل ماجرا و رأی دیوان نیازمند مقالهٔ جداگانه ای است. معذلک در اینجا یادآور می شود که دیوان در رأی خود نهایتاً دولت بلژیک را به دلیل صدور دستور دستگیری وزیر امور خارجه کنگو محکوم کرده است. دیوان به طور خلاصه بر این عقیده است که با وجود این که کنوانسیون وین مربوط به روابط دیپلماتیک تصریح به مصونیت وزیر امور خارجه ننموده است اما به موجب یک قاعده عرفی حقوق بین الملل وزرای امور خارجه مادام که در این سمت هستند از مصونیت سیاسی برخوردارند، چه نقض این مصونیت با ماهیت کار آنان مغایر است، بنابراین بلژیک با نقض این قاعدهٔ عرفی حقوق بین الملل، مرتکب نقض حقوق بین الملل شده است. رأی دیوان در پایگاه اینترنتی: icj -cij.org موجود است - مترجم

6- Yves Sandoz, Penal Aspects of International Humanitarian Law, in International Criminal Law 209, 230 (M. Cherif Bassiouni ed., 1986)

اتریش، فرانسه، هالند ، سنگال، اسپانیا و انگلستان در رابطه با جرایمی که در چاد، شیلی، موریتانیا، رواندا، سودان و یوگسلاویا ارتکاب یافته تشکیل شده است. به عبارت دیگر، اینک با گذشت دهها سال که از تولد اصل صلاحیت جهانی در متون معاهدات گذشته است، شاهد جان گرفتن اصل مزبور در صحنهٔ جهان هستیم.

نگرانی عمومی و گسترده دربارهٔ جنایاتی که در قلمرو یوگسلاویا سابق و رواندا اتفاق افتاده است، اقتدار فزایندهٔ دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مربوط به یوگسلاویا سابق (دادگاه یوگسلاویا) و رواندا (دادگاه رواندا) و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی[۷] از جمله عواملی هستند که به توسعه مفهوم صلاحیت جهانی کمک کرده اند. شمار فزاینده ای از دولتها، چه در پاسخ به تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد که مطابق با فصل هفتم منشور ملل متحد اتخاذ می‌نماید و چه در پاسخ به مقتضیات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، اقدام به تصویب قوانین و مقررات ویژه‌ای نموده‌اند تا بتوانند بر اساس صلاحیت جهانی، اشخاص را به پای میز محاکمه بکشانند. نمونهٔ موفق محاکمات دادگاههای یوگسلاوی و رواندا الهام بخش و مشوق دولتها در انجام محاکمه در داخل کشورهاست.

با همهٔ اینها، اجرای صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری مجموعه ای از مسایل حقوقی و مشکلات عملی را نیز درپی داشته است. هدف از این مقاله بررسی پرونده های مطروحه در کشورها، شناسایی مسایل و مشکلات موجود و در نهایت ارایه راه حل هایی برای پاسخ به آنهاست.

http://openasia.org

۲ـ صلاحیت جهانی چیست؟

به موجب اصل صلاحیت جهانی یک دولت می تواند و یا حتی موظف است تا در رابطه با پاره ای جرایم مهم، قطع نظر از محل وقوع آنها و صرف نظر از تابعیت مجرم یا قربانی، به {آنها} رسیدگی نماید. مقاله حاضر به مسأله صلاحیت قضایی به ویژه درخصوص اعمال صلاحیت کیفری از سوی دادگاههای ملی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری خواهد پرداخت. بنابراین از مسایل مربوط به اجرای احکام و همچنین اعمال صلاحیت درخصوص امور مدنی و جبران ضرر سخن به میان نخواهد آمد.[۸]

۷- منظور (International Criminal Court ICC) است که بیشتر به عنوان های دیگری مثل دادگاه بین المللی جزایی و دادگاه بین المللی جنایی یا دادگاه بین المللی کیفری هم مورد اشاره قرار گرفته است. در هرحال، اگر هم بنا به استفاده از عنوان بالا باشد، صفت «بین المللی» مقدم بر «کیفری» است. - ویراستار.

۸- در ایالات متحده اصل صلاحیت جهانی برای جبران خسارات مدنی به موجب قانون Alien Tort Claims Act و همچنین قانون Torture Victim Protection Act با موفقیت هایی مورد عمل قرار گرفته است.

اصطلاح «جرایم سنگین حقوق بشری»[9] را برای بیان اختصاری پاره ای تخلفات مهم از حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر بین‌المللی که به جرایم حقوق بین الملل توصیف شده است به کار برده‌ایم.

با توجه به تعریف فوق الذکر، دادگاه‌هایی که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شد و معمولاً از آنها به عنوان نمونه هایی از اعمال صلاحیت جهانی یاد می شود بجز یک یا دو استثنا در حقیقت مشمول عنوان فوق الذکر نمی‌شوند. دادگاه‌های نظامی که در آلمان، ایتالیا، هالند و جزیره کواجالین تشکیل شد و به محاکمهٔ مجرمان «غیراصلی» پرداخت عموماً از اشارهٔ صریح به مبنای حقوقی اعمال صلاحیت خود خودداری کرده‌اند. اما به هرحال این دادگاه‌ها معمولاً به جرایمی رسیدگی کرده‌اند که علیه اتباع کشورهای خود {آنها} ارتکاب یافته است. بنابراین مبنای صلاحیت در این موارد اصل انفعالی تابعیت مجنی علیه بوده است؛ به ویژه در صورتی که فرض شود به موجب اصل مزبور می‌توان صلاحیت دادگاهها را در مورد جرایم ارتکابی علیه اتباع دولت هم پیمان با دولت متخاصم نیز اعمال نمود.

۳ـ منطق اعمال صلاحیت جهانی

اصطلاح «صلاحیت جهانی» ظاهراً اولین بار از سوی Cowles در سال ۱۹۴۵ بکار رفته است. وی بر اساس بررسی جامعی که از عملکرد دولتها در رابطه با راهزنان به عمل آورد چنین نتیجه گرفت که هر دولتی برای مجازات جرایم جنگی قطع نظر از تابعیت مجنی علیه،[10] زمان ورود آن دولت به جنگ و یا محل ارتکاب جرایم، دارای صلاحیت است. به نظر وی از آنجا که جرایم جنگی نظیر راهزنی و دزدی دریایی می بایست به عنوان جرایم علیه وجدان جهان متمدن و عموم ملتها تلقی شود منافع همه دولتها ایجاب می نماید که مرتکبان جرایم مزبور را مجازات نمایند.[11]

استدلال فوق الذکر هنوز به قوت خود باقی است. زیرا جامعه بین‌المللی با قبول این که پاره ای از جرایم مشمول صلاحیت جهانی است نشان می دهد که این جرایم آنقدر

9- Gross Human Rights Offenses

اغلب جرایم یا جنایت های «فاحش» حقوق بشری گفته می شود. - ویراستار

10- Passive Personality Principle

مجنی علیه به معنای قربانی جرم است. - ویراستار

11- Willard B. Cowles, Universal Jurisdiction over War Crimes, 33 CAL. L. REV. 177(1945)

مخاطره انگیز است که می تواند به عنوان تهدیدی علیه نظام حقوقی بین‌المللی تلقی شود. اقتضای عدالت این است که برای مرتکبان چنین جرایمی نباید بهشت امن به وجود آید. دادگاههای داخلی کشورها و دادستان هایی که این مجرمان را به پای میز محاکمه می‌آورند در حقیقت نه به نمایندگی از سوی نظام حقوقی داخلی بلکه به نمایندگی از نظام حقوقی بین المللی عمل می‌کنند. اعمال فزایندهٔ صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری عکس العمل جهانی کوچکتر است که در آن زندگی می‌کنیم؛ جهانی که مردم آن احساس می‌کنند نه فقط با جرایمی که در قلمرو آنها یا علیه اتباع آنها اتفاق می‌افتد مورد توهین قرار گرفته اند بلکه ارتکاب جرایم دهشتناک در قلمرو کشورهای دیگر و علیه دیگران نیز به منزلهٔ خوار شمردن آنهاست. بدین لحاظ است که به زعم آنان دستگاه قضایی کشورشان باید مرتکبان این جرایم را به مجازات برساند.

دلیل دیگری که گاه برای توجیه اعمال صلاحیت جهانی آورده می شود اثر بازدارندهٔ آن است. اما به هرحال مانند سایر مواردی که در عدالت کیفری مطرح است در این مورد نیز نباید مبالغه کرد. در جریان جنگ دوم جهانی با وجود این که متفقین گفته بودند که قصد دارند مجرمین را «تا اقصی نقاط کرهٔ ارض»[۱۲] تعقیب و آنان را به محکمه تسلیم نمایند قساوتهای آلمانی ها همچنان استمرار یافت. در سالهای اخیر نیز جرایم سنگینی در سطح گسترده در کوزوو اتفاق افتاد با این که دادستان دیوان بین‌المللی یوگسلاویا در نامه ای به رییس جمهور میلوسویچ و سایر مقامات یوگسلاویا اعلام کرده بود که قصد دارد این جرایم را مورد تحقیق و تعقیب قرار دهد.[۱۳]

بنابراین منطق محوری اعمال صلاحیت جهانی نه بازدارندگی آن که اجرای عدالت است. بعلاوه صلاحیت جهانی دارای این اثر جانبی است که دولتی را که جرم در قلمرو وی ارتکاب یافته است برای محاکمهٔ کسانی که مرتکب جرایم سنگین حقوق بشری شده اند ترغیب می نماید. زیرا مقامات آن کشور ممکن است از اعمال صلاحیت جهانی در کشور دیگر شرمسار گردند همانگونه که بازداشت ژنرال پینوشه در انگلستان ظاهراً اثر مثبتی در مورد محاکمه پینوشه در شیلی داشته است.

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت تنها اعمال صلاحیت جهانی در خصوص جرایم سنگین حقوق بشری است، بنابراین شامل اعمال صلاحیت جهانی در

12- To the uttermost ends of the earth

۱۳- نامهٔ قاضی لوییس آربور به رییس جمهور میلوسویچ و سایر مقامات ارشد در:
ICTY press release JL/PIU/389 -E, 26 Mar. 1999.

مورد انواع جرایم تروریستی نخواهد شد.

این بدان دلیل است که عمل به اصل صلاحیت جهانی در موارد اخیر با مشکلات کمتری مواجه است. برخلاف جرایم سنگین حقوق بشری، دزدی دریایی و هواپیماربایی مستلزم مخاطراتی برای اتباع همه کشورها است، بنابراین دولتها به تشویق کمتری برای محاکمه مرتکبان این جرایم براساس صلاحیت جهانی نیاز دارند.

۴ـ جرایم حقوق بشری که در حوزه صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند

نقطه شروع مناسب برای شناسایی جرایمی که به موجب حقوق بین الملل در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند مطالعاتی است که کمیسیون حقوق بین الملل[۱۴] انجام داده است. کمیسیون مزبور در پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر که در سال ۱۹۹۶ تدوین نمود پیشنهاد کرده است که نسل کشی، جرایم[۱۵] علیه بشریت، جرایم علیه سازمان ملل و کارکنان آن و جرایم جنگی در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار گیرند.[۱۶] به موجب این پیش نویس هر یک از دولتهای عضو باید هرکسی را که در قلمرو اوست و به یکی از جرایم مذکور متهم است به منظور محاکمه مسترد نماید. پیش نویس مزبور تعریفی از نسل کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی ارایه ننموده است. اخیراً این مفاهیم به نحو دقیقی در مواد ۶ تا ۸ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده است. البته باید توجه داشت هدف از مقررات مواد مذکور تنها ارایه تعریف از جرایمی است که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرند اما این فرضی منطقی است که تعاریف مذکور در اساسنامه همانگونه که نویسنده‌ای گفته است «مولود مشروع و مقبول و معتبر حقوق بشردوستانه بین‌المللی عرفی و حقوق کیفری است و بنابراین ممکن است به عنوان الگویی از سوی قوانین ملی کشورها به موجب اصل صلاحیت جهانی مورد تبعیت قرار گیرد».[۱۷] علاوه بر این جرایم، شکنجه نیز اگرچه به عنوان جرم علیه بشریت احصاء نگردیده اما به موجب کنوانسیون سازمان ملل علیه شکنجه در حوزهٔ صلاحیت

۱۴- کمیسیون حقوق بین الملل رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل است و وظیفه مطالعه و ارایه توصیه در مورد حقوق بین الملل و تدوین آن را به عهده دارد. کمیسیون دارای ۳۴ عضو است که برای یک دورهٔ ۵ ساله از سوی مجمع عمومی انتخاب می شوند. {...}(مترجم)

۱۵- مترجم همواره از واژه جرم (و جرایم) استفاده کرده است که واژه حقوقی کلّی است و اغلب به عنوان معادل (offence) به کار می رود. اما در زبان انگلیسی در اغلب موارد مورد بحث از واژه (crime) استفاده می شود؛ معادل رایج برای واژه crime «جنایت» است، مثل جنایت نسل کشی (crime of genocide)، جنایت های علیه بشریت (crimes against humanity)، جنایت های جنگی (war crimes). ـ ویراستار

16- Draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind, arts. 8, 9,17,18,19 & 20, Report of the International Law Commission on the Work of its Forty -Eighth Session, U.N. Doc. A/51/10, par. 50

17- Theodor Meron, Crimes under the Jurisdiction of the International Criminal Court, in Reflections on the International Criminal Court 47, 48 (Herman A.M. von Hebel, Johan G. Lammers & Jolien Schukking eds., 1999)

جهانی قرار می‌گیرد.[18] ذیلاً بحث کوتاهی در مورد این چهار گروه از جرایم خواهیم داشت.

الف- نسل کشی

مادهٔ ۶ کنوانسیون ۱۹۴۸در خصوص نسل کشی مقرر نموده است که مرتکبان نسل کشی باید از سوی دادگاهی که جرم در حوزهٔ آن ارتکاب یافته یا از سوی یک دادگاه کیفری بین‌المللی محاکمه شوند :

«اشخاص متهم به نسل کشی یا هر یک از اعمال دیگری که در مادهٔ ۳ آمده است باید از سوی دادگاه صلاحیتدار دولتی که جرم در قلمرو آن ارتکاب یافته است یا دادگاه کیفری بین‌المللی صلاحیتداری که دولتهای متعاهد صلاحیت آن را پذیرفته اند مورد محاکمه قرار گیرند.»[19] کنوانسیون نسل کشی مقررات ویژه ای در مورد اعمال صلاحیت جهانی از سوی دادگاههای داخلی ندارد. اما همگان بر این نظرند که جرم نسل کشی به موجب حقوق بین الملل عرفی در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار دارد. رویهٔ دولت ها در خصوص اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با نسل کشی مؤید این نظر است. در سالهای اخیر دادگاههای آلمان دو تبعهٔ بوسنیایی صرب را به دلیل نسل کشی مسلمانان در بوسنی محکوم کرده‌اند.[20] دادگاههای استرالیا و سویس اخیراً اعمال صلاحیت جهانی را بر اساس اصل جهانی در رابطه با جرم نسل کشی تنها به این دلیل رد کردند که قانونگذاری لازم در مورد آن وجود نداشت.[21]

ب- جرایم علیه بشریت

از مفهوم جرایم علیه بشریت تا مدتها تعریف معتبری وجود نداشت. اما اینک اساسنامهٔ دیو ان کیفری بین‌المللی این خلأ را پر کرده است. مادهٔ ۶ اساسنامه شماری از اعمال را در زمرهٔ جرایم علیه بشریت دانسته است. از جملهٔ آنهاست: قتل، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، کوچانیدن یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم یک گروه، ناپدید شدن (اجباری)[22] اشخاص و تبعیض نژادی «وقتی که این جرایم در چارچوب یک حملهٔ گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به

18- See generally Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, adopted 10 Dec. 1984, G. A. Res. 39/46, U.N. GAOR, 39th Sess., Supp. No. 51, U.N. Doc. A/39/51 (1985)(entered into force 26 June 1987)

19- Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, adopted 9 Dec. 1948, 78 U.N.T.S. 277

۲۰- نک. به پیوست مقاله

۲۱- نک. به پیوست مقاله

۲۲- واژه «قهری» معادل مناسب تری است. ـ ویراستار

آن حمله» صورت بگیرند. در ارتکاب این جرایم وجود یا وقوع منازعه مسلحانه شرط نیست.

از اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی چنین بر نمی‌آید که دادگاههایِ داخلی می‌توانند در رابطه با جرایم مذکور صلاحیت جهانی اعمال نمایند. اما معمولاً چنین گفته میٍ شود که به موجب حقوق بین الملل عرفی، اعمال صلاحیت جهانی مجاز است. اخیراً یک قاضی تحقیق در بروکسل اعلام نموده که ممکن است کسانی را که در خارج از بلژیک مرتکب جرم علیه بشریت شده‌اند بر اساس حقوق بین الملل عرفی در بلژیک محاکمه کرد.[۲۳] متعاقباً بلژیک قانونی را از تصویب گذراند که به موجب آن دادگاه‌های این کشور می‌توانند صلاحیت جهانی خود را در رابطه با جرایم علیه بشریت اعمال نمایند.[۲۴]

ج- جرایم جنگی

جرایم جنگی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول مواردی است که می‌تواند تحت عنوان تخلفات مهم از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ مطرح شود.[۲۵] از آن جمله است جرایمی که در هنگام منازعه مسلحانه بین‌المللی ارتکاب می‌یابند. جرایمی که در کنوانسیون‌های فوق الذکر به عنوان تخلف مهم تلقی شده شامل این موارد است: کشتار عمدی، شکنجه یا رفتار غیرانسانی و فراهم آوردن موجبات رنج عظیم.

دولت‌های عضو کنوانسیون‌های ژنو مکلفند قوانین لازم را برای امکان محاکمهٔ افرادی که مرتکب جرایم مزبور شده‌اند قطع نظر از تابعیت آنان از مجاری قانونگذاری بگذرانند تا بتوانند ضمن جستجو و تعقیب مجرمین، در دادرسی کیفری مربوط به این جرایم با یکدیگر همکاری نمایند. به موجب این کنوانسیون اعمال صلاحیت جهانی نه یک اختیار بلکه یک وظیفه برای دولت‌ها محسوب شده است:

23- Juge d’instruction à Bruxelles, ordonnance 6 Nov. 1998, Revue de droit pénal et de criminologie 1999, 278, 288.

۲۴- نک. به پیوست مقاله

۲۵- کنوانسیون های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹

۱. کنوانسیون ژنو مربوط به بهبود وضع مجروحین و بیماران نیروهای مسلح در میدان جنگ

۲. کنوانسیون ژنو مربوط به وضع مجروحین، بیماران، غریقان و کشتی شکستگان نیروهای مسلح در جنگهای دریایی

۳. کنوانسیون ژنو مربوط به رفتار با اسیران جنگی

۴. کنوانسیون ژنو مربوط به حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ

اضافه می شود که دو پروتکل الحاقی به کنوانسیون های ژنو در تاریخ ۸ ژوین ۱۹۷۷ امضا شده است.

پروتکل اول مربوط به حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم مربوط به حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه غیربین‌المللی است. ضمناً دولت ایران به کنوانسیونهای چهارگانه ژنو پیوسته اما به پروتکلهای الحاقی آن نپیوسته است. (مترجم)

«هر یک از طرفین معظمین متعاهد مکلفند کسانی را، که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات مهم هستند، تحت تعقیب قرار داده و آنها را از هر ملیتی که باشند تسلیم دادگاههای خود نمایند. همچنین اگر ترجیح دهند و با قوانین داخلی خودشان هم مغایرتی نداشته باشد می‌توانند آنها را برای محاکمه به طرف متعاهد دیگری که ظاهراً پرونده‌ای در مورد جرم تشکیل داده است به منظور محاکمه تسلیم نمایند.»[۲۶]

گروه دوم از جرایم جنگی، تخلفات مهم از مادهٔ ۳ مشترک بین کنوانسیون‌های ژنو و تخلفات مهم دیگر از قوانین و عرف‌های قابل اجرا در منازعات مسلحانه غیربین‌المللی است. این تخلفات به طور سنتی به عنوان جرایمی که در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند شناخته نشده است. اما اکنون این گرایش رو به تقویت می‌رود که نظریهٔ مزبور دیگر قابل دفاع نیست. بی رحمی هایی که در جریان منازعات مسلحانه در یوگسلاوی سابق و رواندا اتفاق افتاد آشکارا به دیدگاه اخیر کمک کرده است. شو رای امنیت، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا را به طور مشخص مأمور محاکمهٔ مرتکبین جرایم مهم مذکور در مادهٔ ۳ مشترک و پروتکل شمارهٔ ۲ نمود. به دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی اگرچه به طور مشخص چنین صلاحیتی اعطا نشده است اما دادگاه مزبور در پرونده {تادیچ} Tadicچنین حکم داده است که به موجب حقوق بین الملل عرفی تخلفات مهم از مادهٔ ۳ مشترک قابل تعقیب بوده و دادگاه در رابطه با جرایم مذکور دارای صلاحیت است. اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی به دقت تخلفات مهم قابل اجرا در منازعات مسلحانه داخلی را که در صلاحیت دیوان قرار می گیرد برشمرده است.[۲۷]

اکنون دشوار است که بفهمیم چرا دادگاه‌های داخلی نتوانند براساس صلاحیت جهانی به محاکمهٔ این جرایم بپردازند. قطعنامه اخیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل درخصوص وضعیت حقوق بشر در سیرالیون، خود مؤیدی بر این نتیجه گیری است. این قطعنامه که با یک رأی مخالف به تصویب رسید مقرر می‌نماید که رژیم صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم ارتکابی چه در منازعات مسلحانه بین‌المللی و چه در منازعات مسلحانه داخلی قابل اجراست تا آنجا که دولت‌ها نه فقط می‌توانند این صلاحیت را اعمال نمایند بلکه آنها می‌بایست مرتکبین تخلفات مهم در منازعه مسلحانه داخلی را تحت تعقیب قرار دهند. این نکته قابل توجه است که قطعنامه اصطلاح «تخلفات مهم»[۲۸] را در رابطه با پاره‌ای جرایم ارتکابی در منازعات مسلحانه بین‌المللی و داخلی به کار برده است. کمیسیون:

۲۶- ماده ۴۹ کنوانسیون یکم و ماده ۵۰ کنوانسیون دوم و ماده ۱۲۹ کنوانسیون سوم و ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم.
۲۷- ماده (ح) (۲) ۸ و (ح) (۲) ۸ اساسنامه
28- Grave breaches

«یادآوری می‌نماید که همه گروه‌ها و نیروها در سیرالیون که در هر منازعه مسلحانه، شامل منازعهٔ مسلحانه‌ای که ویژگی بین‌المللی ندارد، گروگانگیری، قتل عمدی، شکنجه، یا رفتار غیرانسانی با افرادی که در درگیری ها شرکت فعال نداشته اند به عنوان تخلفات مهم حقوق بین الملل بشردوستانه تلقی می‌شود و همه کشورها تعهد دارند که متهمین به ارتکاب این جرایم یا آمرین به آنها را تحت تعقیب قرار دهند و این اشخاص را قطع نظر از تابعیت آنان در دادگاههای داخلی خود مورد محاکمه قرار دهند.»[۲۹]

فهرستی بلندتر از جرایم جنگی (که هم در منازعات مسلحانه بین‌المللی و هم منازعات مسلحانه داخلی قابل اجراست) در ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به چشم می‌خورد. البته این روشن است که هدف از تعاریف مذکور در مادهٔ ۸ تعریف جرایم جنگی به شرحی است که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد. اما می توان بر آن بود که این مقررات به عنوان انعکاس موضع حقوق بین الملل عرفی نسبت به تخلفات حقوق جنگ تلقی می گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این جرایم در حوزهٔ اصل صلاحیت جهانی قرار می گیرند.

د- شکنجه

به موجب کنوانسیون سازمان ملل در مورد شکنجه، هر دولت عضو هرکس را که متهم به ارتکاب شکنجه است و در قلمرو او یافت می‌شود در صورتی که نخواهد وی را مسترد نماید، می‌بایست در دادگاه‌های داخلی خود محاکمه نماید.

«هر یک از کشورهای عضو که شخص متهم به ارتکاب هر کدام از جرایم مذکور در ماده ۴ را که در قلمرو وی یافت شود در موارد مذکور در ماده ۵ چنانچه نخواهد وی را مسترد نماید می‌بایست به اتهام وی در مراجع صلاحیتدار رسیدگی نماید.»[۳۰]

بنابراین تعهد دولت‌ها محدود به اشخاصی است که در قلمروی آنها یافت می‌شوند و برخلاف کنوانسیون‌های ژنو شامل مواردی نخواهد بود که متهم در قلمرو یکی دیگر از دولت‌های عضو یافت شود. دادستان باید با جرایم مذکور همان برخوردی را داشته باشد که در فرض وقوع در قلمرو وی خواهد داشت. از آنجا که دادستان از سوی نظام حقوقی بین‌المللی عمل می‌کند وقوع جرم در خارج از حوزه دادستان به صلاحیت وی آسیبی نمی‌رساند.

دولت هایی که به کنوانسیون منع شکنجه نپیوسته اند بدون آن که ملزم باشند می‌توانند

۲۹- قطعنامه شماره ۱۹۹۹/۱ مورخ ۶ آوریل و ۱۹۹۹ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد.

۳۰- کنوانسیون منع شکنجه، سابق الذکر.

با استناد به حقوق بین الملل عرفی صلاحیت جهانی خود را در رابطه با شکنجه اعمال نمایند. دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی براین نظر است که اختیار دولتها در تحقیق، تعقیب و مجازات یا استرداد اشخاصی که متهم به ارتکاب شکنجه هستند و در قلمرو آنها یافت می‌شوند یکی از نتایج امری بودن[۳۱] قاعدهٔ مورد قبول جامعه جهانی است که به موجب آن شکنجه ممنوع اعلام شده است.[۳۲] بنابراین کسانی که متهم به ارتکاب شکنجه در قلمرو دولتی هستند که عضو کنوانسیون منع شکنجه نیست، ممکن است براساس صلاحیت جهانی مورد محاکمه قرار گیرند.

نمونه های آن محاکماتی است که اخیراً در انگلستان و فرانسه در مورد اتباع سودان و موریتانی به لحاظ ارتکاب شکنجه در سودان و موریتانی به راه افتاده است.[۳۳] سودان و موریتانی هیچکدام عضو کنوانسیون منع شکنجه نیستند.

۵- سایر جرایم

اصل صلاحیت جهانی حسب طبع خود تنها در موارد محدودی می‌تواند اجرا شود. درحال حاضر شاید عاقلانه تر این است که به جای رجوع به فهرستی گسترده از جرایم، جرایمی را که آشکارا در حاکمیت حقوق بین الملل موجود قرار می گیرند مورد ملاحظه قرار دهیم. با وجود این شمار جرایمی که به موجب حقوق بین الملل در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می گیرند روبه افزایش است. مثلاً ارتکاب «ربودن اشخاص» (در شرایطی که از جرایم علیه بشریت تلقی نشود) اخیراً به موجب کنوانسیون آمریکایی ناظر به ربودن اشخاص به عنوان جرمی تلقی شده است که در قلمرو صلاحیت جهانی قرار دارد.[۳۴] این ابتکار منطقه‌ای در سطح جهانی مورد پذیرش قرار گرفته است. اعلامیهٔ سازمان ملل در مورد حمایت از همه اشخاص در قبال ناپدید شدن اجباری متضمن مقرراتی در مورد اعمال صلاحیت جهانی درخصوص اشخاصی است که مسؤول ارتکاب چنین جرمی هستند.[۳۵]

۵- رابطهٔ صلاحیت جهانی با دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

صلاحیت دادگاه کیفری یوگسلاوی و دادگاه کیفری رواندا مقدم بر صلاحیت محاکم

31- Jus cogens
32- Prosecutor v. Anton Furundzija, ICTY, 10 Dec. 1998, par. 156, 38 I.L.M. 346 (1999)
۳۳- نک. به پیوست مقاله
34- Inter -American Convention on the Forced Disappearance of Persons, signed 9 June 1994
35- United Nations Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance, U.N. GAOR Res. 47/133, art. 14, 18 Dec. 199.

http://openasia.org

داخلی است. به این معنا که «دادگاه بین‌المللی می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی رسماً از دادگاههای ملّی بخواهد که رسیدگی به موضوع را به دادگاه بین‌المللی واگذار نمایند»[۳۶] البته مواردی پیش آمده است که دادگاههای داخلی از قبول تقدم صلاحیت دادگاه بین‌المللی یوگسلاویا امتناع نموده اند. در مقابل، بسیاری از دادگاه‌های خارج از قلمرو یوگسلاوی سابق و رواندا که صلاحیت جهانی را پذیرفته اند تقدم صلاحیت دادگاههای بین‌المللی مذکور را پذیرفته اند.

اما رابطهٔ بین دادگاههای داخلی و دیوان کیفری بین‌المللی متفاوت است. دیوان کیفری بین‌المللی برخلاف دادگاه های داخلی به خودی خود صلاحیت جهانی ندارد. در غیر صورتی که شورای امنیت وضعیتی را به دیوان کیفری بین‌المللی برای رسیدگی ارجاع نماید، دیوان مزبور تنها در شرایطی می تواند برای رسیدگی به جرم اعمال صلاحیت نماید که جرم در قلمرو دولتی که عضو اساسنامه است اتفاق افتاده باشد یا این که متهم تبعه یکی از دولتهای عضو اساسنامه باشد.[۳۷] بنابراین دیوان کیفری بین‌المللی باید صلاحیت خود را براساس اصل سرزمین یا اصل تابعیت متهم[۳۸] اعمال نماید. این موضوع خلأ بزرگی را برجای خواهد نهاد که تنها از طریق اعمال صلاحیت جهانی از سوی دادگاه های داخلی می تواند پر شود. برهمین مبناست که اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی براهمیت رسیدگی محاکم داخلی تأکید می نماید. در مقدمهٔ اساسنامه یادآوری شده است که «این وظیفهٔ هر یک از دولتهاست که صلاحیت کیفری خود را در مورد کسانی که مسؤول جرایم بین‌المللی هستند اعمال نمایند». بدینگونه در واقع به محاکماتی که در خارج از قلمرو دولتی که جرم در آن واقع شده است به طور تلویحی ارجاع داده شده است. چه در مقدمه و چه در مادهٔ ۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تصریح شده است که دیوان تکمیل کنندهٔ دادگاههای کیفری ملّی است. دیوان تنها در صورتی می تواند صلاحیت خود را اعمال کند که احراز نماید دولتی که صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به تحقیق و تعقیب موضوع بپردازد. «دولتی که صلاحیت دارد» ممکن است دولتی باشد غیر از دولتی که جرم در قلمرو او واقع شده است مثل دولتی که صلاحیت خود را براساس اصل صلاحیت جهانی اعمال می‌نماید. بررسی این که دولت موردنظر نمی‌خواهد یا نمی تواند به موضوع رسیدگی نماید، موجب خواهد گردید که فشاری از سوی دیوان کیفری بین‌المللی به مقامات دولت ذیربط وارد آید تا آنان را وادار به رسیدگی به موضوع نماید.

۳۶- ماده ۹ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری مربوط به یوگسلاوی و ماده (۲) ۸ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری روآندا.
۳۷- ماده(۲) ۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.
38- Active personality principle.

۶- موانع اعمال صلاحیت جهانی

بررسی تطبیقی مواردی که علیه متهمان به ارتکاب جرایم سنگین حقوق بشری پرونده هایی تشکیل شده است نشان می‌دهد که موانعی چه نظری و چه عملی بر سر راه ایستاده است. پاره ای از این مشکلات ممکن است در هر پروندهٔ کیفری حقوق بین الملل به وجود آید. ازجملهٔ آنهاست مسأله مرور زمان، مسؤولیت فرماندهی، دستور مقامات مافوق و مسایل مربوط به جنسیت. اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی متنی است که اخیراً قواعد حقوق بین‌المللی را که در این زمینه قابل اجراست تنظیم نموده است.

اما پاره ای دیگر از مشکلات، ویژهٔ محاکماتی است که براساس صلاحیت جهانی انجام می گیرند که آنها را در اینجا به نحو مفصل تری مورد بحث قرار خواهیم داد. این موارد شامل فقدان قانونگذاری مناسب، فقدان دستگاه تخصصی رسیدگی کننده، مصونیت ها، عفو، مسایل مربوط به ادله و ضعف نظارت بین‌المللی است.

الف- فقدان قانونگذاری مناسب

سابقاً در پرونده لوتوس[۳۹] دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری گفته بود که سرزمینی بودن حقوق کیفری یک اصل مطلق حقوق بین‌المللی نیست. دیوان خاطرنشان کرد که هر یک از دولتها در پذیرش اصول اعمال صلاحیت کیفری و حقوقی به هر نحو که مناسب است آزادند مشروط به این که از حدودی که حقوق بین الملل در مورد صلاحیت آنها وضع نموده است تجاوز ننمایند.[۴۰] اما دولتها در عمل تلاش کرده اند که محدودیت بیشتری را بپذیرند. مسأله اعمال صلاحیت جهانی بر مسایل کیفری بی تردید از این موارد است. دولتها همواره بی میلی خود را نسبت به اعمال چنین صلاحیتی بدون آن که حقوق بین الملل به طور مشخص چنین اجازه ای را به آنان داده باشد، نشان داده اند. علاوه براین، دادگاه‌های داخلی نیز نشان داده‌اند که در شرایطی که مقررات صریحی در قوانین داخلی صلاحیت جهانی را تجویز نمی‌نماید تمایلی برای محاکمه اشخاص براساس صلاحیت جهانی ندارند. این نه تنها بدان خاطر است که دادگاه‌ها تمایلی برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر ندارند بلکه می‌خواهند که با اصل قانونی بودن

۳۹- ماجرای معروف Lotus مربوط است به برخورد کشتی مسافربری فرانسوی بنام لوتوس که در سال ۱۹۲۶ در دریای آزاد با کشتی زغال کش ترکیه برخورد نمود و در نتیجه آن ۸ نفر از خدمهٔ کشتی ترک کشته شدند. پس از این که کشتی لوتوس در بندر قسطنطنیه پهلو گرفت مقامات ترکیه افسر نگهبان و ملوانان فرانسوی را دستگیر و سپس محاکمه و زندانی نمودند. دولت فرانسه شدیداً به این امر اعتراض کرد و مسأله با توافق طرفین به دیوان دایمی بین‌المللی دادگستری ارجاع شد. به نظر دولت فرانسه، صلاحیت رسیدگی به موضوع تصادم به عهدهٔ دادگاههای فرانسه به عنوان دولت صاحب پرچم بوده و ترکیه صلاحیت رسیدگی به موضوع را نداشته است. دیوان اعتراض دولت فرانسه را نپذیرفت و دولت ترکیه را برای رسیدگی کیفری صالح دانست. (مترجم)

40- The case of the S.S. Lotus (France v. Turkey), Permanent Court of International Justice, 7 Sept. 1927, Ser. A, No. 10

جرم و مجازات در تعارض قرار نگیرند.

البته دولتها آزادند تا روشی را که می‌خواهند مطابق آن به تعهدات بین‌المللی خود عمل نمایند برگزینند. این وضعیت به آنها امکان می‌دهد تا مؤثرترین روش را در حقوق داخلی انتخاب نمایند. در این رابطه دو دیدگاه را می توان در عمل از یکدیگر تفکیک نمود. براساس دیدگاه اول قانون داخلی به شکل کلی مقرر می‌نماید که این جرایم در حوزهٔ صلاحیت جهانی قرار می گیرند، هرگاه دولت مزبور به موجب تعهد بین‌المللی موظف باشد که صلاحیت جهانی اعمال نماید. در این فرض کافی است که مقررات حقوق کیفری به کنوانسیون‌های مورد نظر اشاره نمایند. نمونه‌هایی از این قانونگذاری را می‌توان در قوانین دانمارک، آلمان و سویس پیدا کرد. اما براساس دیدگاه دوم، می‌بایست قانونگذار داخلی جرایمی را که مشمول صلاحیت جهانی قرار می گیرند بطور مشخص تعریف و تعیین کرده باشد. نمونهٔ این روش قوانینی است که در بسیاری از کشورهای مشترک المنافع درخصوص کنوانسیون‌های ژنو وضع و تصویب شده است. هرکدام از این دو روش که برگزیده شود می‌تواند بحث انگیز باشد.

روش اول دارای این امتیاز است که انعطاف پذیری زیادتری دارد. توسعه و تحولات نوین حقوق بین الملل می‌تواند بدون هیچ نیازی به تغییر قوانین داخلی اجرا شود. اما عیب آن این است که مقامات قضایی داخلی ممکن است تمایلی برای اجرای مفاهیم حقوق بین الملل که با آن آشنا نیستند و به وضوح و صراحت در قوانین داخلی تعریف نشده‌اند نداشته باشند. براین اساس، دادگاه‌های داخلی نشان داده اند که تمایلی ندارند تا تخلفاتی نظیر جرایم علیه بشریت را که در حقوق بین الملل عرفی اجمالاً تعریف شده‌اند تعقیب نمایند. اما دیدگاه دوم با چنین مانعی مواجه نیست. مقامات داخلی براساس چارچوب حقوقی که مورد شناسایی آنهاست عمل خواهند کرد. اما به هرحال اشکال این روش سختی آن است.

با توجه به این روشهای مختلف قانونگذاری، تعجب آور نیست که چرا تلاشهایی که برای ارایه قانون نمونه درخصوص حقوق بشردوستانه بین‌المللی به عمل آمده موفق نبوده است. تلاشهایی که در این زمینه در کنگره بین‌المللی حقوق کیفری و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ انجام شد نتوانست حمایت لازم دولتها را به خود جلب نماید و بدین ترتیب دیگر تلاشی برای پیشنهاد قانون نمونه انجام نگرفت. به نظر می رسد که تنها شمار اندکی از دولتها به موجب اصل صلاحیت جهانی به دادگاههای خود صلاحیت ویژهٔ

مربوط به محاکمه برخی از جرایم سنگین حقوق بشری را داده اند.[۴۱] در این کشورها نیز قانونگذاری چندان هماهنگی وجود ندارد.

مثلاً قوانین مربوط به اجرای کنوانسیون نسل کشی، امکان اعمال صلاحیت جهانی با تکیه به اصل مزبور را پیش بینی نکرده اند. دلیل این امر آن است که کنوانسیون نسل کشی صراحتاً دولتهای عضو را ملزم به این کار نکرده است. همچنین، فقدان مقررات معاهداتی درخصوص اعمال صلاحیت جهانی در مورد جرایم علیه بشریت و جرایمی که در هنگام منازعات مسلحانه غیر بین‌المللی اتفاق می‌افتند نشان می‌دهد که چرا تنها شمار اندکی از دولتها مقرراتی وضع کرده اند که به موجب آن می‌توان در ارتباط با این جرایم به صلاحیت جهانی استناد نمود. به همین دلیل است که دادگاههای داخلی معمولاً به استناد این که در قوانین داخلی مبنای حقوقی کافی وجود ندارد از اعمال صلاحیت جهانی در مورد این جرایم سرباز می زنند. دادگاه های استرالیا، فرانسه و سویس از این نمونه اند.[۴۲] عجیب آن که قانونگذاری بعضی از دولتها که صلاحیت جهانی را پیش بینی کرده است برای این صلاحیت محدودیت مکانی و زمانی قایل شده اند. یعنی صلاحیت جهانی را در مورد جرایمی که در محدودهٔ جغرافیایی معین و در مدت زمان مشخصی ارتکاب یافته پذیرفته اند. نمونه‌ای از این گونه قوانین، قانونی است که در سال ۱۹۹۱ در انگلستان به تصویب رسید و عنوان گمراه کنندهٔ «قانون جرایم جنگی» را دارد. به موجب این قانون تنها اتباع بریتانیایی یا اشخاص مقیم بریتانیا که مرتکب پاره‌ای جرایم جنگی در آلمان یا قلمرو اشغالی آلمان در دوران جنگ دوم جهانی شده‌اند قابل محاکمه هستند.[۴۳] موارد معدودی پیش آمده است که مشمول این قانون شده باشد. نمونهٔ دیگر قانونی است که در فرانسه تصویب شده و به موجب آن دادگاه های فرانسه می توانند صلاحیت جهانی را در رابطه با جرایم علیه بشریت و نسل کشی تنها در قبال جر ایمی که در منازعات (اخیر) یوگسلاویا سابق و رواندا اتفاق افتاده است اعمال نمایند.

بسیاری از دولت ها نیز ضمن پذیرش صلاحیت جهانی، قلمرو آن را محدود به متهمینی نموده اند که در سرزمین آنها یافت شوند. در رابطه با شکنجه نیز دولتهای عضو

۴۱- براساس تحقیقی که اخیراً انجام شده است، اعمال صلاحیت جهانی درخصوص همهٔ تخلفات مهمی که در کنوانسیون های ژنو آمده (که بیشترین موارد پذیرش اعمال صلاحیت جهانی را به خود اختصاص می دهد) فقط از سوی ۳۰ کشور پذیرفته شده است:
Richard van Elst, Implementing Universal Jurisdiction over Grave Breaches of the Geneva Conventions, 13 Leiden, J.Int'l. L. 815 (2000)

البته شمار این دولت ها رو به افزایش است زیرا دولتها درحال تطبیق قوانین داخلی خود با اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی هستند

۴۲- نک. به پیوست این مقاله

43- War Crimes Act 1991, par. 1(Eng.). {جمله جا افتاده در ترجمه: استرالیا قانون مشابهی دارد. - ویراستار}

کنوانسیون منع شکنجه ممکن است چنین تفسیری از مادهٔ (۲)۷ کنوانسیون داشته باشند. به هرحال، چنین محدودیت هایی با مقررات مربوط به تخلفات مهم از کنوانسیون‌های ژنو سازگار نیست زیرا این کنوانسیون‌ها از دولتهای عضو خواسته‌اند تا به تعقیب متهمین اقدام نموده و آنان را هر جا که باشند تسلیم دادگاههای خود نمایند.

دادگاه های آلمان از این فراتر رفته و محدودیت های بیشتری را در نظر گرفته و برآنند که برای اعمال صلاحیت می‌بایست رابطه‌ای بین آلمان و متهم وجود داشته باشد (مثلاً اقامت طولانی در آلمان یا ازدواج با تبعه آلمان) این که گفته می‌شود اعمال صلاحیت بدون چنین ارتباطی موجب دخالت در امور داخلی دولتی است که جرم در قلمرو آن واقع شده، آشکارا تصور نادرستی است. چه به موجب حقوق معاهداتی و چه به موجب حقوق بین الملل عرفی، اعمال صلاحیت جهانی نسبت به مرتکبان نقض سنگین حقوق بشر به هیچ نوع ارتباط بین دولت رسیدگی کننده به جرم و متهم نیازی ندارد.

بلژیک راه اعطاء صلاحیت به مقامات قضایی داخلی برای محاکمهٔ متهمینی را که در آن کشور حضور ندارند نشان داده است. مختصر این که تنها تعداد کمی از دولتها قوانین مناسبی برای اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری دارند. تصویب اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی موقعیت مناسبی به دولتها اعطاء کرده است تا قانونگذاری داخلی خود را مورد بازبینی قرار داده و اطمینان حاصل نمایند که دادگاههای آنها می توانند صلاحیت جهانی را در رابطه با جرایم مذکور در اساسنامه اعمال نمایند.

ب- فقدان نهادهای تخصصی

تحقیق و تعقیب جرایم براساس صلاحیت جهانی به مهارت های ویژه ای چه ازنظر دانش تعقیب جرایم در خارج از کشور و چه دانش تخصصی کیفری بین‌المللی نیازمند است. این بدان معناست که واحدهای تخصصی بیانگر اراده سیاسی برای مبارزه با جرایم سنگین حقوق بشری در هرجا که اتفاق افتد باید تشکیل شود. کارکنان این واحدها باید علاوه بر تصدی تحقیقات در مورد جرایم بین‌المللی با دادگاههای کیفری بین‌المللی نیز در ارتباط باشند. این یک واقعیت است که واحدهای مربوط به جرایم جنگی که در استرالیا، کانادا و بریتانیا تشکیل شده‌اند در مورد تعقیب پرونده‌های جنگ دوم جهانی چندان موفق نبوده اند. اما این ضعف موفقیت بیشتر مربوط به مشکلات تعقیب جرایمی است که در ۵۰ سال پیش یا بیشتر اتفاق افتاده‌اند و نباید به عنوان دلیلی بر غیرمفید بودن نهادهای تخصصی محسوب شود.

ج- مصونیت‌ها

از آنجا که جرایم حقوق بشری بر حسب تعریف معمولاً توسط اشخاصی ارتکاب می‌یابند که از سوی یک دولت یا با رضایت یا سکوت یک دولت عمل نموده‌اند، این مسأله مطرح می‌شود که آیا متهم به این جرایم به دلیل موقعیت و مقام رسمی از مسؤولیت کیفری معاف است یا خیر. این نکته که موقعیت رسمی افراد مانع مسؤولیت کیفری آنان در مورد جرایمی که در قلمرو حقوق بین الملل ارتکاب یافته نمی‌گردد به طور مشخص در منشور نورنبرگ [۴۴]و اساسنامه‌های دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق[۴۵] و دادگاه کیفری رواندا[۴۶] مورد تصریح قرار گرفته است. در کنفرانس رم که در سال ۱۹۹۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تدوین نمود چنین مقرر گردید:

«سمت رسمی رییس دولت، یک عضو دولت یا مجلس، نمایندهٔ انتخابی یا نماینده یک دولت به هیچوجه یک شخص را از مسؤولیت کیفری که به موجب این اساسنامه بر عهده دارد معاف نخواهد کرد. همچنان که وجود سمت های مذکور به تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود.»[۴۷]

مقررهٔ فوق الذکر البته مختص به دادرسی هایی است که در دیوان کیفری بین‌المللی انجام می گیرد. در عین حال دادگاه کیفری یوگسلاوی در مورد شکنجه چنین می گوید که قاعدهٔ مزبور یک قاعده «بدون تردید کاشف از حقوق بین‌المللی عرفی»[۴۸] است. بنابراین قاعدهٔ مزبور ظاهراً در دادرسی هایی که در دادگاه های داخلی نیز انجام می گردد قابل اجراست. این استدلالات اگرچه در مورد جرم شکنجه عنوان می‌شود اما می‌توان بر آن بود که همان اصل در مورد سایر جرایم تابع صلاحیت جهانی نیز قابل اجراست.

در حقیقت، به نظر می‌رسد که مفهوم مصونیت کیفری از جرایم موضوع حقوق بین الملل که از سوی مقامات رسمی ارتکاب می یابد، اعم از این که مرتکب اکنون نیز مقام رسمی باشد یا این که در گذشته دارای مقام رسمی بوده است، با این نظر که جرایم سنگین حقوق بشری در قلمرو صلاحیت جهانیِ قرار دارند به شدت ناسازگار است. به همین دلیل است که قانون اخیر بلژیک صراحتاً مقرر نموده است که مصونیت مربوط به سمت رسمی اشخاص مانع از مسؤولیت کیفری آنان، در صورتی که مرتکب نسل

۴۴- ماده ۷ منشور نورنبرگ.

۴۵- ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی.

۴۶- ماده ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

۴۷- ماده(۱) ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

48- Furundzija Judgment, ICTY, 10 Dec. 1998, par. 140, 38 I.L.M. 346 (1999).

کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی شده باشند نخواهد بود.[۴۹] متأسفانه، نمی‌توان گفت که رویهٔ دادگاههای داخلی در قبال پرونده هایی که اخیراً در این مورد مطرح شده است همگی از همین دیدگاه تبعیت می‌نمایند. مجلس اعیان بریتانیا در رأی مهمی که در پرونده پینوشه صادر نمود چنین ابراز داشت که به موجب قوانین بریتانیا رییس سابق یک دولت که متهم به ارتکاب شکنجه است دارای مصونیت نیست. با وجود این تردیدی وجود ندارد که رؤسای دولت «شاغل در پست» از چنین مصونیتی برخوردارند.[۵۰] دیوانعالی کشور فرانسه در رأی مورخ ۱۳ مارس ۲۰۰۱ خود به همین مقدار اکتفا کرد که سرهنگ معمر قذافی را نمی توان در فرانسه به دلیل شرکت در انفجار هواپیمای فرانسوی در سال ۱۹۸۹ تحت تعقیب قرارداد به این دلیل ساده که رییس دولت لیبی از مصونیت تعقیب برخوردار است.

د- عفو

یکی از مسایلی که هنوز سابقه قضایی برای آن یافت نشده اما ممکن است دیر یا زود مورد سؤال قرارگیرد این است که آیا دادگاههای داخلی دولتهای ثالث باید به عفوی که از سوی دولت سرزمینی صادر می شود ترتیب اثر بدهند یا خیر.

چنین استدلال شده است که حقوق بین الملل صدورحکم عفو در مورد مرتکبین جرایم سنگین حقوق بشری را ممنوع می‌شمارد. اگر چنین چیزی درست باشد عفو دولت سرزمینی کان لم یکن تلقی می‌شود و نمی‌تواند مانع دادرسی در کشور دیگر شود. رویه بین‌المللی به طور قابل ملاحظه‌ای، گرچه نه کاملاً قاطع، از این استدلال حمایت می کند. کمیته حقوق بشر در یکی از نظریات خود درخصوص عفو برای شکنجه براین عقیده است «که این عفو به طور کلی با وظیفهٔ دولت ها در مورد تعقیب چنین اعمالی نا سازگار است.»[۵۱] مجمع عمومی سازمان ملل نیز اعلام نموده است که مرتکبین آدم ربایی نمی بایست از عفو بهره مند شوند.[۵۲] کمیسیون بین آمریکایی حقوق بشر[۵۳] براین عقیده است که قوانین مربوط به عفو که از تعقیب جرایمی نظیر قتل های سیاسی، شکنجه و آدم ربایی جلوگیری می کند با حق شکایت در مراجع قضایی ناسازگار است. به موجب

49- Loi relative à la répression des infractions graves de droit international humanitaire, art. 5(3), 10 Feb. 1999, Moniteur Belge, 23 Mar. 1999. English trans. In 38 I.L.M. 918(1999).

۵۰- در انگلستان به موجب قانون رؤسای دولتها از مصونیت مطلق تعقیب State Immunity Act برخوردارند. کمیته منع شکنجه از انگلیس خواسته است که این قانون را به منظور انطباق با کنوانسیون منع شکنجه اصلاح نماید:
U.N. Doc. CAT/C/SR.36, par. 11(27 Nov. 1998)

51- General Comment on art. 7; General Comment No. 20, U.N. GAOR, Hum. Rts. Comm., 44th Sess., U.N. Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.3

52- .N. Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance, art. 18

53- Inter - American Commission on Human Rights.

ماده ۱۷ اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی چنین عفوهایی می‌تواند نشانگر آن باشد که «آن دولت قصد ندارد یا نمی تواند تعقیب را به درستی انجام دهد». بنابراین چنین عفوهایی مانع از آن نمی‌شود که دیوان کیفری بین‌المللی پرونده را «قابل پذیرش» اعلام نماید.[۵۴] در ژوییه ۱۹۹۹، دبیرکل سازمان ملل اعلام کرد که وی موافقتنامه صلح سیرالیون را امضاء خواهد کرد (مادهٔ ۹ این موافقتنامه «عفو مطلق و بی قید و شرط و اعطاء مهلت به جنگ کنندگان و همکاران آنها در رابطه با هر عملی که به منظور نیل به اهدافشان مرتکب شده‌اند» را مجاز ندانسته است) مشروط به این شرط مهم که «عفو و گذشت نسبت به جرایم بین‌المللی نسل کشی، جرم علیه بشریت، جرایم جنگی و سایر تخلفات مهم از حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل اجراء نخواهد بود.»

از سوی دیگر، رویه بین‌المللی در ا ین مورد یکسان نیست. خود سازمان ملل نیز درمورد عفو مرتکبان جرایم سنگین حقوق بشری رویه ثابتی نداشته است. شاید یک رویه با اهمیت تر از سوی دولتها تصمیمی است که دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی در {پرونده} AZAPO v South Africa {آزاپو علیه افریقای جنوبی} اتخاذ کرده است. دادگاه مزبور بر این نظر است که روند حقیقت یابی وآشتی در آن کشور که شامل عفو نیز می‌شود با حقوق بین الملل ناسازگار نیست واین قاعده است که مورد حمایت ادبیات حقوقی قراردارد. گاه نیز به ماده (۵) ۶ پروتکل دوم کنوانسیون های ژنو استناد شده است که چنین مقرر می‌دارد:

«در پایان مخاصمات، مقامات می‌بایست تلاش کنند که گسترده ترین عفو را در مورد اشخاصی که در منازعات مسلحانه شرکت کرده‌اند یا آنان که به دلایل منازعات مسلحانه زندانی شده‌اند قطع نظر از محلّی که در آن بازداشت شده‌اند اعطاء نمایند».[۵۵] همانطور که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ خاطر نشان نموده منظور از مقررات فوق الذکر این است که جنگ کنندگان نباید به دلیل اعمال مشروعی که در جریان مخاصمات مرتکب شده‌اند مورد مجازات قرار گیرند. ولی این بدان معنا نیست که به اشخاصی که مرتکب نقض حقوق بین الملل شده‌اند عفو داده شود.

در عین حال حتی اگر بپذیریم که لااقل پاره‌ای از انواع عفو با حقوق بین الملل ناسازگاری ندارد، نقطه محوری این است که در هرحال عفو فاقد اثر فراسرزمینی است. بنابراین عفو موجب نمی‌شودکه الزامات معاهداتی یا عناوین دیگری که به موجب

54- Michael P. Scharf, The Amnesty Exception to the Jurisdiction of the International Criminal Court, 32 CORNELL Int'l L.J. 507(1999)

۵۵- پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ، در مورد حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه غیربین‌المللی، نگاه کنید به بند ۵ ماده ۶ پروتکل ۲

حقوق بین الملل عرفی وظیفهٔ محاکمهٔ جرایم سنگین حقوق بشری را به عهدهٔ دولت ها می‌نهد فاقد اثر تلقی شود. این موضوع بخصوص در مورد عفوهای پوششی که شامل عفو کننده نیز می‌شود مطرح است؛ شبیه به آنچه که آگوستو پینوشه قبل از ترک قدرت در مورد خود و همکارانش انجام داد. همین استدلال البته در مورد عفوهای پسندیده نیز جریان دارد؛ شبیه به آنچه که از سوی کمیسیون حقیقت یابی و سازش در آفریقای جنوبی اتفاق افتاد. این مسأله در عمل مشکلات مهمی در پی نداشته است. دادستان که در مقام اخذ تصمیم نسبت به تعقیب متهم است می‌تواند با ملاحظهٔ جدی بودن عفو نسبت به تعقیب یاعدم تعقیب متهم اتخاذ تصمیم نماید (با فرض این که به موجب کنوانسیون‌های ژنو یا کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل الزام به تعقیب متهم وجود نداشته باشد.) همینطور دادگاه در هنگام صدور رأی می‌تواند عفو متهم در کشور سرزمینی را به عنوان عامل تخفیف مجازات مورد لحاظ قرار دهد.

نهایت این که در اجرای صلاحیت جهانی محاکمهٔ متهمی که از عفو کشور سرزمینی بهره مند شده است در کشور دیگر مخالف با ماده(۷) ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نخواهد بود. زیرا تشریفات اعطای عفو معادل «تبریه»[56] به مفهوم مادهٔ اخیرالذکر نیست. بنابراین محاکمه متهم، مخالف با قاعده «عدم جواز محاکمه مضاعف»[57] که در آن ماده آمده است نخواهد بود. با وجود این که چنین فرض شده که رسیدگی کمیسیون‌های حقیقت و سازش دارای ماهیت قضایی است، اما کمیته حقوق بشر چنین نظر داده است که ماده (۷) ۱۴مانع از آن نیست که همان جرم در کشور دیگر مورد رسیدگی قرار گیرد.[58]

http://openasia.org

۵- مسایل مربوط به ادله

یکی از بزرگترین مشکلات مربوط به محاکماتی که براساس صلاحیت جهانی انجام می‌شوند به اجرای عملی این محاکمات مربوط است. چگونه ممکن است دلایل لازم را برای محکومیت متهم در مورد جرایم ارتکابی در کشور دیگر بدست آورد؟ مقامات کشور محل وقوع جرم به این دلیل ساده که ممکن است در ارتکاب جرایم سهیم باشند ممکن است تمایلی برای معاضدت قضایی حتی در صورتی که الزامِ به آن داشته باشند از خود نشان ندهند. در پاره ای موارد ممکن است به این موضوع قویاً اعتراض نموده و فعالانه سعی در خنثی کردن تحقیقات داشته باشند.

56- Acquittal
57- ne bis in idem
58- A.P. v. Italy, Comm. No. 204/1986, 2 Nov. 1987, U.N. Doc. A/43/40, at 242; See generally International Covenant on Civil and Political Rights, adopted 16 Dec. 1966

دادگاههای بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا با وجود این که از سوی شورای امنیت پشتیبانی می‌شوند با مشکلاتی در مورد همکاری لازم از سوی مقامات دولت‌های سرزمینی مواجه شده اند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که شاهدان ماجرا غالباً در قلمرو دولت‌های دیگر بسر می‌برند. حتی در صورتی که به آنان دسترسی نیز وجود داشته باشد ممکن است از بیم برخورد با خود یا خانواده آنان تمایلی به شهادت دادن نداشته باشند. به علاوه لازم است که اسناد بسیاری ترجمه شود. بنابراین انجام تحقیق براساس صلاحیت جهانی به نحو قابل ملاحظه ای گرانتر و وقت گیرتر از تحقیقات متعارف در قلمرو دولت سرزمینی است.

با ملاحظه مشکلات فوق، «اعلامیه سازمان ملل در مورد اصول همکاری بین‌المللی در بازداشت، دستگیری، استرداد و مجازات مجرمان جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت» تصریح نموده است که دولتها باید در جمع آوری اطلاعات و دلایل {مربوط} به محاکمه اشخاصی که مرتکب جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت شده‌اند با یکدیگر همکاری نمایند.

بعضی از معاهداتی که صلاحیت جهانی را پیش بینی نموده اند دولتهای متعاهد را موظف کرده‌اند که با یکدیگر در تحقیق و تعقیب این جرایم همکاری های قضایی داشته باشند. این مقررات مکمل معاهدات دوجانبه یا چند جانبه معاضدت قضایی در امور کیفری است که بین دولتهای مورد بحث در جریان است. فهرست مفیدی از انواع معاضدت‌های قضایی که در این زمینه مورد نیاز است در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ذکر شده است. این معاضدت‌ها شامل همکاری برای شناسایی افراد، مکان آنها، محل اشیاء، تحصیل دلیل، ابلاغ اسناد، معاینه محل، اجرای تحقیق و توقیف، تدارک سوابق و اسناد و حمایت از قربانیان و شهود خواهد بود.[۵۹] محدوده ای که دولت‌ها درخواست‌های معاضدت قضایی را برای تحقیق و تعقیب جرایم سنگین حقوق بشری مورد پذیرش قرار می‌دهند شناخته شده نیست. اما یک بررسی کوتاه نشان می‌دهد که تا وضعیت مطلوب فاصلهٔ زیادی باقی است. معاضدت‌های حقوقی دوجانبه معمولاً به اندازه کافی دشوار است. غالباً مذاکرات ظریفی لازم است که نیازهای یک مرجع قضایی بتواند با رویه مرجع دیگر پیوند برقرار نماید. بیشتر احکام محکومیتی که براساس صلاحیت جهانی صادر شده به استناد شهادت شاهدانی بوده است که در قلمرو دولت تعقیب کننده بوده‌اند بدون آن که همکاری قابل توجهی از سوی مقامات دولت سرزمینی به عمل

۵۹- ماده(۱) ۹۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی؛ همچنین نک. به ماده ۲۹ اساس نامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و ماده ۲۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

آمده باشد.

معاضدت‌های قضایی خارجی نیز که انجام شده نه از طریق مقامات رسمی بلکه از طریق تماس‌های شخصی تحقیق کنندگان انجام شده است. به جز موضوع معاضدت‌های قضایی، دولت ها می‌توانند اقدامات یکجانبه دیگری به منظور تسهیل تحقیقات وتعقیب جرایم سنگین حقوق بشری که در خارج ارتکاب یافته است انجام دهند. به طور مشخص، روش‌های تحصیل دلیل از خارج و روش های کاستن از استناد به شهادت مستقیم شفاهی می‌تواند راهگشا باشد. برای نمونه یک قاضی تحقیق بلژیکی برای تحقیق در مورد جرایم ارتکابی در رواندا گروه‌هایی را به رواندا، توگو و غنا اعزام کرد.[۶۰] [اعضای] یک دادگاه سویسی به منظور معاینه محل وقوع جرم و جمع آوری و استماع شهادت شهودی که مایل یا قادر به سفر به سویس نبودند به رواندا عزیمت نمودند.[۶۱] دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی از شهادت نامه های کتبی و برقراری ارتباط ویدیویی به عنوان دلیل در محاکمه استفاده نمود.[۶۲] برخی از این پیشنهادات ممکن است به نظر حقوقدانان سنتی نوعی بدعت تلقی شود، اما به هرحال باید به آنها خاطر نشان کرد که در کشورهای کامن لا[۶۳] عملاً هیچ تعقیبی براساس صلاحیت جهانی موفق نبوده است. مهم ترین دلیل این مسأله آن است که اصول و قواعد حاکم بر ادله اثبات دعوی به ویژه در آنجا که تکیه بر شهادت نامه های کتبی است در این کشورها محدودیت بیشتری دارند. به همین دلیل است که به موجب گزارشی که در سال ۱۹۹۶ تحت نظارت وزارت کشور انگلستان تنظیم شد، آمده است که اعمال صلاحیت جهانی در بریتانیا تنها در صورتی ممکن است که مقررات مربوط به قابل پذیرش بودن ادله براساس آنچه در سطور فوق پیشنهاد شده است مورد بازنگری قرار گیرند.[۶۴]

http://openasia.org

و- مؤثر نبودن نظارت بین‌المللی

یک عامل (اگر نگوییم «مانع» با عنایت به توضیحات بندهای پیشین) کمک کننده به توفیق نیافتن دولت ها در اجرای تعهدات بین‌المللی در رابطه با صلاحیت جهانی چه از منظر نظری و چه از منظر عملی فقدان نظارت نظام مند بین‌المللی است.

در میان معاهدات بین‌المللی ناظر به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین

۶۰- نک. به پیوست مقاله.

۶۱- نک. به پیوست مقاله.

۶۲- نک. به قاعده ۷۱ و ۹۰ آیین دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی در آدرس زیر:
www.un.org/icty/basic.html

۶۳- Common law به معنای حقوق عرفی ــ ویراستار

64- UK Home Office Report, Steering Committee Report, Review of Extra -Territorial Jurisdiction 25 (July 1996).

حقوق بشری تنها کنوانسیون منع شکنجهٔ سازمان ملل است که بدنهٔ نظارتی خویش را معین نموده است.[۶۵] متأسفانه، کمیته منع شکنجه در هنگام بررسی گزارش‌های اجرای کنوانسیون از سوی کشورهای عضو به مقررات صلاحیت جهانی مذکور در کنوانسیون چندان توجهی نکرده است.

درحالی که کمیته مزبور مرتباً نیاز به تدوین قوانین را مورد توجه قرار می‌دهد، سالهاست که توجه اندکی به اجرای عملی این قانونگذاری در موضوعات فردی مبذول نموده است.[۶۶] تنها بعد از ماجرای ژنرال پینوشه که درسال ۱۹۹۸ در انگلستان دستگیر شد کمیته توصیه نامه مهمی در رابطه با اجرای عملی اعمال صلاحیت جهانی در یک مورد معین صادر نمود:

«نهایتاً کمیته توصیه می‌نماید که در موضوع سناتور پینوشه از شیلی، مسأله به ادارهٔ دادستانی عمومی به منظور بررسی امکان دادرسی کیفری در انگلستان ارجاع داده شود. مشروط به این که تصمیم به استرداد وی گرفته نشود. این کار پاسخگوی تعهدات دولت در اجرای مواد ۴ تا ۷ کنوانسیون و مادهٔ ۲۷ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات است.»[۶۷]

اگر کمیته موضع تهاجمی تری درخصوص صلاحیت جهانی اتخاذ می نمود مفید بود. مثلاً می توانست به عنوان «دیدگاهی کلی» چنین مقرر نماید که صلاحیت جهانی فقط در قانون پذیرفته نشده است بلکه باید مورد عمل نیز قرار گیرد و دولتهای عضو باید در تحقیقات مربوط به پرونده‌ها با یکدیگر همکاری های قضایی متقابل داشته باشند.

همانگونه که در سطور فوق خاطرنشان گردید تصمیمات شورای امنیت در خصوص تأسیس و حمایت از دادگاههای کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا حرکت قابل توجهی به سوی اجرای اصل صلاحیت جهانی است. براساس این تصمیمات، از دولتها خواسته شده است اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرایمی که در صلاحیت دادگاههای بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا هستند به دادگاه مربوطه تسلیم نمایند یا آنها را در محاکم داخلی خود محاکمه کنند. مثلاً شورای امنیت در قطعنامه شماره (۱۹۹۵) ۹۷۸:

۶۵- با وجود این که کنوانسیون‌های ژنو فاقد بدنهٔ نظارتی هستند، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از طریق بخش خدمات مشورتی حقوق بشردوستانه بین‌المللی، کارهای مفیدی به منظ ور کمک به دولتهای عضو برای پذیرش قوانین مناسب در زمینه صلاحیت جهانی ارایه نموده است.

۶۶- تنها در دو مورد کمیته از دولتهای عضو سؤال کرده است که چرا با توجه به مقررات صلاحیت جهانی در کنوانسیون اقدام به تحقیق (و تشکیل پرونده) نکرده اند. این دو مورد مربوط است به سؤال از هالند در رابطه با سفر ژنرال پینوشه در سال ۱۹۹۴به آن کشور و کلمبیا در مورد اقامت ژنرال آوریل...

67- U.N. Doc. CAT/C/SR. 360 at 5 (19 Nov. 1998)

«از دولتها می‌خواهد که براساس قوانین ملی خود و استانداردهای حقوق بین الملل اشخاصی را که در قلمرو آنها یافت می‌شوند و دلایل کافی علیه آنان موجود است که مسؤولیت اعمالی را به عهده دارند که در صلاحیت دادگاه بین‌المللی رواندااست و پرونده تعقیب علیه آنها در دادگاه بین‌المللی روآندا یا نزد مقامات ملّی صلاحیتدار تشکیل شده است دستگیر و بازداشت نموده و به دادگاه بین‌المللی رواندا تسلیم نمایند یا در دادگاه‌های داخلی صالح خود محاکمه کنند.»[۶۸]

با وجود این شورای امنیت در موارد دیگر به طور مشخص به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری دعوت ننموده است. مثلاً در قطعنامه شماره (۱۹۹۹) ۱۲۶۴در مورد تیمور شرقی شورای مزبور در عبارات کلی تنها به این اکتفا کرده است که مسؤولین اعمال خشونت آمیز در تیمور شرقی به دست عدالت سپرده شوند. بنابراین مفیدتر خواهد بود چنانچه شورای امنیت از دولتها مصراً بخواهد که در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری که در کشورهای خاصی ارتکاب می‌یابند صلاحیت جهانی اعمال نمایند و این احتمالاً می‌تواند به عنوان اولین گام به منظور ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی لحاظ گردد. همچنین مفید خواهد بود چنانچه شورای امنیت در فقدان روند نظارت معاهداتی، خود نقش نظارتی را نیز به عهده گیرد. در گزارشی که اخیراً از سوی شورای امنیت منتشر شده دبیرکل به شورا پیشنهاد نموده است که چنین نقشی را هم در ارتباط با قانونگذاری داخلی و هم درخصوص امر تعقیب کیفری به عهده بگیرد. دبیرکل توصیه کرده است که شورا:

«از کشورهای عضو بخواهد قوانین لازم به منظور تعقیب اشخاصی را که مسؤول نسل کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی هستند از تصویب بگذرانند. دولت های عضو می بایست اتباع خود و یا اشخاصی را که در قلمرو آنها بسر می برند و مرتکب تخلفات مهم (نقض جدی) حقوق بین المللی بشردوستانه شده اند براساس اصل صلاحیت جهانی تعقیب کیفری نمایند و گزارش کار را به شورای امنیت تسلیم کنند»[۶۹]

۷- جلوگیری از سوء استفاده از صلاحیت جهانی

اعمال صلاحیت جهانی از منظر کسانی که در موضع دفاع قرار می‌گیرند متضمن

68- S.C. Res. 978(1995), U.N. SCOR, 3504th mtg., par. 1, U.N. Doc. S/RES/978(1995)

۶۹- گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت در مورد حمایت از غیرنظامیان در منازعات مسلحانه:
U.N. Doc. S/1999/957, 8 Sept. 1999

مشکلاتی است که شایستۀ بررسی دقیق است.

اولین مسأله این است که تصمیم به انجام دادرسی براساس صلاحیت جهانی ممکن است مورد اعتراض قرار گیرد. دولتهایی که براین اساس اعمال صلاحیت می‌کنند ممکن است متهم به امپریالیسم قضایی شوند. چه صلاحیت جهانی ظاهراً فقط از سوی دولتهای قدرتمند در مورد جرایم ارتکابی در قلمرو دولتهای ضعیف اعمال می‌شود. یک نگاه اجمالی به مواردی که در پیوست این مقاله خلاصه شده ممکن است این اتهام را تأیید نماید. در غالب مواردی که صلاحیت جهانی اعمال شده است دولت های عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) به جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو این دولتها رسیدگی کرده اند.[۷۰] از سوی دیگر تعهدات بین‌المللی درخصوص تعقیب جرایم سنگین حقوق بشری براساس صلاحیت جهانی نسبتاً صریح است و در معاهداتی که به طور گسترده مورد تصویب دولت ها قرار گرفته است وجود دارد. این وضعیت ممکن است علیه دولت هایی که می‌خواهند به تعهدات بین‌المللی خود عمل کنند بکار گرفته شود به ویژه در شرایطی که بخواهند اتباع خود را که متهم به ارتکاب این جرایم هستند محاکمه نمایند. با وجود این، نگرانی هایی در مورد رعایت عدالت در محاکماتی که در خارج از کشور محل وقوع جرم انجام می‌شود وجود دارد؛ همچنین {است در مورد} محاکمۀ اشخاصی که ممکن است زبان و فرهنگ کشوری را که در آنجا محاکمه می‌شوند ندانند و نشناسند. بنابراین باید تأکید کرد که مثل هر متهم دیگر، متهمینی که براساس صلاحیت جهانی محاکمه می‌شوند می‌بایست از استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی بهره مند شوند و از هرگونه بی عدالتی احتراز شود. به این دلیل است که معاهداتی که صلاحیت جهانی را پیش بینی نموده‌اند تلاش دارند تا مقررات ویژه ای برای حق محاکمۀ عادلانه اشخاص که براین اساس به محاکمه کشیده شده‌اند مقرر نمایند.[۷۱] عنایت ویژه ای به مسأله حق متهم برای ترجمه، حق داشتن وکیل، حق حمایت کنسولی به موجب کنوانسیون وین مربوط به روابط کنسولی معمول گردیده است. مقامات دادستانی و دادگاهها باید نسبت به اختلافات فرهنگی و مسایل جنسیت حساسیت داشته باشند. مثلاً عدم تمایل زنان در بعضی از فرهنگ ها به ادای شهادت در مورد تجاوز جنسی در شرایطی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند ممکن است موجب رد موضوع از سوی آنان شود. متهمان باید در دادگاههای غیرنظامی محاکمه شوند. سیاست بعضی از دولتها مبنی بر محاکمۀ جرایم سنگین حقوق بشری در دادگاههای

۷۰- اما نگاه کنید به پیوست در مورد جریان دادرسی در سنگال علیه هابره رییس جمهور سابق چاد.

۷۱- ماده ۴۹ کنوانسیون شماره ۱ ژنو، ماده ۵۰ کنوانسیون شماره ۲ ژنو، ماده ۱۲۹کنوانسیون شماره ۳ ژنو و مادۀ ۱۴۶کنوانسیون شماره ۴ ژنو؛ کنوانسیون منع شکنجه (ماده ۸)

نظامی مسایلی در مورد رعایت عدالت در این دادگاهها را بر می‌انگیزد. نهایتاً خاطرنشان می‌کنیم که متهمان نباید به مجازات اعدام محکوم شوند.[۷۲]

۸- ملاحظات پایانی و جمع بندی

اعمال صلاحیت جهانی دررابطه با جرایم سنگین حقوق بشری نمادی مؤثر در مورد استمرار جهانی شدن دادرسی کیفری است. این بدان دلیل است که در پرونده های صلاحیت جهانی مثلاً مواردی که نمی‌توان به طور همزمان اصل حمایت از تبعه واصل جرایم علیه کشور را اعمال نمود مقامات قضایی از سوی نظام حقوقی داخلی خود عمل نمی‌کنند بلکه به نمایندگی از سوی نظام حقوقی جهانی اقدام می‌نمایند. این درحالی است که انتظار می‌رود چنین امری از سوی نهادهای بین‌المللی که بر ای این منظور تأسیس شده اند مثل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی انجام شود. برخورد نهادهای داخلی به منزلهٔ عامل بازدارنده عمل می‌نماید.

اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری مشکلات حقوقی و عملی زیادی را برانگیخته است که تفوق بر آنها چندان آسان نیست. اما تجربه نشان می‌دهد که این کار شدنی است. درست است که مجلس اعیان انگلیس به سختی توانست بر مسایل پیچیده حقوق بین الملل که در پرونده پینوشه مطرح شد فایق آید، اما دادگاههای سایر کشورهای اروپای غربی نشان داده‌اند که از عهدهٔ تبیین مفاهیم حقوقی مشکلی نظیر جرم نسل کشی و تفاوت بین منازعات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی که چندین دهه نویسندگان و دیپلماتها را دچار ابهام نموده بود به خوبی برآمده اند. پرونده‌هایی که در این رابطه مطرح شده به توسعه حقوق بین الملل در این زمینه کمک‌های شایانی کرده است.

دولتهایی که ادعا می‌کنند که نسبت به اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری جدی هستند باید ترتیباتی اتخاذ نمایند که قانونگذار داخلی بطور مشخص به دادگاههای داخلی اجازه اعمال صلاحیت جهانی را در رابطه با جرایم تعریف شده در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی، قطع نظر از محل وقوع جرم، زمان آن یا مرتکبین این جرایم اعطا نماید. زمان مناسب برای این کار وقتی است که آنان قوانین خود را برای تطبیق با اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد بازنگری قرار می دهند.

۷۲- مقایسه کنید با ماده ۷۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی، ماده ۲۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

آنان می‌بایست توجه کنند که قوانین مربوط به دادرسی مانع از انجام محاکمات موفق براساس صلاحیت جهانی نشود. مثلاً اعتبار شهادتنامه های کتبی را محدود کنند. به علاوه به منظور بدست آوردن دانش تخصصی در حقوق (کیفری) بین‌المللی و معاضدت‌های قضایی مورد نیاز، ملاحظه جدی به منظور تأسیس واحدهای تحقیق و تعقیب که وظیفه ارتباط با دادگاههای کیفری بین‌المللی و سایر دادگاهها را به عهده داشته باشد می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

شایع ترین سؤالی که در مورد صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری مطرح می‌شود این است که آیا این اعمال صلاحیت الزامی است یا اختیاری. پاسخ مختصر این است که دولتهای عضو کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون سازمان ملل در مورد منع شکنجه، اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با تخلفات مهم و شکنجه را الزامی نموده‌اند. به علاوه به موجب حقوق بین الملل عرفی دولتها می توانند صلاحیت جهانی را در رابطه با نسل کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و شکنجه اعمال نمایند.

نباید از اعمال صلاحیت جهانی در مورد جرایم سنگین حقوق بشری واهمه داشت. طبیعی است که دولتهای محلی وقوع جرم نسبت به این کار عکس العمل نشان دهند زیرا چنین وضعیتی نشان ضعف آنها در اجرای تعهدات بین‌المللی است. به همین دلیل تعجب آور نیست که شیلی به بازداشت پینوشه در انگلستان اعتراض نمود و موریتانی متعاقب دستگیری یکی از نظامیان آن کشور در فرانسه همکاری‌های نظامی خود را با فرانسه قطع کرد و محدودیت‌های صدور روادید برقرار نمود. همچنین کنگو در واکنش به دستور دستگیری وزیر امور خارجه آن کشور از سو ی بلژیک از آن دولت به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد. با توجه به این واکنش‌های نیرومند، بعید است که دادستانها در اعمال صلاحیت جهانی نسنجیده عمل نمایند. یکی از دلایل کلیدی مخالفان صلاحیت جهانی امکان سوء استفاده از آن است. در حقیقت بررسی پرونده‌هایی که در این مقاله به آنها اشاره شد نشان می‌دهد که دلیلی برای تحقیق و تعقیب بی دلیل یا سیاسی وجود نداشته است.

http://opengasia.org

پیوست
موارد اعمال صلاحیت جهانی[۷۳]

استرالیا:

قانون جرایم جنگی مصوب سال ۱۹۴۵ که در سال ۱۹۸۸ مورد بازنگری قرار گرفته است چنان محدودیت‌هایی درنظر گرفته است که مشکل بتوان از آن به عنوان نمونه‌ای از قوانین مربوط به اعمال صلاحیت جهانی یاد کرد. قلمرو این قانون محدود به جرایم جنگی است که در زمان جنگ دوم جهانی از سوی اتباع یا ساکنان استرالیا در اروپا ارتکاب یافته است. در هیچکدام از سه پرونده ای که به موجب این قانون اصلاح شده تشکیل گردید، حکم محکومیتی صادر نشده است. «واحد تحقیقات ویژه جرایم جنگی» که با ۵۰ کارمند اداره می‌شد در سال ۱۹۹۲ منحل گردید. چنین به نظر می‌رسد که هیچ پرونده دیگری که مشمول این قانون باشد مطرح نخواهد شد.

وضعیت در مورد جرایم علیه بشریت و نسل کشی بدتر از این است. در تاریخ اول سپتمبر ۱۹۹۹ دادگاه فدرال استرالیا در پروندۀThompson v. Nulyarimma چنین اعلام کرد که به دلیل فقدان قانون نمی‌توان هیچکس را به اتهام نسل کشی در دادگاه‌های استرالیا محاکمه کرد.

اتریش:

یک دادگاه بخش در سالزبورگ در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۹۵ یک صرب بوسنیایی به نام Dusko Cvjetkovic را که از اتریش تقاضای پناهندگی کرده بود از اتهام نسل کشی مسلمانان بوسنی تبریه کرد. ظاهراً تحقیقات مقدماتی این پرونده بسیار ضعیف انجام شده بود به نحوی که هیچکدام از ۵ شاهدی که قرار بود متهم را در دادگاه شناسایی نمایند در دادگاه حضور نیافتند. اما جالب توجه است که دیوان‌عالی کشور اتریش پذیرفت که دادگاه‌های اتریش صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته اند.

بلژیک:

بلژیک {بلجیم} احتمالاً گسترده ترین و روزآمدترین قانونگذاری مربوط به اعمال صلاحیت جهانی را داراست. قانون ۱۹۹۳ این کشور در مورد جرایم جنگی در منازعات مسلحانه بین‌المللی و داخلی قابل اجراست. این صلاحیت حتی در صورتی که متهم در

۷۳- برای اطلاعات در باره بعضی از موارد تازه تر اعمال صلاحیت جهانی، نگاه کنید به سه مقاله اول در همین مجموعه سیاست نامه ـ ویراستار.

قلمرو بلژیک نیز یافت نشود قابل اعمال است. به علاوه، قانون مزبور اخیراً به منظور توسعهٔ شمار جرایمی که در مورد آنها اعمال می‌شود بازنگری شده است. این باز نگری که در سال ۱۹۹۹ انجام شد به دادگاه‌ها امکان می‌دهد که مرتکبان نسل کشی و جرایم علیه بشریت را مطابق با تعریفی که در اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی آمده است، مشمول اعمال صلاحیت جهانی قرار دهند. هیچ گونه مصونیت رسمی مانع اجرای این قانون نیست.[۷۴]

یک قاضی تحقیق در بروکسل تحقیقات گسترده‌ای در مورد جرایم ارتکابی در جریان منازعات داخلی رواندا انجام داد. بعضی از افراد متهم بودند که در قتل کلاه آبی‌های بلژیکی در رواندا نقش داشته‌اند. بعضی دیگر از متهمین بلژیکی‌هایی بودند که به نسل کشی در رواندا متهم بودند. در عین حال مواردی نیز وجود داشت که بدون چنین ارتباطی با بلژیک در اجرای صلاحیت جهانی مورد رسیدگی قرار گرفت. قاضی تحقیق در اجرای قسمتی از تحقیقات خود ۴ مأموریت تحقیقاتی، ۳ مأموریت برای رواندا و یک مأموریت برای توگو و غنا ترتیب داد.

در تاریخ ۸ ژوئیه {جولای} ۲۰۰۱ ، دو نفر به نامهای آلفونسه هیجانیرو Alphonse Higaniro و وینسنت نتزیمانا Vincent Ntezimana و دو راهبهٔ کاتولیک به نامهای کانسولاتا موکانگانگو Consolata Mukangango و ژولین موکابوترا Julienne Mukabutera از سوی دادگاه بروکسل به اتهام شرکت در قتلهای نسل کشی رواندا محکوم و به زندانهای طویل المدت محکوم شدند.

کانادا:

با وجود این که در کانادا قوانین لازم برای تعقیب جرایم جنگی وجود دارد، هنوز کسی به دلیل ارتکاب جرایم سنگین حقوق بشری در خارج از کانادا محکوم نشده است. یکی از دلایل این امر آن است که در سال ۱۹۹۴ در پرونده Imre Finta، دیوانعالی کشور کانادا با این استدلال، که محکومیت مرتکبان جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت یک گزینه غیرواقع بینانه است، از کنار دلایل به سادگی عبور کرد. دولت کانادا اعلام کرد که ترجیح می‌دهد مرتکبان جرایم سنگین حقوق بشری در کانادا ر ا به جای محاکمه، از آن کشور اخراج نماید. این امر آشکارا با تعهداتی که کانادا به موجب کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون منع شکنجه به عهده دارد ناسازگار است. قانون مصوب

۷۴- متاسفانه پس از بازنگری دوباره در این قانون در اثر فشار امریکا و تهدید دونالد رامزفلد (وزیر دفاع وقت امریکا)، قانون بلژیک دچار محدودیت هایی شده است. نگاه کنید به مقاله اول در همین شماره از سیاست نامه با عنوان «صلاحیت قضایی جهانی: معرفی، بعضی راه کارها و و برخی تجربه ها ـ ویراستار.

سال ۲۰۰۰ درخصوص جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی که به موجب آنها اعمال صلاحیت جهانی در مورد اشخاصی که در کاناد ا هستند و متهم به نسل کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی می‌باشند تجویز شده است می‌تواند به سیاست تعقیبی فعال تری کمک نماید.

دنمارک:

در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۴ ، یک صرب بوسنیایی بنام Refik Saric که از دانمارک درخواست پناهندگی کرده بود به دلیل ارتکاب قتل و شکنجهٔ ساکنین یک اردوگاه در بوسنی به ۸ سال زندان محکوم شد. دادگاه تجدید نظر نیز این محکومیت را تأیید کرد. دادگاههای دانمارک به استناد مقررات ذیل خود را صالح به رسیدگی دانستند؛ مقررات مربوط به تخلفات مهم در مواد ۱۲۹ و ۱۳۰ سومین کنوانسیون ژنو و مواد۱۴۶ و ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو به انضمام ماده (۵) ۸ قانون مجازات دانمارک که به دادگاه ها صلاحیت داده است تا مرتکبین برخی جرایم را در صورتی که دانمارک به موجب معاهده‌ای ملزم به انجام آن است محاکمه نمایند. شهادت ۳۹ نفر از کسانی که همراه متهم در مرکز پناهندگی دانمارک به سر می‌بردند مبنی بر این که آنان دیده‌اند که وی چگونه با ساکنان اردوگاه مذکور بدرفتاری کرده است به تحقیقات پرونده کمک فراوانی کرد. اما در عین حال عدم همکاری قضایی مقامات بوسنی و کرواسی علیرغم درخواست‌های مکرر برای تعقیب متهمین، موجب کندی تحقیقات گردید.

فرانسه:

http://openasia.org

دیوانعالی کشور فرانسه در تاریخ۶ ژانویه ۱۹۹۸ پذیرفت که یک کشیش رواندایی مقیم فرانسه متهم به نسل کشی و جرایم علیه بشریت نسبت به پناهندگان توتسی رواندا، براساس صلاحیت جهانی در فرانسه تحت محاکمه قرار گیرد. دیوان پذیرفت که صلاحیت محاکمه چنین جرایمی از جمله ناشی از قانونی است که به موجب آن فرانسه متعهد شده است به قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت ترتیب اثر بدهد. تاکنون حکمی در ماهیت قضیه صادر نشده است.

در تاریخ سوم ژوییه ۱۹۹۹ یک ستوان ارتش موریتانی به نام Ely Ould Dha که در فرانسه آموزش نظامی می دید به اتهام شکنجه زندانیان در زندان موریتانیا در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ دستگیر شد. موریتانیا نسبت به این اعمال واکنش شدید نشان داد و همکاری‌های نظامی خود را با فرانسه قطع و مقررات اخذ روادید برای اتباع فرانسه برقرار

نمود. متهم در تاریخ ۲۸ سپتمبر ۱۹۹۹ آزاد شد، تحقیقات معلق ماند و در نتیجه وی به موریتانی بازگشت. اما روند قانونی پرونده در غیاب وی ادامه دارد.

آلمان:

آلمان در میان دولتها، فعالترین کشور در اجرای صلاحیت جهانی در مورد جرایم سنگین حقوق بشری بوده است. دلیل عمدهٔ این امر حضور شمار فراوانی از پناه جویان یوگسلاوی سابق در قلمرو آلمان است. به موجب ماده (۹) ۶ قانون جزای آلمان، حقوق کیفری آلمان نسبت به اعمالی قابل اجراست که به موجب معاهده بین‌المللی آلمان ملتزم به تعقیب آنهاست ولو در شرایطی که در خارج از آلمان ارتکاب یافته باشد. به موجب ماده(۱) ۶ همین قانون، قوانین کیفری آلمان در مورد نسل کشی که در خارج از آلمان ارتکاب یافته قابل اجراست. اما اصرار دادگاه های آلمان مبنی بر این که می بایست رابطه ای بین متهم و آلمان نظیر اقامت طولانی مدت یا اشتغال در آلمان وجود داشته باشد تا محاکم آلمان بتوانند صلاحیت جهانی در مورد موضوع را اعمال نمایند مأیوس کننده است. (اما به موارد زیر نگاه کنید):

یکی از دادگاه های مونیخ در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۹۷ شخصی به نام Novislav Djajic را به علت معاونت در ۱۴ فقره قتل مجرم شناخت و به ۵ سال زندان محکوم کرد. این متهم از جرم معاونت در نسل کشی تبریه گردید.

یک دادگاه در دوسلدورف در تاریخ ۲۶ سپتمبر ۱۹۹۷ شخصی به نام Nikola Jorgic رهبر سابق گروه نظامی صرب را به دلیل ۱۱ فقره نسل کشی مجرم شناخت و به حبس ابد محکوم کرد. دلیل توجه اتهام به او یک مصاحبهٔ تلویزیونی بود که در آن وی نقش رهبری خود را تأیید می کرد و همچنین شهادت یک سلسله شاهدان عینی ماجرا. دادگاه فدرال در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ این حکم را تأیید و تأکید کرد که دادگاه های آلمان براساس کنوانسیون نسل کشی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارند، با توجه به این که موضوع ارتباط کافی با آلمان داشته، از جمله این که متهم مدت طولانی در آلمان اقامت داشته است. دیوانعالی فدرال آلمان در تاریخ ۱۲ دسمبر ۲۰۰۰ فرجام خواهی متهم نسبت به این حکم را رد کرد.

همان دادگاه دوسلدورف در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹ ، ماکسیم سوکولوویچ Maksim Sokolovic را به دلیل رفتار خشن با مسلمانان در صربستان به ۹ سال زندان محکوم کرد. به نظر می‌رسد که دادگاه تجدیدنظر در رأی مورخ ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ خود برای اولین بار پذیرفته است که برای اعمال صلاحیت جهانی نیاز به هیچگونه ارتباطی با آلمان وجود

ندارد.

همان دادگاه مونیخ که Novislav Djajic را محکوم کرده بود در تاریخ ۱۵ دسمبر ۱۹۹۹ ، چهارمین صرب بوسنیایی بنام Djuradi Kusljic را به اتهام نسل کشی به حبس ابد محکوم کرد.

مکزیک:

در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۱ ، یک دادگاه مکزیکی پذیرفت که یک افسر نظامی سابق بنام ریکاردو میگویل کاوالو (Ricardo Miguel Cavallo) که متهم به ارتکاب اعمال وحشیانه در دوران دیکتاتوری نظامی در آرژانتین بود به اسپانیا مسترد شود. یک قاضی تحقیق اسپانیایی درخواست استرداد وی را نموده بود. موضوع اکنون در دادگاه تجدیدنظر تحت بررسی است.

هالند:

دیوانعالی کشور هالند در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷ پذیرفت که یک صرب بوسنیایی مقیم هالند به نام دارکو کنیسویچ (Darko Knesevic) بر اساس صلاحیت جهانی در دادگاه نظامی هالند محاکمه شود. اتهام وی ارتکاب جرایم جنگی علیه مسلمانان در بوسنی و هرزگوین بود. دادگاه چنین اعلام کرد که صلاحیت محاکم هالند محدود به جرایمی نیست که در جریان جنگهایی که هالند در آن شرکت داشته اتفاق افتاده است. این موضع ابهامی را که در قانون جرایم جنگی هالند سال ۱۹۵۲ وجود داشت و از نظریات رولینگ B.V.A. Röling قاضی هالندی در دادگاه توکیو الهام گرفته بود روشن ساخت. رولینگ بر این نظر بود که کنوانسیون‌های ژنو اعمال صلاحیت جهانی را فقط در رابطه با دولتهای درگیر تجویز می‌کنند. رسیدگی به این پرونده هنوز وارد مرحلهٔ ماهوی نشده است.

در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰ ، یک دادگاه در آمستردام دستور تعقیب دسی بوترسه Desi Bouterse فرمانده سابق ارتش سورینام را به دلیل شرکت در قتل‌های سیاسی که در سال ۱۹۸۲ در سورینام اتفاق افتاد صادر کرد. این موضوع از آن جهت قابل توجه است که قانون سال ۱۹۸۲ هالند هنوز امکان اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم علیه بشریت و شکنجه را تجویز نکرده بود.

سنگال:

یک دادگاه منطقه‌ای داکار در تاریخ ۳ فوریه ۲۰۰۰ رییس جمهور سابق چاد حسن هابره Hissein Habré را به اتهام شکنجه محکوم و بازداشت نمود. به نظر می‌رسد که این اولین بار است که در یک کشور آفریقایی شخصی را که متهم به ارتکاب جرایم حقوق بشری است به پای میز محاکمه می‌برند. با وجود این در تاریخ ۴ ژوییه ۲۰۰۰ ، پس از مداخله رییس جمهور سنگال در ماجرا، دادگاه دیگری اعلام عدم صلاحیت کرد و در تاریخ ۲۰ مارس ۲۰۰۱ ، دیوانعالی سنگال اعلام نمود که به علت فقدان قانونگذاری داخلی که صلاحیت جهانی را در رابطه با شکنجه تجویز نماید آقای هابره نمی‌تواند در سنگال محاکمه شود.

اسپانیا:

در تاریخ ۴ و ۵ نوامبر ۱۹۹۸ دادگاه ملی اسپانیا پذیرفت که دادگاه‌های اسپانیا می‌توانند متهمین به ارتکاب نسل کشی در آرژانتین و شیلی را محاکمه نمایند. اگرچه دادگاه ابتدا در اجرای اصل حمایت از اتباع با توجه به این که بسیاری از قربانیان اتباع اسپانیا بودند وارد رسیدگی شد اما دادگاه صلاحیت خود را براساس اصل صلاحیت جهانی مبتنی کرد. این پرونده راه را برای صدور دستگیری بین‌المللی ژنرال پینوشه بازکرد. این دستور را قاضی گارزون (Garzón) صادر نمود.

سویس:

یک دادگاه نظامی در لوزان سویس در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۷ یکی از صربهای بوسنی به نام گوران گرابز(Goran Grabez) را که از سویس درخواست پناهندگی کرده بود و به ارتکاب جرایم گوناگونی در رابطه با اردوگاه‌های بوسنی و هرزگوین متهم بود تبریه کرد. به نظر دادگاه دلایل کافی بر این که متهم در زمان جنایات در اردوگاه‌ها بوده است وجود نداشت. اما دادگاه پذیرفت که به موجب مادهٔ ۱۰۹ قانون نیروهای مسلح سویس صلاحیت رسیدگی به موضوع را داشته است. همین دادگاه در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ یکی از اتباع رواندا به نام فولگنس نیونتز(Fulgence Niyonteze) را که از سویس درخواست پناهندگی کرده بود به اتهام قتل، شروع به قتل، تشویق به قتل و جرایم جنگی ارتکابی در قلمرو رواندا در سال ۱۹۹۴ به حبس ابد محکوم کرد. این اولین باری بود که یکی از اتباع رواندا در رابطه با نسل کشی در رواندا از سوی یک دادگاه اروپایی محکوم می‌شد. البته دادگاه به اتهامات نسل کشی و جرایم علیه بشریت رسیدگی نکرد زیرا این جرایم مطابق حقوق سویس مشمول صلاحیت جهانی نمی‌شوند. شاهدان ماجرا

از رواندا به لوزان سویس منتقل شدند تا بتوانند در جریان محاکمه شهادت خود را ارایه نمایند. قبل از شروع محاکمه، دادگاه از رواندا بازدید به عمل آورد تا شهادت شاهدانی را که نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند به سویس عزیمت نمایند استماع نماید. حکم صادره در مرحله تجدید نظر به ۱۴ سال زندان تخفیف یافت.

انگلستان:

یک پزشک سودانی به نام محمد احمد محجوب (Ahmed Mahgoub Mohammed) که در اسکاتلند اقامت داشت در سپتمبر۱۹۹۷ دستگیر و به اتهام مذکور در بخش ۱۳۴ قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸ یعنی شکنجه در یک بازداشتگاه مخفی در سودان محاکمه شد. بخش ۱۳۴ این قانون نحوه اجرای کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل را مشخص نموده است. در ماه مه ۱۹۹۹ ظاهراً به لحاظ فقد دلیل پرونده مختومه شد.

در تاریخ اول آوریل ۱۹۹۹ ، آنتونی سایونیوک (Anthony Sawoniuk) ۷۸ ساله در لندن به اتهام ارتکاب قتل دو یهودی درسال ۱۹۴۲ در منطقه ای که اکنون بلاروس نامیده می‌شود به حبس ابد محکوم شد. این اولین و تنها رأی محکومیتی است که در اجرای قانون جرایم جنگی سال ۱۹۹۱ صادر شده است. براساس این قانون، اتباع انگلستان یا ساکنان این کشور که مرتکب برخی جرایم جنگی در آلمان یا آلمان اشغالی در زمان جنگ دوم جهانی شده‌اند تحت تعقیب قرار می گیرند. قانون مزبور علیرغم عنوان وسیعی که دارد شامل محدودهٔ بسیار مضیقی از نظر زمان و مکان می گردد. واحد ویژه ای از پلیس به منظور تحقیق در مورد پرونده‌های مربوطه تشکیل شده است.

ایالات متحده:

http://openasia.org

در ایالات متحده، اصل صلاحیت جهانی در رابطه با جرایم سنگین حقوق بشری که در خارج ارتکاب می‌یابد با توجه به قانون Claims Alien Tort[۷۵] و قانون حمایت از قربانیان شکنجه از جنبهٔ حقوق مدنی موفقیت‌های چشمگیری داشته است. در عین حال مبنای قانونی برای اعمال صلاحیت جهانی در امور کیفری فق[۷۶]ط برای شکنجه وجود دارد و تاکنون نیز پرونده‌ای در رابطه با این موضوع مطرح نشده است. قانون جرایم جنگی سال ۱۹۹۶ به دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به تخلفات مهم از کنوانسیون‌های ژنو را تنها براساس اصل تابعیت مجرم یا تابعیت قربانی و نه صلاحیت جهانی داده است.

۷۵- قانون رسیدگی به تخلف های بیگانگان ـ ویراستار.

آرمان شهر
OPEN ASIA
http://openasia.org

صلاحیت جهانی رسیدگی به جرایم علیه بشریت در حقوق فرانسه[1]

بریژیت استرن

یادداشت مترجم[2]

دادگاه های داخلی یک کشور با تکیه بر چه مبانی خود را صالح به رسیدگی جرایم می‌دانند؟ حقوقدانان اصولی را که صلاحیت کیفری بر مبنای آنها اعمال می‌شود به شرح ذیل برشمرده‌اند :

۱ – اصل صلاحیت سرزمینی (۱). این اصل که شناخته ترین و بی‌مناقشه ترین اصل اعمال صلاحیت کیفری است مقرر می‌نماید که دولت‌ها در ارتباط با جرایمی که در قلمرو آنها اتفاق می‌افتد حق اعمال صلاحیت کیفری دارند .

۲ – اصل آثار جرم (۲). به موجب این اصل یک دولت می‌تواند به جرایمی که خارج

---

۱ - این مقاله را از بانک مقالات حقوقی: http://www.lawnet.ir/index.php?category=2&articleId=26 برگرفته ایم، اما ناگزیر تصحیحاتی را در آن انجام داده ایم، به ویژه در پی نوشت ها که اشکالات متعددی در آنها به چشم می خورد. بخش هایی را نیز حذف کرده و در موارد کاملا ضروری واژه ها یا عبارت هایی را افزوده ایم. تمام این موارد با {...} مشخص شده است. مترجم در پی نوشت ها منبع زیر را به عنوان منبع خود اعلام کرده است:

Universal jurisdiction over crimes against humanity under French law, American Journal of International Law, April 1999, Vol. 93, P. 525, Brigitte Stern

لازم به تذکر است که مترجم همواره از واژه جرم (و جرایم) استفاده کرده است که واژه حقوقی کلّی است و اغلب به عنوان معادل (offence) به کار می رود. اما در زبان انگلیسی در اغلب معاهده های مورد بحث (و در مقاله خانم استرن نیز) از واژه (crime) استفاده می شود، مثل crimes against humanity, war crimes, crime of genocide . معادل رایج برای آن «جنایت» است و بار واژگانی قوی تری دارد. ویراستار.

۲- مترجم: دکتر محمد جواد شریعت باقری.

http://openasia.org

از قلمرو آن اتفاق افتاده و در عین حال آثار مادی در قلمرو آن به وجود آورده است رسیدگی نماید .

۳ - اصل تابعیت متهم (۳). یک دولت می‌تواند به جرایم اتباع خود در هر جا که مرتکب شوند رسیدگی نماید.

۴ - اصل حمایت از تبعه (۴). یک دولت می‌تواند به جرایمی که توسط خارجیان و در خارج از قلمرو آن اتفاق افتاده است رسیدگی نماید مشروط به این که آن جرایم مستقیماً علیه امنیت آن دولت یا علیه منافع مهم آن مثل پول و اسکناس انجام باشد .

۵ - اصل آسیب به اتباع (۵). دولت‌ها گاه می‌توانند صلاحیت کیفری محاکم خود را در مورد جرایمی که در خارج از قلمرو آنان اما علیه اتباع آنان انجام شده است اعمال نمایند.

۶ - علاوه بر اصول فوق الذکر، اصل دیگری (۶) وجود دارد که از آن به عنوان «صلاحیت جهانی» یاد کرده‌اند. به موجب این اصل، پاره ای از جرایم بین المللی را، هر چند در خارج از قلمرو حاکمیت یک دولت اتفاق افتد و متهم و مجنی علیه نیز تبعه آن کشور نباشند، در صورتی که متهم در آن کشور یافت شود می‌توان مورد تعقیب و محاکمه قرار داد. مثال مشهور این جرم دزدی دریایی است که مطابق مواد ۱۴ و ۲۲ کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ چنانچه دزدی دریایی در دریای آزاد اتفاق افتد هر کشوری که متهم در قلمرو آن یافت شود می‌تواند صلاحیت کیفری خود را بر او اعمال نماید.

به هر حال اصول فوق الذکر بیانگر این نکته‌اند که اعمال صلاحیت کیفری محاکم دولتی نیازمند به نوعی پیوند و ارتباط بین کشور متبوع قاضی و جرم ارتکابی است. جرم می‌بایست در قلمرو کشور قاضی واقع شده باشد یا آثاری در قلمرو کشور قاضی بر جای نهاده باشد یا متهم تابعیت دولت قاضی را داشته باشد و یا جرم علیه امنیت و یا منافع کشور قاضی ارتکاب یافته باشد و یا ــ نهایتاً ــ مجنی علیه از اتباع کشور قاضی بوده و یا متهم در کشور قاضی دستگیر شده باشد .

اما آیا جرمی که در قلمرو کشور دیگر و از ناحیه اتباع بیگانه واقع شده است و هیچگونه رابطه‌ای با کشور قاضی ندارد می‌تواند از سوی وی تحت پیگرد و محاکمه قرار گیرد ؟

چنین به نظر می‌رسد که مفهوم صلاحیت جهانی از دو سو رو به توسعه است:

از یک سو جرایم دیگری به جز آنچه دولت متبوع قاضی به موجب عهدنامه یا قانون

ملزم به اجرای آن است می تواند مشمول صلاحیت جهانی باشد: «جرایم علیه بشریت» و «نسل کشی» به ویژه از جرایمی هستند که دولت‌ها موظفند متهمین به آنها را در هر جا و از سوی هر کس اتفاق افتاده است محاکمه نمایند (۷). از سوی دیگر دستگیری متهم در قلمرو کشور قاضی شرط اعمال صلاحیت محاکم نیست . محاکم می‌توانند تحقیقات مقدماتی را تا زمان دستگیری متهم و یا عنداللزوم در خواست استرداد وی، انجام دهند .

موضوع «صلاحیت جهانی» مباحثات و مناقشات جدیدی را بر انگیخته است. پاره‌ای از کشورها مثل بلژیک {بلجیم} قوانین خود را در راستای اعمال صلاحیت جهانی به معنای وسیع آن اصلاح نموده اند.[۳] بر عکس، محاکم عالی فرانسه بر این عقیده‌اند که حقوق فرانسه اجازه تفسیر وسیع مقررات مربوط به صلاحیت جهانی را نمی دهد .

خانم استرن که از اساتید مبرز و مشهور دانشگاه سوربن فرانسه است در مقاله انتقادی خود که در مجله امریکایی حقوق بین الملل به چاپ رسانیده است نشان داده است که دادگاه های فرانسه در مواجهه با «صلاحیت جهانی» از طریق جرم {حزم} و احتیاط دور نیفتاده‌اند و در مواردی که هیچ کدام از اصول پنج گانه سابق الذکر قابل اعمال نبوده است به صلاحیت جهانی خود اظهار نظرنکرده‌اند؛ طریقی که در دیده خانم استرن جای انتقاد دارد .

***

اینک متن مقاله

در پرونده Javor بعضی از اتباع بوسنی به عنوان قربانیان سیاست «پاکسازی قومی» که در بوسنی و هرزگوین انجام شد و به فرانسه پناهنده شده بودند به استناد صلاحیت جهانی محاکم فرانسه علیه شکنجه گران صرب شکایت کردند. آنان در شکواییه خود به اهمیت صلاحیت جهانی در مواردی که جانیان در کشور مربوطه مورد تعقیب و محاکمه قرار نگرفته‌اند به شرح زیر تاکید نموده بودند :

مکانیسم صلاحیت جهانی به دستگاه‌های قضایی دولتها ماموریت بین المللی اعطا می‌نماید و اجازه می‌دهد که مرتکبین جرایم مهم را در شرایطی که دادگاه‌های صلاحیت دار ناتوان از اجرای ماموریت خود هستند مورد محاکمه قرار دهد ... شاکیان به دادگستری فرانسه آمده‌اند و امید دارند که جرایم ارتکابی علیه آنان مورد رسیدگی قرار گیرد و

۳- در زمینه تحولات تازه تر در قانون بلژیک {بلجیم}، نگاه کنید به مقاله اول در همین شماره از سیاست نامه با عنوان «صلاحیت قضایی جهانی: معرفی، بعضی راه کارها و و برخی تجربه ها» ــ ویراستار.

مرتکبین آن، چه آمران و چه مجریان، تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شوند .

اما این امیدواری مقبول محاکم فرانسه واقع نگردید و صرب‌هایی که متهم به پاکسازی قومی بودند در فرانسه محاکمه نشدند .

ابتدا پرونده نزد قاضی {گتی} Getti قاضی دادگاه بدوی پاریس مطرح گردید. مجنی علیهم به متون بین المللی گوناگونی برای اثبات صلاحیت جهانی (محاکم فرانسه) تمسک کرده بودند این مستندات عبارتند از:

• کنوانسیون مربوط به قابل اجرا نبودن اساسنامه محدودیت های جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۶۸،

• کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرم نسل کشی مورخ ۹ دسمبر ۱۹۴۸،

• منشور دادگاه نظامی نورنبرگ،

• ضمیمه توافق نامه لندن مورخ ۱۸ اوت ۱۹۴۵،

• قطعنامه ۳۰۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۳ دسمبر ۱۹۷۳ در مورد اصول همکاری بین الملل در کشف، دستگیری، استرداد و مجازات اشخاصی که مرتکب جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت شده‌اند،

• کنوانسیون نیویورک در مورد شکنجه و سایر رفتار یا مجازات های وحشیانه، غیر انسانی و تحقیر کننده مورخ ۱۰ دسمبر ۱۹۸۴، و سر انجام چهار کنوانسیون ژنو مربوط به حمایت از قربانیان جنگ مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ .

غالب این مستندات به نظر قاضی گتی نمی‌توانست مطابق حقوق فرانسه مبنای صلاحیت جهانی محاکم فرانسه قرار گیرد اما به نظر وی متن از متون فوق الذکر به عنوان مبنای صلاحیت جهانی می‌تواند مورد قبول قرار گیرد .

کنوانسیون ۱۹۶۸ مربوط به قابل اجرا نبودن اساسنامه محدودیت های جرایم جنگی به این دلیل مورد قبول قرار نگرفت که از سوی فرانسه تصویب نشده است . همینطور منشور نورنبرگ فقط مربوط به جرایم نازیها و به ویژه جرایم آنان علیه بشریت بوده است . قطعنامه شماره ۳۰۷۴ مجمع عمومی به این دلیل مورد پذیرش قرار نگرفت که قطعنامه ها فاقد قدرت اجرایی هستند. کنوانسیون مربوط به نسل کشی نیز متضمن صلاحیت سرزمینی و برای اجزای اجرا در یک محکمه بین المللی است و نه صلاحیت جهانی برای محاکم ملی (۸).

به نظر قاضی گتی مبنای دیگری برای صلاحیت جهانی وجود ندارد چه مقررات عرفی

مربوط به جرایم علیه بشریت به اندازه کافی در مورد مسایل صلاحیت روشن نیست (۹).

اما قاضی مزبورمی پذیرد که کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ و کنوانسیون منع شکنجه به قاضی فرانسوی اجازه می‌دهند که به شکایت اتباع خارجی به لحاظ ارتکاب اعمالی که در خارج و توسط متهمین خارجی واقع شده است رسیدگی نماید .

دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور فرانسه مستندات دادگاه در مورد عدم صلاحیت را تایید و مستندات مربوط به صلاحیت را رد کردند و نهایتاً اعلام نموده‌اند که شاکیان بوسنیایی نمی‌توانند از محاکم فرانسه رسیدگی به موضوع را درخواست نمایند. به عبارت دیگر دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور اعلام نمودند که مطابق حقوق فرانسه صلاحیت جهانی برای رسیدگی به پرونده‌های بوسنیایی‌ها وجود ندارد .

کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو با وجود این که مورد تصویب فرانسه قرار گرفته است، نمی‌تواند مبنایی برای صلاحیت جهانی محاکم فرانسه باشد. دیوان عالی کشور معتقد است که از یک سو دولت فرانسه قانونی در مورد ادخال مقررات کنوانسیون‌ها در حقوق داخلی وضع نکرده و از سوی دیگر این کنوانسیونها در نظام حقوق داخلی به طور مستقیم قابل اجرا نیستند. «چه مقررات آنها کلی تر ازآن است که بتواند مستقیماً قواعدی در مورد صلاحیت فرا سرزمینی در مسایل کیفری ایجاد نماید.»

اما کنوانسیون منع شکنجه در حقوق داخلی فرانسه وارد شده و ماده ۲ـ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به آن ارجاع داده است. بنابراین می‌تواند مبنایی برای صلاحیت جهانی باشد اما تنها در صورتی که متهم در قلمرو فرانسه یافته شود . قاضی دادگاه بدوی با تفسیر وسیع ماده فوق الذکر تلاش نموده بود تا صلاحیت محاکم فرانسه را حتی در مواردی که متهم در قلمرو فرانسه نباشد اثبات نماید. به نظر قاضی مزبور با توجه به ضرورت شناسایی متهم و مشخص شدن اتهامات وی قبل از دستگیری در فرانسه و یا قبل آنکه دولت دیگری استرداد وی را درخواست نماید تحقیقات مقدماتی ما تواند بدون آنکه ضرورت داشته باشد که متهم در قلمرو فرانسه باشد انجام گردد. این تحلیل را دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور رد کردند و ضمن ارایه تفسیر مضیق از ماده فوق الذکر اعلام نمودند که زمانی که متهم در قلمرو فرانسه نیست هیچگونه صلاحیت جهانی برای تحقیق و محاکمه وجود ندارد .

اما پرونده هایی که در رابطه با جنایات رواندا مطرح شد موفق تر از شکایات بوسنیایی‌ها نبود. مثلاً روشن شد که یک کشیش هوتو که فعالانه در نسل کشی شرکت

داشته و به عنوان یک کشیش در روستایی کوچکی در جنوب فرانسه عمل می‌کرده در فرانسه بوده است :

شاکیان ادعا نموده‌اند که در ماه های آوریل و مه ۱۹۹۴ به چشم خود دیده اند که موقعی که آقای مونی یشاکا به عنوان کشیش در کلیسای «خانواده مقدس در کیگالی» (رواندا) فعالیت می‌کرده است با پناهندگان توتسی بد رفتاری نموده یعنی آنها را از خوردن غذا و آشامیدن آب منع می‌کرده و آنان را به میلیشای هوتو تحویل داده و زنها را اجبار به فحشاء نموده یعنی در ازای نجات زندگی آنها با آنها رابطه جنسی بر قرار می‌کرده است. (۱۰)

بدین ترتیب به دنبال یک شکواییه عمومی علیه آقای مونی یشیاکا وی دستگیر گردید .

دادگاه بدوی «پریواس» (۱۱) {فرانسه} اعلام نمود که فقط نسبت به شکنجه و رفتار وحشیانه و غیر انسانی به نحوی که در کنوانسیون شکنجه آمده است صلاحیت دارد. دادگاه تجدید نظر «نیم» (۱۲) این رای را شکست بر این اساس که صلاحیت دادگاه فقط می‌بایست بر اساس مهمترین جرم که در اینجا نسل کشی بوده مبتنی شود. و از آنجا که در فرانسه صلاحیت جهانی محاکم برای رسیدگی به جرم نسل کشی پذیرفته نشده است. مطابق رای دادگاه تجدید نظر فرانسه، محاکم فرانسه نمی‌توانند به وقایعی که در رواندا اتفاق افتاده است رسیدگی نمایند. اما این رای غیر معمول را دیوان کشور فرانسه رد کرد. این موضوع اکنون در مرحله ماهیت مورد رسیدگی قرار دارد . در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۹۶ قانون جدیدی در فرانسه (۱۳) وضع شد تا به موجب آن قانون فرانسه با قطعنامه شماره ۹۵۵ شورای امنیت که دادگاه کیفری بین الملل برای رواندا را بنا نهاده است سازگار شود. از آنجا که اساسنامه دادگاه صلاحیت جهانی در مورد جرم نسل کشی را مقرر نموده است دادگاه تجدید نظر می‌تواند متهم را به لحاظ ارتکاب شکنجه و نسل کشی در فرانسه مورد محاکمه قرار دهد زیرا متهم در قلمرو فرانسه است. (۱۴)

پرونده‌های فوق الذکر بین حقوقدانان فرانسوی مباحثات زیادی را بر انگیخته است. بعضی از آنان تصمیم دیوان عالی کشور در پرونده مربوط به بوسنی را تایید کرده‌اند. بعضی دیگر مثل پرفسور Lombois و نویسنده این سطور به رأی فوق الاشعار انتقاد کرده‌اند، از این نظر که دیوان عالی کشور کشور اهمیت مواد ۶۸۹ و ۱ـ ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری را که مقررات کلی در مورد صلاحیت جهانی وضع نموده است فراموش کرده است. ماده ۶۸۹ مقرر نموده است: «کسانی که مرتکب جرایمی در خارج از قلمرو

فرانسه شده‌اند، در صورتی که یک کنوانسیون بین المللی به محاکم فرانسه صلاحیت اعطاء نموده باشد می‌توانند در محاکم فرانسه تعقیب و محاکمه شوند. این ماده قابلیت اجرای خود بخودی کنوانسیون را در نظر داشته و هیچگونه ارجاعی به حضور متهم در فرانسه ننموده است. ماده ۱ـ ۶۸۹ پیش بینی نموده است که براساس کنوانسیون‌های بین المللی که در مواد بعدی (۷ـ ۶۸۹) تا (۲ـ ۶۸۹) آمده است، صلاحیت جهانی در ارتباط با جرایمی که در کنوانسیون‌ها بر شمرده شده در صورتی که مظنون در فرانسه یافت شود وجود دارد. این ماده در مورد کنوانسیون‌هایی که وصف خود اجرایی ندارند اجرا می‌شود. یک مثال آن ماده ۵ کنوانسیون منع شکنجه است. (۱۵)

به نظر می‌رسد که دیوان عالی کشور می‌توانست به ماده ۶۸۹ عمل نماید و بگوید که کنوانسیون‌های ژنو مشخصاً از کنوانسیون‌هایی هستند که در این ماده به آنها اشاره شده است زیرا این کنوانسیون‌ها مستقیماً صلاحیت جهانی را مقرر نموده‌اند (۱۶) اما مرجع مزبور ترجیح داده است که بگوید که کنوانسیون های ژنو مستقیماً صلاحیت جهانی را مقرر ننموده‌اند و بنابراین ماده ۶۸۹ نمی‌تواند بر مبنای صلاحیت جهانی در نظام حقوقی فرانسه باشد .

به علاوه، این تصمیم نشان می‌دهد که محاکم فرانسه حقوق بین الملل عرفی را به عنوان مبنایی برای پذیرش صلاحیت جهانی مورد قبول قرار نمی‌دهند . اینها بی میلی دادگاههای فرانسه برای پذیرش صلاحیت جهانی نمایانگر می‌سازد. این مساله مختص به فرانسه نیست بلکه در سایر کشورها نیز چنین است. به نظر Randall اصل صلاحیت جهانی در مبارزه علیه فجیع ترین جرایم ارتکابی در جهان مدرن بلا استفاده باقی مانده است.

http://openasia.org

این توضیح نشان می‌دهد که چرا پرونده‌هایی که در فرانسه علیه پینوشه مطرح شد نتوانست از صلاحیت جهانی بهره گیرد و در (موضع انفعالی) صلاحیت شخصی باقی ماند .

به هر تقدیر لاقل تا زمانی که دیوان کیفری بین المللی[۴] به یک واقعیت تبدیل شود جامعه بین المللی نیازمند استفاده تهاجمی تری از صلاحیت جهانی است .

***

۴- در متن های مختلف به فارسی، به این دادگاه با عنوان های دیگری هم اشاره شده است، از جمله: دادگاه بین المللی جزایی، دادگاه بین المللی جنایی، دادگاه بین المللی کیفری. منظور از همه این عنوان ها(International Criminal Court - ICC) است. البته اگر هم بنا به استفاده از عنوان بالا باشد، صفت «بین المللی» مقدم بر «کیفری» است. - ویراستار.

پی نوشت ها

1. The territorial principle

2. The effects principle

3. The nationality principle

4. The protective principle

5. The passive personality principle

۶ - ر. ک. به:

Roger S. Clark, Offenses of International Concern: Multilateral Treaty. Practice in the Forty Years Since Nuremberg, 57 NORDIC J. INT'L L. 49 (1988)

۷ - قانون مصوب ۱۶ ژوین ۱۹۹۳ بلژیک {بلجیم} که سال گذشته طی قانون دیگری (۲۲ مارس ۱۹۹۹) قانون مربوط به جلوگیری از تخلفات مهم حقوق بین الملل بشر دوستانه مقرر نموده است که نسل کشی و جرایم علیه بشریت (مطابق تعریف های مذکور در کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل های آن و همچنین اساسنامه دیوان کیفری بین المللی) در بلژیک {بلجیم} قابل تعقیب و مجازات است.

۸ - ماده ۶ کنوانسیون مقرر نموده است:

اشخاصی که به ارتکاب نسل کشی یا اعمال دیگری که در ماده ۳ آمده است متهم اند توسط دادگاه صلاحیت دار دولتی که جرم در قلمرو وی واقع شده است یا یک دادگاه کیفری بین المللی که بر اساس توافق دولتهای متعاهد صلاحیت خواهد داشت محاکمه خواهند شد.

دادگاه ملی اسپانیا در ماجرای پینوشه چنین نتیجه گیری نموده است که ماده ۶ مانع اعمال صلاحیت جهانی در مورد جرم نسل کشی که در قانون اسپانیا صراحتاً درج شده است نیست.

۹ - به نظر قاضی مزبور این درست است که شاکی به اصول جهانی که جرم علیه بشریت را به عنوان جرم بین المللی می شناسد اشاره می کند اما این اصول به تنهایی برای برقراری صلاحیت دادگاه های فرانسه کافی نیستند.

10. Memorial in defense (Cass. crim., hearing Dec. 16, 1997)

11. Privas

12. Nimes

13. Official Journal, Law 7695

قانون فوق دو روز پس از رای دادگاه تجدید نظر نیم Nimes تصویب شده بنا بر این از سوی دادگاه مزبور موضوع فوق الذکر قابل اجرا نیست .

۱۴ - از آنجا که قانون جدید یک قانون شکلی است دادگاه تجدید نظر که دیوان کشور {پرونده} را به آن ارسال نموده است می‌تواند در مورد جرایمی که قبل از آن ارتکاب یافته است {آن را} اجرا نماید. وضعیت در اینجا با پرونده‌های مربوط به بوسنی متفاوت است زیرا بعد از رای دادگاه تجدید نظر و قبل از رای دیوانعالی کشور قانون شماره ۱ـ ۹۵ در تاریخ ۲ جنوری ۱۹۹۵ تصویب شد که به موجب آن فرانسه قطعنامه شماره ۸۲۷ شورای امنیت را که بر اساس آن دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاویا سابق تشکیل شده است تصویب کرد. این قانون صلاحیت جهانی {را} در ارتباط با جرایمی که در صلاحیت دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاویا سابق است، یعنی نسل کشی و سایر {موارد} نقض جدی حقوق بشر دوستانه، مورد شناسایی قرار داده است. ولی قانون مزبور حوزه صلاحیت جهانی را به مواردی محدود نموده است که متهم در فرانسه یافت شود. بنابراین نبودن متهم در قلمرو فرانسه همچنان به عنوان مانع عدم صلا حیت باقی است .

۱۵ - به موجب ماده ۵ «هر کدام از دولتهای عضو اقدامات لازم برای اعمال صلاحیت در مورد چنین جرایمی را هنگامی که متهم در قلمرو آنها یافت می‌شود انجام خواهند داد.»

۱۶ - ماده ۴۹ از کنوانسیون شماره ۱، ماده ۵۰ از کنوانسیون شماره ۲، {ماده ۱۲۹} از کنوانسیون شماره ۳ و ماده ۱۴۶ از کنوانسیون شماره ۴ مقرر نموده است: «هر کدام از دولتهای متعاهد وظیفه دارند کسانی را که متهم به ارتکاب یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات مهم می‌شوند تحت پیگرد قرار دهند و آنها را از هر ملیتی که باشند تسلیم محاکم قضایی خود کنند.»

صلاحیت جهانی

سهیلا حامد[۵]

فصل اول

پیدایش، مفهوم و قلمرو صلاحیت جهانی

مفهوم صلاحیت جهانی

{...}در تعریف صلاحیت جهانی گفته‌اند که صلاحیت جهانی توسعهٔ صلاحیت محاکم ملی و فراتر از سه اصل صلاحیت سرزمینی، شخصی و واقعی است. دلیل این توسعه آن است که این سه اصل جواب گوی نیازهای حقوق بین‌الملل کیفری نیست.

{...} با عنایت به آنچه درگذشته بیان نمودیم، صلاحیت جهانی به این معنا است که محاکم ملی یک کشور بدون هیچ عنصر ارتباطی اعم از قلمرو، تابعیت یا منفعت دولت، اقدام به اعمال صلاحیت نمایند.

«صلاحیت به محض آنکه از هر گونه عامل سرزمینی، شخصی و منفعتی رها شود، جهانی می‌گردد. بدین ترتیب بررسی جرم‌هایی که در خارج از یک سرزمین و توسط افراد خارجی ارتکاب یافته و رسیدگی به آن منافع دولت‌ها را نیز در پی ندارد، صلاحیت جهانی است. در این حالت فکر وارد نمودن خسارت به جامعهٔ بین‌المللی بر مسأله حاکم است و هدف آن برقراری نظم و عدالت است و به همین دلیل کلیه کشورها می‌توانند در اجرای مجازات های جهانی شرکت نمایند.»[۶]

بنابراین مفهوم صلاحیت جهانی عبارتست از این که محاکم ملی، یک اصل استثنایی را به دلیل فقدان وجود یک مرجع بین‌المللی و به عبارت صحیح تر، به جانشینی آن، با هدف حفظ نظم عمومی‌بین‌المللی و صلح و امنیت جامعه بشری اعمال نمایند؛ چرا که گاهی محاکم ملی صلاحیتدار دارای صلاحیت سرزمینی یا شخصی یا قادر به تعقیب و محاکمه و مجازات مجرم نیستند، یا تمایلی به این امر نشان نمی‌دهند و برای آنکه این اصل مهم در حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی بلااجرا نماند (اصل بدون مجازات ماندن مجرم) مراجع قضایی یک دولت خارجی، اقدام به اعمال صلاحیت

۵- سهیلا حامد، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴، به نقل از: http://www.isba.ir/e -book/salahiat.pdf. نظر به طولانی بودن این نوشته، بخش هایی از آن از جمله منابع را در اینجا حذف کرده و به وسیله {...} نشان داده ایم. از نگاه نگارشی نیز تنها تصحیحات کاملا ضروری را انجام داده و در موارد لازم مواردی را در میان { } افزوده ایم. - ویراستار.

6- Dalloz Repertoire De Droit Pénal Et De Procedure Pénale (2 Edition) Mise A Jour 1992, Tome II, Circonstances Aggravantes á Douanes Philippe Pierre Cailler, P2 (Competence Internationale)

http://openasia.org

جهانی برای محاکمه و مجازات مجرم می‌نمایند. ضرورت حفظ نظم عمومی‌بین‌المللی را نیز باید به این دلیل اضافه کرد. اما نظم عمومی‌بین‌المللی چیست؟ برای درک این مسأله لازم است به ۳ مفهوم توجه کنیم:

۱. نقض مقررات بین‌المللی

۲. جرایم بین‌المللی[۷]

۳. جنایات بین‌المللی

نقض مقررات و تعهدات بین‌المللی

هرگاه دولت‌ها مقررات مربوط به حقوق بین‌الملل را اعم از قواعد آمره، قواعد عرفی یا اصول کلی حقوقی و که از سوی جامعهٔ بین‌المللی وضع شده است و دارای جنبه کیفری نیستند، نقض نمایند، این مفهوم تحقق پیدا می کند. این نقض برای دولت‌ها مسؤولیت ایجاد می‌کند و باید تاوان و خسارات آن را بپردازند و مراجع صالح بین‌المللی به این تخلف رسیدگی می‌نمایند[۸]. مثالی که قابل ذکر است، قضیه گروگان گیری و نقض کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در مورد روابط دیپلماتیک از سوی ایران است.

جرایم بین‌المللی

این جرایم جزو مباحث حقوق کیفری بین‌المللی و در اصل جزو مباحث حقوق داخلی هستند که بعد بین‌المللی پیدا نموده‌اند. به عبارت صحیح‌تر وقتی طبق قانون، نقض حقوق داخلی و بر هم زدن نظم عمومی‌یک کشور، جرم باشد و هرگاه این جرم دارای عناصر خارجی بوده و جنبهٔ فرامرزی داشته باشد و نظم داخلی سایر کشورها را بر هم زند، به آن جرم بین‌المللی می‌گویند، همچون جرایم سازمان یافته یا حمل مواد مخدر بین کشورها. هر چند این جرایم می‌توانند نظم عمومی‌بین‌المللی را به خطر بیاندازند و یا سیستم اقتصادی دولت‌ها را مختل سازند، اما در هر حال با جنایات بین‌المللی متفاوت هستند.[۹]

7- International Offenses

۸- ر.ک. دکتر آزمایش، علی، تقریرات، درس حقوق بین‌الملل کیفری، دورهٔ کارشناسی ارشد، سال تحصیلی ۸۱ - ۸۰، دانشکده حقوق دانشگاه تهران،ص ۵۵.

۹- ر. ک. همان منبع، ص ۵۷.

جنایات بین‌المللی

این اعمال، اولاً: نظم عمومی‌بین‌المللی را بر هم می‌زنند و ثانیاً: می‌توانند در نظم عمومی‌داخلی یک کشور اختلال ایجاد کنند. اما مهم ترین مسأله این است که اعمال مذکور مقررات بین‌المللی را که دارای جنبه کیفری هستند، نقض می کنند و به عبارت صحیح تر، صلح و امنیت بین‌المللی را دچار مخاطره نموده و وجدان عمومی‌بشریت را جریحه دار می‌سازند.[۱۰] اصولاً این اعمال، جرایم علیه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی هستند که چند دسته مهم آن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری[۱۱] ذکر شده است؛ در هر صورت طبیعت این اعمال جنایت علیه بشریت است و در هر حال اعمال حاکمیت از سوی دولت‌ها دارای محدودیت‌هایی است و حد آن رعایت حقوق بشر دوستانه و نقض آن مستلزم مجازات عاملان جنایات است.

موضوع صلاحیت جهانی

در گذشته تنها دو جرم دزدی دریایی و برده داری موضوع این نوع صلاحیت بودند؛ اما در طی چند قرن اخیر، قاعده صلاحیت جهانی اندکی از شکل ابتدایی خود خارج شده و تکامل یافته است. این اصل نه تنها دزدان دریایی، بلکه فهرست کامل تری از جنایات بین‌المللی، از جمله تجارت برده، نسل کشی، شکنجه و غیره را شامل می‌شود. این فهرست به موازات گستردگی ابعاد قواعد بین‌المللی وسیعتر شده است. در دهۀ گذشتۀ، کاربرد صلاحیت جهانی توسط دولت‌ها با سرعت بیشتری رو به رشد بوده است. مذاکرات گسترده بر سر ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری دایمی‌که بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ انجام گرفت، فرصتی برای مذاکرات و بازنگری‌های اساسی در مورد دکترین صلاحیت جهانی فراهم آورد.[۱۲] درخصوص اینکه چه جرایمی‌مشمول این نوع اعمال صلاحیت هستند، تاکنون بحث و گفتگوهای بسیاری صورت گرفته است و با توجه به تفکیکی که درخصوص جرایم بین‌المللی و جنایات بین‌المللی انجام شد، روشن می‌شود که صلاحیت جهانی نسبت به کدامیک از این نوع افعال اعمال خواهد شد. آیا این صلاحیت علاوه بر جنایات بین‌المللی مشمول جرایم بین‌المللی هم می‌شود یا نه؟

نکته قابل توجه این است که وقتی کمیسیون حقوق بین‌الملل مسؤول جمع آوری

۱۰- ر. ک. همان منبع، ص ۵۷.

۱۱- منظور (International Criminal Court - ICC) است که در فارسی به عنوان های دیگری مثل دادگاه بین المللی جزایی و دادگاه بین المللی جنایی هم مورد اشاره قرار گرفته است. - ویراستار.

12- S. Brown Bartram, “The Evolving Concept Of Universal Jurisdiction”, New England Law Review, Vol.35:2, 2001, P.385

فهرست جرایم بین‌المللی گردید، هر دو دستهٔ جرایم بین‌المللی و جنایات بین‌المللی را در تعریف خود آورد[۱۳] و به تفاوت بین آن‌ها اشاره ننمود.

مسأله دیگر این است که دولت‌ها محدودهٔ صلاحیت ملی خود را توسعه داده و برای اعمال صلاحیت جهانی آرام آرام از شمول جنایات بین المللی فراتر رفته و بسیاری از جرایم بین‌المللی را نیز مشمول اعمال این نوع صلاحیت نمودند و ما شاهد آن هستیم که کنوانسیون‌های بسیاری در مورد تروریسم، هواپیما ربایی و منعقد گردیده و مرتباً دامنهٔ شمول تعهدات دولت‌ها را گسترش می‌دهند. درحالی که بعضی از دولت‌ها تنها در سه مورد نسل کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، صلاحیت جهانی برای خود وضع نمودند. در هر صورت در حال حاضر سیر حوادث به سوی پیشرفت و توسعهٔ صلاحیت نسبت به سایر موارد ادامه دارد.

فهرست جرایم بین‌المللی

تا امروز فهرست‌های متعددی از این جرایم تهیه شده است، اما کامل ترین آن، که هم جرایم و هم جنایات بین‌المللی را در بر دارد، توسط «پروفسور بسیونی» جمع آوری شده است که عبارتست از: جرم تجاوز، جرایم جنگی، کاربرد غیرقانونی اسلحه، نسل کشی، جرایم علیه بشریت، تبعیض نژادی، برده کشی و جرایم مربوط به آن، شکنجه، آزمایش‌های پزشکی غیرقانونی، دزدی دریایی، جرایم مربوط به ارتباطات هوایی بین‌المللی، تهدید و توسل به زور علیه افراد مورد حمایت بین‌المللی، گروگان گیری، استفاده نامشروع از نامه‌ها، جرایم مربوط به مواد مخدر، تحریف و جعل، انهدام و یا سرقت خزاین باستانی و ملی، رشوه گیری مقامات عمومی‌خارجی، سرقت کابل‌های زیردریایی و قاچاق بین‌المللی نشریات مستهجن. پروفسور بسیونی دو دستهٔ دیگر را نیز به این فهرست اضافه نموده است : ۱ سرقت سلاح‌های اتمی‌که متفاوت با کاربرد غیرقانونی اسلحه است، ۲ تخریب محیط زیست.[۱۴]

حقوق دانان دیگری هم هستند که «صلاحیت جدید مطرح شده در مورد تعقیب کشتی‌های خارجی مراجعه کننده به بنادر را به جرم نقض استانداردهای بین‌المللی محیط زیست در زمانی که در دریا بوده اند» صلاحیت جهانی قلمداد می‌کنند.[۱۵]

۱۳- ر. ک. دکتر آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق بین‌المللی کیفری، همان منبع، ص ۵۷.

14- Bassiouni M.Cherif, A Draft International Criminal Code And Draft Statute on International Criminal Tribunal, Martinus Nijhoff publishers, 1987.P.25

15- Encyclopedia of Public International Law/10/ “States Reseponsibility of States, International Law qnd Municipal Law.” Publisher:Elsevirer Sciene Publishers B.V.P.O Box/1991/The Netherlands P.281

اگر بخواهیم شواهدی برای بین‌المللی بودن این جرایم پیدا کنیم، می‌توانیم به کنوانسیون‌های متعددی که در این زمینه منعقد شده و این جرایم را شرح می‌دهند و البته در اکثر اوقات حتی صلاحیت جهانی را نیز برای رسیدگی به این جرایم پذیرفته‌اند، مراجعه کنیم، مثل کنوانسیون مربوط به هواپیماربایی یا گروگان گیری و جرم دیگری که اخیراً به فهرست جرایم بین‌المللی اضافه شده است، «جرم ناپدیدی اجباری»[16] است. به موجب کنوانسیون امریکایی در مورد «ناپدیدی اجباری اشخاص»، این جرم مشمول صلاحیت جهانی می‌شود و این ابتکار منطقه ای در سطح بین‌المللی به سرعت مورد پذیرش قرار گرفته است. اعلامیه سازمان ملل متحد در مورد حمایت از همه اشخاص در قبال ناپدیدی اجباری متضمن مقرراتی جهت اعمال صلاحیت جهانی نسبت به اشخاصی است که مسؤول ارتکاب جرم ناپدیدی اجباری تلقی می‌شوند.[17]

صلاحیت‌های کلاسیک و صلاحیت جهانی

صلاحیت قضایی دولت‌ها تابع صلاحیت قانونی آنان است؛ آن‌ها برای حفظ اقتدارشان و محاکمهٔ مرتکبان جرم و پرهیز از بی مجازات ماندن ایشان، برای خود صلاحیت‌ها تابع دو دسته اصول اساسی و تکمیلی هستند.

در سیستم کیفری تمام کشورها، یک اصل اساسی وجود دارد و آن هم اصل صلاحیت سرزمینی است؛ اما این اصل قادر نیست در تمام اوقات منافع دولت‌ها، اتباع و عدالت کیفری را پوشش دهد. به همین دلیل دولت‌ها به اصول تکمیلی که نسبت به این اصل یک استثناء هستند، متوسل می گردند. اصول تکمیلی عبارتند از: اصل صلاحیت واقعی، اصل صلاحیت شخصی (اصل صلاحیت شخصی فعال و اصل صلاحیت شخصی غیرفعال) و اصل صلاحیت جهانی.[18]

اصل صلاحیت جهانی

دادگاه‌های داخلی به طور سنتی تنها نسبت به جرایمی که در قلمروشان اتفاق افتاده

۱۶- به این جرم، ناپدید شدن قهری نیز اتلاق می شود - ویراستار.

17- Kamminga, Menno, “Lessons Learned From The Exercise Of Universal Jurisdictions In Respect Of Gross Human Rights Offenses”, Human Rights Quarterly. Vol.23/ 2001/PP. 949 -950

این مقاله اخیراً در مجلهٔ حقوقی شماره ۲۸ توسط آقای دکتر محمدجواد شریعت باقری ترجمه گردیده است (از صفحه ۶۱ الی ۱۱۴) {این مقاله را در شماره حاضر «سیاست نامه» منتشر کرده ایم - ویراستار}

۱۸- دکتر آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق بین الملل کیفری، همان منبع، ص ۱۲.

باشد، صلاحیت رسیدگی دارند، اما اقدامات آن‌ها جهت تعقیب و محاکمه خارجیان درخصوص جرایم بین‌المللی ارتکاب یافته {در} خارج از مرزهای شان رو به گسترش است. آن‌ها در اجرای این خواسته خود تیوری‌های صلاحیت جهانی را به کار گرفتند. در این معنا، صلاحیت جهانی یک اصل حقوق بین‌الملل با ریشه و ماهیت عرفی است که به تمام دولت‌ها اجازه اعمال قوانین شان را نسبت به یک جرم می‌دهد (حتی اگر آن در خارج از سرزمین شان و توسط یک غیرتبعه ارتکاب یابد و اتباع شان از این قضیه صدمه ندیده باشند)[۱۹]

اعمال تیوری صلاحیت جهانی به طور عمده در این موارد به این مفهوم وابسته است که برخی از جرایم آنقدر فجیع هستند که وجدان جامعهٔ جهانی را جریحه دار می‌سازند و به راستی آن‌ها تمدن بشری را هم به مخاطره می‌اندازند؛ بنابراین هر دولتی ممکن است به عنوان نماینده تمام بشریت مرتکبان جرم را مجازات نماید. این جرایم اغلب توسط دولت‌ها یا کسانی که مأموران دولت هستند، ارتکاب می‌یابند؛ بنابراین به احتمال زیاد توسط خود آن دولت مورد محاکمه قرار نمی گیرند و به همین دلیل صلاحیت جهانی به طور سنتی به عنوان یک مبنای آسان تر برای اعمال صلاحیت دولت‌ها و اجرای عدالت درنظر گرفته شده است. البته این صلاحیت به شکل روزافزونی توسط معاهدات بین‌المللی گسترش یافته و اجرای آن توصیه و یا تکلیف شده است. البته همان طور که می‌دانیم ریشهٔ اصل (اصل یا محاکمه کن یا مسترد کن)“aut dedere rut judicare” در حقوق بین‌الملل عرفی یافت می‌شود.[۲۰]

امروزه صلاحیت جهانی تغییر شکل و ماهیت داده است. تا چند دههٔ قبل وقتی صحبت از صلاحیت جهانی می‌شد، بیشتر این مسأله مد نظر بود که جرمی‌در جایی واقع شده که در صلاحیت سرزمینی هیچ کشوری نیست (خارج از قلمرو دولت‌ها) و طبق اصل صلاحیت جهانی هر که مجرم را می‌یافت، می‌توانست او را مجازات نماید.[۲۱]

اما امروزه ما با توسعهٔ صلاحیت جهانی مواجه هستیم و دولت‌ها به موجب قوانین خاص در حقوق داخلی خود، یا به موجب معاهدات بین‌المللی برای خویش صلاحیت جهانی به نوعی وضع نموده‌اند که قادر هستند جرایم واقع شده در قلمرو دولت‌های دیگر را نیز مورد رسیدگی قرار دهند.

19- Nadya Sadat Leila “Redefinig Universal Jurisdiction,” New England Law Review, Volume 35:2/Winter 2001, P. 243

20- Ibid, P.244

۲۱- ر.ک. دکتر آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق بین‌الملل کیفری دورهٔ کارشناسی ارشد، همان منبع، ص ۳۸

قلمرو صلاحیت جهانی

قلمرو صلاحیت جهانی از آنجا مشخص می‌گردد که ابتدا تعریفی جامع از این صلاحیت ارایه شود و محدوده اعمال آن نیز تشریح گردد. بنابراین در بدو امر باید به بررسی دلایل ایجاد این نوع صلاحیت و ریشهٔ آن و این که صلاحیت مذکور چه نوع صلاحیتی است، پرداخت.

تعریف کلاسیک از صلاحیت جهانی

در تعریف کلاسیک از صلاحیت جهانی گفته شده است: «صلاحیت جهانی توسعه قلمرو حقوقی و قضایی یک کشور نسبت به اعمال ارتکابی در مناطق خارج از قلمرو حاکمیت دولت‌ها است.»[۲۲] مسأله دزدی دریایی در دریاهای آزاد یا در خارج از قلمرو همهٔ کشورها، بدین گونه حل شده است که هر دولتی محق برای توقیف، محاکمه و مجازات نمودن یک کشتی مظنون به دزدی دریایی است. این موضوع مثال کلاسیک برای صلاحیت جهانی است، یعنی حق هر کشور برای دستگیری و محاکمه یک شخص به اتهام جرایمی‌مشخص که به طور بین‌المللی تعریف شده اند.[۲۳]

در گذشته این تعریف تنها مشمول جرم دزدی دریایی می‌گردید که در دریای آزاد و خارج از قلمرو همهٔ دولت‌ها ارتکاب می‌یافت. بدیهی است که مناطق خارج از قلمرو حاکمیت دولت‌ها تنها دریای آزاد نیست، بلکه قسمتی از هوا و فضا را نیز شامل می‌شود. بنابراین در صورتی که اصطلاح صلاحیت جهانی تنها برای اعمال صلاحیت در «خارج از قلمرو همهٔ دولت‌ها» به کار گرفته شود، تنها شامل قلمرو دریای آزاد، قسمتی از هوا و فضا خواهد گردید.

http://openasia.org

تعریف معاصر از صلاحیت جهانی

با تحولات جدید در حقوق بین‌الملل و گسترش دامنهٔ اعمال صلاحیت جهانی از جرم دزدی دریایی به جرم و جنایات بین‌المللی، دیگر نمی‌توان براساس تعریف کلاسیک صلاحیت جهانی عمل کرد. قواعد حقوق بشری حکایت از آن دارد که صلاحیت جهانی مشمول تجارت برده، نسل کشی، جرایم خاص جنگی و جرایم علیه بشریت می‌شود. صلاحیت جهانی در مورد اینگونه جرایم محدود به مواردی نمی‌شود که این جرایم در مناطق خارج از قلمرو همهٔ کشورها ارتکاب می‌یابند.[۲۴]

۲۲- دکتر آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق بین‌الملل کیفری، دورهٔ دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال ۸۱ -۸۲
23- Encyclopedia Of Public International Law, op.cit, P.281
24- Ibid, P.281

مهم ترین مفاهیم جدیدی که در چند دههٔ اخیر پدید آمده، مفاهیمی‌است که به سبب تکالیف و تعهدات ناشی از کنوانسیون‌های بین‌المللی ایجاد شده است و به دولت‌ها توصیه و گاهی تکلیف شده است که نسبت به چند جنایت خاص اعمال صلاحیت نمایند و چون این جنایات در قلمرو سایر دولت‌ها ارتکاب یافته‌اند، دولت‌ها مجبور هستند تا در مورد صلاحیت جهانی از تعریف کلاسیک دور شده و براساس تعریف جدید عمل نمایند. به این ترتیب، با توجه به محدودهٔ سایر اصول، یعنی صلاحیت سرزمینی، شخصی و واقعی، هرگاه دولت‌های صاحب این صلاحیت‌ها هیچ اقدامی‌در زمینهٔ تعقیب مجرمین و جنایتکاران به عمل نیاورند، دولت‌هایی که هیچ ارتباطی با متهم ندارند، تنها به دلیل وصف بین‌المللی بودن جرم یا جنایت، صلاحیت خود را اعمال می‌نمایند. البته این صلاحیت می‌تواند هم به طور حضوری و هم به صورت غیابی نسبت به متهم اعمال شود که در ادامه به این مسأله خواهیم پرداخت. دولت‌ها در اعمال صلاحیت‌های شخصی، سرزمینی و واقعی ذینفع هستند و برای حفظ نظم عمومی‌و منافع خود اقدام می‌نمایند. اما در اعمال صلاحیت جهانی برای دولت‌ها هیچ نفع مستقیمی‌وجود ندارد، بلکه تنها یک مسأله مطرح است و آن هم تعهد دولت‌ها براساس حقوق ناشی از معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی است که زمینه اجرای این صلاحیت را فراهم می‌سازد و این خود مستلزم وجود یک نوع نفع است و آن برقراری نظم، صلح و امنیت بین‌المللی است.

این صلاحیت باید به سبب اجرای یک اصل مهم در حقوق جزا یعنی«اصل بدون مجازات نماندن مجرم» اعمال شود. اما محدودهٔ این صلاحیت همان طور که در گذشته بحث شد، جرایم بین‌المللی یا به عبارت مشخص تر جنایات بین‌المللی است. در مبحث موضوع صلاحیت جهانی به این مسأله اشاره شد که دولت‌ها جنایات بین‌المللی را موضوع این صلاحیت می‌دانند. البته دلایل دیگری همچون تدوین کنوانسیون‌های مختلف در این زمینه، بیشتر سبب این نوع نگرش شده است.

کنوانسیون‌های مهمی‌که تعهدات مربوط به اعمال صلاحیت جهانی را ایجاد نموده‌اند، بسیارند؛ اما کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو از مهم ترین آن‌ها هستند. درحالی که در مورد کنوانسیون ژنوسید(نسل کشی) بحث و جدل‌های بسیاری وجود دارد، اما حقوق دانان معتقدند این کنوانسیون هم به حقوق بین‌الملل عرفی پیوسته است و مشمول صلاحیت جهانی می‌شود.

در هر صورت گفته می‌شود ملاک اصلی برای اعمال صلاحیت جهانی، فقدان حاکمیت خاص دارای صلاحیت است و این صلاحیت زمانی باید اجرا شود که هیچ صلاحیت

سرزمینی، شخصی و واقعی اعمال نشود.[۲۵] به عبارت ساده تر این جرم نباید قبلاً در محکمه ای مورد رسیدگی قرار گرفته و یا در مورد آن حکمی‌صادر شده باشد.

تفاوت صلاحیت بین‌المللی با صلاحیت جهانی

بین صلاحیت بین‌المللی و صلاحیت جهانی شباهت‌ها و نقاط مشترکی وجود دارد و شاید همین مسأله موجب شده است که بعضی از حقوق دانان در مواردی که از صلاحیت بین‌المللی سخن گفته‌اند به مسامحه اصطلاح صلاحیت جهانی را نیز به کار برده‌اند. آن‌ها این دو نوع صلاحیت را گاهی یکی شناخته‌اند، یا اینکه اصلاً بین آن‌ها تفاوتی قایل نشده‌اند؛ چرا که در اعمال هر دوی این صلاحیت‌ها منفعت داخلی هیچ دولتی مطرح نیست، بلکه منفعت و تعهد بین‌المللی مدنظر است. این جنایات سبب جریحه دار شدن وجدان جامعهٔ بشری گردیده و آن قدر شدید و فجیع بوده است که رها نمودن مجرم و بی مجازات گذاشتن او قابل اغماض نیست.

در هر دو صلاحیت، موضوع مشترکی ملاک عمل قرار می‌گیرد و آن هم بین‌المللی بودن جرم است و این مسأله تنها عنصر ارتباطی و عامل اصلی اعمال صلاحیت از سوی محاکم است. اما تفاوت این دو صلاحیت در مراجعی است که آن را اعمال می‌نمایند. صلاحیت بین‌المللی مربوط به مراجع بین‌المللی براساس مقررات خاص تعیین شده در اساس‌نامه این مراجع است.[۲۶] دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو، یوگسلاویا ، رواندا، سیرالیون و دیوان بین‌المللی کیفری که هر یک از آن‌ها دارای قواعد مشخص در مورد محدوده و حوزهٔ اعمال صلاحیت خویش هستند، مثال‌های گویای صلاحیت بین‌المللی است. اما صلاحیت جهانی مربوط به محاکم داخلی یا محاکم ملی دولت‌هاست که آن‌ها ممکن است براساس قانون خاص داخلی خود یا براساس تعهدات ناشی از معاهدات اقدام به اعمال این صلاحیت نمایند. در هر صورت در هر دو صلاحیت به تعقیب و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی پرداخته می‌شود و موضوع آنها جرایم بین‌المللی است.

محدوده صلاحیت جهانی

برای درک محدودهٔ صلاحیت جهانی باید به دلایل ایجاد آن و ریشه‌های تاریخی این صلاحیت توجه نمود: آیا صلاحیت جهانی اصلی ناشی از معاهدات است یا قواعد حقوق

۲۵- دکتر آزمایش، علی، تقریرات درس حقوق بین‌الملل کیفری، کارشناسی ارشد، همان منبع، ص ۳۷
۲۶- ر.ک. همان منبع، ص ۳۸

بین‌الملل؟ آیا اعمال صلاحیت جهانی امری اجباری است یا اختیاری و آیا تعهدات ناشی از یک معاهده برای اجرای صلاحیت جهانی به دول ثالث در آن معاهده هم تسری پیدا می‌کند یا نه؟

دلایل ایجاد صلاحیت جهانی

دو فرضیه زیربنای اصل صلاحیت جهانی است؛ اول آن که سنگینی و شدت یک جنایت سبب می‌شود تا یک جرم مورد رسیدگی قرار گیرد، چرا که گاهی این جرایم آنقدر فجیع و وحشتناک هستند که برای منافع بشریت و جامعهٔ بین‌المللی ایجاد خطر می‌نمایند و هر دولتی به عنوان نمایندهٔ بشریت، خود را باید مکلف به مجازات مجرم بداند. دومین مسأله مربوط به محل وقوع جرم[۲۷] است. وقتی که جرم‌های مشمول اصل صلاحیت جهانی در قلمرو سرزمینی واقع می‌شوند که آن سرزمین به هر دلیلی قادر به اعمال صلاحیت نسبت به این جرم نیست یا کشور متبوع متهم یا قربانی امکان رسیدگی به آن‌ها را به هر جهت ندارند، مسأله اعمال صلاحیت جهانی مطرح می‌شود. همانند عدم پیگرد کیفری تنها به این دلیل که مجرم یک کارگزار دولتی است و یا دارای مصونیت است.[۲۸]

ریشهٔ صلاحیت جهانی

اگر بخواهیم ریشه صلاحیت جهانی را بیابیم، باید به ریشهٔ آن یعنی قضیه لوتوس (Lotus) مراجعه کنیم. در این قضیه مسأله صلاحیت فراسرزمینی توسط دیوان دایمی‌دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۷ مطرح شده است.

در قضیه «لوتوس» این سؤال مطرح بود که آیا دولت ترکیه صلاحیت محاکمهٔ ملوانان فرانسوی را به خاطر تخطی و قصور آن‌ها در دریاهای آزاد دارد یا نه؟ در واقع کشتی فرانسوی لوتوس با یک کشتی ترک تصادف کرده بود و باعث مرگ تعدادی از اتباع ترکیه شده بود. وقتی که کشتی فرانسوی در یکی از بنادر ترکیه لنگر انداخت، دولت ترکیه کشتی لوتوس را توقیف کرد و یک افسر فرانسوی را به خاطر قتل غیرعمد بازداشت نمود. دولت فرانسه ادعا کرد که پرچم یک دولت بر فراز یک کشتی نشان دهندهٔ صلاحیت دولت صاحب پرچم است و ترکیه از لحاظ قانونی حق

27- Locus Delicti
28- Scharf Michal. P., "Application of Treaty - Based Universal Jurisdiction To Nationals of Non -Party States," New England Law Review, Vol.35:2.2001. P.368

محاکمهٔ اتباع فرانسه را از نظر حقوق بین‌الملل ندارد و نمی‌تواند به حق صلاحیت در حقوق بین‌الملل استناد کند. دیوان بین‌المللی دادگستری[۲۹] این ادعای فرانسه را رد کرد و اظهار نمود که اگر فرانسه اعمال صلاحیت توسط ترکیه را تخطی از قوانین بازدارندهٔ حقوق بین‌المللی بداند، تمامی‌مسؤولیت بر عهدهٔ خود او خواهد بود.[۳۰]

در یکی از معروف ترین بندهای رأی، دیوان ابراز می‌دارد: «نمی‌توان محدودیتی برای استقلال کشور فرض کرد و حقوق بین‌الملل حق تشخیص صلاحیت را از سوی دولت‌ها پذیرفته است که فقط در بعضی از قضایای مشخص توسط قوانین بازدارنده محدود می‌شود.»[۳۱]

همچنین دیوان می‌گوید: «جدای از تأثیر یک ممنوعیت کلی مبتنی بر اینکه دولت‌ها کاربرد حقوق خود و صلاحیت دادگاه‌هایشان را نسبت به اشخاص، دارایی‌ها و یا اعمال خارج از قلمروشان تسری ندهند، این موضوع صلاحیت فوق العاده زیادی برای آن‌ها فراهم می‌آورد که این صلاحیت فقط در پرونده‌هایی خاص و قوانینی مشخص، محدود می‌شود. درخصوص سایر پرونده‌ها، هر دولتی آزاد است اصولی را اتخاذ کند که در نظرش بهترین و مناسب ترین هستند.»[۳۲]

کاربرد قاعدهٔ ناشی از قضیهٔ لوتوس می‌تواند به این معنا باشد که دولت‌های مستقل برای ایجاد یک رژیم صلاحیت جهانی که برای اتباع دول عضو و غیرعضو قابل اجرا باشد، آزادند، مگر ثابت شود که این رژیم از قوانین بازدارندهٔ حقوق بین‌الملل تخطی داشته است. تا زمانی که دولت‌ها در ایجاد چنین رژیمی‌حق قانونی داشته باشند، مسأله این نیست که آیا حقوق بین‌الملل یا سوابق قضایی موجود آنرا جایز می‌دانند، بلکه باید توجه داشت که آیا قاعدهٔ حقوقی بین‌المللی مخالف آن وجود دارد یا نه؟[۳۳]

صلاحیت جهانی، یک قاعدهٔ حقوق بین الملل یا یک صلاحیت ناشی از معاهدات بین‌المللی؟

عده‌ای معتقدند که صلاحیت جهانی عبارت است از اصل صلاحیت کیفری که توسط معاهدات بین‌المللی اعطا می‌شود و بر اساس این صلاحیت، کشورهای عضو معاهده

۲۹- منظور (International Court of Justice - ICJ) است. - ویراستار

30- Ibid, P.367
31- Ibid, P.366
32- Zhenhua Li, “Universal Jurisdiction Under International Law,” Essays On International Law, Forty - Fifth Anniversary Commemorative Volume, 2001, P.175
33- Scharf Michal. P. op.cit. P.367

متعهد می‌شوند به موجب حقوق بین‌الملل در مورد اتباع غیر، به جرم ارتکاب جدی ترین جرایم که مایهٔ نگرانی بین‌المللی است، صرف نظر از این که جرم در کجا و علیه چه کسی صورت گرفته است، با دیدگاه اجرای عدالت در مورد خاطیان، اعمال صلاحیت کنند[۳۴] {...}

«صلاحیت اجباری یا اختیاری» و تسری آن به کشورهای ثالث

معاهدات بین‌المللی، دول عضو را موظف می‌کند تا تضمین دهند مظنونینی را که به داخل مرزهای شان وارد می‌شوند؛ چه از طریق تعقیب آن‌ها در دادگاه‌های خودشان و چه از طریق استرداد آن‌ها برای محاکمه در هر جای دیگر به پای میز محاکمه کشند.

این مطلب به طور کلی معروف به اصل «یا تعقیب یا استرداد» است که به محاکم ملی و بین‌المللی (در صورت وجود) صلاحیتی هم عرض برای تعقیب این گونه جرایم اعطا می‌کند.[۳۵] از طرف دیگر، معاهدات یکی از مهم ترین منابع حقوق بین‌الملل هستند، زیرا مستلزم رضایت صریح کشورهای طرف قرارداد {معاهده} هستند؛ یعنی معاهده تنها وسیله‌ای است که دولت‌ها با آن می‌توانند تعهدات حقوقی الزام آور دقیقی را در حالتی ارادی و آگاهانه ایجاد نمایند.[۳۶] {...}

آقای شریف بسیونی با استناد به قواعد آمره (jus cogens) و قواعد عام الشمول (erga omnes) اظهار می‌دارد که دولت‌ها در محاکمه جرایم از نوع صلاحیت جهانی باید اجبار داشته باشند و مثلاً محاکمهٔ یک جا نی نباید اختیاری باشد و در ادامه مسایل عدیده ای را در مورد ارتباط میان این دو قاعده مطرح می‌کند. او معتقد است، اعمال صلاحیت جهانی شکل جدیدی از تعهدات بین‌المللی است. وی همچنین این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که آیا اصطلاح تعهدات عام الشمول(obligato erga omnes) تمامی‌معنای واژه لاتینی تعهد (obligato) را در بر دارد؟ یا اینکه در حقوق بین‌الملل معنای آن عوض شده است و فقط به معنای وجود یک حق یا قانون بدون الزام است؟ این مسأله تاکنون نه در حقوق بین‌الملل و نه توسط دکترین بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفته و حل نشده است.[۳۷]

می‌توان گفت وقتی دیوان بین‌المللی کیفری در مقدمهٔ اساسنامهٔ خود می‌گوید: «هر دولت وظیفه دارد که از صلاحیت کیفری خود برای محاکمهٔ مسؤولین جرایم بین‌المللی

34- Ibid, P.165
35- Ibid, P.168
36- Ibid, P.172
37- S. Brown Bartram, op.cit, P.392

استفاده کند.»، معنایش آن است که در این خصوص اجبار و وظیفه‌ای وجود دارد که فقط به صورت تعهد عام الشمول قابل تعریف است.[۳۸]

در پایان این مبحث باید گفت که دولت‌ها در پذیرش صلاحیت جهانی درخصوص جرایم بین‌المللی ترجیح می‌دهند که حق انتخاب داشته باشند و در این صورت آرامش بیشتری دارند تا اینکه آن‌ها را وادار به اعمال صلاحیت نمایند.

عملکرد دولت‌ها و عکس العمل نشان ندادن نسبت به جنایات نسل کشی وقایع سال‌های {دهه} ۱۹۷۰ کامبوج نشان می‌دهد که آن‌ها هنوز الزام به منع نسل کشی در خاک دولت‌های دیگر را به طور واقعی نپذیرفته اند.[۳۹]

توسعهٔ اجرای اصل صلاحیت جهانی

شاید بتوان به اقداماتی که در سال‌های اخیر صورت گرفته، به عنوان دلایل جدیدی از تمایلات اخیر جریان‌های بین‌المللی به سمت و سوی اجرای اصل صلاحیت جهانی اشاره کرد. مثلاً تصمیمات و اقدامات شورای امنیت در تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا را می‌توان تأییدی بر اصل صلاحیت جهانی و اعمال آن از سوی دولت‌ها دانست، چرا که شورای امنیت از دولت‌ها می‌خواهد تا اشخاصی را که متهم به ارتکاب جرایمی که در صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا هستند، به این محاکم تسلیم نمایند و یا آن‌ها را در محاکم داخلی خود محاکمه کنند.[۴۰] به عنوان نمونه می‌توان به قطع نامهٔ شماره ۹۷۸ شورای امنیت (۱۹۹۵) اشاره نمود: «از دولت‌ها خواسته می‌شود تا براساس قوانین داخلی خود و استانداردهای بین‌المللی، افرادی را که در قلمرو سرزمین شان یافت می‌شوند و دلایل کافی علیه آنان وجود دارد که مسؤولیت اعمالی که در صلاحیت دادگاه بین‌المللی رواندا است، برعهده آن‌هاست و پروندهٔ پیگرد قانونی آن‌ها در این دادگاه یا نزد مقامات ملی صلاحیت دار تشکیل شده است، دستگیر و بازداشت و به دادگاه رسیدگی به جنایات رواندا تسلیم و یا در محاکم صالح داخلی خود محاکمه نمایند.»[۴۱]

تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری و توصیهٔ مکرر به محاکمهٔ جنایتکاران از سوی دولت‌ها، دلیل خوبی برای پذیرش اعمال صلاحیت جهانی از سوی دولت‌ها و مراجع بین‌المللی است. همان طور که در مباحث آتی توضیح داده خواهد شد، مسأله حق تقدم

38- Ibid, P.395
39- S. Brown Bartram, op.cit, P.396
40- Kamminga Menno, op.cit. P.962
41- Ibid, P.962

رسیدگی به جرایم بین‌المللی از سوی محاکم ملی و صلاحیت تکمیلی دیوان، خود بهترین شاهد این مدعاست. البته اساسنامۀ رم از طریق امکان ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری، اعمال صلاحیت نسبت به هر فردی در جهان را ممکن می‌سازد. این مطلب می‌تواند رعایت بیشتر قواعد حقوق بین‌الملل کیفری را نشان دهد.[۴۲]

اگر بخواهیم دلیل مستند دیگری، علاوه بر سایر دلایلی که برای اثبات ضرورت اعمال اصل صلاحیت جهانی ذکر نمودیم بیاوریم، مناسب است قطع نامۀ ۲۰۰۱/۲۴ کمیسیون فرعی حقوق بشر را مرور کنیم. در قسمتی از این قطعنامه آمده است:

«با یادآوری قطعنامه شمارۀ ۶۸ / ۲۰۰۰ (۲۶آوریل ۲۰۰۰) که در آن مجازات نکردن و انتظار مجازات نشدن، عاملی برای تشویق نقض حقوق بشر دانسته شده است و این درحالی است که مجازات مجرمین و هم دستان آن‌ها، اجرای عدالت برای قربانیان و بازگرداندن کرامت انسانی آن‌ها با تأیید و یادآوری رنج و مشقت آن‌ها، جزیی از برنامه ارتقاء و اجرای حقوق بشر است.»[۴۳]

«همچنین با یادآوری اصل صلاحیت جهانی برای جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که در حقوق بین‌الملل و رویۀ دولت‌ها پذیرفته شده است.»[۴۴]

«با یادآوری تعهد اعضا برای احترام و تضمین احترام به قواعد حقوق بشر دوستانه مندرج در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و تعهداتی که به صورت صریح در مادۀ اول آن آمده است. بنابراین کمیسیون از تمامی‌دولت‌ها درخواست می‌نماید، به منظور تسریع در اجرای وظایف مقامات قضایی در رسیدگی به اقداماتی که توسط قربانیان شروع شده است، چه در چارچوب اصل صلاحیت جهانی باشد که در قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و چه در چارچوب قوانین داخلی باشد که صلاحیت فرامرزی {فراسرزمینی} ایجاد کرده است و به ویژه به دلیل تابعیت قربانیان یا مجرمان حتی در مواقعی که معاهده‌ای وجود ندارد، به صورت متقابل با یکدیگر همکاری نمایند.»[۴۵]

42- Nadya Sadat Leila, op.cit. P.243
43- Sub - Commission On Human Rights Resolution, 2001/22 (16 August 200)
44- Ibidem
45- Ibidem

فصل دوم
مبنای الزام دولت‌ها به پذیرش و اجرای صلاحیت جهانی

{...} مبنای پذیرش صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل برای اثبات مشروعیت یک قاعده باید به اصول و مبانی آن قاعده توجه نمود. هر چه این اصول و مبانی روشن تر گردد و شرح و بسط یابد، پذیرش قاعده هم آسان تر خواهد بود. جامعهٔ بین‌المللی در چند دههٔ اخیر اقدامات بسیاری برای رعایت قواعد حقوق بشر دوستانه از طریق ایجاد محدودیت برای اعمال حاکمیت از سوی دولت‌ها، صورت داده و معاهدات بین‌المللی بسیاری تدوین شده‌اند که محدودهٔ حاکمیت دولت‌ها را تنگتر می‌نماید. دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به راحتی در قلمرو سرزمینی خود به هر اقدامی‌دست زنند و بی مسؤولیت، به اعمال حاکمیت خود استناد نمایند.

آن‌ها تعهدات بسیاری را پذیرفته‌اند که به موجب آن باید در قبال اعمال شان پاسخ گو باشند و یا در صورت عدم ایفای تعهدات خود، منتظر اقد امات جامعهٔ بین‌المللی باشند. اکنون دولت‌ها با تدوین و تصویب مقررات بین‌المللی بسیاری، زمینه اعمال صلاحیت جهانی را فراهم ساخته و به مبانی آن استحکام بخشیده‌اند. {...}

پذیرش صلاحیت جهانی براساس مقررات بین‌المللی در چند دههٔ اخیر حقوق بین‌الملل دچار تحولات بسیاری گردیده و کنوانسیون‌های مختلفی درخصوص مقابله با جرایم مختلف تدوین شده است که بعضی از آن‌ها اعمال صلاحیت جهانی را از سوی دول عضو پذیرفته‌اند. البته اگر چه موضوع بحث ما کنوانسیون‌ها و اساس‌نامه‌های دادگاه‌های بین‌المللی هستند که در زمینهٔ قواعد حقوق بشر دوستانه و جنایات بین‌المللی تدوین یافته‌اند؛ اما شاید بهتر باشد درابتدا اشاره ای به کنوانسیون‌هایی که در رابطه با سایر جرایم بین‌المللی برای دول عضو، صلاحیت فراسرزمینی و جهانی ایجاد نموده‌اند، بنماییم. در این رابطه، به عنوان نمونه می‌توان به مادهٔ ۴ «کنوانسیون مقابله با تصرف غیرقانونی هواپیما»[۴۶] مصوب ۱۶ دسمبر ۱۹۷۰ لاهه {هاگ} اشاره نمود که با پذیرش اصل «یا محاکمه یا استرداد»، اعمال صلاحیت جهانی را به دولت‌های عضو توصیه می‌نماید. {...}

مادهٔ ۳ {...} پروتکل مقابله با اقدامات غیر قانونی خشونت آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هواپیمایی غیرنظامی بین‌المللی[۴۷] (الحاق به کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال) مصوب

۴۶- ر.ک. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۰ [ایران]
۴۷- ر.ک. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۹

۲۴ فبروری ۱۹۸۸ با اجرای همان اصل یا محاکمه یا استرداد به دول عضو صلاحیت جهانی اعطا می‌نماید. {...}

ماده ۴ «کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر» مصوب ۲۰ دسمبر ۱۹۸۸ وین در بعضی از موارد اجازهٔ اعمال صلاحیت جهانی را می‌دهد. {...}

«کنوانسیون منع و مجازات جنایت آپارتاید»[۴۸] مصوب ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ نیز به دولت‌ها توصیه می‌نماید تا برای تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین آپارتاید تدابیر قانونی، قضایی و اجرایی اتخاذ نمایند. {...}

درخصوص مسأله صلاحیت جهانی می‌توان به کنوانسیون‌های مهم دیگری نیز اشاره نمود:

مادهٔ ۳۶ کنوانسیون ۳۰ مارس ۱۹۶۱ نیویورک در مورد مواد مخدر.

مادهٔ ۲۲ (بند۲ (a) (iv)) کنوانسیون مواد روان گردان مصوب ۲۱ فبروری ۱۹۷۱ وین.

مادهٔ ۶ (بند اول) کنوانسیون اروپایی مقابله با تروریسم، مصوب ۲۷ جنوری ۱۹۷۷ استراسبورگ.

مادهٔ ۸ کنوانسیون حراست فیزیکی از مواد هسته ای، مصوب ۳ مارس ۱۹۸۰ نیویورک.

در این قسمت به بررسی معاهدات بین‌المللی تدوین کنندهٔ قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی پرداخته می‌شود؛ معاهداتی که دولت‌ها برای اعمال صلاحیت جهانی به آن‌ها استناد می‌نمایند.

http://openasia.org

کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو

اکثریت حقوق دانان معتقدند که یک مسأله کاملاً روشن است و آن اینکه صلاحیت ایجاد شده به موجب کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، یک صلاحیت جهانی است و در آنجایی که مسؤولیت به سبب نقض‌های شدید ایجاد گردیده، تمامی‌دولت‌های طرف معاهده، دارای صلاحیت کیفری هستند. براساس این معاهدات، صلاحیت برای دولت‌ها بدون توجه به مسأله تابعیت (متهم یا قربانی) یا محل وقوع جرم ایجاد شده است. به علاوه ماده ۸۸ پروتکل الحاقی شمارهٔ یک لازم می‌داند که دولت‌های طرف معاهده، ضمن انعقاد

۴۸- ر.ک. مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳

موافقت نامه‌های معاضدت دوجانبه، برای رسیدگی‌های کیفری مربوط به نقض‌های جدی مندرج در کنوانسیون‌های ژنو یا همین پروتکل، در زمینهٔ استرداد مجرمین کمال همکاری را با یکدیگر داشته باشند.[۴۹] با وجود این، مقررات مربوط به اعمال صلاحیت‌های ملی حداقل تا سال‌های اخیر، همچون یک قانون مرده بوده است و در وضعیتی که مخاصمات مسلحانه در خارج از مرزهای یک کشور رخ داده باشد، یک دولت اصولاً تمایلی برای تعقیب مجرمان ندارد، چرا که آن‌ها جزو نیروهای خودی هستند، بخصوص زمانی که آن دولت طرف برندهٔ مخاصمه باشد.

درحالت دیگر، یک دولت ممکن است هیچ تمایلی برای تعقیب نیروهای دشمن نداشته باشد، چرا که چنین اعمال قانونی می‌تواند یک ریسک خطرناک باشد. همین طور اگر دولتی که هیچ مشارکتی در جنگ نداشته است، قصد رسیدگی به جرایم ارتکابی را داشته باشد، هم ملاحظات سیاسی و هم ملاحظات دیپلماتیکی و مشکلات بعدی از جمله جمع آوری مدارک، معمولاً مقامات دولتی را وادار خواهد ساخت تا از تعقیب خارجیان اجتناب ورزند.[۵۰]

کنوانسیون اول {ژنو}: بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح هنگام اردوکشی

ماده ۴۹ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «دول متعاهد، تعهد می‌نمایند که کلیهٔ اقدامات قضایی لازم را برای تعیین مجازات مرتکبین یا آمرین هر یک از تخلفات عمده از این قرارداد را که در مادهٔ بعد ذکر شده است، به عمل آورند.

هر دولت متعاهد مکلف است که کسانی را که متهم به ارتکاب، یا آمر به ارتکاب هر یک از تخلفات عمده باشند، جستجو و آن‌ها را از هر ملیتی که باشند تسلیم محاکم خود نماید. همچنین می‌تواند در صورتی که مایل باشد، آن‌ها را بر طبق شرایط مقرره در قوانین خود برای دادرسی به یک کشور دیگر که علاقمند به تعقیب آن‌ها باشد، تسلیم نماید، مشروط به اینکه آن کشور متعاهد دلایل و امارات کافی علیه آن اشخاص جمع آوری کرده باشد.»[۵۱]

همان طور که ملاحظه شد دو پاراگراف صدر مادهٔ ۴۹ از «تعهد هر یک از دولت‌ها

49- Cassese Antonio, "On The Current Trends Towards Criminal Prosecution And Punishment Of Breaches Of International Humanitarin Law", European Journal Of International Law, (1998) P.5.
50- Ibid, P.5

۵۱- ر.ک. همان منبع.

http://openasia.org

جهت انجام محاکمات قضایی» سخن گفته است و اصل موردنظر در این ماده، همان اصل معروف حقوق بین‌الملل کیفری یعنی «یا محاکمه کن یا مسترد کن» است که تعهدی برای تمامی‌دول عضو کنوانسیون است. با تبدیل بعضی از قواعد مندرج در این کنوانسیون به قواعد آمره در حقوق بین‌الملل، دیگر هیچ جای بحثی برای عدم رعایت این قواعد از سوی دول ثالث طرف معاهده باقی نمی‌ماند. اگر دولتی از تحویل متهم به دول دیگر خودداری کند، باید علاوه بر وجود قوانین کیفری لازم در کشورشان (جهت اعمال صلاحیت) برای محاکمه متهمین اقدام نماید. در این کنوانسیون اجرای صلاحیت، مختص متهمین دستگیر شده در قلمرو سرزمینی نیست، بلکه دولت‌ها در مورد متهمانی که در خارج از سرزمین آن‌ها بسر می‌برند، می‌توانند مبادرت به تحقیق و رسیدگی نمایند.

کنوانسیون دوم: راجع به بهبود سرنوشت زخم داران و بیماران و غریقان در «ماده ۵۰»

این کنوانسیون همان عباراتی را برای اعمال صلاحیت جهانی به کار برده که دقیقاً در ماده ۴۹ کنوانسیون اول آمده است و به همین ترتیب مادهٔ ۵۱، تکرار همان ماده ۵۰ کنوانسیون اول در باب تخلفات عمده است و عیناً هم ان جرایم را که قبلاً ذکر شد، برشمرده است. ماده ۵۲ هم همان مادهٔ ۵۱ پیش گفته در کنوانسیون اول است.

کنوانسیون سوم: راجع به وضعیت اسیران جنگی

در کنوانسیون سوم ژنو از حقوق متعدد اسرا سخن گفته شده و مکرراً انجام رفتار مناسب با ایشان گوشزد شده است. همچنین در این کنوانسیون آمده است: دولتی که در حال نزاع و تخاصم با دولت دیگر است، اگر افرادی از دولت دشمن را دستگیر کند، باید رفتارهای خاصی را داشته باشد، مثلاً به صرف اینکه فرد اسلحه به دست گرفته او را مجازات نکند، یعنی به عبارتی حقوق کیفری خود را در مورد اسرای جنگی که در اختیار دارد، اعمال ننماید.[۵۲]

اما در باب اعمال صلاحیت جهانی، در «ماده ۱۲۹» این کنوانسیون با ذکر بعضی عبارات تکراری دقیقَا همان محتوای مادهٔ ۴۹ کنوانسیون اول درج شده است. مادهٔ ۱۳۱

۵۲- دکتر ممتاز، جمشید، تقریرات درس حقوق بین‌الملل جنگ، دوره کارشناسی ارشد سال تحصیلی ۸۱ دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، ص ۲.

این کنوانسیون در باب عدم امکان معاف شدن دولت‌ها از مسؤولیت، همان ماده ۵۱ کنوانسیون اول و مادهٔ ۵۲ کنوانسیون دوم است که مجدداً تکرار شده است و ذکر این مسأله بر اهمیت موضوع تأکید دارد.

کنوانسیون چهارم: راجع به حمایت افراد غیرنظامی‌در زمان جنگ

ماده ۱۴۶ این کنوانسیون باز هم اجازهٔ اعمال صلاحیت جهانی را به تمامی‌دولت‌های عضو داده و دقیقاً عبارات مادهٔ ۴۹ کنوانسیون اول و ماده ۵۰ کنوانسیون دوم را تکرار نموده است.[۵۳]

کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده ۱۹۸۴

تدوین کنندگان «کنوانسیون منع شکنجه» در مقدمه این معاهدهٔ بین‌المللی به اصول مصرحه در منشور ملل متحد، آزادی، عدالت و صلح اشاره نموده‌اند. علاوه بر آن توجه خاص خود را به مادهٔ ۵۵ منشور، مادهٔ ۵ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، مادهٔ ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیهٔ حمایت از قربانیان شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده مصوب ۹ دسمبر ۱۹۷۸ مجمع عمومی‌سازمان ملل متحد اعلام می‌دارند.[۵۴]

دول عضو کنوانسیون، حق اخراج، برگرداندن و یا استرداد فردی را که دلایلی مبتنی بر تحت شکنجه قرار گرفتن او است، ندارند.[۵۵] اما مادهٔ ۵، انواع صلاحیت‌ها را در نظر گرفته و به آن پرداخته است؛ از جمله دولتی که دارای صلاحیت سرزمینی است و دولتی که دارای صلاحیت شخصی است، اعم از فعال یا غیرفعال (دولت متبوع متهم و قربانی)، همه حق احراز صلاحیت خود و محاکمهٔ متهم به شکنجه را دارند.[۵۶]

اما مهم ترین مسأله مطرح شده در این کنوانسیون که مدنظر است، مسأله اعطای صلاحیت جهانی به دولتی است که متهم در قلمرو آن یافت می‌شود. در این خصوص، در بند ۲ ماده ۵ آمده است: دول متعاهد مکلف به احراز صلاحیت خود در زمانی هستند

۵۳- برای مطالعهٔ محتوای مادهٔ مذکور به مجموعه قوانین سال ۱۳۳۴ مراجعه کنید.
۵۴- بخش اسناد، مجلهٔ حقوقی نشریهٔ دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شماره ۲۵، سال ۱۳۷۹، ناشر : دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، صص۳۱۳ - ۳۱۴
۵۵- ر. ک. همان منبع، ص ۳۱۵، ماده ۳ (بند ۱)
۵۶- ر. ک. همان منبع، ص ۳۱۶

که متهم به اعمال شکنجه در قلمرو آن‌ها حضور پیدا کند و اگر آن‌ها اقدام به استرداد وی ننمایند، باید خود او را محاکمه نمایند و به همین دلیل در ماده ۸ این کنوانسیون مفصلاً از استرداد چنین متهمی‌صحبت شده و حتی در بند ۲ این ماده آمده که چنانچه دولتی براساس قواعد خود تنها بر مبنای معاهدهٔ استرداد، قادر به مسترد نمودن یک متهم باشد و با دولت درخواست کننده استرداد هم هیچ معاهده‌ای منعقد ننموده باشد، قادر خواهد بود کنوانسیون منع شکنجه را مبنای قانونی استرداد تلقی نماید، و یا در بند ۴ مادهٔ ۸ مقرر شده است که دولت متقاضی استرداد نیز همانند دولت محل وقوع جرم شکنجه، دارای صلاحیت سرزمینی تلقی می‌شود.[۵۷]

آنچه در بند ۲ مادهٔ ۴ کنوانسیون منع شکنجه دارای اهمیت است، ذکر این نکته است که فقط به دولتی اعطای صلاحیت جهانی نموده است که متهم در آنجا یافت شود؛ اما اگر دولتی فاقد صلاحیت سرزمینی و یا شخصی بود و متهم هم در قلمرو او حضور نداشت، هیچ تکلیفی مبنی بر اعمال صلاحیت جهانی و محاکمه چنین متهمی ندارد. دیگر اینکه این کنوانسیون بر یکی از اصول حقوق بین‌الملل کیفری یعنی اصل «یا محاکمه کن یا مسترد کن» تأکید دارد.

کنوانسیون نسل کشی[۵۸]

این کنوانسیون در مادهٔ ۲ خود جنایت ژنوسید را تعریف می‌نماید. اما آنچه که در این مبحث مورد نظر است مسأله صلاحیت محاکم ملی نسبت به تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان این جرم است که ظاهراً هیچ نوع اعمال صلاحیت جهانی را به دول عضو اعطا ننموده است.

مادهٔ ۶ این کنوانسیون مقرر می‌دارد: «اشخاص متهم به ارتکاب ژنوسید یا یکی دیگر از اعمال مشروحه در مادهٔ ۳ با [توسط] دادگاه‌های صالح کشوری که جرم در آنجا ارتکاب شده و یا به [وسیله] دادگاه کیفری بین‌المللی که طرف‌های متعاهد صلاحیت آن را شناخته باشد، جلب خواهند شد.»[۵۹]

درحالی که مباحث متعددی درخصوص اجرای کنوانسیون وجود داشت، جامعهٔ بین‌المللی شاهد عدم اجرای مادهٔ ۶ بوده و هیچ گاه دیوان بین‌المللی کیفری برای رسید گی

۵۷- ر. ک. همان منبع، صص ۳۱۶ و ۳۱۹

۵۸- عده ای از حقوق دانان معتقدند اصطلاح ژنوسید را باید معنای«کشتار جمعی» یا «کشتار دسته جمعی» ترجمه کرد.

۵۹- ر. ک. مجموعه قوانین سال ۱۳۳۴

به جرم نسل کشی تشکیل نگردید و دولت‌ها هم غالباً در این زمینه هیچ اقدامی‌ننمودند، چرا که در اکثر مواقع خود مقامات دولتی و حاکمان یک کشور بودند که در جنایت نسل کشی دست داشتند.

حقوق دانان بسیاری معتقد بوده و هستند که برای پر کردن این خلاء موجود در مادهٔ ۶ کنوانسیون نسل کشی باید با شناسایی صلاحیت دادگاه‌های کشور محل دستگیری مجرم و اعمال صلاحیت جهانی مشکل را حل نمود؛ چرا که طبیعت ارتکاب جرم نسل کشی، یک نوع اخلال در نظم بین‌المللی است، و دیگر اینکه با محاکمه جنایتکاران در یک دولت دیگر، هیچ خدشه‌ای به حق دولتی که جرم در قلمرو آن واقع شده است، وارد نمی‌شود. به خصوص اگر دولتی که مجرم در سرزمین او یافت شده، بنا به دلایلی امکان استرداد او را نداشته باشد،[۶۰] پس دولت‌ها باید برای بدون مجازات نماندن مجرم، خود اقدام نمایند.

درحال حاضر اگر چه مخالفان عدم امکان اعمال صلاحیت جهانی در مورد جرم نسل کشی به سبب صراحت مادهٔ ۶ این کنوانسیون بسیار هستند، اما تحولات حقوقی صورت گرفته در چند دههٔ اخیر و جریحه دار شدن وجدان جامعهٔ بشری به خصوص با توجه به اینکه جنایت نسل کشی بارها و بارها ارتکاب یافته است، همه زمینه ساز پذیرش منع ارتکاب جنایت نسل کشی در حد یک قاعده آمره بوده است؛ قاعده‌ای که تخلف از آن امکان پذیر نیست. به همین دلیل حقوق دانان با تمسک به این اصل معتقدند که هر دولتی مکلف به تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران است و هر جا که متهم یافت گردید و بدون وجود هیچ عنصر ارتباطی، در صورت عدم استرداد، باید با توسل به اصل صلاحیت جهانی، عدالت را اجرا نمود.

شاید بتوان با استناد به قطع نامهٔ شمارهٔ ۹۶ مجمع عمومی‌سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ درخصوص منع جرم نسل کشی و آمره بودن این قاعده، دلیل دیگری برای اثبات این نظر یافت.[۶۱] اما دلیل دیگری که بیانگر اهمیت منع جنایت نسل کشی است، اساس‌نامه‌های دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاویا سابق و رواندا و همچنین دادگاه بین‌المللی کیفری است. چرا که یکی از جرایم مشمول صلاحیت این محاکم بین‌المللی، جرم نسل کشی است و اهمیت ارتکاب این جنایت سبب شده است تا دولت‌ها رسیدگی به این جرم را در ردیف جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت دانسته و حتی در هنگام

۶۰- ر. ک. دکتر اردبیلی، محمدعلی، همان منبع. ص ۶۸

61- J.Wilson Richard, “Prosecuting Pinochet: International Crimes in Spanish Domestic Law”, Human Rights Quarterly, Vol 21/1999. P.959

تدوین اساس‌نامه، برای ذکر تعریف جرم نسل کشی حق تقدم قایل شوند.

تأیید صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های بین‌المللی

صلاحیت جهانی و دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاویا سابق

دادگاه علاوه بر صلاحیت سرزمینی، ذاتی و شخصی براساس مادۀ ۹ اساس‌نامه دارای «صلاحیت همزمان» است.[۶۲] این ماده مقرر می‌دارد که دادگاه یوگسلاویا و محاکم داخلی دارای صلاحیت‌های همزمان هستند، ولی اولویت و تقدم با صلاحیت دادگاه است و این دادگاه می‌تواند از محاکم ملی بخواهد که در مقابل این صلاحیت تمکین کنند و متهم را در اختیار آن قرار دهند. طبق مادۀ ۲۹ اساس‌نامه، کشور محل رسیدگی نیز بایستی با این درخواست موافقت کند. دلیل این نوع پذیرش صلاحیت، بدون مجازات ماندن مجرم است؛ چرا که شاید دولت دارای صلاحیت سرزمینی یا صلاحیت شخصی، قادر یا مایل نباشد به محاکمه جنایتکاران بپردازد و اغلب اوقات به سبب اینکه این افراد دارای سمت رسمی‌دولتی هستند و یا از طرف دولت به این جنایات دست زده اند، پس هیچ گاه محاکمه نخواهند شد. در نتیجه اعمال صلاحیت از سوی سایر دولت‌ها لازم است و در این خصوص داشتن هیچ عنصر ارتباطی ضروری نیست. به خاطر وجود صلاحیت‌های متعدد و همزمان، مادۀ ۱۰ اساس‌نامه به حق مقرر داشته است که هیچ کس را نمی‌توان به سبب جرم واحد، دو بار محاکمه کرد.

همان طور که ملاحظه شد پذیرش صلاحیت همزمان برای این دادگاه در کنار صلاحیت محاکم ملی، یعنی پذیرش صلاحیت سرزمینی، شخصی (فعال و غیرفعال)، واقعی و جهانی، صورت گرفته است؛ چرا که هیچ تفکیکی در اساس‌نامه صورت نگرفته و از صلاحیت ملی به طور کلی سخن گفته شده است. براساس مادۀ ۹ اساس نامۀ دادگاه مذکور، اعمال صلاحیت از سوی محاکم ملی برای جنایات بین‌المللی صورت گرفته در یوگسلاویا سابق پذیرفته شده است و بسیاری از دولت‌های اروپایی با اعمال این صلاحیت اقدام به تحت تعقیب قرار دادن بعضی از مجرمان صرب و یا حتی محاکمه ایشان نمودند؛ درحالی که هیچ عنصر ار تباطی بین کشور رسیدگی کننده و متهم وجود نداشته است. البته خیلی از اوقات، این دادرسی‌ها به سبب همان موانعی که در مباحث قبلی بیان شد به سرانجام نرسیده است و بسیاری از این جنایتکاران به راحتی در کشورهایی همچون آلمان، سوییس و زندگی خود را سپری می‌نمایند.

62- Concurrent Jurisdiction

دادگاه بین‌المللی کیفری برای روندا
صلاحیت جهانی و دادگاه بین‌المللی کیفری برای روندا

این دادگاه نیز علاوه بر پذیرش صلاحیت محاکم ملی از هر نوع آن، به طور ضمنی صلاحیت جهانی را پذیرفته و هیچ گاه محدودیتی برای اعمال این نوع صلاحیت ایجاد ننموده است. در بند یک مادهٔ ۸ اساس‌نامه از صلاحیت همزمان دیوان و محاکم ملی سخن گفته شده است و در بند ۲ همین ماده بیان شده است که حق تقدم در رسیدگی با دادگاه رواند است. براساس این بند همچون دادگاه کیفری برای یوگسلاویا، دادگاه می‌تواند از محاکم ملی بخواهد تا از این صلاحیت اطاعت نموده و در صورت درخواست دادگاه، متهم را در اختیارش قرار دهند.[۶۳] همان طور که در مبحث قبلی هم مشاهده گردید، این حق تقدم نشانگر آن است که جامعهٔ بین‌المللی با قطع نامهٔ شورای امنیت بر این امر صحه گذاشته و می‌پذیرد که اگر متهمی بدواً تحت پیگرد قرار گرفت، دیگر دولت‌ها حق تحت تعقیب و مورد محاکمه قرار دادن آن شخص را ندارند و شاید احتمال هراس از رسیدگی صوری و یا تبریه متهمان از سوی محاکم ملی سبب شده است تا حق تقدم در رسیدگی با دادگاه رواندا باشد. مسأله دیگر این است که «اگر فقط صلاحیت دولت قربانی جنایت پذیرفته شود، ممکن است متهم از تضمینات کافی و یک دادرسی منصفانه برخوردار نشود. به این علت در کنار اصل شخصی بودن قوانین جزایی صلاحیت جهانی نیز پذیرفته شده است.»[۶۴]

http://openasia.org

دادگاه اختصاصی سیرالیون

در ۱۴ آگوست ۲۰۰۰ شورای امنیت طی قطع نامهٔ ۱۳۱۵ بیان داشت که وضعیت سیرالیون به سمتی می‌رود که می‌تواند تهدید علیه صلح و امنیت منطقه باشد.[۶۵]

در مورد سیرالیون برخلاف دادگاه‌های یوگسلاویا و روندا شاهد تشکیل یک دادگاه از طریق منشور ملل متحد و مادهٔ ۲۹ آن نیستیم، بلکه این خود سیرالیون است که تشکیل این دادگاه را پیشنهاد می‌نماید. بنابراین تأسیس دادگاه براساس انعقاد معاهده با سازمان ملل متحد شکل می‌گیرد. یک دادگاه از نوع «معاهده قرارداد»، که این دادگاه منحصر به فرد، برای اعمال صلاحیتش در سطح ملی نیازمند ورود معاهده تأسیس دادگاه به قانون ملی براساس قانون اساسی سیرالیون بود.

63- Ibid, Article 8

۶۴- ر.ک. دکتر بیگ زاده، ابراهیم، همان منبع، ص ۱۰۷

65- Security Conucil/ Res/1315/14 Augst 2000.

صلاحیت جهانی و دادگاه سیرالیون

قطع نامهٔ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در سیرالیون که با یک رأی مخالف به تصویب رسید، مقرر می‌نماید که صلاحیت جهانی در مورد جرایم ارتکابی، هم در مخاصمات مسلحانهٔ بین‌المللی و هم در مخاصمات مسلحانهٔ داخلی قابل اجراست. تا آنجا که دولت‌ها نه فقط قادرند این صلاحیت را اعمال نمایند، بلکه موظفند مرتکبین تخلفات مهم در مخاصمات داخلی را تحت تعقیب قرار دهند. این نکته قابل توجه است که این قطع نامه واژه «تخلفات مهم» را در مورد پار ه ای از جرایم ارتکابی در مخاصمات مسلحانهٔ بین‌المللی و داخلی به کار برده است.[۶۶] این کمیسیون یادآوری می‌نماید که: «همهٔ گروه‌ها و نیروها در سیرالیون که در هر مخاصمهٔ مسلحانه، ازجمله مخاصمهٔ مسلحانه‌ای که فاقد ویژگی بین‌المللی است، جرایمی را همچون گروگان گیری، قتل عمد، شکنجه یا رفتار غیرانسانی نسبت به اشخاصی که در درگیری‌ها شرکت فعال نداشته اند، مرتکب شده‌اند، چون این جرایم به عنوان تخلفات مهم بین‌المللی و نقض حقوق بشر دوستانه تلقی می گردد، همه دولت‌ها تعهد دارند که متهمین ارتکاب به این جرایم یا آمرین را تحت تعقیب قرار دهند و این اشخاص را قطع نظر از تابعیت آنان در محاکم داخلی خود مورد محاکمه قرار دهند.»[۶۷]

دیوان بین‌المللی کیفری[۶۸]

صلاحیت جهانی و اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری

ذکر اساس‌نامه محاکم بین‌المللی و شرح صلاحیت بین‌المللی آن‌ها، سبب آن نمی‌شود که از توسعه و رشد قواعد حقوق بشر دوستانه توسط این محاکم و ثبت قواعد عرفی و تدوین آن‌ها چه در کنوانسیون‌های بین‌المللی و چه در اساس‌نامه این محاکم چشم پوشی کنیم.

در هر صورت اگر بخواهیم به تأثیر اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری بر رشد مسأله مورد نظرمان، یعنی اعمال صلاحیت جهانی بپردازیم، مطمیناً باید به مفاهیم کاربردی مواد آن توجه بیشتری نماییم. البته اساس‌نامه مذکور در دیباچه خود صراحتاً ابراز می‌دارد: «با تأکید بر اینکه فجیع ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعهٔ بین‌المللی می‌شود، نباید بدون مجازات بماند و اینکه لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جنایات با اتخاذ تدابیری

66- Commission On Human Rights Adopts Resolution On Situation In Sierra Leone, 6 April 1999.
67- Ibid, P.948

۶۸- منظور ICC است. - ویراستار

در سطح ملی و نیز تقو یت همکاری بین‌المللی تضمین گردد.»[۶۹]

یا بیان می‌دارد: «با یادآوری این نکته که وظیفه هر یک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسؤول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند.»[۷۰]

«با تأکید بر این نکته که دیوان بین‌المللی کیفری که به موجب این اساس‌نامه تأسیس می‌شود، مکمل محاکم کیفری ملی خواهد بود.»[۷۱]

همان طور که ملاحظه می‌شود در مقدمهٔ اساس‌نامه، دیوان از دولت‌ها می‌خواهد تا صلاحیت کیفری خود را در جهت مجازات جنایتکاران بشری توسعه دهند و تدابیری در قوانین ملی خود اتخاذ نمایند تا هیچ مجرمی‌بدون مجاز ات نماند. مطمیناً تدابیر اتخاذ شده و قوانین مصوب قبلی نتوانسته است مشکل جامعهٔ بشری را حل نماید و همان طور که همهٔ ما شاهد هستیم، بسیاری از جنایتکاران آزادانه و به راحتی زندگی خود را می‌گذرانند. تأکید اساس‌نامه و دولت‌های تدوین کننده آن حاکی از آن است که توسعهٔ صلاحیت باید از سوی همهٔ دولت‌ها باشد، نه فقط دولت‌های دارای صلاحیت سرزمینی یا شخصی؛ چرا که اعمال صلاحیت سرزمینی در زمانی که مجرمی‌از محل وقوع جرم فرار کرده است دیگر نمی‌تواند مفید باشد؛ همان طور که اعمال صلاحیت واقعی یا شخصی نمی‌تواند همیشه کارساز باشد، زیرا دولت صاحب صلاحیت به جهت عدم معاهدهٔ استرداد مجرمین با دولتی که متهم در آنجا یافت می‌شود، قادر نیست او را محاکمه نماید. البته همان طور که در گذشته بیان شد. این مسأله در حالتی است که دولت دارای صلاحیت، تمایلی به محاکمه و مجازات مجرم داشته باشد. اما در صورتی که به هر دلیلی حاضر به تعقیب او نباشد یا به او مصونیت یا عفو اعطا نموده باشد، تنها راه چاره اعمال صلاحیت از سوی سایر دولت‌هاست و برای اعمال صلاحیت از سوی دولت‌یهایی که علاقمند به اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه هستند و هیچ عنصر ارتباطی با مجرم ندارند، باید متوسل به اصل صلاحیت جهانی شد و برای اجرای آن باید اقدام به قانون گذاری داخلی نمود. اگر بخواهیم برای تأیید اعمال اصل صلاحیت جهانی باز هم به اساس‌نامه استناد نماییم، باید به مادهٔ ۱۷ و شق الف و ب از بند یک آن اشاره کنیم که شرح مفصل آن در صفحات گذشته تحت عنوان صلاحیت تکمیلی گذشت. اما در این دو شق از بند یک بیان شده است: «اگر موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد،

۶۹- ر.ک. اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری... همان منبع، ص ۵
۷۰- ر.ک. همان منبع، ص ۵
۷۱- ر.ک. همان منبع، ص۵

دردست تحقیق یا تعقیب باشد یا منع تعقیب صادر شده باشد». در اینجا مطمیناً منظور از دولت دارای صلاحیت، صرفاً دولتی که دارای صلاحیت سرزمینی، واقعی یا شخصی است، نیست؛ بلکه هر دولتی که با وضع قوانین داخلی و اقدام به تعقیب یا محاکمه مجرمان بین‌المللی نموده نیز دولت صاحب صلاحیت تشخیص داده می‌شود.

پذیرش صلاحیت جهانی در رویه قضایی بین‌المللی

رأی ۱۴ فبروری ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری علیه بلجیم

متأسفانه تاکنون در هیچ یک از آراء دادگاه‌های بین‌المللی مشخصاً به مسأله صلاحیت جهانی پرداخت نشده است. شاید اگر این اتفاق می‌افتاد، ما بهتر می‌توانستیم نحوهٔ عملکرد دولت‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. اینکه آیا اقداماتی که تاکنون صورت گرفته صحیح بوده است یا نه؟ و اینکه برای احراز صلاحیت جهانی از سوی محاکم ملی باید دقیقاً چه شرایطی وجود داشته باشد؟ و سؤالاتی از این قبیل دولت‌ها بیشتر براساس عرفی که در این خصوص پدید آمده است عمل می‌کنند و خود به تعریف مفاهیم مختلف می‌پردازند، بدون اینکه هیچ قاعدهٔ بین‌المللی مدونی در این راه وجود داشته باشد؛ اما تنها رویهٔ بین‌المللی که به مسأله اعمال یک نوع صلاحیت جهانی پرداخته است و در اینجا قابل بررسی است، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری[۷۲] است که می‌توانیم بگوییم به طور ضمنی به نوعی علیه اعمال صلاحیت جهانی است. هرچند شرایطی خاص در این قضیه وجود داشته است، اما دیوان بدون توجه به مسأله مشروعیت یا عدم اعمال اصل صلاحیت جهانی از سوی محاکم ملی و پرداختن به این اصل برای اجرای آن محدودیت‌هایی قایل شده است.

در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰ جمهوری دموکراتیک کنگو دادخواستی را علیه دولت پادشاهی بلژیک {بلجیم} به دیوان بین‌المللی دادگستری تقدیم نمود. دلیل تسلیم دادخواست آن بود که بلژیک در تاریخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ با صدور قرار بازداشت علیه وزیر امور خارجه وقت کنگو (یورودیا) به اتهام ارتکاب جنایات بین‌المللی، اصل عدم قابلیت اعمال حاکمیت از سوی یک دولت علیه دولت دیگر، اصل برابری حاکمیت بین کلیهٔ اعضا ی ملل متحد و اصل مصونیت دیپلماتیک وزرای امور خارجه را نقض کرده بود.

۷۲- منظور ICJ است. - ویراستار

لزوم وجود مصونیت مطلق

دیوان با استدلال‌های متعدد خود ثابت می‌نماید که اقتضای تصدی پست وزارت امور خارجه، لزوم وجود مصونیت از تعقیب کیفری و تعرض ناپذیری مطلق در خارج از کشور است. لذا معتقد است که مبنای اعطای مصونیت از آن جهت است که وی بتواند آزادانه وظایف بین‌المللی خود را به انجام رساند و بدون رضایت دولت متبوع خود در یک دادگاه خارجی تحت محاکمه قرار نگیرد.

دولت بلژیک مدعی است که مصونیت ناشی از تصدی پست وزیران امور خارجه هنگامی که آن‌ها متهم به ارتکاب جنایات جنگی یا جرایم علیه بشریت هستند، بی اعتبار می‌شود. در حمایت از این موضع، بلژیک طی یادداشت غیررسمی متقابلاً به ابزارهای حقوقی متنوعی که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را ایجاد نموده است، اشاره می کند و به عنوان مثال از قانون‌گذاری ملی و صلاحیت محاکم ملی و بین‌المللی یاد می کند.

در پاسخ به مسایل مطروحه از سوی بلژیک و کنگو در بند ۵۸ رأی صادره بیان شده است که: دیوان به دقت رویه دولت‌ها را که شامل قانون‌گذاری‌های داخلی و چند تصمیم محاکم عالی همچون مجلس لردان یا دیوان عالی فرانسه است بررسی می کند، او نمی‌تواند از این رویه استنتاج کند که اینها به موجب حقوق بین‌المللی عرفی ایجاد شده‌اند و هیچ استثنایی نسبت به قاعده مصونیت از صلاحیت کیفری و غیرقابل تعرض بودن متصدی وزرات امور خارجه وارد نیست، جایی که آن‌ها متهم به ارتکاب جرایم جنگی یا جرایم علیه بشریت باشند.

دیوان همچنین قواعد مربوط به مصونیت یا مسؤولیت کیفری اشخاصی راکه به واسطهٔ سمت رسمی‌شان با ابزارهای حقوقی ایجاد شده توسط محاکم بین‌المللی کیفری مورد محاکمه قرار گرفتند (ماده ۷ منشور دادگاه نظامی‌نورنبرگ، ماده ۶ دادگاه نظامی‌توکیو) بررسی می کند. نتیجه اینکه، هیچ یک از تصمیمات محاکم نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو یا دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاویا سابق مورد استفاده بلژیک قرار نگرفته است و مصونیت‌های متصدیان وزارت امور خارجه در مقابل محاکم ملی، جایی که آن‌ها متهم به ارتکاب جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت شده‌اند، مورد سؤال قرار نگرفته است.

نقض حقوق بین‌الملل عرفی

دیوان پس از بررسی معاهدات بین‌المللی در این زمینه، ازجمله کنوانسیون ۱۹۶۱ روابط دیپلماتیک وین، کنوانسیون ۱۹۶۳ روابط کنسولی وین و کنوانسیون ۱۹۶۹ مأموریت‌های ویژه نیویورک به این نتیجه رسید که این معاهدات نمی‌توانند مصونیت‌های وزیران امور خارجه را مشخص نمایند، بنابراین دیوان به بررسی حقوق بین‌الملل عرفی برای پیدا نمودن قواعد مناسب پرداخت. این مسأله سبب شد که تا حدودی از آثار نسبی بودن رأی (مادهٔ ۵۹ اساس‌نامه دیوان) کاسته شود و مورد توجه بیشتری در روابط کشورها قرار گیرد؛ به خصوص برای کشورهایی که قصد دارند صلاحیت جهانی خود را اعمال نمایند.

درخصوص صدور حکم بازداشت باید گفت که انتشار بین‌المللی آن از تاریخ ژوئیه {جولای} ۲۰۰۰ توسط مقامات بلژیک، با فرض ماهیت و هدفش، مصونیت آقای یرودیا را به عنوان وزیر امور خارجه کنگو از بین برده است و همچنین احتمال آن بود که نحوه رفتار کنگو در مورد روابط بین‌المللی‌اش را شدیداً تحت تأثیر قرار دهد. دادگاه نتیجه می‌گیرد که انتشار حکم چه با فعالیت دیپلماتیک آقای یرودیا تداخل ایجاد کرده باشد، چه نکرده باشد موجب نقض تعهد بلژیک نسبت به کنگو شده است؛ به این معنی که بلژیک نتوانسته است به مصونیت وزیر امور خارجه کنگو احترام بگذارد و به ویژه، مصونیت از صلاحیت کیفری و مصونیت از تعرض را که وی به موجب حقوق بین‌الملل از آن برخوردار است، نقض کرده است. (بند ۷۱)

http://openasia.org

مصونیت به معنای معاف شدن از مجازات نیست

دیوان برای آنکه هیچ مسأله ای را در مورد اصل مصونیت در حقوق بین‌الملل عرفی بی پاسخ نگذاشته باشد، در بند ۶۰ و ۶۱ رأی خود با دقت به شرح این مسأله پرداخته است که حدود مصونیت مطلق وزراء امور خارجه به چه میزان است. و اگر آن‌ها مرتکب تخلفاتی شوند، بدون مجازات نخواهند ماند. دیوان برای رفع ابهاماتی که بلژیک در لوایح خود درخصوص مسؤولیت کیفری و مصونیت مطرح ساخته بود، به تفصیل به بررسی موضوع پرداخت و وجود مصونیت (Immunity) را مستلزم وجود بی کیفری {معافیت از مجازات} (Impunity) ندانست و با اینکه همهٔ حقوق دانان با مفاهیم مطروحه در بند ۶۱ آشنایی دارند، اما دیوان با حوصله موضوع را به روشنی مطرح ساخته و موارد مسؤولیت کیفری را یک به یک بیان داشته است تا هیچ گونه جای ابهامی

باقی نماند.

مصونیت از صلاحیت کیفری و مسؤولیت کیفری فردی، دو مفهوم کاملاً جدا هستند. در حالی که مصونیت صلاحیتی، ماهیتی شکلی دارد، مسؤولیت کیفری با حقوق ماهوی مرتبط است. مصونیت صلاحیتی ممکن است برای مدتی معین یا در مورد جرایمی‌معین مانع تعقیب شود، اما نمی‌تواند شخصی را از مسؤولیت‌های کیفری خود معاف نماید. (بند ۶۰)

فقدان مصونیت فقط در مقابل یک قاضی بین‌المللی پذیرفته است. در آنجا متهم نمی‌تواند به مصونیتی که قانون ملی به وی اعطا نموده است، استناد نماید؛ درحالی که بلژیک در توضیح قانون خود اشاره نموده بود که به موجب یک قاعده «مستقر» در قواعد حقوق بشر دوستانه، هیچ مصونیتی در هیچ موردی وجود ندارد. دیوان این قاعده را با اصل مصونیت جمع کرد و شرایط اعمالش را در مورد افراد دارای مصونیت فقط در مقابل دادگاه بین‌المللی دانست و به همین دلیل متهمان در دادگاه‌های نورنبرگ، یوگسلاویا و رواندا قادر نبوده و نیستند که به مسأله مصونیت خود استناد نمایند.

نتیجه: اظهارنظر دیوان درخصوص مشروعیت این صلاحیت می‌توانست بسیار مفید باشد. اما دیوان ترجیح داده است در این خصوص سکوت نماید. گفته می‌شود، دلیل سکوت دیوان این است که جمهوری دمکراتیک کنگو در این مورد، نظر دیوان را نخواسته است. کنگو علی رغم اینکه در دادخواست اولیه خود به این موضوع اشاره نمود، اما در لوایح نهایی در این مورد سکوت اختیار کرد. در عین حال تردیدی وجود ندارد که دیوان می‌توانست به این موضوع بپردازد. در هر صورت بعضی از قضات دادگاه موافق با ورود در مسأله بوده اند، اما اکثریت آنان نظر دیگری داشته اند.[۷۳]

عده ای معتقدند علی رغم عدم توجه دیوان به این امر و عدم اظهارنظر دیوان درخصوص غیرمشروع بودن قانون ۹۹ـ۱۹۹۳ بلژیک، این سکوت نمی‌تواند نشانگر مشروعیت قانون بلژیک باشد.[۷۴] دیوان در عین حال سه بار به مسأله صلاحیت بلژیک اشاره نموده است، ازجمله گفته است: «جز این نیست که هنگامی‌که دولتی به موجب حقوق بین‌الملل می‌تواند صلاحیت رسیدگی به موضوع خاصی را داشته باشد، مسأله مصونیت مطرح می‌شود» (بند ۴۶)، «دیوان با فرض اینکه بلژیک به موجب حقوق بین‌الملل صلاحیت صدور و انتشار دستور دستگیری را داشته است، موضوع را مورد بررسی قرار خواهد داد» (همانجا)، «دادگاه یک کشور، در شرایطی که به موجب حقوق بین‌الملل صلاحیت

۷۳- ر.ک. همان منبع، ص ۸۳

۷۴- ر.ک. همان منبع، ص ۸۳

داشته باشد می‌تواند یک وزیر سابق را محاکمه نماید» (بند ۶۱).[۷۵]

درحالی که انتقاد بسیاری نسبت به رأی دیوان شده است، عده‌ای معتقدند که دیوان این رأی را با در نظر گرفتن ملاحظاتی صادر نموده است، از جمله اینکه ثبات و نظم بین‌المللی متزلزل نگردد و همچنین روابط دولت‌ها تیره نشود، چرا که در غیر این صورت ممکن است کشورها به هر بهانه‌ای بخواهند وزیران امور خارجه و سران دولت‌های دیگر را تحت تعقیب قرار دهند. اما از طرف دیگر این اشکال وجود دارد که با تأکید دیوان بر این مصونیت، از این پس متهمان و مظنونان به ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت می توانند برای مدتهای طولانی یا حتی مادام العمر پست‌های وزارتی را در اختیار گرفته و از تعقیب و مجازات در امان بمانند. شاید بهتر بود دیوان به طبیعت اعمالی که وزیر امور خارجه کنگو مرتکب شده است، توجه بیشتری می‌نمود.[۷۶]

الزام دولت‌ها به اجرای صلاحیت جهانی

هرگاه دولت‌ها برای اعمال صلاحیت جهانی، تعهدات بین‌المللی مندرج در معاهدات بین‌المللی را پذیرفتند و در همین راستا اقدام به وضع قوانین داخلی نمودند، باید برای اجرای این تعهدات موانع مختلف را از سر راه خویش بردارند، و این موانع یا جنبهٔ ماهوی دارند یا جنبهٔ شکلی. مطمیناً صرف ورود و پذیرش قوانین مختلف نمی‌تواند به تنهایی عامل ایجاد و برقراری عدالت باشد، بلکه دولت‌ها باید گام‌های مؤثرتری برداشته و برای برقراری نظم و امنیت بین‌المللی اقدامات بیشتری معمول نمایند.

در این فصل پس از تشریح شرایط لازم برای اجرای اصل صلاحیت جهانی (مبحث اول)، مشکلات موجود بر سر راه صلاحیت جهانی (مبحث دوم) و موانع اساسی اجرای این اصل (مبحث سوم) نیز مدنظر قرار گرفته و به تفصیل بررسی خواهد شد.

شرایط لازم برای اجرای صلاحیت جهانی

برای اجرای صلاحیت جهانی شرایط و قواعد ماهوی و شکلی متعددی مورد نیاز است. اگر فرض را بر این بگذاریم که با پذیرش قواعد بین‌المللی موجود در معاهدات و وضع قوانین داخلی، قواعد لازم برای اجرای صلاحیت جهانی از لحاظ ماهوی وضع شده‌اند، شاید توجه به بعضی از قواعد شکلی ضروری بوده و نیازمند بررسی جداگانه باشد.

۷۵- ر.ک. ورهون. جو، ترجمهٔ دکتر شریعت باقری، محمدجواد، همان منبع، ص ۸۴
۷۶- گزارش دفتر بررسی‌های حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس، همان منبع، ص ۶

شرط دستگیری متهم

بسیاری از کشورهایی که با وضع قوانینی به دادگاه‌های داخلی خود اجازه اجرای صلاحیت جهانی داده‌اند، برای اعمال صلاحیت قضایی شرایطی را درنظر گرفته‌اند. یکی از این شرایط، شرط دستگیر ی متهم در قلمرو دولت اعمال کننده صلاحیت جهانی است. اعتبار این شرط بدان جهت است که محاکمۀ غیابی، محاکمه‌ای عادلانه نیست و هرگاه متهم در قلمرو آن کشور یافت نشود، چاره آن است که استرداد او از کشور دیگر درخواست شود. در برخی از کشورها امر بررسی و تحقیق نیز بدون حضور متهم انجام نمی‌شود. البته این مسأله در قانون بعضی از کشورها مسکوت مانده است و حل آن به عهده قاضی نهاده شده است که در این خصوص چگونه قانون را تفسیر کند مثلاً قانون سال ۹۹ـ۱۹۹۳ بلژیک صراحتاً به حضور متهم برای رسیدگی به یک پرونده اشاره‌ای ننموده بود، پس امکان محاکمۀ غیابی وجود داشت.

نیوزلند از معدود دولت‌هایی است که صراحتاً پذیرفته است که بدون حضور متهم، جریان دادرسی انجام شود. براساس قوانین این کشور، دادگاه‌های نیوزلند صلاحیت دارند جرایم موضوع اساس نامۀ رُم را مورد رسیدگی قرار دهند، نیز بدون درنظر گرفتن تابعیت متهم و یا اینکه جرم در داخل یا خارج نیوزلند ارتکاب یافته است و نیز بدون توجه به حضور یا عدم حضور متهم در قلمرو نیوزلند در زمانی که دادگاه درخصوص اتهام وارده تصمیم گیری می‌نماید.[۷۷]

همین ایده در طرح نحوۀ رسیدگی به شکایات جنایات نسل کشی و ضد بشریت و تعدیات ناشی از نژادپرستی {در}ایران که به تصویب مجلس شورای اسلامی‌رسیده و به دلایل دیگری مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته است، مشاهده می‌شود.

عده‌ای از حقوق دانان بر این اعتقادند که جنایتکاران بین‌المللی نباید بدون مجازات بمانند، بنابراین یافت نشدن آن‌ها یا پنهان شدن یا اقامت در کشوری که آن‌ها را مسترد نمی‌نماید، نباید مانع محاکمه و اجرای عدالت در مورد آن‌ها شود. در عین حال به موجب بعضی از قوانین و مقررات بین‌المللی و داخلی از جمله برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی و به ویژه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه (مادۀ ۵)، چنانچه متهم در قلمرو سرزمینی کشورها یافت شود، دولت‌ها موظفند به اعمال صلاحیت جهانی مبادرت نمایند.[۷۸] این شرط ممکن است برای دولت‌هایی که

77- Broomhall Bruce,"Towards The Development Of An Effective System Of Universal Jurisdiction For Crimes Under International Law", New England Law Review, Vol. 35:2/Winter 2001, PP.409 -410

۷۸- ر.ک. فصل اول - مبحث پذیرش صلاحیت جهانی در مقررات بین‌المللی

به موجب قوانین داخلی شان قادر به اجرای صلاحیت جهانی هستند، محدودیت ایجاد نماید، چرا که ممکن است متهم در قلمرو آن دولت یافت نشود. همان طور که گفتیم بعضی از کشورها از جمله فرانسه نیز با همین شرط، اصل صلاحیت جهانی را پذیرفته‌اند. کشورهایی که قانون آن‌ها در این مورد ساکت است، گاهی که مصلحت ایجاب می کند برای دادگاه‌ها این امکان را فراهم می‌سازند تا از تعقیب مجرم سرباز زنند و قانون را این طور تفسیر کنند که به علت عدم حضور متهم در قلمرو کشور، امکان تشکیل پرونده (تعقیب و تحقیق) وجود ندارد. مثال بارز در این مورد، قضیه آریل شارون و نظر دادگاه استیناف بلژیک است.[۷۹] این در حالی است که در قضیه یورودیا وزیر امور خارجه کنگو، حکم بازداشت وی علی رغم عدم حضور وی در قلمرو بلژیک به کشورهای مختلف ابلاغ شده بود. باید خاطرنشان کرد که شرط یافت شدن از لحاظ حقوقی مناسب تر از واژهٔ دستگیر شدن است، که برای مثال در مادهٔ ۸ قانون مجازات اسلامی ایران ذکر شده است؛ زیر ا با این شرط، تا زمانی که متهم بازداشت نشود، امکان اعمال صلاحیت جهانی برای تحقیق و تعقیب نیست. اما در فرض اول (شرط یافت شدن) چنانچه دلایلی مبنی بر اینکه متهم در قلمرو کشور رسیدگی کننده یافت می‌شود وجود داشته باشد، می‌توان جرایم ارتکابی را مورد رسیدگی قرار داد و بنابراین امکان تشکیل پرونده و تحقیق و تعقیب او وجود دارد.

پذیرش اصل مجرمیت دوگانه (متقابل)

قاعده‌ای وجود دارد که چنانچه دولتی بخواهد فردی را که در خارج از قلمرو آن کشور مرتکب جرمی‌شده است، محاکمه نماید، چه به دلیل اعمال صلاحیت شخصی و چه صلاحیت واقعی، باید عمل این فرد مطابق قانون کشور محل وقوع جرم نیز باشد. این مسأله در زمانی که کشوری تقاضای استرداد مجرم فراری تبعه خود را می‌نماید نیز مصداق دارد. محتوای این قاعده اگر چه معمولاً در قوانین داخلی مربوط به اعمال صلاحیت جهانی قید نمی‌گردد، اما به طور عرفی از سوی دولت‌های اعمال کنندهٔ صلاحیت جهانی پذیرفته شده است. البته در موضوع مورد بحث، یعنی جنایات بین‌المللی، قاعدتاً اعمالی همچون جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل کشی، از منظر همهٔ قوانین، جرم و بلکه جنایت محسوب می‌شوند. اما اینکه چرا اصل مجرمیت متقابل که قبلاً در استرداد مجرمین کاربرد داشته، به اعمال صلاحیت جهانی هم تسری یافته است، به نظر می‌رسد به سبب پذیرش عرفی این قاعده و همچنین پذیرش اصل قانونی بودن جرم و مجازات مجرمین در تمامی‌سیستم‌های حقوقی است و در نتیجه اجرای این اصل

۷۹- البته این نظر در دیوان عالی بلژیک نقض شد.

در صلاحیت جهانی هم پذیرفته شده است.

وجود شاکی خصوصی برای طرح شکایت

هرگاه در جامعه‌ای یک جرم عمومی‌همچون قتل ارتکاب یابد، مقامات قضایی بدون شکایت شاکی خصوصی اقدام به تعقیب مرتکبان این نوع جرایم می‌نمایند. در هر جامعه‌ای دادستان باید به محض اطلاع از وقوع یک جرم عمومی، اقدام به تحقیق و بررسی، جستجو، تعقیب، بازجویی و صدور کیفرخواست نماید. چرا که این جرایم، از آن جهت که نظم و امنیت جامعه را مختل می‌سازند، بدون شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب و محاکمه و مجازات هستند.

به نظر می‌رسد دولت‌ها در جرایم بین‌المللی نیز باید همچون جرایم عمومی و حتی بیشتر از آن به دنبال تعقیب و محاکمه و مجازات مرتکبان باشند، چرا که این جرایم (و جنایات) علاوه بر برهم زدن نظم عمومی، صلح و امنیت بین‌المللی را نیز مختل می‌سازند. اما متأسفانه تاکنون هیچ سابقه‌ای مبنی بر اینکه دولتی خود به نمایندگی از سوی جامعهٔ بشری، اقدام به تعقیب جنایتکاران جنگی یا جنایتکاران علیه بشریت نموده باشد، وجود ندارد. در وضعیت فعلی گویا همیشه نیاز به حضور شاکی خصوصی و طرح شکایت از سوی ایشان احساس شده است. حتی در کشورهایی نظیر بلژیک و یا آلمان هم وضعیت این چنین بوده است و دولت‌ها هیچ گاه تمایلی برای اعمال صلاحیت جهانی نسبت به جنایتکاران بین‌المللی، بدون طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی نشان نداده‌اند. به نظر می‌رسد دولت‌هایی که از نقض حقوق بشر در سایر کشورها ابراز انزجار نموده و داعیهٔ احقاق آن را دارند، باید اقدامات بیشتری درخصوص محاکمه و مجازات جنایتکاران بین المللی معمول دارند.

مشکلات فراروی صلاحیت جهانی

اکثر دولت‌ها اگر چه دایماً از ارتکاب جنایات بین‌المللی اعلام انزجار می‌نمایند و معتقد به اجرای عدالت بین‌المللی هستند، اما دادگاه‌ها به دلایل متعدد معمولاً قادر نیستند جنایتکاران بین‌المللی را مجازات نمایند. آن‌ها ممکن است علی رغم تمایل به اجرای صلاحیت جهانی با موانع متعدد، همچون فقدان قوانین ماهوی مواجه باشند. در ادامه بحث به مشکلات متعددی که بر سر راه اجرای صلاحیت جهانی وجود دارد، می‌پردازیم.

فقدان مقررات داخلی برای اجرای صلاحیت جهانی

جنایتکاران هم مانند بسیا ری از حقوق دانان از اصلی به نام صلاحیت جهانی مطلع‌اند. آن‌ها می‌دانند بهترین و امن ترین پناه گاه برای آن‌ها کشوری است که به جهت فقدان قوانین مربوط به اعمال صلاحیت جهانی، قادر به تعقیب و محاکمه و مجازات ایشان نیست. شاید بتوان گفت بزرگ ترین مشکل بر سر راه اجرای صلاحیت جهانی، عدم توسعهٔ صلاحیت فراسرزمینی و عدم تضمین قوانین کیفری مناسب است. اصولاً همهٔ کشورها اصل صلاحیت سرزمینی و بعد از آن صلاحیت واقعی و در اکثر اوقات صلاحیت شخصی را پذیرفته‌اند، اما آن‌ها قادر نیستند بدون وضع قواعدی برای صلاحیت جهانی، اقدام به توسعهٔ صلاحیت خود نموده و به تعقیب و بازداشت و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی بپردازند.

دولت‌ها البته می‌توانند با استرداد مجرمان بین‌المللی به کشورهایی که تمایل به مجازات این اشخاص دارند، به اجرای عدالت کمک نموده و قلمرو خود را برای جنایتکاران نا امن سازند. اما اگر دولتی وجود نداشته باشد تا تقاضای استرداد و محاکمه و مجازات این جنایتکاران را بنماید و یا اینکه این دولت‌ها به دلیل اشکالات و موانع مختلفی که بر سر راه استرداد مجرمین وجود دارد (مثل عدم وجود موافقت نامه‌های معاضدت قضایی) قادر نباشند مجرمین را به کشور درخواست کننده مسترد نمایند، مطمیناً باز هم جنایتکاران بدون مجازات خواهند ماند. رویهٔ دولت‌ها نشان داده است که نه تنها دادگاه‌ها تمایلی به اعمال اصل صلاحیت جهانی و حتی مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر ندارند، بلکه می‌خواهند که عملکردشان با اصل «عدم جواز محاکمهٔ مضاعف» در تعارض قرار نگیرد.[۸۰]

همان طور که در صفحهٔ آتی شرح داده خواهد شد، درخصوص قانون‌گذاری داخلی دو دیدگاه وجود دارد؛ یکی آنکه عضویت در یک کنوانسیون بین‌المللی و اشاره مقررات حقوق کیفری به این کنوانسیون‌ها کفایت خواهد نمود و نیازی به قانون‌گذاری داخلی به طور جزیی تر نیست. شاید این دیدگاه به دلیل انعطاف پذیری زیادتری که دارد دارای امتیاز باشد، اما عیب آن این است که مقامات قضایی داخلی ممکن است یا تمایلی به اجرای مفاهیم بین‌المللی به جهت عدم آشنایی با آنها نداشته باشند[۸۱] و یا به جهت فقدان صراحت قانونی و عدم تعریف جرایم در حقوق داخلی قادر به اجرای قواعد بین‌المللی نباشند. ما با این مسأله کاملاً در ایران آشنا هستیم و بعضی از کنوانسیون‌هایی که دولت

80- Kamminga, Menno, op.cit. P.951
81- Ibid, P.952

ایران به عضویت آن درآمده به دلیل اخیرالذکر معطل اجرا مانده است.

اما دیدگاه دیگر آن است که بایستی قانون‌گذار داخلی جرایمی را که مشمول صلاحیت جهانی قرار می‌گیرند، به طور مشخص و دقیق تعیین نموده و جزییات و نحوهٔ اجرا را نیز مشخص نماید. فایده این روش آن است که مقامات داخلی براساس چارچوب حقوقی که از سوی قانون‌گذار مورد شناسایی قرار گرفته است به قواعد بین‌المللی عمل نموده و صلاحیت جهانی را اعمال می‌نمایند.[82] این دیدگاه به جهت همان چهارچوب مشخصی که دارد بعضاً با تفسیر مضیق از قانون ممکن است با مشکلات و موانع مختلفی در مقام اجرا مواجه شود؛ اما شاید حسن آن این باشد که اگر قواعد عرفی در این قانون‌گذاری‌ها مورد پذیرش قرار گرفته باشد به مرحلهٔ اجرا در خواهند آمد، درحالی که در روش اول معمولاً تمایلی به اجرای قواعد عرفی دیده نمی‌شود.

عدم امکان اعمال مستقیم مقررات بین‌المللی مربوط به اجرای صلاحیت جهانی در حقوق داخلی

یک اشکال دیگر بر سر راه اجرای صلاحیت جهانی این است که هرگاه صلاحیت جهانی با الحاق و تصویب معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده باشد و در سیستم حقوقی داخلی، قوانینی در این راستا وضع نشده باشد، کار بسیار دچار مشکل می‌شود، چرا که غالب کنوانسیون‌های بین‌المللی به طور مستقیم در سیستم داخلی قابل اجرا و قابل استناد نیستند و محاکم نمی‌توانند با استناد به آن‌ها کسی را تحت تعقیب قرار داده یا برایش مجازات مقرر نمایند. معاهداتی همچون کنوانسیون داوری نیویورک ۱۹۵۸ وجود دارند که مستقیماً برای قضات محاکم ملی قابل استناد هستند، اما غالب معاهدات به خصوص در زمینهٔ حقوق بین‌الملل کیفری به جهت آنکه یا جرم انگاری ننموده‌اند، یا حدود و ثغور رسیدگی به یک جرم را تعیین نکرده‌اند، یا فاقد مکانیسم‌های اجرایی بوده و یا مجازات‌هایی برای جرایم بین‌المللی درنظر نگرفته‌اند، در محاکم داخلی قابل اجرا نیستند. پس مراجع قانون‌گذاری دول عضو باید زمینهٔ ورود این تعهدات بین‌المللی را در حقوق داخلی فراهم سازند.

هرگاه به موجب معاهدات، تعهدی مبنی بر اعمال صلاحیت جهانی نسبت به مرتکبین جرایم بین‌المللی وضع گردد، قانون‌گذار داخلی باید صراحتاً در قوانین کیفری خود اعمال صلاحیت جهانی را بپذیرد و یا مکانیسمی‌را برای اجرای آن فراهم سازد. البته

82- Ibidem

دولت‌ها تاکنون با وضع قوانین مختلف و نیز رسیدگی به جنایات بعضی از مجرمان بین‌المللی این مکانیسم را چه در صلاحیت قانونی و چه در صلاحیت قضایی خود پذیرفته‌اند. ممکن است گفته شود که دولت‌ها در صورت تمایل، می‌توانند بدون وضع قواعد داخلی و با استناد به عرف‌های بین‌المللی مربوط به مجازات جنایتکاران، اقدام به اعمال صلاحیت جهانی نمایند؛ اما ظاهراً تاکنون هیچ دولتی اجرای اصل صلاحیت جهانی را یک امر عرفی تلقی ننموده و بدون وضع قوانین، صلاحیت فراسرزمینی خود را اعمال ننموده است. بنابراین ادعای عرفی بودن اصل مذکور درحال حاضر چندان مقبول نیست و دولت‌ها تاکنون تنها با استناد به قوانین داخلی خود و کنوانسیون‌های بین‌المللی که عضو آن هستند، اقدام به رسیدگی به قضایایی نموده‌اند که هیچ عنصر ارتباطی با کشور آن‌ها ندارد.

تعارض صلاحیت‌ها و صلاحیت موازی[۸۳]

عده‌ای از حقوق دانان معتقدند که صلاحیت جهانی یک اصل نبوده، بلکه فرع و استثنایی نسبت به سایر صلاحیت‌ها است و صرفاً برای پیشگیری از بی مجازات ماندن مرتکب، تعبیه شده است و قابلیت اجرای هر یک از اصول صلاحیتیِ دیگر (سرزمینی، شخصی، واقعی)، اعتبار عملی این صلاحیت را ساقط می‌کند.[۸۴] اصولاًدولت‌ها در رویه عملی خود، حق تقدم را به صلاحیت سرزمینی می‌دهند و در صورت فقدان این نوع صلاحیت، با توسل به اصل صلاحیت شخصی فعال یا غیرفعال یا صلاحیت واقعی اقدام می‌کنند و در نهایت به صلاحیت جهانی متوسل می‌شوند.[۸۵]

اما بعضی از حقوق دانان معتقدند که تلقی صلاحیت جهانی به عنوان یک امر فرعی، کاری دقیق و ضروری نیست، زیرا هر کدام از این صلاحیت‌ها، خود مستقل و سازنده هستند و هر اصل، به تنهایی فلسفهٔ یک نوع اعمال صلاحیت را انعکاس می‌دهد و هر کدام یکی از مشکلات ناشی از برهم زدن نظم عمومی‌جامعه‌ای را رفع می‌نماید. هیچ گونه ساختار سلسله مراتبی در این خصوص وجود ندارد و اصول مختلف اغلب درهم بافته می‌شوند؛[۸۶] به عبارت دیگر اصل صلاحیت جهانی به موجب حقوق داخلی هم عرض سایر اصول است، همانند اصل سرزمینی، اصل تابعیتی (شخصی) و یا امنیتی (واقعی) و هیچ برتری نیز بر دیگر اصول ندارد؛ زیرا هیچ اصلی، حتی اصل صلاحیت جهانی نیز

83- Concurrent Jurisdicion

۸۴- ر. ک. دکتر آزمایش علی، تقریرات درس حقوق بین‌الملل کیفری دورهٔ کارشناسی ارشد، همان منبع، ص ۲۵

85- Zhenhua Li, op.cit. P.176

86- Ibid, PP.175 -176

نمی‌تواند تمامی‌مسایل صلاحیتی را حل نماید. همچنین، عملکرد دولت‌ها نشانگر آن است که ممکن است در آینده اصول دیگری به وجود آید.[87]

هر کدام از این استدلال‌ها مبنای خاص خود را دارند. اما به نظر می‌رسد درحالی که استدلال گروه دوم درخصوص پذیرش صلاحیت جهانی به عنوان یک اصل، قابل پذیرش است، استدلال گروه اول در مورد وجود سلسله مراتب بین اصول مختلف قویتر است. بهتر است برای درک صحیح تر مسأله، به بررسی این اصول در صورتی که از سوی چند دولت اعمال شوند، بپردازیم و اینکه آیا ممکن است صلاحیت موازی پدیدار گردد؟

گاهی اوقات اعمال انواع صلاحیت‌ها از سوی دولت‌ها، سبب ایجاد صلاحیت‌های موازی می‌گردد، همانند فرض ارتکاب قتل در آلمان توسط یک فرانسوی که سبب ایجاد صلاحیت سرزمینی برای دولت محل وقوع جرم و صلاحیت شخصی (فعال) برای دولت متبوع مجرم می‌شود. اما با اعمال اصلی تحت عنوان صلاحیت جهانی این مسأله بیشتر جلب توجه می‌کند، چرا که مطمیناً همیشه در کنار دولتی که صلاحیت جهانی خود را اعمال می‌کند، دولت صاحب صلاحیت سرزمینی وجود دارد و گاه شاید دولت‌های دیگری هم به جهات دیگری دارای صلاحیت باشند، همچون وجود صلاحیت شخصی فعال از سوی دولت متبوع مجرم یا صلاحیت شخصی غیرفعال از سوی دولت متبوع قربانی و یا حتی صلاحیت واقعی از سوی دولتی که منافع او به خطر افتاده است. در چنین حالاتی می‌توانیم صلاحیت‌های متعدد موازی را تصور کنیم. یا در فرض دیگری تصور کنید که چند دولت بخواهند با یکدیگر به جهت وجود تعهدات معاهداتی خود یا قوانین ملی خویش صلاحیت جهانی خود را نسبت به یک مجرم بین‌المللی اعمال نمایند.

آیا در فرض اول، یعنی در حالتی که صلاحیت سرزمینی و شخصی و یا جهانی از سوی دولت‌ها اعمال می‌شود، صلاحیت موازی به وجود آمده است یا اینکه به سبب برتری بعضی از اصول بر بعضی دیگر، این صلاحیت‌ها در یک ردیف و موازی نیستند؟ در فرض دوم چطور؟ آیا در صورت اعمال صلاحیت جهانی از سوی چند دولت، صلاحیت موازی به وجود آمده است؟ در هرحال، محکومیت در یک کشور خارجی به سبب وجود قاعدهٔ ممنوعیت محاکمهٔ مضاعف، منعی برای پیگرد بعدی در بعضی از کشورها محسوب می‌شود (اما نه در تمامی‌کشورها). البته پاسخ کشورها در مورد صلاحیت موازی از موردی به مورد دیگر فرق می‌کند.

87- Ibid, PP.181 -182

اما در مورد پاسخ به دو سؤال فوق الذکر به نظر می‌رسد صلاحیت موازی یا همزمان برای دولت‌هایی ایجاد می‌شود که دارایِ وضعیت یکسانی هستند. مثلاًدولت‌هایی که دارای صلاحیت سرزمینی هستند، قاعدتاً به جهت وجود یک عنصر ارتباطی، یعنی بر هم خوردن نظم جامعه شان نسبت به دولت‌های دارای صلاحیت جهانی، از حق تقدم برخوردارند. همین طور دولت‌های دارای صلاحیت شخصی باید پس از دولت‌های دارای صلاحیت سرزمینی، نسبت به دولت‌هایی که صلاحیت جهانی شان را اعمال می‌کنند دارای حقِ تقدم باشند، چرا که آن‌ها دارای یک عنصر ارتباطی با جرم و یا مجرم هستند و مستقیماً از وقوع جرم صدمه دیده‌اند.

پس بهتر است بگوییم که بین این اصول، سلسله مراتب وجود دارد و در نتیجه واژهٔ صلاحیت موازی در اینجا اصطلاح قابل قبولی نیست. اما در فرض دوم هرگاه چند دولت بخواهند همگی یک نوع صلاحیت را اعمال نمایند، مثلاًصلاحیت سرزمینی یا صلاحیت جهانی یا صلاحیت شخصی، آنگاه می‌توانیم بگوییم یک صلاحیت موازی ایجاد شده است. اعمال صلاحیت سرزمینی را از سوی دو دولت می‌توان در حالتی فرض کرد که قسمتی از جرم در کشور «الف» و قسمتی در کشور «ب» رخ دهد، یا اینکه اثر و نتیجهٔ جرم، نظم عمومی کشور «ب» را بر هم زند. در مورد اعمال صلاحیت شخصی از سوی دو دولت می‌توان وجود تابعیت مضاعف برای مجرم یا قربانی را فرض کرد که هر دو دولت متبوع قصد پیگیری قضیه را داشته باشند، اما در صلاحیت جهانی، کشورهای متعددی می‌توانند آن را اعمال نمایند. پس صلاحیت موازی یا همزمان در این حالت بیشتر پدیدار می‌گردد.

می‌توانیم در این میان، حق تقدم را در رسیدگی برای دولتی قایل باشیم که متهم در آنجا بازداشت شده است، یا اگر هیچ کدام نتوانستند متهم را بیابند، حق تقدم را به دولتی بدهیم که زودتر شروع به رسیدگی نموده است. البته احتمال امتناع دولت‌ها از رسیدگی به جهت شروع رسیدگی از سوی دولت دیگر ضعیف است، چون همهٔ دولت‌ها تمایل دارند حاکمیت خود را اعمال نمایند.

موانع اساسی

اجرای صلاحیت جهانی، چه از لحاظ تیوری و چه از لحاظ عملی، همیشه با موانعی مواجه بوده است که ازجمله می‌توان به مسایل مربوط به مرور زمان، مسؤولیت فرماندهی، دستور مقامات مافوق و مسایل مربوط به جنسیت (قربانیان زنی که به خاطر شرم و حیا

قادر به بیان جرایم صورت گرفته علیه خود نیستند)، فقدان قانون‌گذاری مناسب، فقدان مکانیسم ویژه برای اعمال صلاحیت جهانی، مسایل مربوط به ادله و ضعف نظارت بین‌المللی، مصونیت و عفو اشاره کرد. ما در اینجا تنها به شرح این موانع می‌پردازیم.

محدودیت در قانون‌گذاری

گاهی اوقات دولت‌ها مایل هستند صلاحیت خود را نسبت به مجرمان بین‌المللی اعمال نمایند؛ اما قادر به این کار نیستند، چرا که مشکلاتی بر سر راه آنان قرار دارد. این مشکل همان محدودیت‌های ایجاد شده توسط قانون گذار داخلی است، همانند محدویت‌های مکانی و زمانی که بعضی از کشورها برای اعمال صلاحیت قایل شده‌اند؛ یعنی صلاحیت جهانی را نسبت به جرایمی اعمال می‌کنند که در محدوده جغرافیایی معین و در مدت زمان مشخص ارتکاب یافته باشد. قانون سال ۱۹۹۱ انگلستان که عنوان قانون جرایم جنگی را دارد، یکی از آنهاست. اما این قانون تنها اتباع بریتانیایی یا اشخاص مقیم بریتانیا را که مرتکب پاره‌ای جرایم جنگی در آلمان یا قلمرو اشغالی آلمان در دوران جنگ دوم جهانی شده‌اند، قابل محاکمه می‌داند. یا قانونی که فرانسه در مورد جرایم علیه بشریت و نسل کشی تصویب نموده است که صلاحیت جهانی در آن‌ها تنها در قبال جرایمی‌که در منازعات اخیر در یوگسلاویا سابق و رواندا رخ داده است، اعمال می‌شود.[۸۸]

دادگاه‌های آلمان[۸۹] محدودیت‌های بیشتری را در نظر گرفته‌اند. آن‌ها برای اعمال صلاحیت نیاز به وجود رابطه ای بین کشور آلمان و متهم دارند (مثل اقامت طولانی در آلمان یا ازدواج با اتباع آلمان). آن‌ها می گویند که اعمال صلاحیت بدون چنین ارتباطی دخالت در امور داخلی دولت‌های دیگری است که جرم در قلمرو آن‌ها واقع شده است. این مسأله آشکارا تصور نادرستی است، چرا که به موجب معاهدات بین‌المللی، همچنین به موجب حقوق بین‌الملل عرفی برای اعمال صلاحیت جهانی نسبت به مرتکبین نقض سنگین و فاحش حقوق بشر، وجود ارتباط بین دولت رسیدگی کننده به جرم و متهم ضرورت ندارد.[۹۰]

وجود این نوع محدودیت‌ها در کشورهای اروپایی مشکلات زیادی را به وجود

88- Kammingo Menno, op.cit. P.952

۸۹- راجع به قانون آلمان به شرح مفصلتر آن در فصل دوم مراجعه شود {متاسفانه به جز برخی توضیحات در همین بخش «شرح مفصلتر» مورد اشاره نویسنده در مقاله دیده نمی شود. – ویراستار}

90- Kammingo Menno, op.cit. P.954

آورده است، چرا که معمولاًجنایتکاران بین‌المللی به کشورهای توسعه یافته اروپایی فرار می‌کنند تا باقی عمر را در آرامش و آسایش به سر برند. مسأله محدودیت‌های قانونی سبب شد تا اکثر جنایتکاران صربی که به آلمان گریختند از مجازات در امان بمانند و کسی نتواند ایشان را بازداشت و محاکمه نماید، درحالی که بسیاری از قربانیان ایشان نیز شاهد حضور آزادانه آن‌ها در آلمان و تقاضای پناهندگی ایشان بودند.

مرور زمان

اکثر دولت‌ها در قوانین کیفری خود مسأله مشمول مرور زمان شدن را پذیرفته اند و مرور زمانِ یک اصل شناخته شدهٔ بین‌المللی، چه در قوانین مدنی و چه در قوانین کیفری است. مثلاًقانون کشورها ممکن است عدم محاکمه مجرمی را تا ۲۰ یا ۳۰ سال پس از وقوع جرم، مشمول مرور زمان دانسته و از محاکمه و مجازات مجرم سر باز زنند. مثلاً دولت آلمان تمامی‌جرایم را به غیر از نسل کشی و قتل، مشمول قاعدهٔ مرور زمان ۲۰ الی ۳۰ سال می‌داند. البته همیشه حساسیت‌های فراوانی بر روی بعضی از جرایم خاص و سنگین، همچون جنایات علیه بشریت یا جنایات جنگی یا نسل کشی وجود داشته است. اما با این همه دولت‌ها نتوانسته اند به خوبی این مشکل را حل کنند و هنوز به سبب پذیرش مرور زمان، بسیاری از جنایتکاران قدیمی‌آزادانه به زندگی خود ادامه می‌دهند.

بعضی از دولت‌ها صراحتاً در قوانین خود مسأله مشمول مرور زمان شدن را پذیرفته‌اند، مثل هالند، ایتالیا و آلمان؛ اما بعضی دیگر مثل سوییس صراحتاً با وضع قوانینی جرایم بین‌المللی را مشمول مرور زمان ندانسته‌اند. البته دولت‌ها برای رفع این مشکل به تدوین و انعقاد کنوانسیون‌هایی در مورد عدم مشول مرور زمان شدن جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت متوسل شده اند. دو کنوانسیون در این زمینه، یکی کنوانسیون اروپایی و دیگری مربوط به سازمان ملل متحد، موجود است، اما بسیاری از دولت‌ها هنوز به عضویت آن در نیامده اند. در هر صورت یکی از بزرگ ترین و مهم ترین موانع اعمال صلاحیت جهانی، پذیرش قاعدهٔ مشمول مرور زمان شدن از سوی دولت‌هاست.

مصونیت

یکی دیگر از موانع اعمال صلاحیت جهانيٍ، مسأله مصونیت بسیاری از مرتکبان جرایم مهم بین‌المللی است. این اشخاص معمولاجرایم را از سوی دولت متبوع خود یا با رضایت و یا سکوت آن دولت، مرتکب شده‌اند. حقوق بین‌الملل موقعیت رسمی‌افراد را

مانع مسؤولیت کیفری آنان نمی‌داند و این موارد به طور مشخص در منشور نورنبرگ و اساس‌نامه‌های دادگاه جنایات جنگی برای یوگسلاویا سابق و رواندا صراحتاً قید شده است. بند یک مادهٔ ۲۷ اساس نامهٔ رم همچنین مقرر می‌دارد: «سمت رسمی‌رییس دولت، یک عضو دولت یا مجلس، نمایندهٔ انتخابی یا نمایندهٔ یک دولت به هیچ وجه شخص را از مسؤولیت کیفری که به موجب این اساس‌نامه برعهده دارد، معاف نخواهد کرد. همچنان که وجود سمت‌های مذکور به تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهند بود.»

قانون بلژیک[۹۱] نیز صراحتاً مصونیت اشخاص را در صورتی که مرتکب جرایم نسل کشی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی شده باشند، مانع مسؤولیت کیفری آنان نمی‌داند. همان طور که می‌دانیم عدم پذیرش مصونیت از سوی دادگاه‌های بین‌المللی امری قابل قبول است، اما از سوی محاکم ملی گاهی دچار اشکال می‌شود، همچون عدم رعایت مصونیت «یورودیا»، وزیر امور خارجه کنگو توسط دولت بلژیک که دستور بازداشت صادره برای وی براساس رأی ۱۴ فبروری ۲۰۰۲ دیوان بین‌المللی دادگستری[۹۲] غیر قانونی شناخته شد و دیوان، دولت بلژیک را محکوم نمود تا آثار این عمل را کاملاً از صحنهٔ روزگار محو سازد. البته نمونهٔ دیگر عدم رعایت مصونیت قبل از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه پینوشه[۹۳] با بازداشت و محاکمهٔ وی در انگلستان مطرح شد که جنجال‌های بسیاری را نیز در پی‌داشت. همان طور که می‌دانیم رعایت مصونیت مقامات عالی رتبه به موجب کنوانسیون ۱۹۶۱ وین امری الزامی‌است و عدم رعایت این مسأله از سوی محاکم ملی امر غیرقابل قبولی شناخته شده است و برخلاف تعهدات بین‌المللی شمرده می‌شود. عده‌ای از حقوق دانان معتقدند که حتی اگر محاکمه جنایتکاران بین‌المللی و عدم رعایت مصونیت ایشان یک عرف بین‌المللی باشد، باز هم نمی‌توان تعهدات ناشی از یک معاهده را نقض کرد. به نظر می‌رسد مسأله عدم رعایت مصونیت از سوی مراجع بین‌المللی بیشتر قابل پذیرش است، چرا که آن‌ها بالاتر از دولت‌ها هستند و حق نقض معاهدات را دارند.

دیوان عالی کشور فرانسه هم در رأی مورخ ۱۳ مارس ۲۰۰۱ خود به همین مسأله اکتفا نمود که «سرهنگ قذاقی» رهبر لیبیا را نمی‌توان در فرانسه به دلیل شرکت در انفجار یک هواپیما در سال ۱۹۸۹ تحت تعقیب قرار داد، زیرا رییس دولت لیبیا از مصونیت

۹۱- لطفاً برای ملاحظهٔ قانون بلژیک و شرح آن به فصل دوم مراجعه فرمایید.
۹۲- برای مطالعه بیشتر فصل اول را ملاحظه فرمایید.
۹۳- به قضیه پینوشه در فصل دوم مراجعه نمایید {مشخص نیست نویسنده به کدام بخش اشاره دارد. - ویراستار}

قضایی برای تعقیب برخوردار است.[۹۴]

عفو

اینکه آیا محاکم ملی باید به عفوی که دولت دیگری درقلمرو سرزمینی خود اعطا نموده است، ترتیب اثر بدهند یا نه یکی از مسایل مطروحه در موضوع اعمال صلاحیت جهانی است.

حقوق دانان استدلال می‌کنند که قواعد حقوق بین‌الملل، صدور حکم عفو در مورد مرتکبین جرایم سنگین حقوق بشری را ممنوع می‌سازد. در این صورت عفو دولت سرزمینی کان لم یکن تلقی می‌شود و نمی‌تواند مانع دادرسی در کشور دیگر شود. رویه بین‌المللی به طور قابل ملاحظه‌ای از این استدلال حمایت می‌کند. کمیتهٔ حقوق بشر در یکی از نظریات خود در مورد عفو شکنجه گران می‌گوید که این عفو به طور کلی با وظیفهٔ دولت‌ها در مورد تعقیب چنین اعمالی ناسازگار است. مجمع عمومی‌سازمان ملل متحد نیز اعلام نموده است که مرتکبین ناپدیدی اجباری، نمی‌بایست از عفو برخوردار شوند.[۹۵]

کمیسیون بین امریکایی حقوق بشر بر این عقیده است که قوانین مربوط به عفو در خصوص تعقیب جرایمی همانند قتل های سیاسی، شکنجه و ناپدیدی اجباری با حق شکایت در مراجع قضایی ناسازگار است. در تأیید این رویه‌ها، مادهٔ ۱۷ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری می گوید که چنین عفوهایی می‌تواند نشانگر آن باشد که «آن دولت قصد ندارد یا نمی‌تواند تعقیب را به درستی انجام دهد.» بنابراین اعطای چنین عفوهایی نمی‌تواند مانع آن شود که دیوان پرونده را غیرقابل پذیرش اعلام نماید. دبیر کل سازمان ملل نیز هنگام امضا موافقت نامه «صلح سیرالیون»[۹۶] بیان نمود که این امضاء مشروط به این شرط مهم است که عفو و گذشت نسبت به جرایم بین‌المللی نسل کشی، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و سایر تخلفات مهم و نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل اجرا نخواهد بود.[۹۷]

دادگاه امریکایی حقوق بشر در نظریه خود پیرامون اعطای عفو به جنایتکاران کشور پرو ابراز می‌دارد :

94- Kammingo Menno, op.cit. P.956
95- Ibid, P.956

۹۶- ر.ک. به شرح اساس‌نامه دادگاه بین‌المللی سیرالیون در فصل اول.

97- Ibid, P.957

این دادگاه عقیده دارد که تمامی‌مقررات عفو و مقرر ات و اقدامات برنامه ریزی شده برای رفع مسؤولیت غیرقابل قبولند، زیرا هدف از آن‌ها این است که مانع تعقیب و مجازات مسؤولان نقض‌های جدی حقوق بشر همچون شکنجه، اعدام‌های غیرقضایی فوری یا خودسرانه و ناپدید شدن اجباری شوند. همهٔ موارد مذکور به این دلیل منع شده اند که ناقض حقوقی هستند که قواعد بین‌المللی حقوق بشر آن را به رسمیت شناخته است.

دادگاه مطابق مباحث مطروحه توسط کمیسیون عقیده دارد که قوانین اعطاکننده عفو دولت پرو، مانع از این شده است که شکایات بستگان نزدیک قربانیان و قربانیان در قید حیات این پرونده توسط یک قاضی مورد استماع قرار گیرند. همانگونه که در ماده ۸ (۱) کنوانسیون مقرر گردیده است: آن‌ها حق برخورداری از حمایت قضایی موصوف در مادهٔ ۲۵ کنوانسیون را نقض نموده‌اند؛ آن‌ها مانع تحقیقات، دستگیری، تعقیب و محکومیت مسؤولان حوادثی شدند که در باریوس آستوس اتفاق افتاد و بدین وسیله ماده ۱(۱) کنوانسیون را رعایت نکردند و همچنین مانع شفاف سازی حقایق این پرونده شدند. سرانجام، اتخاذ قوانین خود - عفوی[۹۸] که با کنوانسیون سازگاری ندارند به این معنی تفسیر شد که پرو تعهد مذکور در مادهٔ ۲ کنوانسیون را مبنی بر وفق دادن قوانین داخلی با این کنوانسیون رعایت نکرده است.

دادگاه بر این عقیده است که باید تأکید شود که در سایه تعهدات عمومی‌مذکور در ماده ۱(۱) و ۲ کنوانسیون امریکایی {حقوق بشر}، دولت‌های عضو مکلفند تمامی‌اقدامات لازم برای تضمین عدم محرومیت افراد از حمایت قضایی و اجرای حق مراجعهٔ مؤثر به دادگاه حسب مواد ۸ و ۲۵ کنوانسیون را به عمل آورند. در نتیجه اگر کشورهای عضو کنوانسیون قوانینی وضع کنند که تأثیر عکس داشته باشد، از قبیل قوانین خود عفوی، آن‌ها تعهدات کنوانسیون را نقض نموده‌اند. قوانین خود عفوی به بی دفاع بودن قربانیان منجر شده و مصونیت جنایتکاران را دایمی‌می کند از این رو، این قوانین آشکارا با اهداف و روح کنوانسیون تضاد دارد. این نوع قوانین از تعیین هویت افراد مسؤول نقض حقوق بشر جلوگیری می کند، زیرا مانع تحقیقات و دست یابی به عدالت شده و قربانیان و بستگان نزدیک آن‌ها را از دانستن واقعیت محروم می‌سازد.

به سبب ناسازگاری بارز قوانین خود عفوی با کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، قوانین مذکور فاقد اثر حقوقی بوده و نمی‌توانند به توقف تحقیقات در اموری که این پرونده‌ها

۹۸- منظور «اعطای عفو به خود» است. ـ ویراستار

براساس آن درحال رسیدگی هستند، منجر و یا مانع مجازات مسؤولان این جرایم شوند و همچنین نمی‌توانند در رابطه با دیگر پرونده‌ها که در پرو اتفاق افتاده است و طی آن‌ها حقوق تثبیت شده در کنوانسیون امریکایی {حقوق بشر} نقض شده است، تأثیر مشابه داشته باشند.

اکنون حتی اگر بپذیریم که لااقل پاره ای از انواع عفو با حقوق بین‌الملل ناسازگاری ندارد، نکتهٔ مهم آن است که در هر حال عفو فاقد اثر فرا سرزمینی محسوب می‌شود. بر این اساس قوانین اعطاکننده عفو، الزامات معاهداتی یا عناوین دیگری {را} که به موجب حقوق بین‌الملل عرفی وظیفهٔ محاکمهٔ «جرایم شدید حقوق بشری» را برعهده دولت‌ها می‌گذارد، فاقد اثر نمی‌نماید. این موضوع در مورد عفوها ی پوششی که شامل حال خود عفو کننده هم می‌شود نیز قابل توجه است. شبیه آنچه که «اگوستو پینوشه» قبل از پایان دورهٔ حکومت خودش، نسبت به خود و همکاران نظامی‌اش اعطا نمود[۹۹] اما این امر در جریان محاکماتش در انگلستان و تقاضای استردادش در اسپانیا عملاًپذیرفته نشد، اگر چه که بسیاری معتقد بودند باید این دو کشور به عفو صادره در شیلی به عنوان یک قانون احترام بگذارند، {و} بنابراین حق اعمال صلاحیت کیفری برای این دو کشور وجود نداشته است.

مشکلات مربوط به ارایه ادله

کشورهایی که قصد اجرای صلاحیت جهانی را دارند غالباً با مشکلات متعددی برای تهیه مدارک و شواهد مواجه می‌شوند، چرا که مقامات کشور محل وقوع جرم ممکن است به این دلیل که در ارتکاب جرم نقش دارند، تمایلی به معاضدت قضایی (حتی در صورتی که الزام و تکلیف به همکاری قضایی داشته باشند) از خود نشان ندهند، یا اینکه گاهی اوقات ممکن است به این نوع جمع آوری دلایل و معاضدت قضایی اعتراض نموده و عملاًسعی در خنثی نمودن تحقیقات داشته باشند. مشکل دیگری که وجود دارد، حضور شهود در قلمرو دولت‌هایی است که امکان دسترسی به آن‌ها نیست و یا آن‌ها از ترس مقامات دولتی و در جهت حفظ جان و موقعیت خود و خانواده شان ممکن است تمایلی به اداء شهادت نداشته باشند. البته هزینه‌های سنگین ترجمهٔ اسناد و انجام تحقیقات محلی، یکی دیگر از مشکلات و موانع موجود در راه اجرای عدالت است.[۱۰۰]

اصولاًبرای اینکه معاضدت‌های حقوقی دوجانبه بدون دشواری انجام پذیرند، باید روابط

99- Ibid. P.958
100- Ibid. P.959

خوبی بین مراجع قضایی دو کشور وجود داشته باشد. به همین جهت بیشتر آرایی که با اعمال صلاحیت جهانی صادر گردیده‌اند، براساس شهادت شهودی بوده‌اند که در قلمرو دولت تعقیب کننده حضور داشته‌اند؛ بدون آنکه همکاری قابل ملاحظه ای از سوی مقامات دولت سرزمینی در این خصوص به عمل آمده باشد. بسیاری از معاضدت‌های قضایی در جرایم بین‌المللی از طریق غیررسمی و با تماس‌های شخصی تحقیق کنندگان و مراجعات حضوری آنان به محل وقوع جرم انجام شده است.[۱۰۱]

در کشورهای «کامن لا»[۱۰۲] عملاًهیچ تعقیبی در این زمینه موفق نبوده، چرا که قواعد مربوط به اثبات ادله در این کشورها متکی به شهادت نامه‌های کتبی است تا آنجا که براساس یک گزارش، اعمال صلاحیت جهانی در بریتانیا تنها وقتی امکان پذیر است که مقررات مربوط به پذیرش ادله مورد بازنگری قرار گیرد.[۱۰۳]

در هر صورت مقامات دادستانی و دادگاه‌های رسیدگی کننده باید نسبت به اختلافات فرهنگی و مسایل جنسیت توجه و دقت داشته باشند، مثل عدم تمایل زنان در بعضی از کشورها و فرهنگ ها به ادای شهادت در مورد تجاوز جنسی و تعرضاتی که نسبت به ایشان صورت گرفته است، تا آنجا که حتی ممکن است مورد انکار ایشان قرار گیرد.

در پایان باید گفت که معمولاًدولت‌هایی که اقدام به اعمال صلاحیت جهانی می‌کنند، متهم به امپریالیسم قضایی می‌شوند زیرا ظاهراً صلاحیت جهانی فقط از سوی دولت‌های قدرتمند نسبت به دولت‌های ضعیف اعمال می‌شود.[۱۰۴] مواردی که در اکثر قضایا شاهد آن بوده ایم، نشانگر آن است که اغلب مجرمان بین‌المللی که مورد محاکمه قرار گرفته اند، جزء این دسته از کشورها هستند.

http://openasia.org

نتیجه

با وجود آنکه اصل عدم مداخله در مسایل مربوط به حاکمیت سایر کشورها همچنان معتبر است، اصل دیگری هم وجود دارد که برخلاف اصل قبلی براساس یک قاعده جدید و مدرن به وجود آمده است و می‌گوید هرگاه جرمی برخلاف ارزش‌های جهانی صورت پذیرد، قضات محلی اجازهٔ مداخله در حاکمیت سایر دولت‌ها را دارند و هیچ دولتی نمی‌تواند به استناد اصل حاکمیت در قلمرو خود دست به هر عملی بزند. این

101- Ibid. PP.959 -960

۱۰۲- منظور common law به معنای حقوق عرفی است. - ویراستار.

103- Ibid, PP.960 -961

104- Ibid, P.963

مسأله آنجا بغرنج تر می‌شود که متهم از مقامات عالی رتبه یا مأمور ارگان‌های مهمی همچون ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه، ارتش و {غیره} باشد. وضعیتی را که برای دولت بلژیک در قضیه صدور حکم بازداشت وزیر امور خارجه کنگو پیش آمد می‌توان یکی از این موارد دانست. این نوع اقدامات علاوه بر تیره شدن روابط دو کشور، می‌تواند به قطع رابطه هم منجر شود.[۱۰۵]

عده‌ای معتقدند برای اعمال صلاحیت جهانی دو شرط باید وجود داشته باشد؛ اول اینکه دادگاه‌های ملی براساس قواعد حقوق بین‌الملل قادر به اجرای اصل صلاحیت جهانی باشند و دوم اینکه جرایم ارتکابی عنوان شخصی داشته باشد.[۱۰۶] پروفسور آنتونیو کسسه صلاحیت جهانی را به دو نوع مشروط و مطلق تقسیم می‌کند. به نظر وی هرگاه دادگاهی که صلاحیت جهانی اعمال می‌نماید، حضور متهم را در قلمرو خویش لازم بداند، صلاحیت جهانی مشروط اعمال شده است. البته منظور حضور اتفاقی متهم، مثل اینکه وی به عنوان گردش گر به آن کشور سفر نماید، نیست، بلکه منظور از حضور، اقامت متهم در قلمرو آن کشور است. اما اگر محاکمهٔ متهم به طور غیابی صورت بگیرد از آن به عنوان صلاحیت جهانی مطلق یاد کرده است.[۱۰۷] باید توجه کرد که دادرسی غیابی، دادرسی عادلانه محسوب نمی‌شود. بسیاری از حقوق دانان بر این باورند که از محاکمه ای که بدون حضور متهم صورت پذیرد، به جهت عدم استماع دفاعیات و عدم حضور وکلاء متهم نمی‌توان صدور حکمی صددرصد عادلانه را انتظار داشت. دلیل دیگر مخالفت با اعمال صلاحیت جهانی مطلق، مسأله اجرای حکم غیابی است. ممکن است حکم غیابی سال‌ها یا برای همیشه بلااجرا باقی بماند و دولتی که متهم در آنجا اقامت دارد، هرگز حاضر به استرداد وی نشود. معمولاًجنایتکاران به خوبی از این امر آگاه هستند و مکان امنی را برای ادامهٔ حیات خود برخواهند گزید.

در هر صورت در اعمال صلاحیت جهانی به معنای صحیح آن، یک «عنصر اتفاقی» وجود دارد، منظور از عنصر اتفاقی، مسأله حضور اتفاقی متهم در قلمرو دولت اعمال کننده صلاحیت جهانی است.[۱۰۸] وقتی متهمان به طور اتفاقی از کشوری عبور می‌کنند، یا اقامت موقت پیدا می‌کنند و یا اینکه به طور دایم مقیم کشوری می‌شوند، این امر معنا پیدا می‌کند. اما اگر بخواهیم عقیده پرفسور کسسه (صلاحیت جهانی به طور مشروط)

105- Casses, Antonio,"Ya-t-il un conflit insurmontable entre souverainete des Etats et la justice penale internationale?" In Crimes internationaux et juridictions internationales, Casses Antonio et Delmas Marty Mireille, Presses Universitaires de France/2002/P.26
106- Ibid, P.27
107- Ibid, PP.22 -25
108- Broomhall Bruce, op.cit PP. 419 -420

را بپذیریم، باز هم اجرای عدالت دچار مشکل می‌شود. او معتقد است که برای اعمال صلاحیت جهانی در نوعی که متهم در قلمرو دولتی یافت می‌شود (صلاحیت جهانی مشروط)، این متهم باید مقیم آن کشور باشد، نه اینکه مسافری باشد که به طور موقتی در آنجا حضور دارد. مطمیناً این برداشت با اجرای عدالتی که بسیاری از کشورها و طرفداران حقوق بشر به دنبال آن هستند، مطابقت ندارد. سؤال این است که چرا دولتی که به دلیل حضور متهم قادر به اعمال صلاحیت جهانی است، تنها به این دلیل که متهم در آن کشور سکونت ندارد باید از اجرای عدالت امتناع نماید؟ اگر چه کشورهایی همچون آلمان دارای چنین شرایط محدودکننده‌ای در قوانین خود هستند، اما باید اذعان داشت که هدف از اجرای این نوع صلاحیت، مسأله بدون مجازات نماندن تمامی‌جنایتکاران و پاسخ به وجدان بشری است. حال اگر قرار باشد اجازه اعمال این صلاحیت را به دلیل عدم سکونت متهم سلب نماییم، از هدف خود بسیار دور شده‌ایم و برای خود موانع جدید دیگری ایجاد نموده‌ایم که ساختهٔ هیچ عرف یا قاعدهٔ بین‌المللی نیست، پس چرا باید به آن پایبند باشیم ؟

مطلب دیگر اینکه عده‌ای از حقوق دانان معتقدند اجماعی درخصوص اجباری بودن اعمال اصل صلاحیت جهانی وجود ندارد و حقوق عرفی تنها اجازهٔ اعمال اختیاری این اصل را در مورد نسل کشی، جنایات علیه بشریت و برخی از جنایات جنگی صادر می‌کند. باید مجدداً بر این مسأله تأکید ورزید که اختیاری بودن این نوع اعمال صلاحیت می‌تواند سبب ورود انگیزه‌های سیاسی و دیدگاه‌های مصلحت جویانه و منفعت طلبانه گردد. درحالی که هدف از وضع قواعد کیفری اجرای عدالت است. چگونه می‌توان پذیرفت محاکمه و مجازات جنایتکاران تابع میل شخصی مسؤولان و حاکمان یک دولت باشد؟ دیگر اینکه پذیرش معاهدات بین‌المللی و الزام آوری تعهدات ناشی از آن و ایجاد قواعد آمره و پذیرش عرفی بسیاری از قواعد، این اجازه را به دولت‌ها نخواهد داد تا برای محاکمهٔ جنایتکاران اندیشه‌ای حسابگرانه داشته باشند. آن‌ها که داعیهٔ طرفداری از حقوق بشر را دارند، چگونه می‌توانند برای محاکمه نمودن یا ننمودن یک جنایتکار اندیشه کنند و در صورت احتمال پیدایش جنجال سیاسی و از آن پرهیز نمایند.

این مسأله باور کردنی نیست که دولتی که خود مسؤول ارتکاب جرم است، لیاقت پیگیری قانونی جرم را داشته باشد. به همین دلیل نمی‌توان به مکانیسم‌های داخلی (دولت‌های دارای صلاحیت سرزمینی و شخصی) اعتماد کرد. مسأله بعدی این است که چطور یک ساختار صلاحیتی می‌تواند با انسجام باقی بماند، درحالی که رژیم‌های مرتکب جرم می‌توانند موانع متعددی را با حیله گری (برای جلوگیری از اجرای عدالت)

ایجاد کنند؟[۱۰۹]

این مسأله روشن است که هدف از ایجاد صلاحیت جهانی، ایجاد فرآیند نظم بین‌المللی نیست، بلکه نقش صلاحیت جهانی «جبران فقدان نظم بین‌المللی» است؛ نظمی که به سبب وقوع جنایات و یا جرایم مختلف دچار اختلال شده است.

البته اعمال صلاحیت جهانی همانطور که دارای فوایدی است، ممکن است سبب مشکلاتی همچون افزایش تنش‌های بین‌المللی یا بروز اختلافات در ر وابط کشورها شود، یا اینکه مثلاًانجام محاکمه جنایتکاران تنها به دلیل انگیزه‌های سیاسی صورت گیرد.[۱۱۰] در واقع یکی از مشکلات ناشی از اعمال اصلی تحت عنوان صلاحیت جهانی این است که این نوع صلاحیت، دادگاه‌های تمام کشورها را مخیر می‌نماید تا نسبت به جنایات بین‌المللی اعمال صلاحیت نمایند. در نتیجه سیستم‌های قضایی فاسد یا سوءاستفاده گر یا حتی عقب مانده نیز ممکن است نسبت به اعمال این اصل تمایل داشته باشند.

شاید بتوان گفت که بهترین مرجع برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی یک مرجع بین‌المللی است. همچون دیوان بین‌المللی کیفر ی که احتمالاً کمتر دولتی در مورد بی طرفی و استقلال آن شبهه‌ای خواهد داشت و یا به سبب اینکه این دادگاه مرجعی بالاتر از دولت‌هاست، اقدامات آن در رسیدگی و محاکمه جنایتکاران مورد اعتراض واقع نمی‌شود. فایدهٔ دیگر این امر کاهش هرگونه تنش سیاسی بین دولت‌هاست. اما اگر این مرجع بین‌المللی هم به هر دلیلی تمایلی به محاکمه جنایتکاران نداشته باشد، و یا در مواردی که دیوان بین‌المللی کیفری در مورد جنایات واقع شده قبل از لازم الاجرا شدن اساس‌نامه قادر نیست صلاحیت خود را اعمال نماید، چه باید کرد؟

شاید تأسیس دادگاه‌های بین المللی ویژه، همچون دادگاه جنایات جنگی برای یوگسلاویا سابق یا تشکیل دادگاه‌های خاص مانند دادگاه ویژه سیرالیون که از قضات بین‌المللی و ملی تشکیل شده است، راه حل بهتری باشد. اما این دادگاه‌ها هم قادر نیستند هزاران جنایتکار کوچک و بزرگ را محاکمه نمایند. عملکرد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاویا سابق بهترین شاهد این مدعاست.

علاوه بر مسایل پیش گفته، ما در این تحقیق دریافتیم که حقوق عرفی نقش عمده ای در پیدایش صلاحیت جهانی و اعمال آن داشته است. از سویی تاکنون در هیچ معاهده یا قانونی (قوانین داخلی) تعریفی از صلاحیت جهانی ارایه نگردیده و این قواعد عرفی هستند که حدود و ثغور این صلاحیت را مشخص می‌نمایند. شاید بتوان گفت موضوع

109- H. Morris Madeline, op.cit, P.337
110- Ibidem

این صلاحیت هم توسط حقوق عرفی تعیین شده و درحال حاضر هم رو به گسترش است. البته نباید تأثیر فوق العاده زیاد معاهدات بین‌المللی را که در تدوین قواعد عرفی نقش عمده‌ای داشته اند، از نظر دور داشت. این معاهدات سبب توسعهٔ دایرهٔ شمول قواعد مربوط به صلاحیت جهانی شده اند و دولت‌ها هم با عملکرد و رویهٔ خود این تحولات را پذیرفته اند.

دیگر اینکه دریافتیم با توجه به افزایش وقوع جنایات از سوی سران حکومت‌ها و مأموران دولتی، همهٔ دولت‌ها باید در اجرای عدالت مشارکت داشته و اقدام به تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتکاران نمایند، تا هیچ گاه آنان در امان نباشند، این عملکرد دولت‌ها می‌تواند سبب ایجاد ترس و دلهره برای آیندگان گردد، تا بدانند چون تحت هیچ شرایطی از مجازات در امان نخواهند ماند، باید مراقب عملکرد خود باشند و مرتکب چنین جرایمی‌نگردند.

حال می‌توان سؤالات بسیاری را مطرح نمود، از جمله اینکه آیا در آینده با وجود دیوان بین‌المللی کیفری، باز هم نیاز به اجرای اصل صلاحیت جهانی از سوی محاکم ملی هست؟ آیا باز هم دولت‌ها با توجه به شروع به کار دیوان، نیاز به وضع قوانین مربوط به اعمال این نوع صلاحیت را دارند؟ اگر پاسخ این سؤال منفی باشد، تکلیف سایر جرایمی‌که مشمول صلاحیت دیوان نمی‌گردند، چه می‌شود؟ با توجه به اینکه دولت‌های تدوین کننده اساس‌نامه، صلاحیت دیوان را از تاریخ شروع به کارش (از اول ژوییه ۲۰۰۳)[۱۱۱] پذیرفته اند، با جرایم واقع شده قبل از لازم الاجرا شدن اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری چگونه برخورد خواهد شد؟ اگر دیوان تمایلی به مجازات بعضی از جنایتکاران نداشته باشد، یا شورای امنیت مانع رسیدگی گردد، یا به استناد مادهٔ ۱۹۸ اساس‌نامه متهم به دیوان مسترد نگردد، چه باید کرد؟ آیا با توجه به صدور رأی ۱۴ فبروری ۲۰۰۲ از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، دولت‌ها قادر هستند مصونیت سران حکومت‌ها را نقض نمایند؟ آیا برای محاکمه باید منتظر خاتمه این مصونیت ماند؟ اگر جنایتکاران به جهت پستی که دارند به طور مادام العمر دارای مصونیت باشند، چه می‌شود؟ آیا به غیر از دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه دیگری هم قادر است از آنان سلب مصونیت نماید؟ آیا با توجه به انتقادات بسیاری که به محاکمهٔ غیابی جنایتکاران وارد است، بهتر نیست که اعمال صلاحیت جهانی فقط محدود به دولت‌هایی شود که متهم در آنجا یافت می‌شود؟

۱۱۱- تاریخ صحیح ۲۰۰۲ است. ــ ویراستار.

به نظر می‌رسد گذشت زمان و تحولات فوق العاده سریع جهان سیاست و قواعد حقوق بین‌الملل و عملکرد دولت‌ها بتواند پاسخ‌های بهتری به ما بدهد. {...}

OPEN ASIA
آرمان شهر
http://openasia.org

گزیده کتاب شناسی صلاحیت قضایی جهانی

Universal Jurisdiction
Selected bibliography

1.) General articles/ books/ reports on universal jurisdiction

۱ – مقاله ها/کتاب ها/گزارش های عمومی در باره صلاحیت جهانی

Amnesty International, “Universal Jurisdiction - The duty of states to enact and implement legislation”, September 2001, available online at http://www.amnesty.org/en/library/asset/IOR53/002/2001/en/dom -IOR530022001en.pdf

Brecher, Jeremy and Smith, Brendan “Prosecute Rumsfeld? Not ridiculous”, – The Nation,
21 November 2006; http://www.thenation.com/doc/20061204/brechersmith

Broomhall, Bruce, “Towards the Development of an Effective System of Universal Jurisdiction for Crimes Under International Law”, 2001, New England Law Review {Vol.35:2}, pp. 399 -420;

Cassese, Antonio, International Criminal Law, Oxford, Oxford University Press, 2003;

D’Amato, Anthony, “National Prosecution for international crimes”, in: Bassiouni, M.Cherif (ed) ‘International Criminal Law’, 2003, pp 217 -226;

International Council on Human Rights Policy, “Hard Cases: Brining Human Rights Violators to justice abroad. A guide to Universal Jurisdiction”, 1999;

Hawkins, Darren, “Universal Jurisdiction for Human Rights: from legal principle to limited reality”, Global Governance, 1 July 2003;

Human Rights Watch, “Beyond the Hague: The Challenges of International Justice”, World Report 2004, pp 194 -216;

Kaleck, W; Ratner, M.; Singelnstein, T.; Weiss, P. (Eds.), “International Prosecution of Human Rights Crimes”, January 2007 to order online: http://www.springer.com/law/book/978 -3 -540 -36648 -5;

Kamminga, Menno T., “Lessons Learned from the Exercise of Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offenses”, Human Rights Quarterly, 23

(2001) pp. 940 -974;

مقاله بالا در همین مجموعه سیاست نامه منتشر شده است

Kirk -McDonald, Gabrielle & Swaak - Goldman, Olivia, "Substantive & Procedural Aspects of International Criminal Law", The Hague, Kluwer Law, 2000, pp463 - 435;

Kreß, Claus, "Universal Jurisdiction over International Crimes and the Institut de Droit international", Journal of International Criminal Justice, 2006, 1 of 25;

Lawyers Committee for Human Rights, "Universal Jurisdiction: Meeting the Challenge through NGO Cooperation", Conference Report, New York, April 2002;

Macedo, Stephen, "Universal Jurisdiction - National Courts and the Prosecution of Serious Crimes under International Law", 2006, University of Pennsylvania Press, 392 pages;

O'Keefe, Roger, "Universal Jurisdiction. Clarifying the Basic Concept", Journal of International Criminal Law, (2) 2004, pp 735 -760;

Randall, Kenneth C., "Universal Jurisdiction Under International Law", 66 Texas Law Review, 1988;

Reydams, Luc, "Universal Jurisdiction - International and Municipal Perspectives, 2003, Oxford University Press, 288 pages;

Rikhof, Joseph, "Fewer Places to Hide? The impact of domestic war crimes prosecutions on international law", Conference Paper 2008, available online at http://www.isrcl.org/Papers/2008/Rikhof.pdf;

Roht - Arriaza, Naomi: "Universal Jurisdiction: Steps Forward, Steps Back", Leiden Journal of International Law, 17 (2004) pp 375 -389;

Roth, Ken, "The case for Universal Jurisdiction", Foreign Affairs, September/October 2001;

Rothenberg, Daniel, "Let Justice Judge: An Interview with Judge Baltasar Garzon and Analysis of His Ideas", Human Rights Quarterly, 24 (2002), pp 925 -973;

Ryngaert, Cedric; Chapter 4: Jurisdiction in International Law 'The Principles of Extraterritorial Criminal Jurisdiction' (pp. 85 -134), December 2008;

Ryngaert, Cedric, "Universal Jurisdiction over Torture: a State of Affairs", Working Paper No 66 – K.U.Leuven, Faculty of Law, December 2004;

Sands, Phillipe, "After Pinochet: the role of national courts", in: Sands, Phillipe (ed): 'From Nuremberg to the Hague - the future of international criminal justice', Cambridge, Cambridge University Press, 2003, pp 68 -108;

"Pulling back the blanket - The rules that protected world leaders from prosecution are being rewritten" – Economist, 10 July 2008
http://www.economist.com/world/international/displaystory.cfm?story_id=11707994

"How the mighty are falling - The beginning of the end of impunity for the world's once all -powerful thugs" – Economist, 5 July 2007
http://www.economist.com/world/international/displaystory.cfm?story_id=9441341
See also: Impunity ends for once powerful thugs, 4 June 2007
http://www.economist.com/world/international/displaystory.cfm?story_id=9281021

"Contre l'impunité des criminals de guerre, la competence universelle, vite!" – Figaro, 23 September 2006
http://www.lefigaro.fr/debats/20060923.FIG000000633_contre_l_impunite_des_criminels_de_guerre_la_competence_universelle_vite.html

***

2.) Information on Europe

http://openasia.org

۲ – اطلاعات درباره اروپا

FIDH and REDRESS, "Developments in the field of international criminal justice – August 2007 -July 2008", available online at http://www.fidh.org/IMG/pdf/UJ_developments_Aug07 -July08.pdf;

FIDH and REDRESS, "EU Update on Serious International Crimes", all four editions (from June 2006 to July 2008) available online at http://www.redress.org/journals_newsletters.html;

FIDH and REDRESS, "Fostering an European Approach to Accountability for Genocide, Crimes against Humanity, War Crimes and Torture - Extraterritorial Jurisdiction and the European Union", April 2007, available online at http://www.redress.org/publications/Fostering%20an%20EU%20Approach.pdf

FIDH and REDRESS, “Legal Remedies for Victims of “International Crimes”– Fostering an EU approach to Extraterritorial Jurisdiction,” September 2004, available online at http://www.redress.org/publications/LegalRemediesFinal.pdf (English)
and http://www.fidh.org/IMG/pdf/LegalRemedies -Final -french.pdf (French);

Ryngaert, Cedric, “Applying the Rome Statute’s Complementarity Principle: Drawing Lessons from the prosecution of Core Crimes by States Acting under the Universality Principle”, Working Paper No 98, August 2006;

Human Rights Watch, “Universal Jurisdiction in Europe: The State of the Art”, available online at http://hrw.org/reports/2006/ij0606;

Spinellis, Dionysios D., “Securing Evidence Abroad: A European Perspective”, in Bassiouni, M. Cherif (ed) ‘International Criminal Law’, 2003, pp 359 -379;

REDRESS, “Universal Jurisdiction in Europe, Criminal prosecutions in Europe since 1990 for war crimes, crimes against humanity, torture and genocide,” 30 June 1999, available online at www.redress.org/publications /UJEurope.pdf;

Gendusa, Alan Vincenzo: “Universal Jurisdiction: A European Opportunity?”, 12 June 2007, Europe>s World, available online at: http://www.worldpress.org/Europe/2823.cfm;
***

3.) Information on Countries

۳ - اطلاعات در باره کشورها

BELGIUM

Vandermeersch, Damien, “Prosecuting International Crimes in Belgium,” Journal of International Criminal Justice 3 (2005), pp. 400 -421;

Vandermeersch, Damien, “The ICC Statute and Belgian Law”, Journal of International Criminal Justice 2(2004), pp 133 -157;

BULGARIA

Amnesty International – Bulgaria: End Impunity Through Universal Jurisdiction, March 2009, http://www.amnesty.org/en/library/asset/EUR15/001/2009/en/2a3dec3ae4df -49db -96b3 -dbf962400f9f/eur150012009en.pdf

http://openasia.org

CANADA

Canadian War Crimes Programme: http://canada.justice.gc.ca/eng/pi/wc-cg/hist.html

DENMARK

Danish Serious International Crimes Office: http://www.sico.ankl.dk/

Vestberg, Birgitte, "Prosecuting and Investigating International Crimes in Denmark", Guest Lecture Series of the Office of the Prosecutor", available online at http://www2.icc -cpi.int/NR/rdonlyres/9C4449DE -B59B -40E2 -BF72 -062764FFCBEB/0/Vestberg_paper.pdf

FRANCE

Bekker, Pieter H.F., Prorogated and Universal Jurisdiction in the International Court: Congo v France, American Society of International Law, Insights, April 2003, available at www.asil.org

Center for Constitutional Rights, "French War Crimes Complaint Against Donald Rumsfeld, et al." – Synopsis of the Case; Complaint to French Prosecutor, Prosecutor>s Decision and the Open Letter to the French Minister of Justice in the Rumsfeld Torture Case sent by several human rights organisations, available online at
http://ccrjustice.org/ourcases/current -cases/french -war -crimes -complaint -against -donald -rumsfeld%2C -et -al.

http://openasia.org

Condijts, Joan, La Cour de Cassation clôt 'affaire Total, Le Soir, 30 June 2005, available online at http://www.birmanie.net/birma/111_lesoir300605_2.html

FIDH, 'Ely Ould Dah convicted after six years of proceedings. Our perseverance paid off!', 2 July 2005, available online at http://www.fidh.org/article.php3?id_article=1809

FIDH, 'L'ancien vice -consul tunisien en France, Khaled Ben Saïd, condamné par la Cour d'assises du Bas Rhin,' 16 November 2008, at http://www.fidh.org/spip.php?article6163

FIDH, 'France - Universal Jurisdiction - Status of the implementation of the principle of universal jurisdiction', October 2005, available online at http://www.fidh.org/spip.php?article3562

Thalmann, Vanessa, “French Justice>s Endeavours to Substitute for the ICTR”, Journal of International Criminal Justice (2008), Volume 6, Number 5;

GERMANY

Amnesty International, “Germany - End impunity through universal jurisdiction”, October 2008, available online at http://www.amnesty.org/en/library/asset/EUR23/003/2008/en/73077b6c -9c5b -11dd -b0c5 -35f205e84de0/eur230032008en.pdf

Zappala, Salvatore, “The German Federal Prosecutor’s Decision not to Prosecute a Former Uzbek Minister – Missed Opportunity or Prosecutorial Wisdeom?” Journal of International Criminal Justice (2006), 1 -21;

European Centre for Constitutional and Human Rights, “German Federal Prosecutor’s Office dismisses Rumsfeld, Gonzales War Crimes Case – The Case against Rumsfeld, Gonzales and others”, available online at http://www.ecchr.eu/rumsfeld.html (Complaint Introduction, Prosecutor Decision)

THE NETHERLANDS

Ferdinandusse, Ward, “On the Question of Dutch Courts’ Universal Jurisdiction - A response to Mettraux”, Journal of International Criminal Justice (2006) 4, 881 -883;

Mettraux, Guénaël, “Dutch Courts’ Universal Jurisdiction over Violations of Common Article 3 qua War Crimes”, Journal of International Criminal Justice 4 (2006), pp 362 -371;

van der Wilt, Harmen G., “Genocide, Complicity in Genocide and International v. Domestic Jurisdiction, A reflection on the van Anraat case”, Journal of International Criminal Justice 4 (2006), 239 -257;

SPAIN

Ascensio, Hervé, “The Spanish Constitutional Tribunal’s Decision in Guatemalan Generals - Unconditional Universality is Back”, Journal of International Criminal Justice (2006), 1 of 9;

Bakker, Christine A.E., “Universal Jurisdiction of Spanish Courts over genocide in Tibet: Can it work?”, Journal of International Criminal Justice (2006), 1 of 7;

Cottier, Michal, "What Relationship between the Exercise of Universal and Territorial Jurisdiction? The Decision of 13 December 2000 of the Spanish National Court Shelving the Proceedings Against Guatemalan Nationals Accused of Genocide" in: Fischer, Horst; Kreß, Claus; Lüder, Sascha Rolf (eds.): 'International and National Prosecution of Crimes under International Law', 2nd edit., 2004, in Bochumer Schriften zur Friedenssicherung und zum humanitären Völkerrecht.

Wilson, Richard J., "Argentine Military Officers Face Trial in Spanish Courts", American Society of International Law, Insights, December 2003, available at www.asil.org

Comment on "The Spanish Indictment of High -ranking Rwandan Officials", Journal of International Criminal Justice (2008), Volume 6, Number 5;

SWEDEN

Amnesty International, "Sweden - End impunity through universal jurisdiction", December 2008, available online at http://www.amnesty.org/en/library/asset/EUR42/001/2009/en/35c14013 -eec8 -11dd -b1bd -6368f1b61c3f/eur420012009en.pdf

UNITED KINGDOM

REDRESS/ Hickman& Rose, "Ending impunity for genocide, crimes against humanity, war crimes, torture and other crimes under international law - The urgent need to strengthen universal jurisdiction legislation and to enforce it vigorously, July 2008, available online at http://www.redress.org/documents/Universal%20Jurisdiction%20in%20the%20UK%20Discussion%20Paper%20Final%209July%2008.pdf

Amnesty International,"United Kingdom: Government attempts to undermine its legal obligation to bring war criminals to justice", 3 February 2006 Report available: http://web.amnesty.org/library/Index/ENGEUR450022006?open&of=ENG-GBR

UNITED STATES

Human Rights Violators and War Crimes Unit: http://www.ice.gov/investigations/national_security/hrv.htm

4.) Legal Documents

۴ – اسناد حقوقی

Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law – Adopted and proclaimed by General Assembly resolution 60/147 of 16 December 2005, available online at http://www2.ohchr.org/english/law/remedy.htm

Four Geneva Conventions of 1949 http://www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView

Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment of 1984
http://untreaty.un.org/english/treatyevent2001/pdf/07e.pdf

Convention on the Protection of all Persons from Enforced Disappearances http://www2.ohchr.org/english/law/disappearance -convention.htm

“The Cairo -Arusha principles on universal jurisdiction in respect of gross human rights offences: an African perspective”, 20 October 2002
http://www.africalegalaid.org/Reports2/cairo_arusha_principles.pdf

“The Princeton Principles on Universal Jurisdiction”, http://www.law.depaul.edu/centers_institutes/ihrli/downloads/Princeton%20Principles.pdf

Resolution of the Institute of International Law, Krakow Session – 2005: Seventeenth Commission - Universal Criminal Jurisdiction with regard to the crime of genocide, crimes against humanity and war crimes, available online at http://www.idi -iil.org/idiE/resolutionsE/2005_kra_03_en.pdf

ارمان شهر
OPEN ASIA
http://openasia.org

commander in Iraq, failed in Belgium, because then US Secretary of Defence Rumsfeld threatened to move the NATO headquarters from Belgium. In 2010, the arrest warrant against Ms. Livney, former Israeli foreign minister, was repealed in the UK under apparent political pressure. In November 2010, on the eve of the British Foreign Minister William Haig's visit to Israel, the Israeli government announced it was suspending its strategic talks with Britain in protest against the excerise of Universal Jurisdiction; Mr. Haig immediately declared that he was in favour of changing the law.

Conclusion

"Universal Jurisdiction" is a relatively new issue that has not been put to much practical test. In the wake of traditional methods of advocacy, however, it allows a practice of filing complaints with courts and achieving concrete results. Nevertheless, all aspects of the issue should be examined thoroughly and cooperation of human rights organisations and human and civil rights lawyers be ensured. All petpetrators of human rights violations must be made accountable. It is only the right of victims to forgive them or decide not to bring them to trial and punishment. Others, including governments and political organisations do not have that right.

http://openasia.org

gees or nationals of European states and transferring them to other countries where they have been tortured. Despite the US efforts and influence peddling by the Italian government, in December 2010, the appeal court in Milan finally convicted and sentenced 23 CIA agents to imprisonment terms ranging from 7 to 9 years. One of them was former director of the CIA Station. They had abducted an Egyptian political refugee on the streets of Milan and transferred him to Egypt. Even though they are free and the US is refusing to extradite them, they may be arrested if they travel to Europe.

In January 2007, a court in Munich (Germany) issued arrest warrants for 13 CIA agents who had kidnapped a citizen of Germany and transferred him to Afghanistan. Recent Wikileaks disclosures indicated that the German government had failed to request their extradition under pressure from the US Administration.

Yet a further example concerns Israel, a very close ally of the Western governments. With Israeli courts failing to investigate many complaints against crimes against human rights, international organisations lodged complaints in other countries with the help of the Palestinian Centre for Human Rights. One was a complaint filed in Britain in 2005 against General Doron Almog for war crimes, when a British judge ordered his detention. As General Almog was due to arrive in Britain, the Israeli ambassador contacted him and told him not to get off the airplane, because the British police were waiting to detain him at the airport. He had to return to Israel on the same plane.

More recently, Ms. Livney, former Israeli foreing minister during the war in Gaza Strip in 2009, was forced to cancel her trip to Britain in spring 2010 as a result of an arrest warrant issued against her. A month later, a high ranking Israeli military delegation faced the same fate. At the end of October 2010, Dan Meridor, deputy prime minister of Israel, also cancelled his plan to visit the UK.

http://openasia.org

Problems and challenges

• Where should "Universal Jurisdiction" be used to lodge a complaint? To answer this question, the laws of various countries should be studied carefully. For instance, a complaint concerning the crime of torture is easier to file in some countries, but in some other countries it is easier to lodge complaints concerning the crimes of enforced disappearance, crimes against humanity or war crimes.

• Official immunities: Under the statute of the International Court of Justice (ICJ), heads of states and foreign ministers may not be prosecuted, because that would impede them from performing their duties. They may be prosecuted after leaving office. This provision is in contravention of the Statute of the International Criminal Court.

• Trade and political influence of governments create serious obstacles. For example, in 2004 a British court refused to admit a complaint against then Israeli defence minister. In 2003, a complaint against Tommy Franks, then US

tion; they have international jurisdiction.

Some examples of application of "Universal Jurisdiction"

The International Federation for Human Rights (FIDH) has provided support to victims in numerous cases, helping victims from countries such as Argentina, Chile, Congo, Mauritania, Rwanda and others to lodge complaints with courts in France, Belgium, Germany and elsewhere. With the help of human rights lawyers, FIDH has established a legal action group (GAJ) to help the victims.

Exercise of "Universal Jurisdiction" has borne fruit in practice; a number of criminals have been convicted and imprisoned: Several from former Yugoslavia in Germany and Norway, criminals from Rwanda in Belgium, Argentinean perpetrators in Spain, and Mauritanians in France. From Afghanistan, Hesamuddin Hesam (2005) and Habibullah Jalazoy (2007) were convicted for war crimes and went to prison in the Netherlands. Faryadi Sarwar Zardad was tried for torture and sent to prison in Britain in 2007.

Does "Universal Jurisdiction" target mostly Africans and Third World?

The ICC recently accused President Omar al-Bahsir of the Sudan of perpetration of war crimes and issued an arrest warrant for him. This and other previous cases have prompted Africans states in particular to take it against themselves. The examples of Yugoslavia, Argentina and Chile, in contrast, illustrate that other perpetrators have also been targeted. Besides, it should be noted that most complaints are not lodged by governments or the ICC. The international human rights organisations are the most active pursuers of the matter and they have not concentrated on Africa and the Third World alone.

The most important example of this latter type is the complaint filed by the FIDH with the help of two of its member organisations against Donald Rumsfeld in October 2007, when he was scheduled to attend a political conference in Paris. With advance knowledge of his visit, FIDH lodged a complaint in France and an arrest warrant was issued. Rumsfeld managed to escape only by hiding in the US Embassy. There are other current complaints against him in Spain and Sweden, Argentina and elsewhere.

While preparing this article for publication in this issue, memoires of former US President George W. Bush during his term of office were published in November 2010, where he admited to having authorised the use of torture and confirmed his personal involvement in authorising "water -boarding" and other techniques against "high value detainees". Even though there have been complaints against Mr. Bush before, it seems that human rights lawyers are now in a better position to seek his prosecution. Amnesty International issued a statement on 18 November 2010 calling on the US to investigate his admissions and possibly prosecute him.

Other much more recent examples concern the prosecution by the judicial systems of European states of CIA agents involved in abducting political refu-

where “Universal Jurisdiction” has been employed to bring to trial perpetrators of crimes against human rights and sentence them to imprisonment.

Legal foundations for “Universal Jurisdiction”

Firstly, “Universal Jurisdiction” can be exercised by invoking the Geneva Conventions, the Convention against Torture and the International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance. Afghanistan is a member of the first two conventions, but has not acceded to the third, which has been signed by 87 countries and came into force at the end of November 2010, when the 21st state party (Brazil) acceded to it.

Secondly, the Rome Statute (of the International Criminal Court) allows the courts to prosecute several serious international crimes: genocide, crimes against humanity, war crimes and the crime of aggression. Afghanistan is a member state of the Statute, but some other countries such as USA, Iran, China and Russia have not acceded to it yet.

Thirdly, the United Nations Basic Principles and Guidelines on the right to a Remedy and Reparations for victims of gross violations of human rights and serious violations of international humanitarian law has called on all countries to enshrine the provisions of “Universal Jurisdiction” in their domestic law and to exercise them.

How can “Universal Jurisdiction” be exercised?

The Rome Statute emphasises that the perpetrators must be prosecuted through the national courts in the first place. Some countries however do not have a functioning judicial system, and it is not possible to prosecute the perpetrators there. On the other hand, the judicial systems in some countries are unable or unwilling to prosecute the perpetrators. In that case, the case should be taken to courts in other countries.

Under the Rome Statute, the ICC is complementary to the national criminal jurisdiction. Furthermore, the ICC has its own constraints. First, the crime should have been committed after 1st July 2002. The ICC cannot prosecute crimes committed before that date.

Second, the crime should have been committed on the territory of a member state or the perpetrator should be citizen of a member state.The third possibility would be for the United Nations Security Council to refer the prosecution of a crime to the ICC. There are certain problems with that approach. For instance, the US has previously opposed the ICC actively. Therefore, it is not readily possible to apply to the Security Council for prosecution of a crime through the ICC.

The fourth method would be through the ad hoc and special tribunals, e.g. the ad hoc tribunal for former Yugoslavia or Rwanda. These tribunals are established occasionally by the UN or in connection with it and under special circumstances. They do not, strictly speaking, operate under the provisions of Universal Jurisdic-

http://openasia.org

Universal Jurisdiction: Introduction to mechanisms and experiences

Khalil Rostamkhani[1]

This article is based on a presentation on “Universal Jurisdiciton”at the Armanshahr Foundation offices in Kabul on Tuesday, 19th October 2010, where civil society and human rights activists particated. Organised as the 63rd public debate (5th Year) in Armanshahr Foundation’s Goftegu [dialogue] series, the presentation was followed by questions and answers and a lively discussion which contributed to the writing of the extended and updated Persian version. The English version here is a summary of the latter. Here, as in the presentation, we have introduced Universal Jurisdiction and the existing mechanisms and outlined certain experiences and ways of pursuing and prosecuting perpetrators of human rights violations.

***

What is Universal Jurisdiction?

There are several types of jurisdiction. “Territorial jurisdiction” concerns the prosecution of a crime in the country where it is committed.

“Personal jurisdiction” concerns jurisdiction of the courts of the nationality of a perpetrator or a victim.

“Universal Jurisdiction” allows the invoking of international law to prosecute perpetrators of serious international crimes in local courts all over the world.

“Universal Jurisdiction” has existed in international law for a long time. In contemporary times, the first international instruments to make its exercise possible were the Geneva Conventions of 1949. In recent years, however, it made the headlines when General Pinochet of Chile faced prosecution in Spain and Britain in 1998 and spent some time under house arrest.

“Universal Jurisdiction” helps with prosecution of perpetrators by courts in different countries even if the crime in question has not been committed in those countries or was not directly linked to them. UJ is mostly used to prosecute serious international crimes, which are so heinous that they affect the whole international community, e.g. crimes against humanity such as genocide, torture, war crimes, and enforced disappearances.

Significance of “Universal Jurisdiction”

Before the introduction of the UJ, the human rights organisations and human rights defenders had been using the traditional methods of advocacy by issuing statements, organising demonstrations and similar activities to expose the human rights violations. Now “Universal Jurisdiction” can help them take practical action and achieve concrete results. There are numerous examples at hand,

1- Honorary member of the American P.E.N. Center, Candadian P.E.N and fellow traveler of the German P.E.N Centre, and a colleague of Armanshahr Foundation

http://openasia.org

Preface

Addressing a one-day conference on justice and reconciliation in Kabul on 10 November, Mr. Frances Vendrel, former EU permanent representative on Afghanistan, underlined the pressing need of Afghanistan for justice in the following terms:

> The government of Afghanistan must remain committed to the Rome Statute, which it ratified in 2003. If the local courts do not perform their tasks, the government must ask the International Criminal Court for help. There are many experiences of this type in the Sudan and some other African states. We believe in working to achieve peace and implement transitional justice and human rights in Afghanistan.

Informed activists may not find anything new in Mr. Vendrel's views. However, this underlines clearly the views that prevail among high ranking European officials, and they signify undoubtedly the endeavours of human rights activists over the past few years.

Assisting and helping the civil society and human rights activists to prosecute perpetrators of human rights violations is a goal that Armanshahr Foundation has pursued by organising Goftegu [dialogue] public debate No. 63 in Kabul on 19th October 2010 as well as allocating the present issue of Politis asia to Universal Jurisdiction.

The first article by Khalil Rostamkhani, an English summary of which is also available here, is based on the related presentation at the Armanshahr Foundation offices in Kabul on 19th October 2010. There are two well researched papers by the International Federation for Human Rights that aim to offer the gist of the UJ -related experiences in various countries as well as the expected problems, obstacles and challenges that have to be tackled in practice.

In another paper, Menno T. Kamminga, the distinguished Netherlands -based scholar and co -director of Maastricht Centre for Human Rights, draws valuable lessons from cases where Universal Jurisdiction has been exercised in respect of gross violations of human rights. Then in her paper, Ms. Brigitte Stern, prominent Professor of International Law at the University of Paris I, discusses the specific case of crimes against humanity and the application of UJ under the French law. The anthology is concluded by a paper by Ms. Soheila Hamed, which is a detailed compilation on the emergernce of the UJ, its background and history, scope and challenges etc. We hope this anthology will serve as a worthy contribution in assisting the human rights and justice activists.

آرمان شهر
OPEN ASIA
http://openasia.org

Table of Contents

• Preface...5

• Universal Jurisdiction, introduction, some mechanisms and experiences

Khalil Rostamkhani.. 7

• Using the mechanism of universal jurisdiction: the experience of FIDH

Katherine Booth and Delphine Carlens (International Federation for Human Rights)..19

• A Step by Step Approach to the Use of Universal (Criminal) Jurisdiction in Western European States

Jürgen Schurr (International Federation for Human Rights)......... 31

• Lessons Learned from the Exercise of Universal Jurisdiction in Respect of Gross Human Rights Offenses

Menno T. Kamminga...55

• Universal jurisdiction over crimes against humanity under French law

Brigitte Stern... 91

• Universal Jurisdiction

Soheila Hamed..100

• universal Jurisdiction Selected bibliography

Jürgen Schurr (FIDH)...149

http://openasia.org

Universal Jurisdiction, mechanisms to prosecute human rights violators

Politis asia 6 -7

Compiled: Khalil Rostamkhani, in cooperation with Jawad Darwaziyan

Editor: Khalil Rostamkhani

Typesetting: Kabir Ahmad Neshat

Layout and design: Rooholamin Amini

Published by Armanshahr

First digital edition: 2022

paris

The publication of this book is the responsibility of Armanshahr. The contents of this publication are the sole responsibility of the writers and can under no circumstances be regarded as reflecting the position of the above-mentioned institutions.

Politis Asia 6-7

Universal Jurisdiction
mechanisms to prosecute human rights violators

Armanshahr